

رشد آموزش

# قرآن و روش اجلاس ۱۰۲

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای معلمان، مدرسان و دانشجویان  
 | دوره بیست و نهم | شماره ۴ | زمستان ۱۳۹۵ | ۸۰ صفحه | ۱۸۵۰۰ ریال | پیامک: ۰۸۹۹۵۱۵-۳۰۰۰  
 w w w . r o s h d m a g . i r



## روزنجات میهن

رازهای ماهیگیری  
 چشم گریان؛ چشمه فیض خدا  
 حکمت عملی اخلاق نزدفشارایی  
 داستان آفرینش درقرآن کریم



رشد آموزش

# قرآن مجید ۱۰۲

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

دوره بیست و هفتم / شماره ۱۰۲ / زمستان ۱۳۹۵



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریریه:

عادل اشکبوس، محمد مهدی اعتصامی،

فریبا انجمی، یونس باقری، مریم جزایری، سید محمد دلبری،

فضل الله خالقیان، سید مهدی سیف، یاسین شکرانی،

شهربانو شکیبافر، مهدی مروجی، مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: کبری محمودی

www.roshdmag.ir

Telegram: @roshdmag

roshdmag:

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵

دفتر مجله: (داخلی ۳۷۷) ۸۸۸۳۹۲۲۹-۰۲۱

پیام گیر نشریات رشد: ۱۴۸۲-۸۸۳۰-۰۲۱

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۶۷۴-۸۸۴۹۰-۰۲۱ خانم قربانی

امور مشترکین: ۱۱۴

پيامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه

سرمقاله: درس سلوک خانواده و سبک زندگی اسلامی را چه کسی باید تدریس کند؟/۲

قیامت در آیینة قرآن و روایات/دکتر سید محسن میرباقری/۴

چشم گریان؛ چشمه فیض خدا/محمد رضا دهدست/۱۰

آموزش قرآن تکمیلی در مدارس/۱۷

تألیف کتاب دینی با آموزه‌های، قرآنی/ (پای صحبت دکتر خسرو باقری)/۱۸

تأثیر آموزه‌های علمی بر نگرش دینی دانش آموزان انگلستان (گزارش دکتر مهدی نساجی از یک پژوهش)/۲۴

داستان آفرینش در قرآن کریم/دکتر پرویز آزادی/۲۸

چرا بی آموزش مفاهیم قرآن کریم/مسعود وکیل/۳۷

جای آسیب شناسی تعلیمات دینی در مجله رشد خالی است (گفت و گو با دبیران دینی اصفهان)/۳۴

جایگاه تفکر در برنامه درسی ملی/دکتر محمد مهدی اعتصامی/۴۱

برهان نظم از دو منظر متفاوت/صدیقه منصورزاده/۴۸

رازهای ماهیگیری!/یونس باقری/۵۳

حکمت عملی اخلاق نزد فارابی/مهناز قانع خوزانی/۶۰

چگونه کلاس داری کنیم؟/نیلوفر هادوی/۶۲

تعامل دو زبان عربی و فارسی/سمیه هاشم زاده و جواد جمشیدی/۶۸

تدریس افعال/حجت الله عباسی/۷۴

آسمانی بودن آیین زرتشت؛ آری یا خیر؟/مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات/۷۷

معرفی کتاب/یاسین شکرانی/۷۹

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره‌های مختلف را

در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام

نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی

واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد

و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در جاشیبه مطلب مشخص شود. مطالب

یک خط در میان یک رو کاغذ نوشته و در صورت امکان حروفچینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبنی نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی

آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسندگان یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد،

بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.



انسان غربی هستند، دلسوزانه هشدار می‌دهند و از «در سرآشویی به سوی گومورا»<sup>۱</sup> بودن جوامع غربی و آمریکایی سخن می‌گویند.

آثار ویرانگر سبک جدید روابط زن و مرد و زندگی خانوادگی (که دیگر اطلاق خانواده بر آن سخت است)، در مرزهای اروپا و آمریکا محدود نشده، چونان طوفانی سهمگین و سونامی عظیم پنج قاره جهان را درنوردیده و حیات معنوی بشر را در آستانه سقوط قرار داده و مانند گردابی، مسلمان و غیرمسلمان،

دیندار و بی‌دین را در کام خود فرو می‌برد. آمارها و پژوهش‌های میدانی و نیز مشاهدات ملموس و روزمره گویای تأثیرات عمیق سبک زندگی جدید در کشورهای اسلامی، از جمله ایران و ظهور رخنه و شکاف در برخی بنیان‌های نهاد خانواده در ایران است.

همچنین شواهد و گزارش‌ها حکایتگر آن است که علاوه بر نفوذ این فرهنگ که از طریق وسایل ارتباط جمعی جدید به صورت جبری صورت می‌گیرد، برنامه‌ریزی جدی در دستور کار دشمنان اسلام و نظام اسلامی است که ارزش‌ها و هنجارهای مقدس خانواده ایرانی و مسلمان را تخریب کنند و یکی از مهم‌ترین ستون‌های استقلال جوامع اسلامی و بقای آن را فرو ریزند.

با توجه به عمق این چالش و گستردگی عرصه نبرد، نهادهای تربیتی در کشور ما، به‌خصوص آموزش و پرورش مسئولیتی خطیر بر عهده دارند و موظف‌اند متناسب با حد و اندازه خطر اقدام کنند و از زوایای



## درس سلوک خانواده و سبک زندگی اسلام را چه کسی باید تدریس کند؟

در میان چالش‌هایی که تعلیم و تربیت اسلامی در عصر جدید با آن‌ها مواجه است، گسیختگی در روابط خانواده، تزلزل در بنیان‌های آن و پیدایش شرایط جدید در روابط زن و مرد اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. شاید بتوان گفت، تغییر در بنیان‌های نظری و عملی خانواده یکی از چالش‌های بزرگ بر سر راه تربیت اسلامی است. وضعیت پیش آمده برای خانواده و روابط زن و مرد، با آموزه‌های اسلام و فطرت الهی انسان تقابل جدی و ریشه‌ای دارد، به گونه‌ای که نه تنها جمع میان آن‌ها ممکن نیست. بلکه به عقیده دانشمندان و متفکران اسلامی، سخت‌ترین مبارزه در این صحنه و میدان در حال انجام است. حتی متفکران دردمند در اروپا و آمریکا که نگران ارزش‌های معنوی

مختلف به مبارزه با آن پردازند و میراث گران قدر اسلام را که حاصل مجاهدت نبی مکرم و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم) و دانشمندان و همه مبلغان فکر و فرهنگ در دنیای اسلام است، حفظ کنند و بالاتر از آن، به عنوان دارویی شفابخش، به مشتاقان معنویت و آنان که نگران ویرانی بنیان خانواده هستند، عرضه کنند.

به هر ترتیب، درس «سلوک خانواده و سبک زندگی اسلامی» می تواند حلقه ای از زنجیره یک برنامه ریزی کلان تلقی شود که آموزش و پرورش در پی تدوین و اجرای آن است و امید است که در حد خود آثار مثبت و سازنده ای بر جای گذارد.

اما نکته ای که باید مورد توجه برنامه ریزان و مدیران برنامه ریز، به خصوص در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، قرار گیرد، اتخاذ رویکرد صددرصد اسلامی در برنامه ریزی و تألیف محتوای این درس همراه با رویکرد انتقادی به بنیان های نظری جدید و ناهنجاری های رفتاری ناشی از آن در سطح جوامع و خانواده هاست.

لازمه اتخاذ چنین رویکردی، شناخت عمیق تفاوت ها و بالاتر از آن، تناقض ها، و ناسازگاری های بنیان های نظری خانواده در اسلام و خانواده در غرب و تمدن غربی است. علاوه بر این، ضروری است این درس به عنوان بخشی از تعلیم و تربیت اسلامی و قرآنی تلقی شود تا کاملاً صبغه اسلامی خود را حفظ کند و به یک درس حاشیه ای تبدیل نشود که از دور هم نیم نگاهی به آیات و روایات و سیره دارد.

همچنین ضروری است این درس، درسی تخصصی در حوزه قرآن و معارف اسلامی تلقی شود و منحصرأً معلمان دینی و قرآن آن را تدریس کنند. زیرا اولاً این وظیفه ذاتی معلمان دینی و قرآن در تمام سال های بعد از انقلاب اسلامی بوده که درس های

مربوط به خانواده در اسلام را تدریس کنند و دانش آموزان را با مباحث مربوط به آن آشنا سازند.

ثانیاً، این حق معلمان دینی و قرآن است که یکی از مهم ترین موضوعات مربوط به اسلام و معارف اسلامی را، تدریس کنند و آن را به افراد دیگر واگذار نکنند.

زیرا مسائل مربوط به خانواده و تحلیل و تبیین درست دیدگاه اسلام درباره آن و ارائه پاسخ های مستدل اسلامی به پرسش های متنوع جوانان، از کسانی برمی آید که آشنایی نسبی با قرآن کریم، روایات و سنت و سیره پیامبر اکرم داشته باشند و از همه مهم تر اینکه خود، در سطحی بالاتر از دیگران، به آموزه های اسلام درباره خانواده عمل کنند و بتوانند اسوه و الگویی اسلامی برای دانش آموزان باشند.

معلمان دینی و قرآن باید این حق و وظیفه را به طور منطقی پیگیری کنند؛ به خصوص به این دلیل که اولاً دوره متوسطه دوم به سه سال کاهش پیدا کرده و ثانیاً ساعات درس دینی و قرآن در هر یک از پایه های این دوره به دو ساعت تقلیل یافته است و معلمان دینی فراوانی هستند که فرصت کافی برای تدریس دارند و هنوز ساعات موظفی آنان کامل نشده است.

البته تدریس این درس چالش های فراوانی به همراه خواهد داشت و دانش آموزان سؤال هایی مطرح خواهند کرد که نیازمند شناخت دقیق آموزه های اسلام درباره خانواده است. لذا دبیران محترم باید از فرصت ها استفاده کنند و کتاب های دانشمندان اسلامی، به خصوص مکتوبات استاد شهید مطهری را با دقت مطالعه کنند و برای پاسخ گویی به شبهاتی که این روزها درباره قوانین و مقررات اسلام مطرح شده است آماده کنند تا بتوانند به مخاطبان پاسخ های مستدل و اقناع کننده بدهند و سبب گرایش مثبت دانش آموزان به احکام اسلام شوند.

**به هر ترتیب،  
درس «سلوک  
خانواده و سبک  
زندگی اسلامی»  
می تواند حلقه ای  
از زنجیره یک  
برنامه ریزی کلان  
تلقی شود که  
آموزش و پرورش  
در پی تدوین و  
اجرای آن است  
و امید است که  
در حد خود آثار  
مثبت و سازنده ای  
بر جای گذارد**

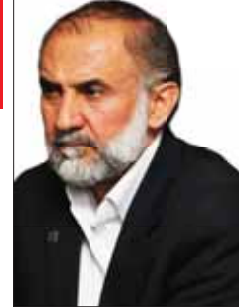
#### پی نوشت

۱. «در سراسیمی به سوی گومورا یا لیبرالیسم جدید» عنوان کتابی عمیق و خواندنی است که پروفیسور رابرت. اچ. بورگ، قاضی برجسته آمریکایی، آن را تألیف کرده است. گومورا همان عموره و سلام دو محل مجاور هم در جنوب «بحر المیت» است که مطابق حکایت تورات، محل سکونت قوم حضرت لوط بوده که در فساد و بی بند و باری جنسی به نقطه ای رسیدند که به تعبیر قرآن کریم هیچ قومی بدان نقطه نرسیده بود. عذاب الهی بر این قوم نازل شد و نابودشان کرد.



# قیامت در آینه قرآن و روایات

مراحل و حوادث قیامت  
دکتر سید محسن میرباقری



## اشاره

در مقاله پیشین به موضوع «برزخ»، که سومین مرحله از مراحل وجودی انسان است و انسان پس از زندگی دنیا با آن روبه‌رو می‌شود، پرداختیم. همچنین، دلیل نام‌گذاری این دوران به برزخ و تشابه آن با دوران خواب را بیان کردیم. در پایان به دو موضوع درباره تاریخ برپایی قیامت، براساس احساس انسان‌ها در آن روز و زمان برزخ، اشاره کردیم. در این مقاله و مقاله آینده، مرحله پس از حیات برزخ را، که همان حادثه قیامت است، براساس آیات قرآن و روایات بررسی خواهیم کرد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، انسان، قیامت، صور، عدل الهی  
êêê

چهارمین دوره وجودی انسان دوران آخرت است که با واقعه قیامت آغاز می‌شود؛ حادثه‌ای که هیچ دروغ و خلافی در آن نیست و پایان دوران دنیا با آغاز آن هم‌زمان است.

## قیامت

### مراحل قیامت

قرآن کریم دوران قیامت را شامل دو مرحله می‌داند:

### مرحله نخست

مرحله نخست پایان دوران زندگی دنیاست. در این مرحله، حیات از کره زمین برچیده می‌شود و با شروع این حادثه، مدرسه و کلاس درس کنونی به پایان می‌رسد، شیپور خواب را می‌نوازند و همگان مدهوش می‌شوند. انسان‌های نسل آخر همه به خواب مرگ فرو می‌روند و همه چیز تعطیل می‌شود.

### مرحله دوم

حیات دوباره همگانی و برپا شدن صحنه حساب‌رسی و دادگاه عدل الهی است. در این مرحله همگان از خواب مرگ برمی‌خیزند و صحنه رستاخیز را می‌نگرند. پرونده اعمال افراد بدان‌ها ارائه می‌شود و خداوند در میان بنندگان داوری می‌کند و سرانجام سرنوشت انسان‌ها رقم می‌خورد.

قرآن کریم، این دو مرحله را در کنار یکدیگر و به گونه‌ای آمیخته بیان می‌کند. به این ترتیب که نخست مرحله اول را بیان می‌کند و سپس به سراغ مرحله دوم می‌رود. برای مثال، در سوره قارعه می‌فرماید: «القارعه\* ما القارعه\* و ما ادراک ما القارعه\* یوم یكون الناس كالفراش المبثوث\* و تكون الجبال كالعهن المنفوش» (قارعه/۵-۱): کوبنده، چیست آن کوبنده؟ چه دانی که کوبنده چیست؟ آن روز که مردم مانند پروانه‌های سرگردان و پراکنده باشند و کوه‌ها همچون پشم زده شده.

این آیات درباره مرحله اول است. در ادامه این آیات، بلافاصله به نکاتی از مرحله دوم اشاره شده است:

«فاما من ثقلت موازینه\* فهو فی عیشه راضیه» (قارعه/۷-۶): کسانی که پرونده اعمالشان پربار و سنگین باشد، آنان در زندگی خشنودی به سر خواهند برد.

این اسم‌گذاری را در موارد گوناگون دیگر نیز می‌توان یافت. برای نمونه، در سوره‌های نبأ (۲۰-۱۸)، واقعه (۱۱-۱)، تکویر (۱۴-۱)،

یس (۵۴- ۴۹) و زمر (۷۵- ۶۷) نیز به این موضوع اشاره شده است.

در این نوشتار، با یاری خدای رحمان، حوادث و جریانات این دو مرحله را بیان و نکات قرآنی و تکیه‌گاه‌های قرآن کریم را در این مباحث بررسی می‌کنیم، ولی پیش از ورود به شرح حوادث قیامت کبری، طرح یک سؤال و ارائه پاسخ آن لازم است و آن اینکه موضوع قیامت به کدام بخش از عالم مربوط است؛ به بیان دیگر، حوزه مسائل مربوط به قیامت چیست و دامنه این حادثه تا کجاست؟

### دامنه حوادث قیامت

آنچه از قرآن کریم و روایات اسلامی در این زمینه برمی‌آید، این است که این حادثه به زمین و اطراف آن- در حدود منظومه شمسی- مربوط می‌شود، نه کل کائنات. البته بنا به تصور گذشتگان، که بر مبنای هیئت بطلمیوس، زمین را مرکز عالم می‌دانستند، چون مرکز عالم دستخوش دگرگونی‌های بزرگ می‌شود، بنابراین، همه عالم نیز باید دگرگون شود. ولی در حال حاضر، که می‌دانیم مسئله مرکزیت زمین درست نیست، بلکه زمین در برابر کائنات چون دانه کنجی روی اقیانوس است، دلیلی ندارد که تصور کنیم خدای رحمان، به خاطر قیامت زمینیان، میلیاردها منظومه را در هم بریزد. با این همه، اگر قرآن کریم به این مسئله اشاره می‌کرد، ما می‌پذیرفتیم که در حادثه قیامت کل کائنات دگرگون می‌گردند، اما هرگز چنین چیزی در قرآن نیامده، بلکه قرآن به عکس این مسئله اشاره کرده است. قرائن بسیاری در قرآن کریم وجود دارند که از بقای زمین در قیامت حکایت می‌کنند. از جمله آن‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

### الف) خروج انسان‌ها از زمین

قرآن کریم در سوره مبارکه اعراف، پس از بیان داستان حضرت آدم(ع) و فرمان ربوبی به او و ذریه‌اش مبنی بر هبوط به زمین، می‌فرماید: «قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین» (اعراف/ ۲۴): پروردگار بزرگ به آنان فرمود: «به سوی زمین فرود آید، با دشمنی که نسبت به یکدیگر خواهید داشت؛ برای شما

در عرصه زمین قرارگاهی است به همراه اندک کامیابی و توشه‌ای ناچیز تا هنگامی چند».

آنگاه خطاب خداوند را بیان می‌کند که می‌فرماید: «قال فیها تحيون و فیها تموتون و منها تخرجون» (اعراف/ ۲۵): شما در همان زمین پا به عرصه حیات می‌گذارید و در همان زمین می‌میرید و از دل همان زمین، برای محشر، برانگیخته می‌شوید.

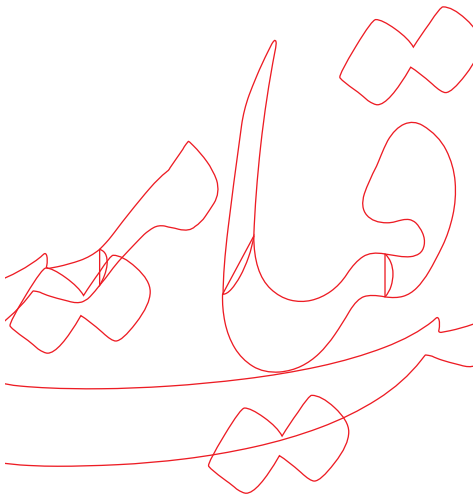
قرآن کریم همین مسئله را در جایی دیگر نیز تکرار می‌فرماید:

«الذی جعل لکم الارض مهذا و سلک لکم فیها سبلا و انزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجنا من نبات شتی\* کلوا و ارعوا انعامکم ان فی ذلک لایات لأولی النهی» (طه/ ۵۴- ۵۳): همان خدایی که پهنه زمین را برای شما چون بستری گسترد و برای شما در زمین گذرگاه‌ها و جاده‌ها را سازمان داد و از آسمان بارانی نازل کرد و ما با آن باران جفت‌های گوناگونی از گیاهان را حیات بخشیدیم و از دل خاک برآوردیم. ای مردم، از محصولات زمین بخورید و دام‌هایتان را بچرانید. به یقین در پرورش این نعمت‌ها برای صاحبان خرد نشانه‌هایی از ربوبیت آشکار است.

سپس می‌فرماید: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى» (طه/ ۵۵) ما شما را از همین خاک زمین آفریدیم و در دل آن شما را بازمی‌گردانیم و برای مرحله بعد، باری دیگر شما را از همان بیرون می‌آوریم.

و باز در جایی دیگر می‌فرماید: «انا نحن نحیی و نمیت و الینا المصیر\* یوم تشقق الأرض عنهم سراعا ذلک حشر علینا یسیر» (ق/ ۴۴ و ۴۳): به یقین ما هستیم که جان می‌بخشیم و جان می‌گیریم و بازگشت همگان به سوی ما است. آن روز که زمین به سرعت از فراز آنان شکافته شود- و آن‌ها از زمین بیرون افتند. این رستاخیزی است که بر ما آسان است.

و نیز می‌فرماید: «ثم نفخ فیه اخری فإذا هم قیام بنظرون\* و اشرفت الأرض



**آنچه از قرآن کریم و روایات اسلامی در این زمینه برمی‌آید، این است که این حادثه به زمین و اطراف آن- در حدود منظومه شمسی- مربوط می‌شود، نه کل کائنات**

## بهشت و جهنم مکانی خارج از زمین است و بهشتیان و جهنمیان، پس از حسابرسی اعمال و تعیین وضعیت، به جایگاه همیشگی خود برده می‌شوند

بنور ربه‌ها...» (زمر/ ۶۹ و ۶۸): پس در صورت دمیده می‌شود. پس ناگهان یکسره از جا برمی‌خیزند و صحرای قیامت را به چشم می‌نگرند. و زمین با پرتو پروردگارش روشن و تابان می‌گردد... .

این‌ها و آیاتی دیگر، به روشنی از خروج انسان‌ها از دل زمین سخن می‌گویند و نشانه بقای زمین برای برپایی مرحله دوم قیامت هستند، به گونه‌ای که در قیامت، دادگاه عدل الهی روی زمین برپا خواهد شد. البته، چنان که در بحث‌های آتی خواهیم دید، بهشت و جهنم مکانی خارج از زمین است و بهشتیان و جهنمیان، پس از حسابرسی اعمال و تعیین وضعیت، به جایگاه همیشگی خود برده می‌شوند.

### ب) وضعیت خورشید

با توجه به بحثی که پیش از این مطرح شد، طبیعی است که بقای خورشید برای بقای زمین لازم است. از این رو، خورشید در حادثه قیامت نابود نمی‌شود، با این همه، دگرگونی بزرگی در آن رخ می‌دهد؛ البته عمر خورشید روزی به پایان خواهد رسید، ولی دانشمندان آن روز را میلیاردها سال بعد دانسته‌اند که با قیامت ارتباطی ندارد. قیامت زمین با معیارهای محدودتری متصور است و ممکن است چند هزار سال بعد باشد، همان گونه که براساس پاره‌ای از روایات، آخرالزمان و زمان ظهور امام عصر (عج‌الله تعالی فرجه) به هم نزدیک است.<sup>۱</sup> در قرآن کریم، در میان آیات مربوط به قیامت، تنها دو آیه درباره خورشید وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. «و جمع الشمس و القمر» (قیامت/ ۹): و خورشید و ماه با هم گرد آیند.

براساس آیات سوره قیامت، این امر به مرحله نخست قیامت مربوط است که ماه از مدار زمین خارج می‌شود و به‌طور مستقل با خورشید خواهد بود.<sup>۲</sup>

۲. «اذا الشمس کورت\* و إذا النجوم انکدرت\* و إذا الجبال سیرت» (تکویر/ ۳-۱): آن روز که خورشید به هم در پیچد و آن‌گاه که ستارگان تیره شوند و آن‌گاه که کوه‌ها به راه افتند.

«تکویر» به معنای پیچیدن است. چنانکه

درباره پیچیدن عمامه گفته می‌شود: «کورت العمامه» (تفسیر بیضاوی، ج ۵: ۴۵۶).

همچنان که قرآن کریم درباره شب و روز می‌فرماید: «یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل...» (زمر/ ۵): شب را روی روز می‌پیچاند و روز را روی شب.

خورشید کره عظیمی از گاز شعله‌ور است. ذرات گاز در آن چنان متراکم است که روی هم از آب هم سنگین‌ترند. گازهای خورشید هرگز آرام ندارند و مانند چشمه‌های آب گرم می‌غلطند، شعله می‌کشند و فوران می‌کنند. امروزه به یاری تلسکوپ‌های کسوف‌ساز، در هر زمان می‌توان پیرایه‌های خورشید را دید. گاه می‌توان چشمه‌های گاز سوزان و پرتاب شدن آن‌ها را تا صدها هزار کیلومتر نظاره کرد. غلطیدن و پرتاب شدن و بازپس‌ریختن گازهای خروشان که خورشید را ساخته‌اند، با گردش مداوم آن‌ها همراه است، زیرا خورشید هم مثل زمین، اما آهسته‌تر، به دور خود می‌چرخد.

حال سؤال این است که این چرخیدن را چگونه می‌توان دریافت؟ پاسخ این است که از مشاهده کلف‌ها یا لکه‌های سطح خورشید می‌توان به این چرخش پی برد. این کلف‌ها بسیار بزرگ‌اند و طول آن‌ها باید از هزار کیلومتر هم بیشتر باشد. در سال ۱۹۴۷ میلادی در سطح خورشید کلفی به وسعت هشت هزار میلیون کیلومتر مربع بود که می‌توانست بیش از هزار کره مانند زمین را در خود جای دهد (آن تری وایت، حیات ستارگان، ۲۳-۲۱).

نظریه رایج درباره اصل کلف‌ها مبنی بر این واقعیت است که چون خورشید جسمی جامد نیست، در طول دوران‌ها در قسمت‌های مختلف آن سرعت‌های متفاوتی ایجاد می‌شود و همین اختلاف سرعت حفره‌های گرداب ماندی در سطح خورشید ایجاد می‌کند. همان گونه که اختلاف سرعت جریان‌های آب بر سطح رودخانه‌ها و جریان‌های پرسرعت دریایی سبب تولید گرداب‌ها می‌شود (ژرژ گامف، پیدایش و مرگ خورشید: ۱۰).

با این وصف می‌توان گفت، منظور از تکویر خورشید در حادثه قیامت پیچشی عظیم در این کره است که بر اثر آن گازهای فراوانی متصاعد می‌شود و با جذب شدن آن‌ها در کرات منظومه، از جمله زمین،

**حادثه‌ای که در زمین رخ می‌دهد، موجب ایجاد تبدلی در زمین می‌شود و وضعیت آن دگرگون می‌گردد. سطح زمین از وضع کنونی تغییر می‌کند و حالتی نو به خود می‌گیرد**

### ب) صیحه

صیحه به معنای فریاد و مهیب ناگهانی است. همچنان که در قرآن کریم آمده است: «و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین» ما ینظرون الا صیحه واحده تأخذهم و هم یخضمون» (یس/ ۴۹- ۴۸): منکران قیامت می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این وعده‌ای که می‌دهید، چه هنگام خواهد بود؟» اینان جز صیحه‌ای یکباره را انتظار نمی‌برند. این صیحه آن‌ها را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و بگو مگو مشغول هستند، (در کوچه و بازار و اداره و... به کارهای زندگی و گفت‌وگو مشغول هستند که یکباره و ناگهانی ایشان را فرا خواهد گرفت).

در آیه‌ای دیگر آمده است: «... لا تأتیکم الا بغتة...» (اعراف/ ۱۸۷): قیامت جز ناگهانی به شما نمی‌رسد.

بنابراین، صیحه یک حادثه است؛ یعنی کار جهان با یک فریاد تمام می‌شود. قرآن کریم درباره نتیجه این صیحه و ناگهانی بودن آن چنین توضیح می‌دهد: «فلا یستطیعون توصیة و لا الی اهلهم یرجعون» (یس/ ۵۰): با این شیپور خواب، نه فرصت وصیت دارند و نه به خانه‌های خود، نزد کسان خود، برمی‌گردند.

### ج) زلزله

در حادثه قیامت، زلزله به معنای لرزش شدید همه زمین است. براساس آیات قرآن کریم این زلزله حادثه‌ای قطعی و حتمی است. چنانکه می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم» (حج/ ۱): ای مردم، در پیشگاه پروردگار خود تقوا پیشه کنید که محققا زلزله قیامت حادثه‌ای بس بزرگ است.

سپس می‌فرماید: «یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها...» (حج/ ۲): روزی که این حادثه (زلزله) را ببینید، هر شیردهنده‌ای، آن را که شیر می‌دهد رها می‌کند و هر بارداری سقط جنین می‌کند.

مشخص است که این جریان به زندگی

ستارگان نیز تیره به چشم می‌آیند که در آیه بعد به آن اشاره شده است. به هر حال، قرآن کریم هرگز از نابودی خورشید در حادثه قیامت سخن نگفته است. در اینجا ادامه ماجرای قیامت را از حوادثی که برای زمین پیش می‌آید آغاز می‌کنیم و در پایان به موضوع آسمان‌ها اشاره خواهیم کرد.

### ج) تبدل در زمین

حادثه‌ای که در زمین رخ می‌دهد، موجب ایجاد تبدلی در زمین می‌شود و وضعیت آن دگرگون می‌گردد. سطح زمین از وضع کنونی تغییر می‌کند و حالتی نو به خود می‌گیرد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات و برزوا لله الواحد القهار» (ابراهیم/ ۴۸): روزی که زمین (و بستر خاک) به غیر از این زمین تبدیل شود، آسمان‌ها نیز تبدیل شوند و - همگان - در پیشگاه خدای یکتای قهار ظاهر گردند.

مسئله تبدیل زمین به غیر وضع موجود، در مباحث آینده بررسی خواهد شد. در این حادثه، سطح ظاهری زمین و پوسته آن دگرگون می‌شود و سطح خاک زمین برای بازسازی بدن انسان‌ها و تغذیه آن‌ها تنظیم می‌شود، چنانکه در حدیث آمده است: «ی تبدل خبزا» (ابراهیم قمی، ۱۴۰۴: ۲۳۳) سطح زمین به چیزی شبیه به نان تبدیل می‌شود. اما اینکه چه حادثه‌ای برای زمین رخ می‌دهد، سؤالی است که پاسخ آن از لابه‌لای تعابیر قرآن روشن می‌شود.

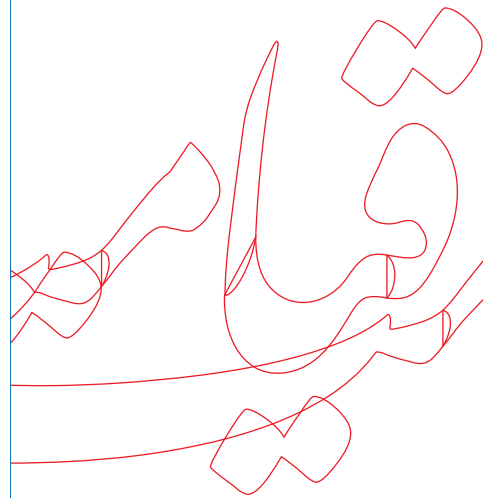
### تعبیر مربوط به حادثه قیامت در قرآن

قرآن کریم با به‌کارگیری تعابیری ویژه، چگونگی حادثه قیامت را بیان می‌کند که در ادامه پاره‌ای از این تعابیر را بررسی می‌کنیم:

### الف) نفخ در صور

با توجه به آیات قرآن کریم، نفخ در صور دو مرتبه انجام می‌شود؛ یکبار برای انقراض و بار دیگر برای برپایی دوباره. «صور» به معنای شیپور و «نفخ» به معنای دمیدن است. بدین ترتیب، نفخ در صور به معنای دمیدن در شیپور است. در قرآن کریم ده مرتبه به نفخ در صور اشاره شده است.





**«یوم یكون الناس كالفرش المبتوث و تكون الجبال كالعهن المنفوش» (قارعه / ۵-۴): روزی که بر اثر کوبش این کوبنده-مردم مثل پروانه‌های پراکنده در هوا می‌گردند و کوه‌ها مثل پشم زده شده خواهند شد**

دنیا مربوط است و مادرانی که فرزند شیرخوار دارند، به علت سهمگین بودن این حادثه، سراسیمه می‌شوند و فرزندان خود را رها می‌کنند.

«تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و لكن عذاب الله شدید» (حج/۲): و مردم را می‌بینی که مست هستند (و تعادل ندارند)، اما در واقع اینان مست نیستند، این عذاب خداست که سهمگین است.

در سورة زلزال نیز موضوع زلزله قیامت مطرح شده است که بر هر دو مرحله قیامت تطبیق شدنی است.

«اذا زلزلت الارض زلزالها» و اخرجت الارض اثقالها» و قال الإنسان ما لها» یومئذ تحدث اخبارها» (زلزله/۴-۱): آن‌گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند و انسان گوید: «[زمین] را چه شده است؟» آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید.

#### (د) قارعه

«قارعه» به معنای کوبنده و «قرع» به معنای کوبیدن است. این واژه در سوره‌های قارعه و حاقه آمده است: «کذبت ثمود و عاد بالقارعة» (حاقه/۴). با توجه به این آیه می‌توان دریافت که در ادیان گذشته و نیز درباره قوم حضرت نوح<sup>۳</sup> ماجرای قارعه و حادثه قیامت با همین توصیفات مطرح شده است؛ چراکه قرآن می‌فرماید که ثمود و عاد، قارعه را تکذیب کردند.

«فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیة» و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیة» (حاقه/۶-۵): اما قوم ثمود به خاطر سرکشی خود به هلاکت رسیدند و اما عاد به وسیله تندیابی توفنده و سرکش هلاک شدند.

قرآن کریم بحث قیامت را با حالتی هیجان‌برانگیز و سؤال‌برانگیز مطرح می‌کند؛ چنان‌که در سورة قارعه می‌فرماید: «القارعة» ما القارعة» و ما ادراك ما القارعة» (قارعه/۳-۱): کوبنده، این کوبنده چیست؟ و چه می‌دانی که این کوبنده چیست؟

جالب است که قرآن کریم عظمت حادثه قیامت را در قالب سؤال بیان می‌کند و در آخر هم نمی‌گوید که این کوبنده چیست،

اما به نتیجه کوبیدن اشاره می‌کند: «یوم یكون الناس كالفرش المبتوث» و تكون الجبال كالعهن المنفوش» (قارعه/ ۵-۴): روزی که- بر اثر کوبش این کوبنده- مردم مثل پروانه‌های پراکنده در هوا می‌گردند و کوه‌ها مثل پشم زده شده خواهند شد.<sup>۴</sup>

زمانی که ضربه‌ای به تار حلاجی زده شود، مقداری پشم یا پنبه در هوا پراکنده می‌شود. سپس این پنبه‌های معلق در هوا آرام آرام و به صورت ریز و درشت روی زمین بازمی‌گردند. این آیه شریف، متلاشی شدن کوه‌ها را به حرکت این ذرات تشبیه کرده است: کوه‌ها با یک ضربه، از زمین به سمت بالا پرتاب می‌شوند و دوباره به زمین برمی‌گردند. این بخش از آیات به مرحله نخست قیامت مربوط است.

قرآن کریم در ادامه ماجرا صحنه دادگاه را این‌گونه بیان می‌کند: «فاما من ثقلت موازین» فهو فی عیسه راضیه» و اما من خفت موازین» فامه هاویة» و ما ادراك ما هیة» نار حامیه» (قارعه/ ۱۱-۶): اما هر که سنجیده‌هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود و اما هر که سنجیده‌هایش سبک برآید، پس جایش «هاویه» باشد و چه دانی که آن چیست؟ آتشی است سوزنده.

درباره قارعه می‌توان گفت که زمین که با سرعت در حال گردش است، با یک جرم بزرگ آسمانی برخورد می‌کند و آن جرم، زمین را می‌کوبد. در این صورت، حادثه‌ای عظیم رخ می‌دهد؛ زیرا سرعت زمین در اثر این برخورد به کندی می‌گراید و قطعات بالایی آن از هم جدا می‌شوند.

این نکته از بدیهیات علم فیزیک است که اگر جسمی که به سرعت در حال حرکت است، به‌گونه‌ای ناگهانی متوقف شود و یا شتاب خود را چند برابر کند، هرآنچه بر سطح آن جسم است، پرتاب می‌شود و روی جسم باقی نمی‌ماند. از آنجا که می‌دانیم مناطق زمین از نظر سرعت حرکت وضعی وضعیت یکسانی ندارند پس اگر زمین ناگهان متوقف شود یا سرعت خود را دو چندان کند، همه چیز از شدت برخورد نابود می‌شود

## چهارمین دوره وجودی انسان دوران آخرت است که با حادثه قیامت آغاز می‌شود؛ حادثه‌ای که هیچ دروغ و خلافی در آن نیست و پایان دوران دنیا با آغاز آن هم‌زمان است

سوی خودکامگی باز کند. از این‌رو، با طعنه و استهزا می‌پرسد: «این روز قیامت کی برپا می‌گردد؟» آن روز که - با درخشش شهاب آتشین - چشم‌ها خیره شوند و ماه در خسوف قرار گیرد و ماه و خورشید در کنار هم گرد آیند.

موارد پیش گفته تعبیرهایی هستند که قرآن کریم در بیان حادثه قیامت از آن‌ها نام برده است. البته تعبیر دیگری مانند «الواقعه»، «الحاقه» و «الطامة» هم در قرآن وجود دارند؛ چنان‌که می‌فرماید: «فإذا جاءت الطامة الكبرى» یوم يتذكر الإنسان ما سعى» (نازعات / ۳۵-۳۴): پس آن‌گاه که آن هنگامه بزرگ در رسد، [آن] روز است که انسان آنچه را در پی آن کوشیده است، به یاد آورد. علاوه بر این، تعبیر «الزجره» نیز درباره قیامت به کار رفته است: «فإنما هي زجرة واحدة فإذا هم ينظرون» (صافات / ۱۹): و آن تنها یک فریاد است و بس! و به ناگاه آنان به تماشا خیزند.

### خلاصه

چهارمین دوره وجودی انسان دوران آخرت است که با حادثه قیامت آغاز می‌شود؛ حادثه‌ای که هیچ دروغ و خلافی در آن نیست و پایان دوران دنیا با آغاز آن هم‌زمان است.

قرآن کریم دوران قیامت را شامل دو مرحله می‌داند:

مرحله نخست: پایان دوران زندگی دنیا؛ مرحله دوم: حیات دوباره همگانی و برپا شدن صحنه حسابرسی و دادگاه عدل الهی. دامنه حوادث قیامت به زمین و اطراف آن - در حدود منظومه شمسی - مربوط می‌شود، نه کل کائنات.

خورشید هم در حادثه قیامت نابود نمی‌شود، اما دگرگونی بزرگی در آن رخ می‌دهد.

تمامی تعبیر مربوط به حادثه قیامت، همه از یک واقعه حکایت دارند. تعبیرهایی که قرآن کریم برای بیان حادثه قیامت از آن‌ها بهره برده است، عبارت‌اند از: نَفخ در صور، صیحه، زلزله، قارعه، بطش و برق.

و ما با همه کاه‌ها و درختان و کوه‌ها و صخره‌ها و اقیانوس‌ها به جو زمین پرتاب می‌شویم.<sup>۱</sup>

پوسته روی زمین حدود ۳۵ تا ۵۰ کیلومتر ضخامت دارد و مانند پوسته تخم‌مرغ روی زمین را پوشانده است. با ضربه‌ای که در حادثه قیامت بر زمین زده می‌شود و به بیانی دیگر، هنگامی که زمین با مانعی جدی روبه‌رو و از سرعت آن کاسته شود، هر کدام از کوه‌ها، در هر طرف که باشند، از همان نقطه از زمین کنده و به فضا پرتاب می‌شوند. در نتیجه، اطراف زمین را صدها کیلومتر قطعات ریز و درشت سنگ و خاک فرا می‌گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید: «فإذا نفخ فی الصور نفخة واحدة» و حملت الارض و الجبال فدكتا دكة واحدة» فیومئذ وقعت الواقعة» (حاقه / ۱۵-۱۳): پس آن‌گاه که در صور یکباره دمیده شود و قسمت‌های خاکی - زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و با یک تکان ریزریز گردند، پس در این روز است که واقعه قیامت رخ داده است.

### ه) بطش

«بطش» به معنای هجوم خشم‌آگین است. قرآن کریم می‌فرماید: «إن بطش ربك لشديد» انه هو یبدئ و یعید\* و هو الغفور الودود» (بروج / ۱۵-۱۳) آری، خشم پروردگارت سخت سنگین است. هم او است که آفرینش را آغاز می‌کند و بازمی‌گرداند و اوست آمرزنده مهربان.

و نیز می‌فرماید: «یوم نبطش البطشة الكبرى انا منتقمون» (دخان / ۱۶): آن روز که ما آن حمله بزرگ را پدیدار کنیم، آن‌گاه انتقام کشنده‌ایم.

### و) برق

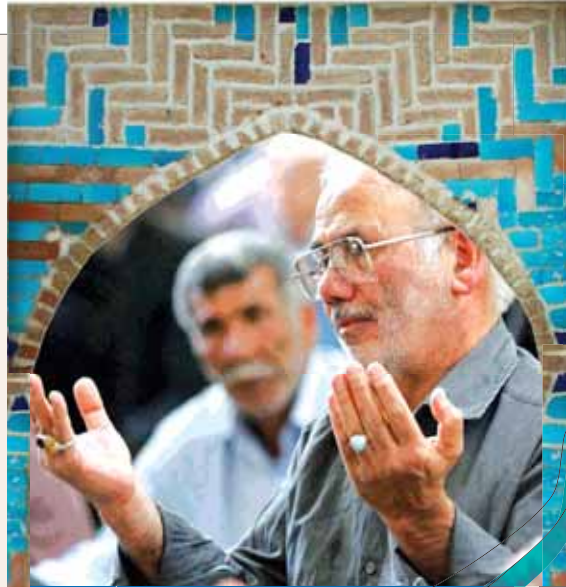
«برق» به معنای نور خیره‌کننده است. این تعبیر در قرآن کریم از انفجاری عظیم حکایت دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «بل یرید الإنسان لیفجر امامه\* یسئل ایاں یوم القیامة\* فإذا برق البصر\* و خسف القمر\* و جمع الشمس و القمر» (قیامت / ۹-۵): واقعیت این است که انسان می‌خواهد با انکار قیامت راه خود را به

### پی‌نوشت‌ها

۱. صبح بن نباته می‌گوید، از حضرت امیرالمومنین (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود: «یظهر فی آخر الزمان و اقتراب الساعة - و هو شر الازمنة - نسوة...» ر.ک: شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ج ۳، ص ۳۹۰.
۲. دو حالت متصور است، یکی اینکه ماه و خورشید به هم آمیخته می‌شوند و دیگری ماه به گرد خورشید در حرکت است.
۳. حضرت هود و صالح (علیهم‌السلام) شریعت حضرت نوح (علیه‌السلام) را رواج می‌دادند.
۴. واژه «العین» به معنای پشم رنگارنگ است. باید توجه کرد که کوه‌ها رنگ‌های گوناگون دارند. علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ه.ش، ج ۵، ص ۶۴.
۵. ر.ک: محمد فرید وجدی، دایرةالمعارف القرن العشرین «أرض»، «فلك».

حالت انسان در دو موضع است. خداوند در کریمه ۴۳ نجم فرموده است: «و انه هو أضحک و ابکی»: و اینکه اوست که می‌خنداند و می‌گریاند.

پیامبر (ص) از کنار جمعی گذشت که مشغول خنده بودند. فرمود: «اگر آنچه را من می‌دانم، می‌دانستید، بسیار گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید. هنگامی که پیامبر (ص) از آنجا گذشت، جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد: «خنده



## چشم‌گریبان؛ چشمه فیض خدا

محمد رضا دهدست  
مدرس دانشگاه فرهنگیان

### اشاره

کتاب دینی و قرآن متوسطه در پایه‌های گوناگون و قسمت‌های معرفی مسیر زندگی به جوانان، موضوع توجه و بازگشت و امید به رحمت الهی را مطرح می‌کند. قطعاً همکاران ما در کلاس درس، وقتی از ندامت انسان در مقابل خدا یا شوق انسان به محبت حق، سخن می‌گویند، صحبت گریه و اشک پیش می‌آید. شاید این نوشته بتواند برای این مبحث فتح باب مناسبی باشد.

**کلیدواژه‌ها:** گریه، اشک، بکاء، خوف خدا، چشم‌گریبان، خشکیدگی چشم.

در نظام اخلاقی اسلام همه کارها و اعمال انسان، اگر برای رضای خدا باشد، ارزشمند است؛ اگر چه کم باشد. گریه و خنده نیز دو

و گریه هر دو از سوی خداست. پیامبر (ص) به سوی آن‌ها بازگشت و فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و فرمود بگو: ان الله أضحک و ابکی.»

اشاره به اینکه فرد با ایمان لزومی ندارد همیشه گریبان باشد. هم‌گریه از خوف خدا و از بیم گناهان در جای خود لازم است و هم خنده به هنگام نشاط؛ چرا که همه از سوی خداست [مکارم/۲۲/۵۶۶].

اما در این میان گریه معنادار و با مفهوم اخلاقی عاطفی جایگاهی بس والا دارد. از مجموع دستورات و راهنمایی‌های اسلامی بر می‌آید که خداوند گریه بنده‌اش را دوست دارد، زیرا گریه بنده معمولاً نشانه تواضع، ناتوانی، نقص و لابه به درگاه مولا و صاحب قدرت واقعی است.

علاوه، آنکه گاهی این بنده سرکش خود را



پیامبر (ص)  
فرمود: «جبرئیل  
بر من نازل شد و  
فرمود بگو: ان الله  
اضحك و ابكى.»  
اشاره به اینکه  
فرد با ایمان  
لزومی ندارد  
همیشه گریان  
باشد. هم گریه  
از خوف خدا و  
از بیم گناهان در  
جای خود لازم  
است و هم خنده  
به هنگام نشاط؛  
چرا که همه از  
سوی خداست

**مارگارت کریپو** در تحقیقات خود گریه افراد بزرگسال زیادی را بررسی کرد و متوجه شد، افرادی که بسیار گریه می کنند و نسبت به گریستن نگرش های مثبتی دارند، از لحاظ عاطفی و فیزیکی سالم تر از افرادی هستند که اصلاً گریه نمی کنند یا گریستن را بیهوده می پندارند... در جریان گریستن، فشار خون کمی پایین می آید و جریان اکسیژن به مغز بیشتر و حالت تخلیه هیجانی در فرد محسوس می شود. حتی او به این نتیجه رسید که اشک ریختن معنادار و ابراز احساسات سالم موجب مصونیت نسبت به بیماری های جسمی می شود

البته واضح است که نوع گریه خیلی مهم است.

مثلاً گریستن از دل مشغولی ها، کشمکش های درونی شکست ها و نومییدی کلاً به نفع انسان نیست [کاتلر/ ۱۲۸].

## انواع گریه

### ۱. گریه از خوف خدا

اولیای الهی گریه از خوف را دو معنا کرده اند؛ یکی آنکه مؤمن از عذاب خدا و آنچه پیش روی اوست و احوال قیامت می گیرد و دوم که معنای لطیف تری دارد، خوف از شوق و خشیت است. خشیت حالتی است از ترس که همراه محبت و مهر و شوق است و در آن حال، مؤمن از شدت محبت خدا و حفظ حریم الهی و درک عظمت حق تعالی می گیرد.

حق تعالی در کریمه ۱۳ سوره زمر می فرماید: «قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم»:

ای رسول ما به مردم بگو: من از اینکه خدا را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ می ترسم. روی این حساب، هرگز تسلیم خواسته های شما و خواسته های بدون منطق هوای نفس نمی شوم. این شیطان است که دوستان خود را در برابر امور واهی می ترساند و اینان همچون اربابشان شیطان، با سخن های دور از حقیقت می خواهند شما را بترسانند و در نتیجه شما را از محور ایمان و عمل صالح خارج کنند و دامن پاک شما را به معصیت آلوده سازند، اما شما ای مردم با ایمان، از اینان وحشت نکنید و تنها از من بترسید که ترس از خدا بهترین علت برای پاک ماندن از هر گناهی است (آل عمران/ ۱۷۵).

و همچنین، آیه ۸۲ سوره توبه که چون نازل شد به مردم درباره هول های قیامت و منازل سخت آن هشدار داد:

«قل نار جهنم اشد حرّاً لو کانوا یفقهون

صاحب قدرت می پندارد و از هر نقصی بری می شمارد. در این حال، وقتی نیمه شب سر بر خاک بندگی و نیاز می نهد و از خدا تقاضای عفو و رسیدگی می کند، صحنه های ارزنده، پر قیمت و خارق العاده آفریده می شود که خدا به آن می بالد و افتخار می کند. بعضی می گویند: «مرد که گریه نمی کند!» ولی آداب و اصول اخلاقی ما می گویند، مرد آن است که گریه کند. انبیای الهی، اولیای خدا، امامان معصوم (ع) و آنان که به درجاتی رسیده اند، همه متفق القول می گویند: «اشک بامعنا قیمتی ترین دارایی انسان مؤمن در این دنیای کم عاطفگی است و چقدر می تواند انسان را به خدا نزدیک کند!»

## سیستم بیولوژیکی اشک و بعضی از فواید آن

زمانی که فرد برانگیخته می شود، غده هیپوفیز شروع به آزاد کردن پرولاکتین می کند و پرولاکتین داخل غدد اشکی حاشیه پلک ها می شود. با این حساب، پرولاکتینی که در زمان مواجهه با مشکلات، باقی ماندنش در بدن خطرناک است، رها می شود.

انسان با گریستن ابتدا سطح چشمان خود را از موانع فیزیکی پاک می کند و سپس ترکیبات شیمیایی را که در هنگام احساس یا اضطراب در بدن شکل گرفته اند، دفع می کند.

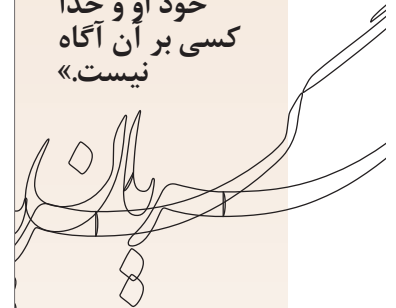
گرچه در ظاهر به نظر می رسد همه اشک ها یک گونه هستند و از یک نقطه سرازیر می شوند، اما ترکیبات شیمیایی و منشأ سرازیری آن ها از مغز متفاوت است.

مثلاً بعضی اشک ها که پیوسته ریخته می شوند، بخشی از سیستم خودکار شست و شو دهنده چشم هستند که سطح چشم را مرطوب و پاکیزه نگه می دارند. این اشک ها مایع نرم کننده غددی دارند؛ همانند روغن موتور ماشین که باعث می شود قسمت های موتور ماشین به نرمی کار کنند. هر بار که چشم هاتان را روی هم می گذارید، پلک چشمان شما کلی از این مایع را به طور مساوی در سطح چشم پخش می کنند. این اشک ها مانع از مشکلات احتمالی می شوند و حتی در مقابل ویروس ها و باکتری هایی که به ناحیه مخزن چشم وارد می شوند، خاصیت آنتی بیوتیکی دارند.

این اشک با اشک حاصل از حساسیت ها فرق می کند؛ حتی با اشک هیجانات فرق می کند. ریزش اشک احساسی فقط به انسان تعلق دارد و نشان دهنده احساس عمیق اوست.



**هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خوشا به حال کسی که خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده، از ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.»**



فلیضحکوا قليلاً و ليكوا كثيراً» نازل شد، پیامبر (ص) فرمود: «لو تعلمون ما اعلم لضحكتم قليلاً و ليكيتم كثيراً». «اگر آنچه را من از کيفرهای هولناک قیامت می دانم، شما هم می دانستید، کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید. از این کریمه معلوم می شود گریه از خوف خدا و برای عذابهای خطرناک قیامت و آنچه پیش روی ماست، امتیازی بزرگ برای مؤمنان محسوب می شود.»

نقل است که چون بسیاری از آیات عذاب نازل می شد، پیامبر (ص) در خلوت و گاهی جلوی مردم بلندبلند می گریست و مردم از گریه های او می گریستند و گاهی از این گریه ها بی هوش می شد!

و همچنین، در سوره اسراء، آیه های ۱۰۷ و ۱۰۹ می خوانیم:

«... اذا يُتلى عليهم يخرون للاذقان سجداً... و يخرون للاذقان يبكون و يزيدهم خشوعاً». هنگامی که آیات قرآن بر آن ها خوانده می شود، به خاک می افتند و سجده می کنند و اشک می ریزند و هر زمان خشوعشان فزون تر می شود.

در این کریمه، گریه کردن امتیاز بزرگ اولیا و مؤمنان شمرده شده و صورت بر خاک نهادن و سجده کردن و اشک ریختن، موجب زیادتی خشوع و ترس و محبت آن ها نسبت به پروردگار است. و باز در قرآن می خوانیم:

«... و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول تری اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق يقولون ربنا آمنا فآكتبنا مع الشاهدين... فآتابهم الله بما قالوا جنات تجرى من تحتها الانهار خالدین فیها و ذلك جزاء المحسنین: (مائده/ ۸۳ و ۸۵); و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند، چشم های آن ها را می بینی که از شوق اشک می ریزند. به خاطر حقیقتی که دریافته اند، می گویند پروردگارا ایمان آوردیم. ما را با گواهان و شاهدان حق بنویس. خداوند آن ها را به خاطر این سخن باغ هایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این پاداش نیکوکاران است.

این آیات به زمانی مربوط است که جناب **جعفر بن ابی طالب (ع)** همراه عده ای از مسلمانان به حبشه رفت و توانست توجه نجاشی، حاکم آنجا، را جلب کند.

یازده مرد و چهار زن از مسلمانان مدتی در حبشه ماندند و نجاشی از آن ها پذیرایی کرد و بعد تعداد دیگری مسلمان به ایشان پیوستند و حدود صد نفر شدند و توانستند مدتی را در آرامش زندگی کنند.

بعدها اسلام قوی تر شد و مسلمانان پناهنده شده به حبشه برگشتند. چون نزد رسول (ص) آمدند، جعفر افرادش را معرفی کرد و در میان آن ها یک عالم مسیحی مسلمان شده بود. پیامبر (ص) آیاتی از سوره یس را تلاوت فرمود و همه مهمانان به گریه افتادند. آن راهب مسیحی تازه مسلمان شده آن قدر گریست که نفس هایش به شماره افتاد. سپس به پیامبر (ص) عرض کرد: «ای رسول حق! چقدر این آیات به تعالیم مسیح (ع) شبیه است!»

**هشام بن سالم** از امام صادق (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خوشا به حال کسی که خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده، از ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.»

خود آن حضرت نیز صاحب اشک های مبارک و پر قیمتی بودند که اکثر آن ها را شبانگاه به محضر حق هدیه می کردند.

سایر انبیا نیز چون آن حضرت، چشمی اشکیار و خیس داشتند و به رتبه فیض چشمانشان، رتبه های بالا و والا از خدا می گرفتند.

گریه **خضر (ع)** معروف است، آنگاه که موسی (ع) را از بعضی اسرار عالم آگاه می کرد. پس موسی (ع) عرض کرد: «خدایا چه چیزی ما را به تو نزدیک می کند؟ خطاب رسید: هیچ چیز مثل گریه از محبت و ترس من، مردم را به من نزدیک نمی کند. محدث قمی، ۱/۳۵۶»

بعضی یاران رسول خدا (ص) نیز چنین شیفته و **والله حبّ خدا** و ترسان از عذاب شده بودند، تا آنجا که امام علی (ع) می فرمود: «لقد رأيتُ اصحابَ محمد (ص)... اذا ذُكر الله هملت أعينهم حتى تبيل جيوبهم و مادوا كما يمدُّ الشجر يوم الریح العاصف...» [خطبة ۹۷]. و می فرمود. متقین و پرهیزگاران این گونه اند: «الذین كانت اعمالهم فی الدنيا زاکیه و اعینهم باکیه...»

من اصحاب پیامبر (ص) را دیدم، اما هیچ کدام از شما را مثل آن ها نمی نگرم. آن ها صبح می کردند، در حالی که چهره های غبار آلود داشتند. شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند و ... اگر نام خدا برده می شد، چنان می گریستند که گریبان های آنان تر می شد و چون درخت در روز تندباد می لرزیدند (خطبة ۹۷).

و در جای دیگر فرمود:

خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد و خوشا به حال کسی که به خانواده خود پردازد و غذای

حلال بخورد و به بندگی مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگریزد و مردم از او در امان باشند (خطبه ۱۷۶).

## برخی از آثار پر برکت گریه از خوف خدا

۱. پاک شدن گناهان؛ ۲. روشنائی معنوی قلب؛ ۳. نزول رحمت خدا؛ ۴. خشنودی و رضای حق تعالی؛ ۵. دوستی خدا؛ ۶. اجابت دعا؛ ۷. شادمانی در روز قیامت؛ ۸. امنیت در روز قیامت؛ ۹. خاموش شدن آتش جهنم؛ ۱۰. فزونی درجات بهشتی.

## ۲. گریه بر مظلومیت اهل بیت (ع)

گریه بر مصیبت‌های اولیا، به‌خصوص امام حسین (ع): قرآن مجید از گریه‌های طولانی حضرت یعقوب (ع) بر یوسف (ع) سخن گفته است. برای همین رسول خدا (ص) فرمود: «محبوب‌ترین بندگان آن است که برای از دست دادن نیکان می‌گریزد، چون کودکی که برای از دست دادن پدر و مادرش می‌گریزد.» (محمدی ری‌شهری ۱۴/۱۲۷) امام علی (ع) فرمود: «بر پیامبر (ص) که در حال جان دادن بود، وارد شدم و به گریه افتادم. فرمود: چرا می‌گریزی؟ زمان جدایی من از تو رسیده است. برادرم! به خدا می‌سپارم، چرا که پروردگارم آنچه را نزد اوست برایم برگزید. گریه و اندوه من برای حق تو و فاطمه است که پس از من پایمال می‌شود. می‌بینیم که این قوم بر ستم به شما هم داستان‌اند. پس اشک رسول خدا (ص) سرازیر شد و فرمود: پس از او ضربتی بر فرق تو زده می‌شود و...»

**محمدبن ابی‌عمارۀ کوفی از امام صادق (ع)** نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمَعَةً لَدِمَ سَفْكَ لَنَا، او حَقَّ لَنَا نَقْصَانَهُ، او عرض انتهک لنا و لاحد من شيعتنا بواهُ الله تعالى بها في الجنة حَقْبًا» هر کس در راه ما به خاطر خونی که از ما ریخته شده یا حقی که از ما به تاراج رفته یا پرده آبرو و حیثیتی که از ما یا یکی از شیعیان ما دریده گشته، قطره اشکی بریزد، به این سبب خداوند متعال او را در بهشت جای دهد (مفید/۱۹۳).

بر همین سیره بود که امامان هدی (ع) به نام اشک و گریه بر مظلوم، راه او را زنده و پاینده نگه می‌داشتند و محبت حق را در دل مردم استوارتر می‌نمودند.

اما در این میان گریه با معرفت و معنا دار بر امام حسین (ع) ارزش و جایگاهی خاص دارد، زیرا گریه بر مظلوم، محبت او را در دل گریه‌کننده زیاد می‌کند و او را در مسیر حق طلبی او قرار می‌دهد. این همان گریه‌ای است که اولیای دین ما را به آن راهنمایی کرده‌اند؛ گریه‌ای از

دل‌سوزی، اما توأم با معرفت و حق‌طلبی، امام سجاد (ع) فرمود: «اگر مؤمنی بر شهادت پدرب گریه کند و اشک‌هایش بر گونه‌ها جاری شود، خداوند او را در قصرهای بهشتی جای می‌دهد و هر مؤمنی به خاطر صدمه و اذیتی که از دشمنان به ما رسیده بگریزد، خدا او را با صدیقین همراه فرماید و از عذاب دور کند (مجلسی ۴۴/۲۸۱).

امام صادق (ع) فرمود: «ای ابا‌عمارۀ! کسی که درباره حسین (ع) شعری بخواند و مردم را بگریاند، حتی اگر یک نفر را، یا آنکه خود بخواند و دلش بسوزد و بگریزد، خداوند او را در بهشت منزل خواهد داد.

**مجلسی**، دانشمند با عظمت و محدث خبیر، می‌گوید: «رسول خدا (ص) فاطمه (ص) را از مصائب و شهادت حسین (ع) با خبر ساخت. فاطمه چندان گریست و عرض کرد: پدر! آن زمان کسی از ما هست؟ فرمود: نه.

عرض کرد: پس چه کسی بر مظلومیت او سوگواری می‌کند؟ فرمود: زنان امتم بر زنان اهل بیت و مردان امتم بر مردان اهل بیت من می‌گریزند و هر ساله اقامۀ عزای می‌کنند و چون قیامت برپا شود، تو شفیع زنان و من شفیع مردان خواهم بود و دست گریه‌کنان بر حسین را می‌گیرم و به بهشت می‌برم (همان ۲۸۹ و ۲۹۱).

## ۳. گریه بر سختی‌ها و مصیبت‌ها

گریه بر سختی‌ها اگر با شکایت از خدا و ناراضیتی نسبت به حق تعالی همراه نباشد، خوب و پسندیده است. این همان گریه پرعاطفه و بامعنایی است که یک دنیا مهر و محبت به همراه دارد. آن هنگام که **ابراهیم**، فرزند خردسال رسول خدا (ص)، از دنیا می‌رفت، او را در آغوش گرفت و لبانش را بر صورت کودک نهاد و با اشک چشم فرمود:

«ابراهیم عزیز! کاری از ما برای تو ساخته نیست. تقدیر الهی نیز بر نمی‌گردد، چشم پدرت در مرگ تو گریبان و دل او محزون و اندوهبار است، ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خدا باشد، بر زبان جاری نمی‌سازم.»

اگر وعده صادق و محقق الهی نبود که ما نیز به دنبال تو خواهیم آمد، در فراق و جدایی تو بیش از این گریه می‌کردم و غمگین می‌شدم.» (سبحانی/۴۹۱).

پس با چهره‌های آندوهگین و روحی مملو از احساسات و عواطف و در عین حال راضی به تقدیر حق، با او وداع کرد.



امام صادق

(ع) فرمود:

«ای ابا‌عمارۀ!

کسی که درباره

حسین (ع)

شعری بخواند و

مردم را بگریاند،

حتی اگر یک نفر

را، یا آنکه خود

بخواند و دلش

بسوزد و بگریزد،

خداوند او را در

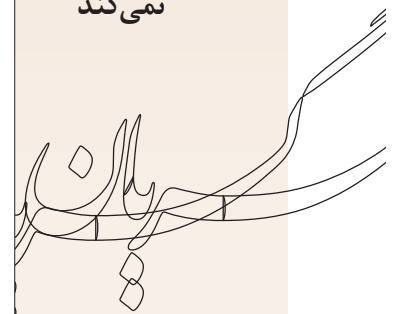
بهشت منزل

خواهد داد





موسی (ع)  
عرض کرد:  
«خدا یا چه  
چیزی ما را  
به تو نزدیک  
می کند؟  
خطاب رسید:  
هیچ چیز  
مثل گریه  
از محبت و  
ترس من،  
مردم را به  
من نزدیک  
نمی کند



همچنین، آن هنگام که خبر مرگ نجاشی، حاکم حبشه، را آوردند، گریان شد و بر او گریست. سپس از شهر بیرون رفت و قبری نمادین روی خاک‌ها ساخت و کنار آن هفت تکبیر گفت و بر نجاشی نماز خواند (محدث قمی، ۳۰۷).

آن هنگام که جعفر بن ابی طالب (ع)، پسر عموی پیامبر (ص)، در جنگ موته به شهادت رسید، پیامبر (ص) در مسجد مدینه روی منبر برای مردم موعظه می فرمود. ناگهان سخن خویش را قطع کرد و بلند گریست و فرمود: «الآن محبوبم جعفر در موته کشته شد.»

مردم نیز از گریه پیامبر (ص) گریستند و ناله کردند. اما گاهی این سختی و فراق و دوری یاران و همراهان است. انسان در دوری عزیزان خود غمگین و اندوهبار می شود. مفید (ره) در «مالی» نقل می کند که «چون عثمان، خلیفه سوم، بر ابوذر، صحابی رسول خدا (ص)، خشم گرفت و او را بسیار آزد و دستور تبعید او را داد، گفت: هیچ کس حق بدرقه او را ندارد!

امام علی (ع) چون این خبر بشنید، چندان گریست تا محاسن شریفش خیس شد، سپس فرمود!

آیا با یار صمیمی پیامبر (ص) این گونه رفتار می شود؟

انالله و انا الیه راجعون! سپس همراه حسن و حسن و عبدالله بن عباس به مشایعت ابوذر رفتند.

ابوذر چون آنان را دید، گریست و فرمود: پدرم به فدای چهره‌هایی که هر گاه آنان را می بینم، به یاد رسول خدا (ص) می افتم» (مفید، ۱۳۳).

آنگاه که رسول خدا (ص) تصمیم به هجرت از مکه به مدینه گرفت، علی (ع) را به جای خود گذاشت و امور را به وی سپرد و موقع خداحافظی علی (ع) را در آغوش کشید و گریست تا محاسنش خیس شد.

پس امام (ع) به جای رسول خدا (ص) در بستر وی خفت (لیلة المیت) و پس از این فداکاری نامی در تاریخ اسلام امانت‌های مردم را به آنان برگرداند و امور پیامبر (ص) را تسویه کرد و پیاده به مدینه آمد. چون به نزدیک مدینه رسید، پیامبر (ص) به استقبالش آمد و پاهای خونین او را دید و گریست و مردم از اشک پیامبر (ص) گریه کردند و صحنه‌ای عجیب و عاطفی به یادگار ماند.

#### ۴. گریه ندامت و پشیمانی

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «انّ آدم بقی علی الصفا اربعین صباحاً ساجداً یبکی علی الجنة و علی خروجه من الجنة من جوار الله»

آدم (ع) چهل روز بر کوه صفا همچنان در حال سجده بود و برای بهشت و خارج شدنش از جوار خداوند در بهشت گریه می کرد (محمدی ری شهری، ۲۲۶/۱۴).

و رسول خدا (ص) فرمود: آدم بر کوه صفا و حوّا بر کوه مروه افکنده شدند و سر بر آسمان برداشتند و گریه سر دادند و گردن‌ها را کج کردند ... تا خدا ندا داد که اکنون من از شما خشنود گشته‌ام (پیشین).

و در سوره «ص» کریمه ۲۱ به بعد، داستان حضرت داود (ع) را ذکر می کند که «دو نفر شاکی برای قضاوت نزد او آمدند و او قضاوتی کرد که بوی عجله از آن می آمد. پس بلافاصله از این داوری عجلانه استعفا کرد و طلب آموزش نمود و خدا توبه‌اش را پذیرفت. آن گاه سی سال بر گناه خود گریست و شبانه روز غمگین بود و عرضه می کرد.

معبودا! پیشانی‌ام زخم برداشت و چشمانم خشکید از ترس سوخته شدن بدنم در جهنم! ... و حال آنکه می دانیم انبیای بزرگوار الهی همه معصوم‌اند و گناه و خطا نمی کنند، ولی ترک اولای او وی را بر آن داشت تا مرتبه از دست رفته خویش را با گریه ندامت و پشیمانی به دست آورد و خداوند به گریه او، بر وی ترحم کرد و به او نظر عنایت فرمود» (همان، ۲۳۰).

در مجموع، گریه ندامت، به خصوص از انسان توبه‌کار، ارزش زیادی دارد.

حتی در بعضی روایات به انسان توبه کار آموخته‌اند که چگونه به درگاه خدا بنالد و عفو بخواند.

پیامبر خدا (ص) در دعایی که به سلمان (ع) آموخت: «دریغا بر کوتاهی که در حق پروردگارم کردم و چگونه از این کار یاد کنم و دیده‌ام اشک نریزد و دلم از یاد آن هراسان نشود و بدنم به لرزه نیفتد و سنگینی آن را تحمل نکنم و جلوی هوس نفسانی‌ام را نگیرم»؟ (همان، ۹۷).

#### ۵. گریه آسمان‌ها و عالم خلقت

در کریمه ۲۹ سوره دخان می خوانیم: «فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین». چون بنی اسرائیل گرفتار آزمایش‌های زیادی شدند و همراه حضرت موسی (ع) به سوی آزادی طی طریق کردند و لشکر فرعون آن‌ها را تعقیب کرد، به فرمان الهی در دریای نیل غرق شدند و همه هلاک گردیدند. قرآن می فرماید: «نه آسمان بر آن‌ها گریست و نه زمین و نه به آن‌ها مهلتی داده شد.»



اولیای الهی  
گریه از خوف  
را دو معنا  
کرده‌اند؛ یکی  
آنکه مؤمن  
از عذاب  
خدا و آنچه  
پیش روی  
اوست و  
احوال قیامت  
می‌گیرد  
و دوم که  
معنای  
لطیف‌تری  
دارد، خوف  
از شوق و  
خشیت است

رسول خدا (ص) فرمود: گریه مؤمن از دل اوست و گریه منافق فقط در چشمانش (گریه ظاهر سازی و حقه‌بازی).  
و هم فرمود: منافق چشمانش در اختیار اوست. هر طور و هر زمان که بخواهد گریه می‌کند.

### ۵. گریه دروغ

امام سجاد (ع) فرمود: «ترس از خدا آن نیست که کسی بگیرد و اشک‌هایش جاری شود، ولی پارسایی و ورعی که او را از معاصی خدا باز دارد، در او نباشد. این در حقیقت ترسی دروغین است». خدای تعالی می‌فرماید: «ای بسا رکعتی طولانی که نمازگزار خوانده و در آن از روی خداترسی گریسته است؛ اما در نزد من به اندازه رشته میان هسته خرما می‌ارزش ندارد، زیرا به دل او نگرستم و چنانش یافتیم که اگر نمازش را سلام گوید، و زنی در برابرش نمایان شود و خود را به او عرضه کند، می‌پذیرد و یا اگر مؤمنی با او معامله کند، آن مؤمن را می‌فریبد! (محمدی ری‌شهری/۹۲/۱۴).

### ۶. گریه نادان و احمق

رسول خدا (ص) فرمود: شمعون از عیسی مسیح (ع) پرسید: نشانه‌های نادان چیست؟ حضرت فرمود: اگر شاد شود زیاده‌روی و طغیان می‌کند و اگر اندوهگین شود نومید می‌گردد. اگر بخندد قهقهه می‌زند و اگر بگیرد چون گاو نعره می‌کشد! از نیکان بد می‌گوید، خدا را دوست ندارد و او را در نظر نمی‌آورد، از خدا شرم نمی‌کند و از او یاد نمی‌کند. (همان، ۹۴).

### ۷. گریه بر دنیا و مادیات

گریه بر از دست رفتن دنیا کاری ناپسند است. قرآن کریم در کریمه ۲۳ سوره حدید فرموده است: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم؛» بر آنچه از دنیا از دستانتان رفته است تأسف نخورید و بر آنچه به دست آورده‌اید، خوشحال مباشید (زیرا دنیا ماندنی نیست که شما توقع کنید برای شما بماند و آن قدر ارزش ندارد که برای آمدنش مسرور شوید. دنیا متاع قلیل است). رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند بهشت را بر چشمی که برای دنیا بگیرد حرام کرده است». و نیز فرمود: «هر که برای بهشت بگیرد، به بهشت می‌رود و هر کس برای دنیا گریه کند، به آتش می‌رود. او به مردم وانمود می‌کند که برای آخرت می‌گیرد و حال آنکه برای دنیا اشک می‌ریزد (همان، ۹۴).

گریه نکردن آسمان و زمین بر آن‌ها ممکن است کنایه از حقارت آن‌ها و نبود یار و یاور و دلسوز برای آن‌ها باشد، زیرا در میان عرب معمول است هنگامی که می‌خواهند اهمیت مقام کسی را که مورد مصیبتی واقع شده است بیان کنند. می‌گویند: «آسمان و زمین بر او گریه کردند و خورشید و ماه برای فقدان او تاریک شدند» (مکارم شیرازی ۱۷۹/۲۱).

این احتمال نیز داده شده است که منظور گریستن اهل آسمان‌ها و زمین است، زیرا آن‌ها برای مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گریه می‌کنند، نه برای جبارانی مثل فرعونیان! بعضی نیز گفته‌اند، گریه آسمان و زمین گریه‌ای حقیقی است که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص خودنمایی می‌کند.

چنان‌که در روایتی می‌خوانیم: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيْهِ وَبَكَتْهَا حَمْرَةٌ اطْرَافُهَا»: هنگامی که حسین (ع) کشته شد، آسمان بر او گریه کرد و گریه او سرخی مخصوص بود که در اطراف آسمان نمایان شد. در روایت دیگری آمده است که حضرت صادق (ع) فرمود: «آسمان بر یحیی‌بن زکریا و بر حسین‌بن علی چهل روز گریه کرد و بر دیگری جز آن دو گریه نکرده است»  
راوی می‌گوید: «سؤال کردم گریه آسمان چه بود؟»

فرمود: «به هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد». رسول اسلام (ص) فرمود: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه دری در آسمان دارد که عملش از آن بالا می‌رود و دری که روزی‌اش از آن نازل می‌شود. هنگامی که می‌میرد، این دو در بر او گریه می‌کنند.»

امام صادق (ع) فرمود: «از زمانی که امیرمؤمنان علی (ع) کشته شد، آسمان و زمین از سر دلسوزی بر ما می‌گیرند و اشک فرشته‌ها بر ما بیشتر از این بوده است» (محمدی ری‌شهری ۱۲۷/۱۴).

### ۸. گریه نکوهیده

#### ۱. گریه فریبکاری

در کریمه ۱۶ سوره یوسف داستان برادران را ذکر می‌کند که یوسف (ع) را از پدر جدا کردند و بر سر چاه آوردند و پس از کتک مفصلی که کینه قلبی آنان را موقتاً آرام می‌کرد، وی را به چاه انداختند. سپس «شامگاهان گریان نزد پدر خود آمدند» (یوسف/۱۶).  
«و جاؤا أباهم عشاءً یبکون».





## حرام خواری که از زیر مجموعه‌های گناهان بزرگ است، آن چنان تأثیری بر انسان می‌گذارد که اگر دم مسیحایی امام حسین (ع) هم به او برسد نه تنها آن را نمی‌پذیرد، بلکه آن را به تمسخر می‌گیرد و در مقابل آن استهزا می‌کند

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. محمدی‌ری‌شهری، محمد. دانش‌نامه قرآن و حدیث. دارالحدیث. قم. ۱۳۹۱ ش.
۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران. تفسیر نمونه. دارالکتب. تهران. ۱۳۶۷.
۵. کانتر، جفری. ترجمه محمدی. زبان اشک‌ها. پیام. تهران. ۱۳۸۲.
۶. انصاریان، حسین. عرفان اسلامی. پیام آزادی، تهران. ۱۳۶۷.
۷. محدث قمی، عباس. سفینه البحار. دارالاسوه. تهران. ۱۴۲۲ ق.
۸. نراقی، احمد. معراج السعاده. علمیه اسلامیة. تهران. بی‌تا.
۹. مفید، محمدبن نعمان. امالی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. مشهد. ۱۳۶۴.
۱۰. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. دارالترتیب العربی. بیروت. ۱۹۹۲ م.
۱۱. سجانی، جعفر. فروغ ابدیت. دفتر تبلیغات اسلامی. قم. ۱۳۶۸.
۱۲. نهاوندی، علی‌اکبر. کلید سخنوران. سید جمال‌الدین. قم. ۱۳۹۱.
۱۳. شوشتری، جعفر. خصائص الحسینیه. دارالکتب. تهران. ۱۳۷۲.

**غریبه‌ای که به روحیه سپاه اسلام لطمه بزند و روحیه‌ها را ضعیف کند:** در نهج البلاغه می‌خوانیم: «هنگامی که امام علی (ع) در بازگشت از صفین به کوفه رسید، بر محله شبامیان گذشت و شیون زنان را بر کشته‌های صفین شنید.

**حرب‌بن شر حبیل شبامی** که از بزرگان قومش بود، به استقبال علی (ع) آمد. ایشان به او فرمود: آیا زنانستان در آنچه می‌شنوم، بر شما چیره آمده‌اند؟ چرا آنان را از این‌گونه شیون کردن باز نمی‌دارید؟

### غریبه خودبین

امام صادق (ع) فرمود: «عالمی نزد عابدی رفت و به او گفت: نماز خواندن چگونه است؟ عابد گفت: از چون منی که سال‌هاست خدا را عبادت می‌کنم، درباره نمازش می‌پرسند؟ عالم گفت: گریه کردن چگونه است؟ گفت: چندان می‌گریم که اشکم روان می‌شود! عالم گفت: بخندی و ترسان باشی، بهتر از آن است که بگریی، ولی بر خود بنازی. شخص خودبین و نادان چیزی از کردارش به درگاه خدا بالا نمی‌رود.»

### - خشکیدگی چشم:

در مجموعه‌های روایی ما بحثی آمده است به نام «جمود العین» یعنی خشکیدگی چشم و خشک شدن اشک‌ها.

البته منظور از خشک شدن اشک در انسان، دلایل پزشکی یا امثال آن نیست، زیرا بعضی افراد بیماری‌های خاصی دارند و غدد اشکی آن‌ها خشک شده یا از بین رفته است و از قطره‌ها و داروهای مخصوصی استفاده می‌کنند، بلکه منظور این نوشتار آثار معنوی روانی و درونی است که موجب می‌شود افراد اشک نداشته باشند.

مهم‌ترین عامل بی‌اشکی انسان گناه و معصیت اوست. قطعاً کسی که صحنه‌های زشت و مستهجن می‌بیند و به دیدن آن عادت کرده است و دیدن آن‌ها را قبیح و ناپسند نمی‌شمارد، در مقابل مواعظ مؤثر و قدرتمند، هیچ تأثیری نمی‌پذیرد.

پیامبر (ص) فرمود: «خدایا ما را از وضعی که خوش نمی‌داری به وضعی که دوست می‌داری منتقل گردان هر چند که دل‌ها سخت و چشم‌ها خشک شده‌اند و به عذاب سزاوارترند، ولی تو به آمرزیدن سزاوارتری. خشکی چشم‌ها از بسیاری گناهان است و گناه زیاد از کمی پارسایی است و کمبود پارسایی از جفاکاری و از حد و مرز گذشتن

است و جفا کاری از دنیادوستی و گناه است.» امام علی (ع) فرمود: «چشم‌ها می‌خشکند از سختی دل و دل‌ها سخت می‌شوند از گناه زیاد.» اگر در بعضی روایات ما دنیادوستی و عوامل دیگر ریشه خشکیدن چشم معرفی شده‌اند، در واقع آن‌ها هم از زیرمجموعه‌های گناه هستند. باید دانست، واژه «گناه» یک معنای عمومی و وسیع دارد و همه‌جا به معنی گناهان بزرگ و خطرناک نیست، مثلاً بعضی گناهان معمولی و خطاهای عادی که ما نام آن‌ها را گناه صغیره می‌گذاریم، چنان تأثیری در وجود انسان می‌گذارند که به آرامی انسان را از معنویت و اشک و مناجات دور می‌کنند.

مثلاً گاهی فقط فکر یک گناه چنین اثر خطرناکی بر انسان می‌گذارد، چه برسد به ارتکاب عمل زشت! گاهی یک جمله بی‌حساب و بدون فکر که از انسان صادر می‌شود، اثر وضعی و طبیعی خود را می‌گذارد و ما از آن غافل می‌شویم. رسول خدا (ص) می‌فرماید: چهار چیز از شقاوت است: خشکیدگی چشم، قساوت قلب، آرزوی دراز و علاقه به ماندن در دنیا! (محمدی ری‌شهری ۱۶۷/۱۴).

**مرحوم شیخ جعفر شوشتری** صحنه‌ای را از روز عاشورا در کتاب خود «خصائص الحسینیه» آورده است. می‌گوید:

«صدای یاری خواستن امام حسین (ع) در روز عاشورا بلند شد و فرمود: «آیا فریادرسی هست که برای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یاری‌کننده‌ای هست که به امید ثواب الهی ما را کمک کند؟ مرد! صدای مرا بشنوید و پاسخم گوید! آیا از من جرمی صادر شده یا به شما ناروا داشته‌ام؟ چرا جمع شده‌اید تا مرا بکشید؟ در آن هنگام، آن قوم نابکار و سر به فرمان شیطان، مهممه می‌کردند و سروصدا می‌نمودند تا کسی صدای حسین را نشنود و جواب نگوید. پس امام (ع) خود جواب فرمود: «خدا می‌داند که شکم‌هایتان از حرام پر شده و شیطان بر شما مسلط گشته است» (شوشتری/۳۵۰).

آری حرام‌خواری که از زیرمجموعه‌های گناهان بزرگ است، آن چنان تأثیری بر انسان می‌گذارد که اگر دم مسیحایی امام حسین (ع) هم به او برسد نه تنها آن را نمی‌پذیرد، بلکه آن را به تمسخر می‌گیرد و در مقابل آن استهزا می‌کند و کاری می‌کند تا صدای امام (ع) به گوش دیگران هم نرسد. این همان جمود و خشکیدگی و قساوتی است که رسول اکرم (ص) از آن سخن گفته است.



## آموزش قرآن تکمیلی در مدارس

درس بدانند:

۱. خداوند خواندن و نوشتن را به انسان آموخت و از راه آن علوم بسیاری را آموزش داد.
۲. همیشه خواندن و نوشتن را با نام خدا آغاز می‌کنیم.
۳. توانایی علم‌آموزی انسان نشانه کرامت و لطف بزرگ خداوند به اوست.
۴. خداوند از روی لطف و رحمت خود قرآن را برای ما نازل کرده و به ما آموخته است.
۵. توانایی سخن گفتن و درک سخن دیگران از لطف و رحمت خدا برماست.
۶. خداوند آسمان و زمین، خورشید و ماه و همه چیز را با نظم و حساب آفریده است.
۷. انسان نباید از عدالت و قانون الهی سرپیچی کند.

**تذکر:** در همهٔ دروس، علاوه بر اهداف دانشی و نگرشی فوق، تقویت قرائت قرآن کریم، ارتقای توانایی درک معنای آیات قرآن و نیز انس با قرآن کریم موردنظر است.

### محتوای درس

- الف) سوره‌ها و آیات:** علق، ۱ تا ۵؛ الرحمن، ۱ تا ۹.
- ب) پرسش‌ها:** با توجه به آیات درس، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.
۱. خداوند از چه راهی علم‌آموزی را برای انسان ممکن ساخته است؟
  ۲. خواندن و نوشتن در چه صورت ارزشمند است؟
  ۳. چرا خواندن و نوشتن را با نام خدا آغاز می‌کنیم؟
  ۴. از نشانه‌های لطف و کرامت خدا به انسان چیست؟
  ۵. نمونه‌هایی از نظم در جهان آفرینش را بیان کنید.
  ۶. وجود قانون و نظم در جهان آفرینش به ما چه می‌آموزد؟

### روش تدریس

۱. قرائت آیات، پیش‌خوانی، استماع قرائت و همراهی با آن، فردخوانی آیات شبیه قرائت استماع شده
۲. ترجمهٔ آیات توسط دانش‌آموزان
۳. تدبیر آیات از راه پاسخ به سؤالات درس

### مواد آموزشی

۱. مصحف شریف
۲. سی‌دی‌های قرائت قرآن
۳. دفترچهٔ کار

### اشاره

هستند مدارسی که به دلایل متعددی ساعت آموزش دینی و قرآن آن‌ها از ساعات رسمی مدارس بیشتر است مانند مدارس شبانه‌روزی یا برخی از مدارس غیردولتی و یا مدارس دولتی که درس دینی و قرآن را با برنامه‌ریزی توانسته‌اند در هفته بیشتر قرار بدهند. این مدارس خواستار آن هستند که بتوانند با برنامه‌های منسجم آموزش قرآن تکمیلی داشته باشند. به نظر می‌رسد این برنامهٔ پیش‌رو چیز خوبی باشد که تهیه شده است. امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

### اهداف کلی

۱. تقویت انس با قرآن کریم و علاقه به قرائت و مطالعهٔ مستمر آن
۲. تقویت توانایی خواندن زیبا و روان قرآن کریم
۳. توانایی درک معنای عبارات و آیات قرآن کریم
۴. آشنایی با روش‌های ساده و اولیهٔ تدبیر در آیات قرآن کریم
۵. ایجاد علاقه به حفظ آیات قرآن کریم
۶. آشنایی با موضوعات و مطالب قرآن در پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی انسان
۷. آشنایی با انتظارات قرآن کریم از ما دربارهٔ خود قرآن

\*\*\*

نام فعالیت: آموختن، هدیهٔ الهی

زمان تدریس: یک جلسهٔ ۴۰ دقیقه‌ای

مخاطب: نوجوانان

اهداف آموزشی: از دانش‌آموزان انتظار می‌رود در پایان

تربیتی، در قرآن، برخوردی بین حضرت موسی و خضر داریم که از قضا جنبهٔ تعلیمی هم دارد. اگر کسی فقط بخواهد به همین قصه توجه کند، می‌تواند به این نتیجه برسد که تبعیت کردن یعنی درست پذیرفتن و اجازه ندادن سؤال کنی. زیرا خضر هم با موسی شرط کرد که زمان همراهی با من دربارهٔ آنچه می‌کنم، نپرس. اما موسی نمی‌تواند صبر کند و دربارهٔ اعمال حضرت خضر می‌پرسد و خضر در مرحلهٔ سوم اعتراض و پرسش موسی، با گفتن دلایل کارش، از موسی جدا می‌شود.

اگر مربی با این برداشت که تربیت یعنی تبعیت محض و از این برداشت بخواهد الگوسازی کند، می‌تواند آسیب‌زا باشد. هر چه پیر مغان بگوید، باید همان را گفت و کرد. پیر مغان می‌گوید می‌را روی سجاده بریز باید بریزی، اما وقتی سر از فلسفهٔ این تضاد درنیآوری راه به جایی نخواهی برد. فکر می‌کنند الگوی تربیتی قرآن یعنی همین، زیرا داستان موسی و خضر چنین چیزی می‌گوید. اگر همین داستان را به کلیت قرآن عرضه کنیم، نباید با کلیت اصول تربیتی قرآن منافات داشته باشد. در کلیت قرآن، انسان و هدایت انسان چیست؟ بنده اخیراً بحثی را دربارهٔ تربیت انسان در قرآن دارم دنبال می‌کنم که به نظرم الگویی است برای تعلیم و تربیت. دریافتم یکی از نکات اساسی قرآن این است که انسان اولاً صاحب عمل است. زیرا کثرت استعمال این کلمه در قرآن نشانگر کلیدی بودنش است که صورت کمی دارد. از بعد کیفی هم نشان می‌دهد که عمل هویت‌ساز است. آدم‌ها با عملشان باید خود را شکل بدهند. پیامبر نمی‌تواند آدم درست کند، زیرا هویت وی با عملش شکل می‌گیرد. کسی نمی‌تواند جای کسی عملی بکند. لذا کسی جای کسی نمی‌تواند بگیرد و دیگری را به جای من مواخذه نمی‌کنند. البته این معنی نباید مستفاد شود که پیامبر در تعلیم و تربیت نقشی ندارد. این آیات عجیب را مرور بفرمایید: «فذكر آتما أنت مذكر، لست. عليهم بمصيطر» (غاشیه/۲۱ و ۲۲). این آیه نشان می‌دهد که رابطهٔ پیامبر با انسان‌ها



## تألیف کتاب دین با آموزه‌های قرآن

پای صحبت دکتر خسرو باقری

رمضانعلی ابراهیم زاده گرچی

### اشاره

دکتر خسرو باقری، از اعضای هیئت علمی دانشکدهٔ علوم تربیتی دانشگاه تهران از صاحب‌نظران در حوزهٔ تعلیم و تربیت اسلامی است که آثارش نیز در قالب مقاله و کتاب در این عرصه منتشر کرده است. تعدادی از کارشناسان دربارهٔ چگونگی تألیف کتاب دینی و موضوع‌هایی که با استناد به قرآن کریم باید مورد توجه قرار گیرند، با وی به گفت‌وگو نشستند. در این گفت‌وگو مسعود وکیل، یونس باقری حضور داشتند.

**وکیل:** اگر رویکردی درصدد برآید الگوی تعلیم و تربیت خود را از قرآن بگیرد، برای استخراج این الگو با چه فرصت‌ها و تهدیدهایی روبه‌رو است؟  
**دکتر باقری:** نمونه عرض کنم. در علوم

براساس قهر و غلبه و سلطه نیست؛ حتی براساس قهر و غلبه لطیفی که در داستان خضر و موسی وجود دارد هم نیست. پیامبر مأوریت دارد که رسالت خود را روشن کند و احکام را تشریح کند، ولی سرانجام انسان است که باید در این جهت حرکت کند. این منطق کاملاً در قرآن روشنی دارد. اگر این داستان (موسی و خضر) را به کلیت قرآن سنجاق کنیم، باید معنی‌اش عوض شود. باید اقتضای دیگری بیابد. بنده اشاره کرده‌ام که اگر قرار بود موسی اصلاً سؤال نکند و پرسش‌پذیری در کار نباشد، چرا در غایت خضر جواب موسی (ع) را داد؟

**وکیل:** از ابتدا خضر به موسی می‌گوید نباید در طول سفر چیزی بگویی تا خودم بگویم.  
**دکتر باقری:** می‌خواهم همین نکته را بگویم. کسی ممکن است برداشت مرید و مرادی و تبعیت محض را بکند، ولی شما با قرائن درون متنی می‌توانید دریابید که خضر از ابتدا می‌دانست کارهایش برای موسی سؤال به‌وجود می‌آورد. لذا شرط گذاشت و سرانجام هم دلایل اعمالش را بیان کرد. پس روایت قرآنی نشان می‌دهد که کارها مدلل‌اند. به این علت که مدلل‌اند، قابل پرسش‌اند و به علت پرسش‌برانگیزی، قابلیت جواب‌گویی دارند. پس دلیل دیگری داشته تا خضر همراهی موسی را بدان مشروط کرده است تا اینکه سؤال نکردن بخواهد الگوی تعلیم و تربیتی ما باشد. پس این شرط عرضی است و نه ذاتی. موردی است و اگر این نکته را فهم نکنیم و ذاتی بدانیم، آن وقت اساس الگوی ما قرار می‌گیرد که عوارضی دارد. به این ترتیب، اگر بتوانیم عناصر اساسی را از عناصر پیرامونی درست تشخیص بدهیم، قادر به تدوین الگوی مناسب برای تعلیم و تربیت اسلامی خواهیم بود.

**وکیل:** آقای دکتر! به یک معیار اشاره کرده‌اید که به ذاتی یا عرضی بودن مفاهیم قرآنی توجه دارد. معیار دیگری هم در نظر دارید؟

**دکتر باقری:** معیار دیگر زمان است. شاید زمان هم بتواند در معیار قبلی بگنجد، زیرا ممکن است زمان به دلیل تغییر، نشانگر امور عرضی باشد. تغییر نشانده‌ای از عرضی بودن است. آیا می‌شود زندگی پیامبر (ص) سخنان ایشان و مخاطبان آن دوره را در نظر بگیریم؟ آیا کسی می‌تواند آن را به‌صورت مطلق در نظر بگیرد و به همه دوران‌ها بسط دهد؟ یا بگوید

چقدر از فرمایش‌های پیامبر (ص) و احکام، مربوط به زمان است و چقدر با زمان تغییر نمی‌کنند. به فرض، اگر پیامبر (ص) در آن دوره حکمی درباره طلاق یا ازدواج بیان می‌کند، در آن حکم، عنصری مانند عدالت وجود دارد و هم نحوه حکم را هم داریم؟ اگر این دو از هم تفکیک نشوند، دچار مشکلاتی خواهیم شد.  
**باقری:** مکان هم همین جایگاه را دارد.

**دکتر باقری:** درست است.

**وکیل:** شما بیشتر به تهدیدها پرداخته‌اید، از فرصت‌ها هم بگویید.

**دکتر باقری:** تهدیدها بیشترند. تشخیص ذاتیات همان فرصت‌هاست. الگوسازی براساس ذاتیات و اصول ثابت، آن را جاذب می‌کند. اصولاً سخن دین باید جاذب و جالب باشد.  
**باقری:** منظور شما از ذاتیات همان اصول است؟

**دکتر باقری:** درست است اصول هر مطلبی مورد نظر است. پس سخن دین جالب و جذاب است، زیرا سخن پیامبر (ص) عمیق و تکان‌دهنده است. این ویژگی سبب جذب آدم‌ها می‌شود. زیرا سبب ایجاد شگفتی و اعجاب می‌شود. به همین علت، کسانی که به سخن و راه پیامبر (ص) ایمان می‌آورند، از روی عشق ایمان می‌آورند و نه از روی اجبار و اضطرار. چرا چنین ایمان آوردنی بعد از مراحل اولیه رسالت ایشان دیده نمی‌شود؟ مگر دین همان دین نیست؟ حرف من این است. اگر این فرصت را بشناسیم، دین جالب می‌شود.

**باقری:** در دوره پیامبر هم کم مخالفت نبود.  
**دکتر باقری:** قبول دارم، ولی دارم درباره فرصت‌ها صحبت می‌کنم. اینکه ایمان امری اختیاری است و دارم درباره این گروه از ایمان آوردگان می‌گویم که با جذب و عشق دین را پذیرفتند، ولی ایمان آوردن امروز ممکن است با سردی و خاموشی باشد. زیرا دین نزدشان موروثی است یا تکلیف.

**وکیل:** ما با ایمان داشتن روبه‌رو هستیم نه با ایمان آوردن. لذا حرکتی را مشاهده نمی‌کنیم.

**دکتر باقری:** ایمان همیشه آوردنی است و نه داشتنی. همان‌طور که دندان شیری باید بیفتد، ایمان شیری هم باید بیفتد. این ایمان از کودکی در ما روییده، سرانجام باید بیفتد. نباید بماند و ماندنی نیست. باید استحاله پیدا کند تا آوردنی بودنش معلوم شود. باید بنیان‌های دین موروثی مستحکم شود تا ادامه یابد.

**شما با قرائن درون متنی می‌توانید دریابید که خضر از ابتدا می‌دانست کارهایش برای موسی سؤال به‌وجود می‌آورد. لذا شرط گذاشت و سرانجام هم دلایل اعمالش را بیان کرد**





**جوان وارد**  
**دنیای اندیشه**  
**شده است و**  
**می تواند جهل**  
**و موهومات را**  
**تشخیص دهد.**  
**خیلی اهمیت**  
**دارد، زیرا**  
**نوجوان به**  
**پختگی ذهنی**  
**رسیده است**  
**که الان زمان**  
**بازاندیشی**  
**نسبت به آن**  
**چیزهایی**  
**است که او را**  
**بدان ها دعوت**  
**می کنند**

**وکیل:** آیا می توان با جمع بندی گفت و گوی پیامبران با اقوام خود و با توجه به نوع مطالب و تأکید و تکرار آن ها به اولویت های مباحث تربیتی دست یافت؟ چه معیارها و ملاحظاتی برای استخراج این الگو از قرآن ضروری هستند؟  
**دکتر باقری:** در روش های تحقیق امروز و تحلیل متن و تحلیل محتوا هست که اگر در یک کتاب یک مفهوم (نه یک حرف) و یک اندیشه زیاد بیاید، می تواند نشانگر اهمیت باشد. البته باید به کیفیت هم توجه داشت. باید دید منزلت یک بحث بالاست یا پایین. منزلت می تواند از نظر وفور تکرار (کمی) اندک باشد، به فرض چقدر درباره بهشت صحبت می شود؟ ولی جمله ای داریم: «رضوان من الله اکبر» (توبه/۷۲)؛ بدون اینکه تکرار زیاد شده باشد. با این حال، درجه اهمیت بیشتری دارد. این تحلیل کیفی است در برابر تحلیل کمی وفور کلمات و جایگاه مفاهیم. این دو تا مثل هر متن دیگری در مورد قرآن هم صادق اند. اگر کسی بخواند قرآن را با این دو عنصر تحلیل مطالعه کند، می تواند. حال به قول شما گفت و گوهای پیامبران هم باشد تفاوتی نمی کند. می تواند در این باره هم عرضی و ذاتی را جدا کند و دریابد چه چیزهایی تکرار می شد یا در اولویت قرار می گرفت.

**باقری:** شما درباره سنت می فرمایید. خوب پیامبر (ص) نیز ادامه دهنده سنت ابراهیمی است مشرکان نیز سنت آبا و اجدادی دارند. روشن بفرمایید تفاوت این دو سنت چیست؟ کسی که در این فضا نیست چگونه باید تفاوت میان این دو سنت را دریابد و دست به انتخاب بزند؟  
**دکتر باقری:** در یکی از آیات قرآن جواب این سؤال داده شده است: «اولوکان ایاؤهم لایعلمون شیئا ولا یهتدون» (مائده/۱۰۴): آیا اگر پدرانشان چیزی نمی دانستند و راهی نیافته بودند [باز پیروی آن ها می کنند].

یعنی سنت گرایی خوب است، زیرا اگر سنت از میان جوامع بشری برداشته شود، انسان وحشی می شود. سنت در تربیت بسیار مهم است، ولی تیغ دو دم است؛ هم ضروری است و هم می تواند مهلک باشد. معیار این است که بدانیم در سنت چه چیزی معقول و قابل دفاع است و چه چیزی نامعقول و غلط، این کار نقد سنت است و نه تخریب سنت. نقد هم یعنی بازشناسی و تفکیک خوب از بد.

**باقری:** پیامبران هر عصری، علاوه بر اینکه با شرک مبارزه می کردند و تلاش داشتند توحید را جایگزین کنند، با آفات و ابتلاهای مردم عصرشان هم مبارزه می کردند. حضرت شعیب مردم را

دعوت به خداپرستی می کند و در همان حال می گوید کم فروشی نکنید. یا حضرت لوط ضمن تبلیغ توحید، با لواط نیز مبارزه می کند.  
**دکتر باقری:** خوب این موارد نشان می دهند که زمان شناسی عنصر عامی است، گرچه داخل خودش تکثرپذیر است و پیامبران از امتیاز زمان شناسی برخوردار بودند.

**وکیل:** اگر بخواهیم به زبان تربیتی بگوییم، همان نیازسنجی است. چطور می گوییم الان دانش آموزان چه نیازی دارند. نیاز خاص قوم شعیب هم رعایت عدالت در خرید و فروش بود. حال سؤال بعدی را مطرح کنیم: آیا می توان از قرآن استنباط کرد که نقطه شروع تعلیم و تربیت، به ویژه برای جوانان، چه باید باشد؟

ما دو نوع پاسخ را از شما می طلبیم؛ یکی بیان ملاک هاست و دیگری ضمن مقایسه رفتار انبیا می خواهیم به موارد و موضوع های خاصی برسیم تا دریابیم نقطه شروع باید کجا و چه چیز باشد.  
**دکتر باقری:** با این پرسش ذهن من متوجه این آیه شد: «و ان جاهدک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفوا و اتبع سبیل من اناب» (لقمان/۱۵).

این آیه در بحث مربوط به لقمان است، ولی اینجا خداوند وارد ماجرا می شود و مستقیم دارد به این نوجوان می گوید اگر پدر و مادرت خواستند تو را وادار کنند تا چیزی شریک من (خداوند) قرار دهی و علم هم به آن نداری، (تفسیر المیزان درباره علم به آن نداری نوشته بود یعنی علم پذیر نیست و چیز موهومی است) و چیز موهوم است. نباید از آنان اطاعت کنی: «فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفوا» (لقمان/۱۵).

می توان از این آیه فهمید که نوجوان وارد دنیای اندیشه شده است و می تواند جهل و موهومات را تشخیص دهد. خیلی اهمیت دارد، زیرا نوجوان به پختگی ذهنی رسیده است که الان زمان بازاندیشی نسبت به آن چیزهایی است که او را بدان ها دعوت می کنند. لذا باید جوان و نوجوان ما چنان تربیت شوند که قابلیت بازشناسی را پیدا کنند. البته انگیزه مناسب هم در همین دوره هست. معمولاً مشاهده می شود که نوجوانان و جوانان این فصل از عمرشان سؤال خیز است. از یک سو نیاز مطرح است و از سوی دیگر باید به نیازها پاسخ داد. یعنی در حال پوست اندازی است و خوراک این نیاز هم علم است. باید بتوانیم با دقت و درایت امور موهوم و معلوم را از هم تفکیک کنیم تا او بتواند آن ها را هضم کند.



«بازاندیشی»  
در مورد  
باورها»  
می تواند  
عنوان این  
بحث باشد؛  
بازاندیشی  
در باره  
باورهایی  
که بچه‌ها  
از کودکی  
داشته‌اند

یک طرح قرار بدهیم؟ ممکن است با الگوهای مختلف این کار بشود مثل الگوی عقاید، اخلاق و احکام. اما اگر بخواهیم محور حرکت و نخ تسبیجی باشد که با آن بتوان به تدریج انبوهش کرد، خوب است همین موضوع را قرار دهیم؟  
**دکتر باقری:** یعنی آن مظلوف را در این ظرف بریزیم. خوب است، نکته‌ای را عرض کنم. شما به عقاید، اخلاق و احکام اشاره کرده‌اید، ولی این آیه به قول خلبان‌ها «take off» جالبی دارد که تکان‌دهنده است و اما آنچه شما می‌گویید عقاید، اخلاق و احکام خیلی استاتیک است. ولی آیه دارد با نقد شروع می‌کند و متناسب با ذهن نوجوان است؛ مثل خمیری که به تنور گرم می‌چسبانی همان را می‌شود به قول شما در نخ کرد و در این مسیر پیش برد.

**وکیل:** آیا ممکن است نقطه شروع برای مخاطبان مختلف (دختر و پسر) متفاوت باشد؟ در این صورت می‌توان نوع مخاطبان را در چند تیپ یا گروه تقسیم و چند نقطه مهم را توصیه کرد.  
**دکتر باقری:** سؤال خوبی است. البته تفکیک به صورت تیپ نه! افراد مطرح‌اند. خود پیامبران هم با افراد با تیپ‌های مختلف مواجه شده‌اند و این کار منطقی است، زیرا نمی‌توان با همه یک جور صحبت کرد.

**باقری:** «کَلِمَ التَّاسِ عَلٰی قَدْرِ عَقُولِهِمْ»  
**دکتر باقری:** درست است. اقتضای تربیت همین است. من تیپ بندی سه‌گانه کرده‌ام. برای مثال، یک تیپ (گروه) ستیزنده‌گاند. گروهی که مقابل شما سنگر بسته‌اند و جبهه‌گیری دارند. جریان حضرت موسی (ع) و فرعون در این گروه قرار دارد: «اذهب الی فرعون انه طغی» (طه/۲۴). ولی خداوند به حضرت موسی (ع) سفارش

در هر صورت، وارد مرحله‌ای شده که همان شروع خوبی است. البته فکر می‌کنم که این «وصاحبهما فی الدنیا معروفًا» خیلی خوب با هم تلفیق شده‌اند، زیرا در مرحله سنت‌شکنی، ممکن است فرد در لغزشگاهی قرار بگیرد و به سمت تخریب همه آن چیزهایی برود که تاکنون داشته‌ایم. و ما را به ارتباط اجتماعی مناسب دعوت می‌کند. به این صورت که وقتی دارید چیزی را نقد می‌کنید، باید اخلاق و روابط انسانی را حفظ کنید. نوجوانان معمولاً در معرض خلط این‌ها قرار دارند. اندیشه و صاحب اندیشه را با هم می‌پیچانند و این تفکیک در قرآن اهمیت دارد که انسان در هر حال باید حرمت دیگران (پدر و مادر که جای خود و حرمت ویژه دارند) را حفظ کند و موجودی اجتماعی و اخلاق‌مدار باشد. اما در همین حال باریک‌اندیشی و نقاد باشد.

**وکیل:** اگر همین بحث شما را نقطه شروع کار بدانیم، چه عنوانی بدان می‌دهید؟

**دکتر باقری:** «بازاندیشی در مورد باورها» می‌تواند عنوان این بحث باشد؛ بازاندیشی درباره باورهایی که بچه‌ها از کودکی داشتند. آیه می‌فرماید، والدین همان چیزی را که از گذشته‌ها داشته‌اند می‌خواهند به بچه‌ها منتقل کنند تا مثل آن‌ها اعتقاد داشته باشند. می‌توان این‌طور هم کامل کرد: «بازاندیشی در مورد باورها و داشتن اخلاق اجتماعی». ای جوان و نوجوان! اگر می‌خواهی با پدربزرگت درباره فکری و چیزی مخالفت کنی، همراه با حفظ احترام باشد. او باید اخلاق اجتماعی داشته باشد، ضمن اینکه با فکری مخالفت می‌کند، احترام صاحب آن فکر را نگاه دارد.

**وکیل:** آیا می‌شود همین موضوع را نخ تسبیج

می‌کند با فرعون به نرمی سخن بگو. خب این موقعیت‌شناسی است.

**باقری:** به‌طور کلی روش قرآن این است که پیامبران هنگام دعوت با زبان نرم صحبت کنند. نه این که فقط با فرعون این‌طور صحبت کنند. **دکتر باقری:** اتفاقاً چون فرعون طاغی است، با او به نرمی صحبت کن.

**باقری:** طاغی به دلیل طغیانش. نه اینکه فرعون است با او نرم صحبت کن. روش قرآن چنین است.

**دکتر باقری:** درباره منافقین داریم: «یا ایها النبئی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأویهم جهنم و بسئ المصیر» (توبه/ ۷۳؛ تحریم/ ۹). بنابراین، پیامبر (ص) همه جا یک روش ندارد. **باقری:** این برخورد در مراحل بعدی است. از ابتدا شدت عمل ندارد، وقتی نفاق شروع شد برخورد شدید می‌کند.

**دکتر باقری:** خب! با هر جور آدمی یک نوع برخورد می‌کنی. بنابراین، ستیزندگان هم یک جور نیستند. فکر می‌کنم حضرت ابراهیم (ع) نیز با این گروه چنین برخوردی دارد؛ برای ایجاد سؤال در ذهن آن‌ها. یعنی ستیزندگان را باید با سؤال‌های بسیار عمیق و تأمل‌برانگیز مواجه کنیم: «فرجعوا الی انفسهم» (انبیاء/ ۶۴). برخورد حضرت ابراهیم (ع) با گروه مقابلش خیلی شگفت‌انگیز است. ایشان با تبر بت‌های کوچک‌تر را می‌شکند. بعد تبر را روی بت بزرگ می‌گذارد به این معنی که بت بزرگ بت‌های کوچک‌تر را شکسته است! این نوع برخورد و آراستن صحنه بدین شکل، آباستن پرسش عمیق و بزرگی است. موفق هم می‌شود: «فرجعوا الی انفسهم» (انبیاء/ ۶۴). می‌گویند چه سخن حکیمانه‌ای است. لذا با آدم‌های اهل ستیز باید بسیار مدبرانه مواجه شد تا آن‌ها را نسبت به پندارهایشان دچار تردید و سؤال کرد.

دومین تیپ خنثی است. آدم‌هایی که نه مخالف و نه موافق‌اند. در نقطه صفر ایستاده‌اند. در اینجا به نظرم پیامبران به‌کار تبیین می‌پردازند. زیرا این تیپ موضع خصمانه ندارند و گوش به حرف منطقی می‌سپارند. البته حرف شما درست است که پیامبر همه جا حَسَن خلق دارد. طبق آیه شریفه: «و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران/ ۵۹)، ممکن است این وضعیت عمومی در برابر تمام مردم از جمله گروه خنثی باشد، زیرا اگر پیامبر (ص) با بداخلاقی و بدخلقی با آن‌ها مواجه می‌شد، کسی حاضر نبود به حرفش گوش کند و پراکنده می‌شدند. ولی از نظر باورها تبیین مهم است. زیرا همه افراد که جذب صرف مهربانی نمی‌شوند. آن‌ها

می‌خواهند به صدق یک گزاره دست یابند. سوم تیپ همراه است. در کلاس‌ها مشاهده می‌کنم، تعدادی دانشجویان مذهبی با رفتار مشخص حضور دارند.

خب اینان از اول با ما همراه‌اند. باید با این تیپ چگونه مواجه شد؟ جالب این نکته است. این افراد به دلیل تعهدی که دارند، اگر متوجه اشکال دینی‌شان شوند، سریع می‌پذیرند. لذا باید فکر آن‌ها را عمیق کرد. در آیه‌ای نیز آمده است که: «و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا امانا فا کتبنا مع الشاهدین» (مائده/ ۸۳).

افرادی که با پیامبر (ص) همراه بودند، به دلیل عرفان و معرفت ایجاد شده در آن‌ها با شنیدن سخن رسول خدا (ص) این حالت در آنان آشکار می‌شد. اگر این تیپ افراد را بتوانیم کمک کنیم تا عمیق شوند و معرفت خاص پیدا کنند، مثل آنچه این آیه می‌گوید می‌شوند.

**وکیل:** سؤال خاصی است که بشارت‌ها و اندازهای قرآن و در نهایت وعده‌های بهشت و دوزخ تشویق و تنبیه بیرونی است یا درونی؟ **دکتر باقری:** به نظرم می‌رسد درونی است. درونی و بیرونی یعنی چی؟ تشویق‌های بیرونی ابزاری‌اند. جایزه می‌خریم به فرد می‌دهیم. این جایزه ابزاری است و خودش هدف نیست. خودکار را به دانش‌آموزی جایزه می‌دهید، به این دلیل است که به خواندن درس تشویق شود. پس تشویق بیرونی است. اگر فردی نقاشی کشیده و شما تشویقش می‌کنید با یک جعبه آبرنگ که به وی می‌دهید، این بیرونی است. ولی اگر بگویید به! چه نقاشی قشنگی چه رنگ مناسبی دارد! از خود کارش دارید می‌گویید و او را ترغیب می‌کنید، بدون اینکه چیزی به او بدهید. این یعنی تشویق درونی.

قرآن هم در بحث بهشت و جهنم منطقی‌ش درونی است. زیرا بهشت و جهنم نسبت بیرونی با آدم‌ها ندارند: «انما تجزون ما کنتم تعملون» (مائده/ ۱۶): همان کارهایی را که می‌کردید به‌عنوان جزا می‌بینید.

**وکیل:** البته بما کنتم تعلمون هم داریم. **دکتر باقری:** ولی این تعبیر زیبا و کلی‌تر است. دقت در فحوای کلی قرآن نشان می‌دهد که شما عین عملتان رامی‌بینید (رجوع شود به سوره زلزال).

بهشت که تجسم عمل من است، درونی است، منتهی به ظاهرش که نگاه می‌کنید ممکن است تلقی بیرونی از آن بکنید. آنجا که گفتم دانشجویی از وحشتناکی جهنم می‌پرسید، جواب

**دومین تیپ خنثی است. آدم‌هایی که نه مخالف و نه موافق‌اند. در نقطه صفر ایستاده‌اند. در اینجا به نظرم پیامبران به‌کار تبیین می‌پردازند. زیرا این تیپ موضع خصمانه ندارند و گوش به حرف منطقی می‌سپارند**





دادم برای اینکه عمل خودت وحشتناک است، زیرا تو کاری بسیار وحشتناک کرده‌ای و یک نفر قتل‌ی کرده و می‌گوید چه کاری کرده‌ام. اگر این کار نقاشی بشود. همان جهنم است، از بس وحشتناک است. یعنی بهشت و جهنم زبان تجسمی اعمال ماست. خدا چیز وحشتناک درست نکرده، بلکه شما وحشتناک‌اید. لذا آنجا که در قرآن گفته می‌شود اهل جهنم آتش می‌خورند: «ما یاکلون فی بطونهم الا النار» (بقره/ ۱۷۴) یعنی چیزی را که در واقعیت خود دارند می‌خورند که چنان آتش هراس‌انگیز است یا: انما یاکلون فی بطونهم ناراً» (نسا/ ۱۰)

بدین ترتیب، قرآن در تشویق و تنبیه، رویه بسیار متعالی دارد، به شرطی که آن را با عملش مرتبط کنیم. نه اینکه جهنم را به صورت واقعیتی جداگانه جلوی بچه‌ها بگذاریم.

**وکیل:** آیا همه افراد (اعم از دانش‌آموز و غیره) مصداق آیات جهنمی قرآن‌اند؟ به نظرم نیستند. مسائل خلط می‌شوند. آن وقت در برابر این افراد (که ممکن است گناهی هم از آنان سرزده باشد)، شدت جهنم را جلوی رویشان باز می‌کنیم، در حالی که جهنم نیز مثل بهشت مراتب دارد. **دکتر باقری:** نکته مهمی است که فرمودید و باید رعایت شود: «ان تجتنبوا اکبا ثر ماتنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریماً» (نسا/ ۳۱).

گناه نوجوان نه قتل‌ی نه غارت‌ی است، فقط در حد قضا شدن نماز است. ان شاء الله بعداً جبران می‌کند و کار خیری انجام می‌دهد. این کجا و آن کس که با گناه سرشته شده، کجا!

**وکیل:** در تعلیم و تربیت اسلامی نوجوانان، رویکرد آموزشی (تعلیمی) با رویکرد تربیتی چه تفاوت‌هایی دارد؟ دانش‌آموزان ما به کدام یک بیشتر نیاز دارند؟ پاسخ به این نیاز چه لوازم و ملاحظاتی دارد؟ جمع بین آن‌ها چگونه ممکن است؟ چه موضوع‌هایی برای مخاطبان ما (دانش‌آموزان متوسطه دوم) اهمیت، اولویت و ضرورت دارد؟

**دکتر باقری:** تاکنون درباره ارتباط تعلیم و تربیت بحث‌های زیادی شده است. به نظرم این دو در یک پیوستار قرار دارند. دو قطب در یک پیوستار داریم که یک طرفش تعلیم و طرف دیگرش تربیت قرار دارد و به عبارت دیگر، نه دو تا و نه یکی‌اند! دو تایی گسیخته و از هم جدا نیستند. یکی هم نیستند. هر چه به قطب تعلیم نزدیک‌تر می‌شویم، بار مفهومی‌اش سنگین‌تر می‌شود و هر چه به قطب تربیت نزدیک‌تر می‌شویم، بار تحولی‌اش سنگین‌تر می‌شود. با این توضیح که هیچ‌کدام صفر نمی‌شوند، اما نمی‌شود انکار کرد که بین این دو

نوعی تمایز وجود دارد. این تفاوت کمی است نه کیفی. درجات دارد. به هر یک نزدیک‌تر شوید، دوز آن بالاتر می‌رود.

اینکه نیاز به کدام بیشتر است، باز می‌گردد به سؤال مربوط به طرح تیپ‌ها. هر تیپی نیازهای خود را دارد. کسی به دلایل وضعیت اجتماعی با پیش فرض اینکه دینداران خطاهای زیاد دارند، دین و دینداری را یک کاسه کرده و نسبت به دین بدبین شده است. نقطه شروع برای او باید آگاهی بخشی باشد که به تعلیم ربط دارد. باید اینجا تفاوت و تمایزهای مفهومی را روشن بکنیم. به فرض همین نکته که در تربیت دینی جامعه بسیار مهم شده، تفکیک دین از دینداران است؛ از صدر جامعه تا ذیل در صف دینداران قرار داریم با عنایت به درهم‌رفتگی این صف در ذهن مردم، یا به این دلیل که عده‌ای یک فرد را چنان تقدس می‌بخشند که گویی مجسمه دین و خود دین است. ولی اگر روزی به هر دلیل خطایی از وی سر زد یا ما تصور کردیم آن حرف یا عملش درست نبود. سبب خلط این دو با هم می‌شود. البته نوجوان یا دیگری گرفتار مغالطه می‌شود. «دین مساوی است با دیندار. دیندار خطا کرد، پس دین خطا دارد.»

به راحتی تعمیم می‌بخشد. در این وضعیت با رجوع به تعلیم، باید درباره مغالطه روشنگری کنیم که جناب‌عالی با عنایت به یک خطای پیش نماز، داری همه کس را با یک چوب می‌رانی. در صورتی که با این منطق چیزی باقی نمی‌ماند. مثالی بزنم. عشق در ادبیات فارسی مفهومی متعالی بوده است و خواهد بود. ولی چه بسیار هوسرانانی که خود را عاشق جا زده‌اند. نتیجه بگیریم باید عشق را فراموش کنیم. عشق داستان دیگری دارد و آن آدم هوسران داستان دیگری. اگر این‌ها تفکیک نشود، باید بچه را با آب حمام داخل تشتی که بچه را در آن شسته‌اند، بیرون بیندازیم. ضرب‌المثل انگلیسی است: «بچه را با آب حمام بیرون نیندازید.»

ماجرای دین و دیندار هم همین است. دین و دیندار را نباید با هم بیرون بیندازیم. همین‌طور اخلاق و مدعیان اخلاق را. گیریم که مدعیان اخلاق همه دروغگو باشند. اما اخلاق به قوت خودش باقی است. پس اصل را باید بر تعلیم و فهماندن مغالطه گذاشت. البته باید کار شما در این زمینه هم منطقی باشد. این جا نباید گفت ای جوان و نوجوان برو معتکف شو! در حالی که غرق در مغالطه است.

پس باید به تیپ‌ها توجه داشت و مناسب حال تیپ ستیزنده با تعلیم کار را آغاز کرد. اما برای گروه همراه و دیندار باید برنامه‌ای برای تعمیق

**گناه نوجوان نه قتل‌ی نه غارت‌ی است، فقط در حد قضا شدن نماز است. ان شاء الله بعداً جبران می‌کند و کار خیری انجام می‌دهد. این کجا و آن کس که با گناه سرشته شده، کجا!**







## تأثیر آموزه‌های علمی بر نگرش دین‌دانش‌آموزان انگلستان

گزارش دکتر مهدی نساجی از یک پژوهش

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرچی

### آشنایی با مؤسسه علم و دین فارادی

به گفته دکتر نساجی، مؤسسه علم و دین فارادی در سال ۲۰۰۶ در دانشگاه کمبریج شکل گرفت و در همین دانشگاه ثبت شد. بنیان‌گذاران این مؤسسه دارای ویژگی‌های زیرند:  $\text{E}$  دارای درجه علمی سطح بالا هستند و دانشمند (Scientist) به شمار می‌روند.

$\text{E}$  خودشان دین‌دارند و در بنیان‌گذاری این مؤسسه با انگیزه دینی وارد شده‌اند.

در میان این عده اسلام‌شناسان، کشیش مسیحی، زیست‌شناس‌های برجسته کشیش، اخترشناسان کشیش و پزشکان حضور دارند. هدفشان این است که بین علم و دین رابطه برقرار کنند. مدعی‌اند علم و دین رابطه هماهنگ و مستقیم دارند و مکمل یکدیگرند. مؤسسه علم و دین فارادی به برگزاری کنفرانس و انتشار کتاب و مقاله می‌پردازد و تا به حال طرح‌های پژوهشی متفاوتی را به سرانجام رسانده است. تاکنون ۱۷ مقاله مختصر درباره علم و دین منتشر کرده که برای همگان قابل فهم است. این مقاله‌ها را به زبان‌های گوناگون ترجمه و منتشر می‌کند. تاکنون چهار عنوان از این مقاله‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند.

### علم و دین رابطه دارند یا ندارند؟

دکتر نساجی در ادامه گفتارش به تشریح دیدگاه‌های چهارگانه درباره وجود یا نبود

دکتر مهدی نساجی، دانش‌آموخته کارشناسی مهندسی برق (گرایش کنترل) از «دانشگاه امیرکبیر»، ۱۰ سال را در حوزه علمی‌قم گذراند. وی مدرک کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی آموزشی را از «دانشگاه شهید بهشتی» گرفت. سپس به انگلیس رفت و در «دانشگاه شفیلد» فلسفه علم را در دوره کارشناسی ارشد خواند و اکنون در همین دانشگاه «در معرفت‌شناسی علم» درجه دکترا را دنبال می‌کند. به‌علاوه از همکاران «مؤسسه علم و دین فارادی» در دانشگاه کمبریج است. دکتر نساجی با دعوت قبلی در جمع همکاران «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» آموزش‌وپرورش حضور یافت و ضمن معرفی مؤسسه علم و دین فارادی، به تشریح پژوهشی پرداخت که در میان دانش‌آموزان دبیرستانی در انگلیس انجام شده بود. ایشان از جمله اعضای گروه پژوهشی در این طرح بوده است.

ارتباط بین علم و دین پرداخت:

الف. علم و دین با هم تعارض دارند.

ب. علم و دین بی‌ارتباط و متباین‌اند.

ج. علم را درون دین دین را درون علم می‌بینند. دربارهٔ مورد اخیر - دین درون علم - می‌گوید: این‌ها دین را مفهومی از «scientific» می‌دانند، یعنی خدا را همان نیرویی می‌دانند که درون علم است و نیرویی کور محسوب می‌شود.

د. علم و دین نه تنها تعارض ندارند و متباین نیستند که نوعی هماهنگی بین علم و دین وجود دارد. بنیان‌گذاران مؤسسهٔ علم و دین فارادی طرفدار و مروج این دیدگاه هستند.

## طرح لی‌زار

هدف اصلی نشست در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی این بود که دکتر مهدی نساجی طرح تحقیقاتی لی‌زار (Liyzar) را تشریح کند. او که خود عضو گروه اجرایی این طرح بوده است، گفت: لی‌زار یکی از طرح‌های مؤسسه علم و دین فارادی است. مؤسسه برای گرفتن این طرح از «دانشگاه ری‌دینگ» (Reading) با دیگران رقابت داشت. هزینهٔ اجرایی طرح ۶۰۰ هزار پوند بود. عنوان این طرح پژوهشی عبارت است از: «تأثیرات علم و دین روی دانش‌آموزان انگلیس و استرالیا و رابطهٔ این دو از نظر دانش‌آموزان مزبور». این طرح می‌خواهد بداند که علم و دین چه تأثیری بر دانش‌آموزان دارند و از نظر این دانش‌آموزان بین علم و دین چه رابطه‌ای وجود دارد. طرح از سال ۲۰۰۹ وارد مرحلهٔ اجرایی شده است و اجرای آن دو مرحله دارد. اکنون در حال اجرای مرحلهٔ دوم آن هستیم.

شارح طرح، قبل از ورود به اصل طرح در مورد معنی و مفهوم خاص «science» توضیح داد که این واژه در فارسی و عربی معادلی ندارد. علم در فارسی و عربی، کلمه‌ای با معنای وسیع است که با معنای «science» کاملاً متفاوت است. علم در علوم دینی به معنای معرفت الهی است و این اشتراک لفظی سبب تقدس علم (science) شده است. کلمهٔ science در زبان انگلیسی فقط به معنای «علوم تجربی» است. آنان عالم دینی را «scientist» نمی‌دانند. معادل «معرفت» در انگلیسی «Knowledge» است.

نساجی می‌گوید در نظام آموزش و پرورش ایران، علم به‌صورت دقیق به معنای science به‌کار می‌رود؛ یعنی درس‌های ریاضی، فیزیک و

شیمی. درس‌هایی مثل تاریخ در این حوزه قرار نمی‌گیرند. ولی وقتی از مدرسه بیرون می‌آییم، معانی خلط می‌شوند. در مؤسسه فارادی با این اعتقاد که بین علم و دین تعارضی وجود ندارد، به فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی می‌پردازند و به سایر علوم نمی‌پردازند.

منظور از دین هم مباحث و باورهای الهیاتی است. محور بحث در این مؤسسه دین به معنای «دین الهی» است؛ نظیر یهودی، مسیحی و اسلام. به سایر (آیین‌های) غیر الهی نمی‌پردازند. در ادیان الهی هم به مشترکات توجه نشان می‌دهند.

## بحث‌های مطرح

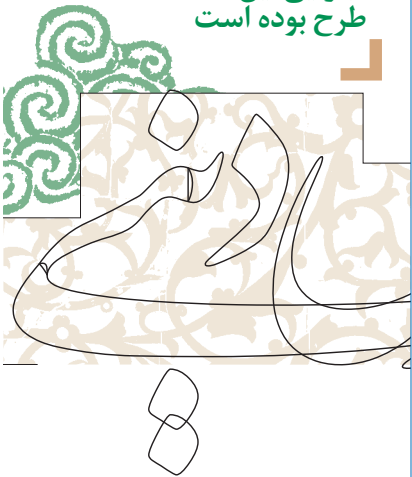
دکتر نساجی در این نشست به برخی از موضوع‌های مطرح در مؤسسه اشاره کرد؛ مثل خلقت و نظریهٔ تکامل داروین، معجزه، دعا و انسان؛ یعنی اساسی‌ترین موضوع‌ها و به عبارتی چالش‌برانگیزترین موضوع‌ها و مسائل بین علم و دین. برخی از این موارد تاریخی دیرین بین عالمان دینی و غیردینی دارند و در تمدن اسلامی به آن‌ها «دهریون» می‌گویند. وی دربارهٔ هر یک از این موضوع‌ها یا مسائل مطرح بین علم و دین توضیح‌هایی داد و حضار نیز پرسش‌هایی مطرح و نکته‌هایی را یادآوری کردند.

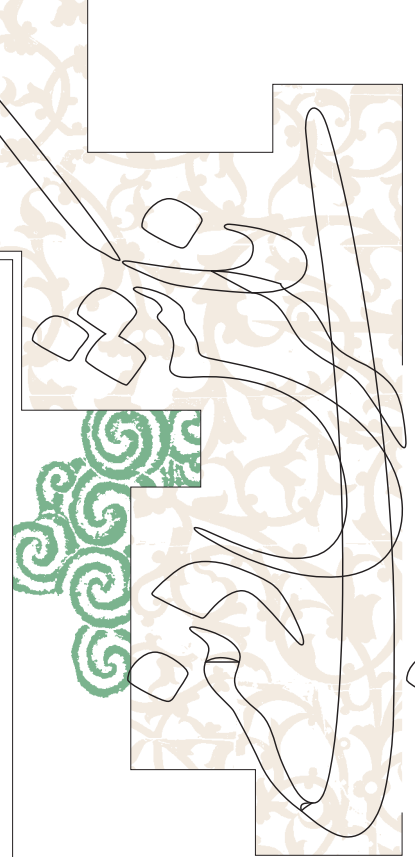
## بازگشت به موضوع اصلی

در ادامه، شارح دربارهٔ دو طرح در دانشگاه ری‌دینگ این‌طور توضیح داد که یکی دربارهٔ مبدأ خلقت عالم است و دیگری دربارهٔ انسان. وی طرح اولی را کوچک دانست و طرح پژوهشی دوم را این‌طور توضیح داد که می‌کوشد نشان دهد، دانش‌آموزان چه درکی از مفهوم انسان دارند. یکی از طرح‌هایی که اکنون روی آن کار می‌شود، عبارت است از اینکه دانش‌آموزان چه درکی از توان و ظرفیت «science» دارند و اینکه علم تا چه حد می‌تواند دربارهٔ انسان به آنان توضیح بدهد.

وی دربارهٔ اهمیت این طرح چنین گفت: «هر روز خبرهایی را از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی و دیگر عوامل می‌خوانیم و می‌شنویم که برای مثال، «ژن خشونت کشف شد» یا ناحیهٔ عشق و دوستی در فلان جای سر قرار دارد. این نوع اطلاعات علمی scientific به

**هدف اصلی نشست در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی این بود که دکتر مهدی نساجی طرح تحقیقاتی لی‌زار (Liyzar) را تشریح کند. او خود عضو گروه اجرایی این طرح بوده است**





وفور به دانش‌آموزان داده می‌شوند. طراحان و مجریان طرح درصدد برآمدند تا درباره تأثیر یا عدم تأثیر چنین اطلاعاتی روی کودکان کار کنند. به‌ویژه که در مدارس انگلیس و استرالیا، ژنتیک به‌عنوان یک برنامه درسی تدریس می‌شود. لذا اگر ژنتیک تأثیر مستقیم بر رفتار انسان دارد، پس می‌توان پرسید: من کیستم؟ آیا روح دارم؟ آیا مسئولیت اخلاقی دارم؟ اگر دستاوردهای علوم با باورهای بچه‌های سرکلاس در تعارض باشد، بچه‌ها درس‌های علوم تجربی را جدی نمی‌گیرند. اگر هم در کلاس دینی، آموزه‌های دینی مطرح شوند، در کلاس علوم دستاوردهای علوم در کودکان دوگانگی ایجاد می‌کند و بین دین و علم تعارض به‌وجود می‌آورد. زیرا هیچ کدام به جمع بین این دو فکر نمی‌کنند. ممکن است این تعارض برای معلمان دینی نیز به وجود بیاید. معلم زیست‌شناسی در کلاس درس باید چنان عمل کند که تعارضی بین علم و دین به‌وجود نیاید.

چارچوب مفهومی مستخرج از این پروژه که اهمیت دارد، **علم‌باوری** یا **علم‌زدگی** است که باور فلسفی است و نه علمی. یعنی اعتقاد به اینکه علم‌باوری است که می‌تواند حقایق جهان را به انسان ببوراند. دکتر نساجی در ادامه گفتار خود به چند اصطلاح در زیر مجموعه علم‌باوری پرداخت. وی توضیح داد، علم‌باوران می‌گویند: جوهر انسان را سیستم‌های عصبی و خود مغز می‌سازند و انسان چیزی جز همین شبکه‌های عصبی نیست. ژن‌باوران معتقدند: ژن‌ها شخصیت انسان را شکل می‌دهند و سرانجام اینکه تمایزی بین ذهن و مغز نیست. مغز آدمی شبیه به رایانه است و انسان موجودی رایانه‌سان اما گوش‌تالوست. روزی خواهد رسید که بین مغز انسان و رایانه تفاوتی وجود نخواهد داشت.

مطلق کردن این مفاهیم در حقیقت فروکاستن شأن آدمی در حد یک رایانه است و این‌ها همه ناشی از «علم‌باوری» یا رویکرد «scientific» است.

### پاسخ پرسشی مقدر

دکتر نساجی به این پرسش که چگونه می‌توان در کشوری سکولار مانند انگلیس، بحث ارتباط بین علم و دین را مطرح کرد، چنین پاسخ داد: «دانشمندان مؤسسه فارادی از زاویه آزادی بیان بدان وارد می‌شوند و می‌گویند: مگر

آزادی نیست؟ پس همه دیدگاه‌ها باید مطرح شوند و در دسترس دانش‌آموزان قرار گیرند. یا می‌گویند: در مدارس فقط دیدگاه علوم تجربی مطرح می‌شود، در حالی که دیدگاه‌های دیگر نیز باید بیان شوند تا دانش‌آموز حق انتخاب داشته باشد.»

وی سپس با اشاره به این نکته که در مدارس انگلیس کتاب درسی خاصی وجود ندارد، اما برنامه ملی آموزشی دارند که برای هر سال تحصیلی، سرفصل‌ها را مشخص می‌کند، گفت: در سند بالا دستی آمده است که دانش‌آموزان در هر سال تحصیلی چه چیزهایی را باید یاد بگیرند. این سند تأکید دارد که یکی از سرفصل‌های آموزشی، درس علوم (تجربی) است. اما معلم نباید فقط به آموزش نظریات و آزمایش‌ها بپردازد. یکی از وظایف معلم پرداختن به محدودیت‌های این علوم است.

لذا در مؤسسه فارادی بر همین مورد انگشت گذاشته‌اند و از جمله سؤال‌های زیر در پژوهش مطرح شده‌اند:

آیا دانش‌آموزان بین خبرهای رسانه‌های ارتباط جمعی دربارهٔ عصب‌شناسی و ژنتیک با معرفت ارتباطی برقرار می‌کنند؟  
آیا در ذهنشان، باورهای «علم‌باورانه» شکل گرفته است یا خیر؟

آیا می‌شود دانش‌آموزان را به «علم‌باور» و «غیرعلم‌باور» تقسیم کرد؟

این پروژه تحقیقاتی باید در میان دانش‌آموزان سال دهم اجرا می‌شود. دانش‌آموزان از هشت مدرسه (خصوصی و دولتی) در سراسر انگلیس به تعداد ۳۱۱ نفر (گروه نمونه اول) انتخاب شدند. در گروه دوم نیز حدود ۲۰۰ دانش‌آموز و در مجموع ۵۱۱ نفر انتخاب شدند.

### دستاوردها

دستاوردهای این طرح پژوهشی جالب بود. برای مثال طبق پاسخ‌نامه، ۶۰ درصد دانش‌آموزان اظهار داشتند به این موضوع‌ها علاقه دارند. همچنین به این پرسش که: «آیا مغز انسان آن چیزی است که انسان را می‌سازد؟» ۶۰ درصد جواب مثبت دادند که نشان از گرایش آنان به «علم‌باوری» است. به‌علاوه پاسخ‌ها نشان دادند که خیلی از دانش‌آموزان بین ذهن و مغز تمایزی نمی‌بینند، زیرا در این مورد آموزه‌ای ندارند. ولی در مورد مغز اطلاعات دارند. یکی از دانش‌آموزان نوشته بود: «ما فقط مغزیم» که کاملاً «علم‌باورانه» است و دیگری نوشته بود:

**دستاوردهای این طرح پژوهشی جالب بود. برای مثال طبق پاسخ‌نامه، ۶۰ درصد دانش‌آموزان اظهار داشتند به این موضوع‌ها علاقه دارند**

«انسان ترکیبی از رایانه است که توسط ژن‌ها برنامه‌ریزی می‌شود.»

از مجموع مصاحبه‌ها دریافتیم که:

«برخی از بچه‌ها ناعلم‌باورند؛ یعنی معتقدند: «اراده انسانی، انسان را می‌سازد.»

«برخی در میانه دو نظر علم‌باورانه و ناعلم‌باورانه قرار دارند؛ یعنی می‌گویند: «به نظر می‌آید هر که هستم همان ذهنم، ولی از اینکه شخصیت من فقط مغز است، راحت نیستم.»

«برخی دیگر علم‌باورند.»

به گفته دکتر نساجی، عضو اجرایی این پژوهش، بسامد معتقدان به هر یک از سه باور براساس پاسخ‌ها چنین است:

الف. ۱۲ درصد از دانش‌آموزان به صورت قوی «علم‌باور» اند.

ب. ۴۰ درصد از دانش‌آموزان به صورت قوی «ناعلم‌باور» اند.

ج. حدود ۴۸ درصد، بین این دو انتخاب قرار گرفته‌اند.

به‌طور کلی دانش‌آموزان نشان دادند که می‌فهمند، لذا اطلاعات کتاب‌ها و رسانه‌ها روی بچه‌ها تأثیر خود را می‌گذارند.

## برآورد

برآورد گروه پس از تجزیه و تحلیل آرای کودکان ناعلم‌باور چنین است: آن‌ها معتقدند علم می‌تواند شخصیت انسان را توضیح دهد، لذا باور علم‌باورانه در میان بچه‌های ناعلم‌باور نفوذ کرده است.»

پس:

«دانش‌آموزان بین علم و متافیزیک رابطه برقرار می‌کنند؛

«دانش‌آموزان اعتقاد علم‌باورانه قوی دارند؛

«دانش‌آموزان ناعلم‌باور، تحت تأثیر علم قرار می‌گیرند.

جست‌وجوی علت و زمینه ایجاد علم‌باوری ما را با این پرسش روبه‌رو می‌سازد که: آیا معلمان مؤثرند یا رسانه‌ها؟

برای یافتن راه‌حل نیز چند کارگاه آموزشی (work shop) طراحی و در سراسر انگلیس اجرا کردیم.

## توصیه‌ها

این موضوع را ما با نظام آموزشی در میان گذاشتیم که دانش‌آموزان از ماهیت علم با

خبر می‌شوند و می‌دانند که تجربه و آزمایش، بخشی از علم است. اما آیا از محدودیت‌های علم اطلاعی دارند؟ آیا می‌دانند حوزه علم کجاست؟

معلمان زیست‌شناسی و فیزیک به درس خودشان می‌پردازند و درباره دین صحبت نمی‌کنند. نظر ما در مؤسسه فارادی این است که حتی سکوت معلم درباره محدودیت علم درست نیست. حداقل یکی از وظایف معلم این نکته باید باشد که بگوید علم دچار محدودیت است.

دکتر مهدی نساجی در پایان سخنان خود در این نشست خبر داد که پروژه بعدی پژوهشی مؤسسه علم و دین فارادی نظریه تکامل است و درباره آن دو کارگاه آموزشی طرح شده است: اول، درباره ژنتیک است تا به دانش‌آموزان اطلاعات لازم داده شود و آنان از ماهیت علم ژنتیک اطلاع یابند.

دوم، درباره مفهوم روح است. ما چهار دیدگاه درباره روح را از علوم دینی استخراج کرده‌ایم که آموزش‌پذیرند:

«برخی از این دیدگاه‌ها با علم و دین سازگارند.

«برخی با علم سازگارند.

«برخی با دین سازگارند.

«برخی نیز نه با دین سازگارند و نه با علم.

بدین ترتیب، می‌توان علم را پذیرفت و روح را نیز باور داشت.

یادآور می‌شود، دکتر نساجی در مدت اقامت در ایران، در نشستی گزارشی از همایش علم و دین در کمبریج را برای حاضران تشریح کرد. عنوان مقاله‌های ترجمه‌شده وی از منشورات مؤسسه فارادی چنین است:

۱. مباحث علم و دین - مقدمه (باکینگه‌ورن).
  ۲. مدل‌ها در تبیین رابطه علم و دین (دنیس الکساندر).
  ۳. تقلیل‌گرایی؛ یاری یا بازداری در تبیین رابطه علم و دین (مایکل پول).
  ۴. فرگشت و خلقت؛ نه فرگشت یا خلقت (آر. جی. بری).
- این مقاله درباره نظریه تکامل و سازگاری آن با نظریه خلقت حضرت آدم (ع) است. علاقه‌مندان می‌توانند، مقالات ترجمه‌شده را در سایت‌های فارسی با جست‌وجوی «علم و دین» بیابند. نشانی سایت مؤسسه علم و دین فارادی نیز چنین است که تمام مقالات قابلیت دسترسی دارند: [www.faraday-institute.org](http://www.faraday-institute.org)

برآورد گروه پس از تجزیه و تحلیل آرای کودکان ناعلم‌باور چنین است: آن‌ها معتقدند علم می‌تواند شخصیت انسان را توضیح دهد، لذا باور علم‌باورانه در میان بچه‌های ناعلم‌باور نفوذ کرده است



# داستان آفرینش در قرآن کریم

دکتر پرویز آزادی  
کارشناس کتاب های دینی متوسطه

## اشاره

انسان چگونه روی زمین قرار گرفت؟ چه کسی او را آفرید؟ چگونه او را آفرید؟ بعد از این دنیا انسان به کجا می رود و چه سرانجامی در انتظار اوست؟ و سؤالات فراوان دیگری که ذهن هر انسانی در زمین با آن ها آشناست.

در این نوشتار، پاسخ این سؤالات را از زبان آفریننده مرور می کنیم. ببینیم خداوند چگونه این امور را توصیف می کند. تمامی مطالب از آیات قرآنی اخذ شده اند و سعی شده است ترجمه دقیق و در عین حال فراخور حال ارائه شود.

**کلیدواژه ها:** خداوند، خلقت، انسان، زمین، بهشت، شیطان.

## پرده اول: آفریننده

آفریننده این جهان بر هر کاری تواناست.<sup>۱</sup> او همواره می آفریند<sup>۲</sup> و هر چه را بخواهد می آفریند.<sup>۳</sup> قدرت خداوند تمام آسمان ها و زمین را فراگرفته است و نگاهداری از آفریده ها برای او سخت نیست و او بسیار بزرگ و بلندمرتبه است.<sup>۴</sup> بنابراین، خداوند بر هر چیزی احاطه کامل دارد.<sup>۵</sup> خداوند چیزهایی را آفریده است که انسان ها هیچ اطلاعی از آن ندارند.<sup>۶</sup> با این حال، اگر انسان بخواهد نعمت های الهی را بشمارد هرگز نمی تواند.<sup>۷</sup>

آفریدن برای او بسیار آسان است و بعد از اینکه تمامی موجودات می میرند، زنده کردن آن ها از آفرینش اولیه شان آسان تر است.<sup>۸</sup> و فقط خدا می تواند آن ها را دوباره زنده کند.<sup>۹</sup> هر آنچه در آسمان و زمین است متعلق به خداوند است<sup>۱۰</sup> و او مالک آسمان ها و زمین است. با این حال او نه شریکی دارد و نه فرزندی.<sup>۱۱</sup> هر آنچه در آسمان و زمین است در برابر خداوند مطیع است و همگی، چه با میل و چه با اجبار، تسلیم او هستند و بازگشتشان نیز به سوی اوست.<sup>۱۲</sup>

جهان هستی را به بهترین صورت ممکن آفرید<sup>۱۳</sup> و هر چیزی را کامل آفرید.<sup>۱۴</sup> آفرینش هر موجودی به مقدار و اندازه معین انجام

می شود.<sup>۱۵</sup> خداوند در هنگام آفریدن بر تمامی جوانب و نیازهای آفریده ها آگاهی داشت<sup>۱۶</sup>، چون بعد از خلقت باید آن ها را پروراند.<sup>۱۷</sup> و فقط او پروردگار جهان است.<sup>۱۸</sup> خداوند آسمان و زمین را آفرید و در آفریدن

آن ها دچار سختی نشد.<sup>۱۹</sup> او آسمان ها را در هفت طبقه آفرید. در آفریده های خداوند هیچ سستی نیز وجود ندارد.<sup>۲۰</sup> آسمان ها و زمین و هر آنچه را بین آن هاست بر اساس حق آفرید که تا وقت خاصی باقی خواهد ماند.<sup>۲۱</sup> خداوند ستارگان را بر فراز آسمان آفرید و با آن ها آسمان را زینت داد.<sup>۲۲</sup> او خورشید را نورانی و ماه را روشن قرار داد<sup>۲۳</sup> و آن دو را موظف ساخت هر کدام تا وقت مشخصی در مدار خود بچرخند،<sup>۲۴</sup> تا انسان ها حساب سال ها را داشته باشند.<sup>۲۵</sup> و آسمان را بدون ستون هایی که دیده شوند برافراشت.<sup>۲۶</sup> و آن را سقف قرار داد و از آسمان آبی فرستاد تا به وسیله آن آب از زمین رزق موجودات زنده را خارج سازد.<sup>۲۷</sup>

خداوند روی زمین کوه هایی قرار داد و زمین را پرپرکت قرار داد.<sup>۲۸</sup> او زمین را گستراند و در آن کوه ها و رودهایی قرار داد.<sup>۲۹</sup> از هر آنچه در خشکی و دریاست آگاه است و برگی از درخت نمی افتد، مگر اینکه او می داند و دانه ای در درون زمین رشد نمی کند، مگر اینکه او می داند.<sup>۳۰</sup> او آگاه است به هر آنچه در زمین فرو می رود و هر آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان پایین می آید و آنچه به آسمان بالا می رود.<sup>۳۱</sup> خداوند از آب هر چیزی را زنده ساخت.<sup>۳۲</sup> در زمین چیزهای رنگارنگ برای انسان آفرید و دریا را مسخر انسان ساخت تا از آن گوشت تازه بخورد و از آن زینت هایی برای خود استخراج کند. و کشتی را در دریا شناور ساخت تا انسان در دریا به دنبال نعمت های الهی باشد. روی زمین کوه هایی قرار داد تا انسان ها و زمین را استوار گرداند و در زمین رودها و راه ها و همچنین نشانه ها و ستارگانی قرار داد تا راه خود را بیابند.<sup>۳۳</sup> خداوند ابرهای پر بار<sup>۳۴</sup> و فلز سخت را آفرید.<sup>۳۵</sup> خداوند تمامی این ها را بر اساس حق آفریده است.<sup>۳۶</sup> و آسمان و زمین را برای بازی نیافرید.<sup>۳۷</sup>

## پرده دوم: آفرینش انسان

هنگامی که خداوند می خواست انسان را بیافریند، به فرشتگان فرمود می خواهم روی زمین برای خود جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند، آیا می خواهی روی زمین کسی را قرار دهی که در زمین فساد و خونریزی می کند، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می کنیم! خداوند



فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.<sup>۳۸</sup> خداوند انسان را در بهترین حالت آفرید.<sup>۳۹</sup> البته آفرینش آسمان بسیار پیچیده‌تر از آفرینش انسان بود.<sup>۴۰</sup> او انسان را از گل خشک آفرید<sup>۴۱</sup> و به او سخن گفتن را آموخت.<sup>۴۲</sup> و آنچه را نمی‌دانست به او آموخت.<sup>۴۳</sup>

خداوند به انسان اسما را آموخت. سپس او را بر ملائکه عرضه کرد و به آنان فرمود، اگر راست می‌گویید اسما را به من بگویید. فرشتگان گفتند: خداوند، تو منزهی. ما جز آنچه تو آموختی چیزی نمی‌دانیم و تو عالم و حکیم هستی. خداوند به آدم فرمود اسما را به آنان بیاموزد و هنگامی که انسان اسما را به فرشتگان آموخت، خداوند به فرشتگان فرمود مگر نگفتم من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و همچنین می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را مخفی نگه می‌دارید.<sup>۴۴</sup> خداوند انسان را تکریم کرد و بر بسیاری از موجودات برتری داد.<sup>۴۵</sup> از میان تمامی مخلوقات فقط انسان توان دریافت امانت الهی را دارد.<sup>۴۶</sup>

### پرده سوم: نقش شیطان

خداوند قبل از انسان جن را از شعله‌ای از آتش آفریده بود.<sup>۴۷</sup> نه جن و نه انسان هیچ‌کدام شاهد آفرینش خودشان نبودند.<sup>۴۸</sup> شیطان از جنیان بود.<sup>۴۹</sup> خداوند به شیطان دستور داد در برابر انسانی که از گل آفریده است تعظیم کند، ولی او نپذیرفت و گفت من برترم و در برابر انسانی که از گل آفریدی تعظیم نمی‌کنم.<sup>۵۰</sup> خداوند به شیطان فرمود: چه چیز تو را بازداشت از اینکه به چیزی که من با قدرت خود آفریدم تعظیم کنی؟ آیا خود را برتر می‌دانی؟ شیطان گفت: من بهتر از او هستم. من را از آتش و او را از خاک آفریده‌ای.<sup>۵۱</sup> به همین دلیل، خداوند شیطان را از بهشت اخراج کرد و به او گفت از بهشت بیرون شو که تو مورد نفرت من و از طردشدگان درگاه من هستی. من جهنم را از هر کسی که از تو پیروی کند پر خواهم کرد.<sup>۵۲</sup> شیطان قسم خورد بر سر راهی که انسان را به خدا می‌رساند بنشیند<sup>۵۳</sup> و زندگی را برای آنان زینت دهد و تمامی آن‌ها را گمراه کند<sup>۵۴</sup> و تا روز قیامت فرزندان انسانی را که بر شیطان برتری یافته‌اند به بردگی خود درآورد.<sup>۵۵</sup>

### پرده چهارم: ورود به بهشت و خروج از آن

خداوند به آدم و همسرش گفت، در بهشت ساکن شوید و از هر نعمتی که می‌خواهند بخورند. فقط به درخت ممنوعه نزدیک نشوند.<sup>۵۶</sup> ولی شیطان او را فریفت و به دروغ گفت این درخت جاودانگی و سرمایه پایان‌ناپذیر است.<sup>۵۷</sup> شیطان انسان را با وعده فرشته شدن و زندگی جاودانی یافتن فریفت و آدم و همسرش از میوه درخت ممنوعه خوردند.<sup>۵۸</sup> و بدین‌سان خداوند آنان را از بهشت اخراج کرد.<sup>۵۹</sup>

آدم و همسرش از این کار خود پشیمان شدند.<sup>۶۰</sup> خداوند چون بسیار بخشنده و مهربان است، توبه کردن را نیز به آدم آموخت و آدم و همسرش توبه کردند و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت.<sup>۶۱</sup> ولی آنان را از بهشت اخراج کرد.

### پرده پنجم: سکونت در زمین

خداوند آدم و همسرش را روی زمین مستقر کرد<sup>۶۲</sup> و گفت زمین جایگاه شما تا روز قیامت است. در آن به دنیا می‌آیید، در آن می‌میرید و از آن دوباره خارج خواهید شد.<sup>۶۳</sup> به غیر از آدم و همسرش که خداوند آن‌ها را از خاک آفرید، باقی انسان‌ها را از نطفه آفرید.<sup>۶۴</sup>

خداوند به درخواست شیطان نیز به او - نه تا روز قیامت - که تا وقت مشخصی مهلت داد تا روی زمین بماند.<sup>۶۵</sup>

خداوند زمین را گسترد و آسمان را سقفی قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به واسطه آن روزی انسان‌ها را تأمین کرد.<sup>۶۶</sup> خداوند زمین را محل آرامش انسان و آسمان را سقف قرار داد و انسان را به بهترین شکل آراست و به او از چیزهای پاک روزی داد.<sup>۶۷</sup> خداوند هر آنچه را در آسمان و زمین است در اختیار انسان قرار داد و نعمت‌های خود را به صورت آشکارا و پنهانی در اختیار انسان‌ها قرار داد.<sup>۶۸</sup> خداوند هر آنچه را در زمین قرار داد برای انسان آفرید.<sup>۶۹</sup>

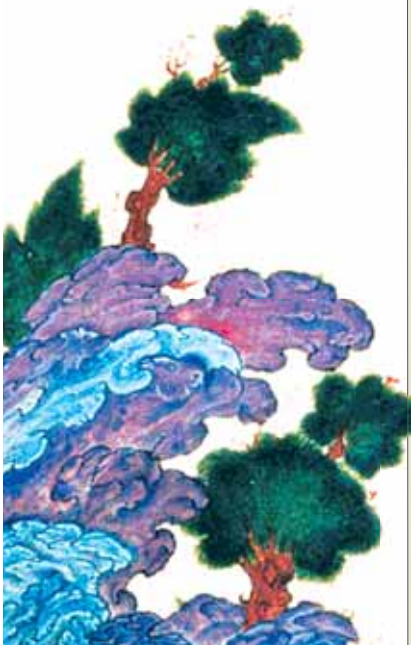
### پرده ششم: راه بازگشت

انسان برای خداوند است و به سوی خداوند باز می‌گردد. انسان به سختی در راه رسیدن به خداوند است و قطعاً او را ملاقات خواهد کرد.<sup>۷۰</sup> در عین حال، خداوند با انسان است، هر کجا که باشد.<sup>۷۱</sup> خداوند حافظ و مراقب هر چیزی است.<sup>۷۲</sup> او می‌تواند مردگان را زنده کند. او بر هر کاری تواناست.<sup>۷۳</sup> خزان هر چیزی نزد اوست و از آن به مقدار مشخص نازل می‌کند.<sup>۷۴</sup> و در نهایت، همه چیز به سوی او باز می‌گردد.<sup>۷۵</sup> راه بازگشت نیز چنین است:

#### ۱. تفکر و شکرگزاری خداوند

شایسته است انسان در آفریده‌های خداوند اندیشه کند.<sup>۷۶</sup> در آفرینش آسمان بالای سرش تفکر کند و ببیند خداوند چگونه آن را بنا نهاده و زینت داده است، در حالی که هیچ اشکالی در آن نیست.<sup>۷۷</sup> در تمامی تحولاتی که خداوند در جهان انجام می‌دهد، از قبیل آمد و رفت شب و روز، کشتی که در دریا راه می‌رود و مردم از آن بهره می‌برند و آبی که از آسمان فرو می‌فرستد و زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند و در جریان بادها و ابرهایی که در اختیار خداوند هستند، نشانه‌هایی وجود دارند برای کسانی که اهل

خداوند به انسان اسما را آموخت. سپس او را بر ملائکه عرضه کرد و به آنان فرمود، اگر راست می‌گویید اسما را به من بگویید





فکر کردن هستند.<sup>۷۸</sup> خداوند تمامی نعمت‌های روی زمین را برای انسان آفرید تا شکرگزار باشد.<sup>۷۹</sup>

## ۲. اطاعت از خداوند

در زمین برای هدایت شما پیام‌هایی خواهد آمد. اگر کسی پیروی کند، هیچ نرس و اندوهی نخواهد داشت.<sup>۸۰</sup> از خداوند اطاعت کنید، چرا که این صراط مستقیم بازگشت به خداوند است.<sup>۸۱</sup> آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌هاست، خداوند را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح گفتن آن‌ها را متوجه نمی‌شوید.<sup>۸۲</sup>

بدترین انسان‌ها کسانی هستند که آیات الهی را انکار می‌کنند.<sup>۸۳</sup> آنان در واقع به خود ظلم می‌کنند.<sup>۸۴</sup> و خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند.<sup>۸۵</sup> کسانی که خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور کند و بر آنان خشمگین شود، بدترین عاقبت را خواهند داشت. آن‌ها بدترین جایگاه را دارند و از راه دورترین‌ها خواهند بود.<sup>۸۶</sup>

خداوند روی زمین، انسان را با چیزهای مختلفی می‌آزماید. او مرگ و زندگی را آفرید. تا بدین وسیله انسان را بیازماید.<sup>۸۷</sup> او به انسان همسر و فرزند و ثروت می‌دهد تا او را بیازماید. خداوند برخی از انسان‌ها را بر برخی دیگر برتری داد تا آن‌ها را بیازماید.<sup>۸۸</sup> این‌گونه که برخی از انسان‌ها توان سخن گفتن با خداوند و دریافت وحی از خداوند را دارند.<sup>۸۹</sup> خداوند به هر انسانی بخواهد قدرت می‌دهد و از هر انسانی بخواهد قدرت را می‌گیرد. هر کس را بخواهد عزیز می‌سازد و هر کس را بخواهد ذلیل می‌کند.<sup>۹۰</sup> شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب؛ زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند.<sup>۹۱</sup> انسان در برابر تمامی این بلاها ضعیف است.<sup>۹۲</sup> و یاریگری جز خداوند ندارد.<sup>۹۳</sup>

## ۳. دوری از شیطان

همچنین، به انسان‌ها هشدار داد مراقب باشند تا شیطان آن‌ها را همانند پدر و مادرشان که فریب داد و از بهشت بیرونشان کرد، فریب ندهد.<sup>۹۴</sup> انسان نباید از شیطان پیروی کند، چرا که او دشمن آشکار انسان است.<sup>۹۵</sup> شیطان می‌خواهد انسان را وارد آتش کند، پس انسان نیز باید شیطان را دشمن بدارد.<sup>۹۶</sup> تا او را از قرار گرفتن در صراط بازندارد.<sup>۹۷</sup> شیطان انسان را ترغیب به انجام کارهای زشت و ناپسند می‌کند و دستور می‌دهد که به خداوند سخنان ناروا بگوید.<sup>۹۸</sup> شیطان با نزدیک شدن به انسان او را از یاد خدا غافل می‌کند و می‌خواهد انسان را خوار نماید.<sup>۹۹</sup> شیطان از روبه‌رو و از پشت و از چپ و راست به سراغ انسان می‌آید تا او را گمراه کند.<sup>۱۰۰</sup> او به انسان می‌گوید نسبت به پروردگارت کافر شو و وقتی انسان کافر می‌شود، شیطان می‌گوید من از تو بیزارم؛ چرا که من از خداوندی که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم.<sup>۱۰۱</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. بقره، ۲۰ و ۲۱؛ حجر، ۸۶؛
۲. یس، ۷۹ و ۸۱؛
۳. شوری، ۴۹؛ زمر، ۴؛ فاطر، ۱؛ روم، ۵۴؛ قصص، ۶۸؛ نور، ۴۵؛ یس، ۸۱؛
۴. بقره، ۲۵۵؛
۵. نساء، ۱۲۶؛
۶. نحل، ۸؛ یس، ۳۶؛
۷. ابراهیم، ۳۴؛
۸. روم، ۲۷؛ مریم، ۷ و ۹؛
۹. عنکبوت، ۱۹؛
۱۰. نمل، ۶۴؛
۱۱. بقره، ۱۰۷؛
۱۲. فرقان، ۲؛
۱۳. بقره، ۱۱۶؛ آل عمران، ۸۳؛ روم، ۲۶؛
۱۴. مؤمنون، ۱۴؛ نمل، ۸۸؛
۱۵. سجده، ۷؛ صافات، ۱۲۵؛
۱۶. نمل، ۸۸؛ سجده، ۷؛
۱۷. فرقان، ۲؛ طلاق، ۳؛ قمر، ۴۹؛
۱۸. بقره، ۲۹؛ انعام، ۱۰۱؛ مؤمنون، ۱۷؛ ملک، ۱۴؛
۱۹. حجر، ۸۶؛
۲۰. حمد، ۲؛
۲۱. احقاف، ۳۳؛
۲۲. ملک، ۳؛
۲۳. روم، ۸؛ احقاف، ۳؛
۲۴. حجر، ۱۶؛ فرقان، ۶۱؛
۲۵. یونس، ۳ و ۵؛ زعد، ۴-۲؛
۲۶. زعد، ۴-۲؛
۲۷. بقره، ۲۲؛
۲۸. فصلت، ۹-۱۰؛
۲۹. زعد، ۴-۲؛
۳۰. انعام، ۵۹؛
۳۱. حدید، ۴؛
۳۲. انبیاء، ۳۰؛
۳۳. نحل، ۱۰-۱۶؛
۳۴. زعد، ۱۲؛
۳۵. حدید، ۲۵؛
۳۶. یونس، ۵۳؛
۳۷. انبیاء، ۱۶؛
۳۸. بقره، ۳۰-۳۳؛
۳۹. تین، ۴؛
۴۰. نازعات، ۲۷؛
۴۱. حجر، ۲۶ و ۲۷؛
۴۲. رحمان، ۱۴ و ۱۵؛
۴۳. رحمان، ۴ و ۳؛
۴۴. علق، ۵ و ۴؛
۴۵. بقره، ۳۰-۳۳؛
۴۶. اسراء، ۷۰؛
۴۷. احزاب، ۷۲؛
۴۸. حجر، ۲۶ و ۲۷؛
۴۹. رحمان، ۱۴ و ۱۵؛
۵۰. کهف، ۵۱ و ۵۰؛
۵۱. کهف، ۵۰؛
۵۲. ص، ۷۱-۷۶ و ۷۶؛
۵۳. حجر، ۲۶ و ۲۷؛
۵۴. اعراف، ۱۱ و ۱۲؛
۵۵. ص، ۷۱ و ۷۳؛
۵۶. حجر، ۲۶ و ۲۷؛
۵۷. اعراف، ۱۱ و ۱۲؛
۵۸. حجر، ۳۲ و ۳۳؛
۵۹. اسراء، ۶۲؛
۶۰. اسراء، ۱۹ و ۲۳؛ بقره، ۳۷؛
۶۱. اعراف، ۲۳؛ بقره، ۳۸؛
۶۲. بقره، ۲۵ و ۲۴؛
۶۳. مؤمنون، ۱۴؛
۶۴. ص، ۸۹-۸۲؛
۶۵. بقره، ۲۲؛
۶۶. غافر، ۶۴؛
۶۷. لقمان، ۲۰؛
۶۸. بقره، ۲۹؛
۶۹. انشاق، ۶؛
۷۰. حدید، ۴؛
۷۱. هود، ۵۷؛ احزاب، ۵۲؛
۷۲. احقاف، ۳۳؛
۷۳. حجر، ۲۱؛
۷۴. آل عمران، ۱۰۹؛
۷۵. عنکبوت، ۱۹ و ۲۰؛ اعراف، ۱۵۸؛
۷۶. عنکبوت، ۲۰؛ غاشیه، ۱۷؛
۷۷. بقره، ۱۶۴؛
۷۸. اعراف، ۱۰؛ نحل، ۱۴؛ حج، ۳۶؛
۷۹. فرقان، ۶۱ و ۶۲؛ روم، ۴۶؛ یس، ۳۳ و ۳۴؛
۸۰. جاثیه، ۱۲؛
۸۱. بقره، ۳۸؛
۸۲. یس، ۶۱؛
۸۳. اسراء، ۴۴؛
۸۴. جمعه، ۵؛
۸۵. اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۷؛
۸۶. جمعه، ۵؛
۸۷. مائده، ۶۰؛
۸۸. ملک، ۱ و ۲؛
۸۹. انعام، ۱۶۵؛ نمل، ۶۲؛ فاطر، ۳۹؛
۹۰. انعام، ۹۱؛ یونس، ۲؛ یوسف، ۱۰۹؛ کهف، ۱۱۰؛ انبیاء، ۷؛
۹۱. آل عمران، ۲۶ و ۲۷؛
۹۲. نساء، ۲۸؛
۹۳. بقره، ۱۰۷؛
۹۴. اعراف، ۱۱ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۷؛
۹۵. بقره، ۱۶۸؛ یوسف، ۵؛ اسراء، ۵۳؛
۹۶. فاطر، ۶؛
۹۷. زخرف، ۶۲؛
۹۸. بقره، ۱۶۸ و ۱۶۹؛
۹۹. فرقان، ۲۹؛
۱۰۰. اعراف، ۱۱ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۷؛
۱۰۱. حشر، ۱۶؛

### منبع

قرآن کریم

## اشاره

با توجه به آنچه در مقاله قبل درباره چیهستی آموزش مفاهیم قرآن کریم بیان شد، آموزش درک معنای آیات قرآن کریم از امور بدیهی است. یعنی تصور آن موجب تصدیق است. اما بیان این ضرورت زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که به عمومی و همگانی بودن این آموزش تأکید می‌شود. ممکن است برخی چنین بیندیشند که درک معنای آیات قرآن برای علما و دانشمندان و کسانی که به‌طور خاص در حوزه‌ها یا دانشگاه‌ها به فراگیری علوم دینی می‌پردازند، لازم است؛ اما عموم مردم نیازی به این آموزش ندارند و سهم آن‌ها از قرآن کریم می‌تواند به خواندن معمولی و رایج قرآن و کسب ثواب و پاداش محدود شود.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش مفاهیم، قرائت، درک معنا، تفکر در قرآن، تدبیر در قرآن

### ضرورت آموزش درک معنای آیات قرآن کریم

قرآن کریم سخن و پیام روشن خداوند برای همه مردم است. قرآن می‌فرماید:

هذا بیان للناس (آل عمران/ ۱۳۸)

هذا بلاغ للناس (ابراهیم/ ۵۲)

هذا بصائر للناس (جاثیه/ ۲۰)

هدی للناس (بقره/ ۱۸۵)

راه استفاده از هر سخن و پیامی، شنیدن یا خواندن آن است. شنیدن یا خواندن به‌طور طبیعی شامل درک و فهم است و بدون آن، به درستی انجام نمی‌شود. برای دریافت پیام الهی و آشنا شدن با سخن خداوند باید آیات قرآن را بشنویم یا بخوانیم و این شنیدن یا خواندن نیز به‌طور طبیعی باید با درک و فهم همراه باشد، ولی غالباً در آموزش قرآن، به مهارت‌های قرائت اکتفا می‌شود و درک معنای آیات مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد، ضرورت این امر بدیهی است، ولی به‌دلیل غفلت از آن، دلایل و توضیحات زیر مفید به‌نظر می‌رسند.

#### ۱. قرائت یعنی تلفظ و درک معنا: قرائت

به‌معنای خواندن است و خواندن در هر زبانی شامل فهم مطالب خوانده شده است. خواندن یک متن یا یک کتاب به‌معنای آگاهی از مطالب آن است. قرائت قرآن نیز به‌طور طبیعی با فهم همراه است و قرائت بدون فهم ناقص



## چرای آموزش مفاهیم قرآن کریم

مسعود وکیل

کارشناس و مؤلف کتاب‌های آموزش قرآن

است. از این‌رو، وقتی قرآن کریم می‌فرماید: «فأقرءوا ما تیسر من القرآن» (مزمّل/ ۲۰) یا پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أقرءوا القرآن واعملوا به» قرائت قرآن، شامل فهم قرآن نیز می‌شود. آیا می‌توان قرآن را خواند، ولی بدون درک معنا به آن عمل کرد؟!

#### ۲. دستور به قرائت دستور به درک

**معناست:** در قرآن و روایات، به خواندن، تفکر و تدبیر در آیات دستور داده شده است، اما هیچ آیه‌ای از قرآن نمی‌فرماید وقتی قرآن را می‌خوانید، معنای آن را نیز بفهمید. زیرا به‌طور عاداتی هنگام خواندن، درک معنا ترک نمی‌شود و نباید خواندن به صورتی انجام شود که درک معنا اتفاق نیفتد. از این‌رو، دستور به خواندن، دستور به فهمیدن نیز است؛ در حالی که تفکر و تدبیر چنین نیست. از روی عادت و غالباً ممکن است آیاتی یا متنی خوانده شود، ولی این خواندن با تفکر و تدبیر همراه نباشد. از این‌رو، چون تفکر و تدبیر امکان ترک دارد، قرآن به انجام آن دستور می‌دهد. به این ترتیب، نبود دستور و تذکر به درک معنا، نشانگر آن است





از مهم‌ترین شرایط توفیق در یادگیری، وجود علاقه و انگیزه در آغاز آموزش و در طی فرایند آن است. فهم و درک مطالب آموختنی و کاستن از بار حافظه در آموزش، موجب تقویت علاقه و انگیزه می‌شود

که خواندن بدون درک معنا قابل تصور نیست؛ یعنی درک معنا جزئی از خواندن است.

**۳. چهار مرتبه قرآن کریم براساس روایتی از معصومان(ع):** روایت شایان توجهی از حضرت امام حسین و حضرت امام صادق علیهما السلام به شکل زیر نقل شده است. کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء:

علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص

و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء (بحار الانوار، ج ۹۲: ۲۰، روایت ۱۸ و ص ۱۰۳، روایت ۸۱)

این روایت شریف برای قرآن چهار مرتبه معرفی کرده و اولین مرتبه آن یعنی عبارات قرآن را برای عموم مردم دانسته است. این مرتبه شامل معنای اولیه عبارات قرآن نیز می‌شود که از راه خواندن و فهمیدن به دست می‌آید؛ زیرا مراتب بعدی یعنی اشارات، لطائف و دقایق شامل فهم بالاتر و عمیق‌تری از معنای اولیه آیات است. از این‌رو، این روایت به وضوح دلالت دارد که فهم معنای اولیه آیات قرآن در حد درک و استفاده عموم مردم است. به این ترتیب، باید در آموزش عمومی قرآن، زمینه لازم برای آن فراهم شود.

**۴. لازمه تفکر و تدبیر درک معناست:** هدف از آشنایی با قرآن و استفاده از آن، همان‌طور که در قرآن بیان شده، تفکر در آیات الهی و تذکر است.

«و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر/ ۱۷)

«و یبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون» (بقره/ ۲۲۱)

«و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون» (حشر/ ۲۱)

از این آیات استفاده می‌شود که تبیین آیات، توجه به مثل‌ها و تلاوت آیات باید به تفکر و تذکر بینجامد. بدیهی است تذکر و تفکر زمانی حاصل می‌شود که شنیدن یا خواندن قرآن با فهم همراه باشد.

قابل توجه است که موضوع قرائت بدون فهم معمولاً برای مسلمانان غیر عرب‌زبان پیش می‌آید. از این‌رو معنای آیات قرآن باید همراه قرائت آموزش داده شود تا آموزش قرآن جامع و مطلوب صورت گیرد.

### تذکر مهم

هرچند دلایل و توضیحات فوق به خوبی

نشان می‌دهد که آموزش قرائت قرآن محدود به خواندن الفاظ کامل نیست، اما سخن بر آن نیست که قرائت قرآن در حد تلفظ آیات، بدون فهم، هیچ فایده و اثری ندارد. زیرا همین حد از قرائت نیز موجب یاد خدا، ارتباط با کتاب و کلام او و فراهم آمدن فضای تربیتی و معنوی است و می‌تواند اثربخش و از اجر و پاداش الهی برخوردار باشد. از معصومان علیهم السلام روایت شده است که حتی نگاه کردن به خط قرآن نیز ثواب و ارزش دارد، ولی آنچه از یک قرائت معمولی انتظار می‌رود و در آیات و روایات بسیاری بر آن تأکید و توصیه شده است، قطعاً قرائتی است که با درک معنا همراه باشد.

### فایده آموزش درک معانی آیات قرآن کریم

اینک که تا حدودی چپستی و چرایی (ضرورت) آموزش مفاهیم روشن شده است، مناسب است. نگاهی نیز به فواید این آموزش داشته باشیم. برخی از این فواید به شرح زیرند:

**۱. زمینه‌سازی برای تربیت اسلامی:** آموزش عمومی قرآن جزئی از تعلیم و تربیت دینی است. اگر این آموزش از همان آغاز با درک معنا و مفهوم آیات و روایات شریفه همراه باشد، فکر و قلب فراگیرندگان را در معرض کلام و هدایت الهی قرار می‌دهد؛ سخنان و حقایقی که می‌تواند به بهترین شکل زمینه بیداری فطرت و شکوفایی آن را فراهم آورد.

**۲. تقویت علاقه و انگیزه:** همان‌طور که می‌دانید، از مهم‌ترین شرایط توفیق در یادگیری، وجود علاقه و انگیزه در آغاز آموزش و در طی فرایند آن است. فهم و درک مطالب آموختنی و کاستن از بار حافظه در آموزش، موجب تقویت علاقه و انگیزه می‌شود. این امر در گرو درک معنا و مفهوم عبارات و آیاتی است که آموزش داده می‌شود.

**۳. معنادار شدن آموزش:** از دیگر عوامل توفیق یادگیری، توجه به نیاز فعلی فراگیرندگان است. در این صورت است که آموزش برای فراگیرندگان معنادار می‌شود و کم و بیش ضرورت و فایده پرداختن به چنین آموزشی را درک می‌کنند. اگر در آموزش عمومی قرآن به آموزش درک معنا توجه داشته باشیم، آیات، قطعات و سوره‌هایی برای آموزش انتخاب می‌شوند که به نوعی با نیاز و فهم قرآن‌آموزان تناسب دارند. برقراری ارتباط با آیاتی که آموزش داده می‌شوند،

می‌تواند دلیل این آموزش را برای آن‌ها روشن سازد. چنین است که آموزش از معنا و هدف روشن‌تری برخوردار می‌شود.

**۴. بنیان‌گذاری اندیشه براساس کتاب و سنت:** از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نقل است که فرمودند:

«انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شيء قبلته»: (نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۳۱: بند ۱۱)

قلب نوجوان مانند زمین بکر است، هر چه بر آن افکنده شود، می‌پذیرد.

از آنجا که غالباً آموزش قرآن از دوران کودکی و نوجوانی آغاز می‌شود، اگر این آموزش با درک معنا و متناسب با فهم قرآن آموز و نیازهای او همراه باشد، مطابق این کلام حکیمانه، هر چه اعتقادات، اخلاق، دستورات رفتاری و سایر مطالب مورد نیاز آموزش داده شود، موجب می‌شود بنیان اندیشه و تفکر کودکان و نوجوانان براساس آموزه‌های قرآن و سنت شکل گیرد و در آینده، آنان با هر اندیشه جدیدی که روبه‌رو می‌شوند، بتوانند آن را در پرتو حقایق دینی به تدریج نقد و بررسی کنند و درست را از نادرست تشخیص دهند.

### تذکراتی چند

۱. با توجه به آنچه در این مقاله بیان شد، ضرورت آموزش مفاهیم به‌عنوان یکی از ارکان و اجزای مهم آموزش عمومی قرآن کریم روشن شده است. اما اشاره به گوشه‌ای از سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در این زمینه مفید است. ایشان در دو دهه اخیر شاید هیچ مجلسی با اهالی قرآن نداشته‌اند، مگر آن که ضرورت درک معنای آیات قرآن را با جدیت تمام تذکر داده‌اند. دو سخن زیر نمونه‌ای از سخنان ایشان در این زمینه است.

- فهمیدن مفاهیم قرآن، فهمیدن ترجمه کلمه به کلمه قرآن برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند، لازم است.

- کشور بحمدالله امروز به معارف قرآن متکی است. آن روزی که این معارف در سطح همه مردم رواج پیدا کند و مستقیم از خود قرآن آن را بگیرند، روزی است که این ملت و این کشور برای همیشه شکست‌ناپذیر خواهد شد.

۲. ممکن است سؤال شود آیا فهم مستقیم قرآن توسط عامه مردم زمینه‌ساز فهم‌ها و برداشت‌های نادرست یا تفسیر به رأی نخواهند

شد؟ در پاسخ این پرسش نکاتی را یادآور می‌شود. ۱- ۲. اقتضای طبیعی و اولیة قرآن کریم هدایت و بیان معارف توحیدی و انسان‌ساز است. همان‌طور که قبلاً نیز به آیاتی از قرآن کریم استناد شد، قرآن خود را پیام روشن الهی، بصیرت و بینش و هدایت برای همه مردم می‌داند. آیا مسلمانان وظیفه دارند قرآن را بخوانند یا خیر؟ از غیر عرب‌زبانان که بگذریم، آنان که زبان قرآن را می‌فهمند، قرآن بخوانند یا نخوانند؟ اگر قرآن خوانند و به‌طور طبیعی معنای کلام الهی را فهمیدند. نتیجه طبیعی و اولیة خواندن قرآن هدایت است یا خدای نکرده ضلالت؟! پس نمی‌توان به بهانه آنکه ممکن است گاهی از آیه‌ای برداشت نادرست به‌دست آید، باب و راه هدایت الهی، یعنی خواندن و درک معنای قرآن، را به روی مردم بست!

۲-۲. مردم چارچوب اصلی و محکمت اعتقادات دینی خود را از علمای متعهد و دانشمندان اسلامی که حصون اسلام هستند، دریافت می‌کنند. هرگاه با اشکال یا شبهه‌ای روبه‌رو شوند، ایشان پاسخگوی این سؤالات هستند. همچنین، بهره‌مندی مردم از قرآن کریم در مسائل کلی دینی، همیشه در چارچوب ارشادات و آموزه‌های علما و فقه‌های دین صورت می‌پذیرد. در این حال، اگر سؤالی نیز پیش آید، با مراجعه به کتاب‌های معتبر تفسیری یا پرسش از اهل علم، پاسخ را یافته و مطلب جدید و بیشتری می‌آموزند.

۲-۳. آموزش مفاهیم بهترین راه برای آن است که افراد تفاوت درک معنا و تفسیر را متوجه شوند و نیز بیاموزند گرچه درک معنا یک ضرورت و وظیفه همگانی است، اما تفسیر، کاری خاص و نیازمند دانش و تخصص ویژه است. جالب است همان‌طور که تفسیر در شأن علما و مفسران است، تفسیر به رأی نیز غالباً از سوی دانشمندان اتفاق می‌افتد. عامه مردم را کاری با تفسیر نیست که به تبع آن دچار تفسیر به رأی شوند.

۲-۴. همچنین، مناسب است برای قرآن‌آموزان توضیح داده شود که درک معنای اولیة آیات قرآن کریم برای دستیابی به یک نظر نظام‌مند از قرآن یا نسبت دادن یک نظر به قرآن کفایت نمی‌کند. باید قرآن‌آموزان را تشویق کرد که ضمن فهم معنای آیات و دقت و اندیشه در آن‌ها، در صورتی که با سؤالات و یا ابهامات خاصی روبه‌رو شدند، آن‌ها را با کارشناسان و صاحب نظران علوم دینی در میان بگذارند و در جست‌وجوی پاسخ کامل و صحیح باشند.



**اقتضای طبیعی و اولیة قرآن کریم هدایت و بیان معارف توحیدی و انسان‌ساز است**



## جای آسیب شناسی تعلیمات دینه در مجله رشد خاله است

### گفت و گوبا دبیران دینی و قرآن دبیرستان های

#### پسرانه اصفهان

رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی  
مهدی مروجی

اشاره

در سفری به اصفهان با هدف اطلاع یافتن از آرای انتقادی و پیشنهادهای همکاران درباره مجله «رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی»، با هشت تن از دبیران دوره متوسطه دوم به صورت جداگانه گفت و گو کردیم. بهانه این نشستها انتشار صدمین شماره مجله در بهار سال ۱۳۹۵ بود. در گفت و گوی اول همکاران محترم، سرکار خانمها نیلوفر هادوی، اعظم رضایی، زهره فخار و یلدا بابایی و در گفت و گوی بعدی، آقایان عبدالله بهارلو، عبدالرسول محمدی، محمدکاشانی و رحیم عنایتزاده حضور یافتند. حاصل آرای آنان را در دو متن جدا از هم میخوانید. اگر شما عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی باشید، از این پس چه تغییراتی

در محتوای مجله ایجاد خواهید کرد تا مجله در بسته آموزشی مورد نظر سند درسی ملی قرار بگیرد؟

کاشانی: اولاً هر دو مجله جامع و کامل تمام معارف دینی و مباحث کلامی را در بردارند تمامی نیازهای معلمان و همکاران را تأمین می کنند، ولی کمبودهایی هم در مجله مشاهده می شوند که وقتی به تهران آمدم، در جلسه ای با اعضای ستاد اعتلای درس دینی و قرآن، آقایان آیت اللهی، ایزدیان، کفاشیان و سیف این کمبودها را مطرح کردم.

ستاد اعتلا دو جلد کتاب خیلی قطور با حجم حدود ۸۰۰ صفحه در ارتباط با آسیب شناسی تربیت دینی تدارک دیده بود و در جلسه ای که در اصفهان برگزار شد، این دو جلد کتاب بین شرکت کنندگان توزیع شد. با این حال آسیب شناسی تربیت دینی در این مجلات کم رنگ است.

مستحضرید که این دو مجله از شماره جدید یکی شدند و اکنون با عنوان فصلنامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی منتشر می شوند.

**کاشانی:** به هر حال اشکالات و ایرادات کتاب‌درسی در مجلات دیده نمی‌شوند. در یکی از شماره‌های اخیر مقاله‌ای خواندم با نام «چرا تعلیمات دینی به دینی شدن منجر نمی‌شود؟» از این نوع مقالات در طول هفت هشت سال فقط یکی دو مورد بیشتر چاپ نشده و لازم است این نقص در مجله رفع شود. نکته دیگری که به آن کم بها داده‌اند، وجود درس معارف و عربی در امتحان کنکور با ضریب بالاست. نیت برگزارکنندگان کنکور این است که دانش‌آموزان و قشر جوان از بعد دینی به کمال برسند، ولی در عمل به عکس می‌شود. اگر من با عشق و علاقه و براساس نیاز به دنبال این درس بروم تا آن را درک کنم، مسلماً شخص متدین و مؤمنی خواهم شد تا اینکه با زور و اجبار و ضریب و کنکور و معدل بخواهند یک نفر را دین‌دار کنند. در حال حاضر فقط دکان و تجارتخانه‌ای برای برخی مؤسسات آموزشی شده‌است.

### چه پیشنهادی دارید؟

**کاشانی:** به راحتی می‌شود درس معارف و عربی را از کنکور حذف کرد. موضوع دیگر مسائل مبتلا به جامعه امروز و به‌ویژه جوانان و مصلحین اجتماعی و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت ماست. و آن عبارت از مکاتبی مانند سکولاریسم، لیبرالیسم، فمینیسم و اومانیسم است. این مکاتب مدعی‌اند که حرف اول را در دنیا می‌زنند و ادیان از جمله اسلام حرفی برای ارائه ندارند. باید مدعیان این مکاتب در مجله مطرح و پاسخ درستی از منابع اسلامی به آن‌ها داده شود. صاحب‌نظران ما قادر به رفع شبهه‌های آنان هستند. آقای **رحیم‌پور ازغندی** سال‌هاست که در محافل گوناگون در حال پاسخ‌گویی است. جای چنین کاری در مجله قرآن و معارف خیلی خالی است. توجه به این موارد به من دبیر کمک می‌کند تا به سؤال‌ها و شبهه‌هایی که در ذهن دانش‌آموزان ایجاد کرده‌اند، پاسخ بدهم و رفع شبهه کنم. همان‌طور که فرمودید، بنده این خواسته را داشتم که دو مجله رشد قرآن و رشد معارف یکی شوند که شکر خدا یکی شده‌اند.

**محمدی:** از اینکه به اصفهان تشریف آورده‌اید و عملکردتان را به نقد گذاشته‌اید، تشکر می‌کنم. کار شما حرکت و اقدامی نو به حساب می‌آید و احساس می‌کنم که کار پیش روی شما، برکت‌زا خواهد شد.

اگر هم‌سویی تدوین مطالب با نیازهای سه دوره تحصیلی در نظر گرفته شود، خیلی عالی خواهد بود. یعنی مجله رشد آموزش قرآن و

معارف را به تفکیک اختصاص بدهیم، به دوره ابتدایی، دوره متوسطه اول و دوره متوسطه دوم. در این صورت دبیران هر دوره تحصیلی به این مجله احساس نیاز بیشتری پیدا می‌کنند. در واقع تفکیک مطالب، بهره‌وری را افزایش می‌دهد. در حال حاضر برخی از مقالات از نظر علمی در سطح بالایی قرار دارند، ولی مورد نیاز و استفاده کاربردی معلمان نیستند. مقالات و مطالب مجله باید در سطح نیازهای مهارتی همکاران باشند تا احساس کنند مجله در بسته آموزشی عنصری مکمل است و رفع ابهام می‌کند.

### چه برای جوابگویی به نیازهای مهارتی معلمان چه پیشنهادی دارید تا در مجله بدان توجه شود؟

**محمدی:** باید از خبرگان و کارشناسان این رشته استفاده کرده این اقدام به دست‌اندرکاران مجله کمک می‌کند تا با تدارک مقالاتی درباره روش‌های تدریس مجله را از بعد اطلاع‌رسانی و پژوهشی صرف خارج و آن را کاربردی کنند. همین‌طور می‌توان از تجربه‌های همکاران تحت عنوان «تجربیات معلمان» در مجله بهره گرفت. به علاوه باید شیوه‌های جمع‌آوری مقالات و محتوا نیز متنوع شود.

### از تنوع چه چیز را در نظر دارید؟

**محمدی:** در حال حاضر از نظر موضوعی مقالات متنوع‌اند، ولی باید از ساختار تنوع کنونی خارج شد. برای مثال، طنز، دانستی‌های دینی و کلمات قصار در مجله ارائه شود. زیرا مخاطبان گروه‌های مختلفی هستند و به یقین این شیوه برایشان ایجاد جاذبه خواهد کرد.

این نکته را که مطرح می‌کنم شاید برای برخی خوشایند نباشد، ولی به نظر می‌رسد در انتخاب مقالات برای چاپ، انحصارگرایی وجود دارد. زیرا از نوشته‌های طیف خاصی در مجله استفاده می‌شود. باید دایره انتخاب نام‌ها را در تهیه مقالات بیشتر کنیم.

### از چه طریق باید این کار را کرد؟

**محمدی:** باید شاخص‌های تهیه مقالات را به مخاطبان در مجله آموزش بدهیم. این کار را می‌توان از جمله در سرمقالات مجله انجام داد. این کار آموزشی سبب می‌شود تا بهترین مقالات جذب مجله رشد شوند. باید بازخورد مقالات هم در مجله منعکس شود. بازخوردها باید تشویقی باشند.

**بهر راحتی می‌شود درس معارف و عربی را از کنکور حذف کرد**



**فکر می‌کنم  
جای بخشی  
از خطبه‌های  
حضرت علی (ع)  
در «نهج البلاغه»  
در مجله خالی  
است. زیرا  
سؤال‌هایی  
دانش‌آموزان  
از ما - معلمان  
- می‌کنند که  
پاسخ ما به آن‌ها  
باید انعکاسی از  
نهج البلاغه باشد**

## ع از «باز خورد» چه مفهومی را در ذهن دارید؟

**محمدی:** یعنی وقتی مقاله‌ای به مجله رسید، به نویسنده آن اطلاع بدهند که اثرش به درد مجله می‌خورد یا نمی‌خورد. چه خوب است ابتدا طی‌نامه‌ای به نویسنده اطلاع بدهید که مطلب و مقاله شما رسید. بررسی آن برای تأیید یا رد و اصلاح در صف قرار گرفته است.

## ع البته برای این مرحله می‌توان در مجله هم اقدام کرد. یعنی اسامی کسانی را که مقاله فرستاده‌اند، در مجله آورد.

**محمدی:** می‌دانیم که برای مثال، مجله‌های ورزشی ورزشکاران قهرمان در رشته‌های گوناگون را معرفی می‌کنند. ما در مجله برای نخبگان قرآنی چه کار کرده‌ایم؟ آیا نخبگان قرآنی را به‌عنوان نسلی که به آنان مدیونیم، معرفی کرده‌ایم؟ در حالی که این‌گونه افراد در بین معلمان و هم در بین دانش‌آموزان حضور دارند.

**عنایت‌زاده:** فکر می‌کنم جای بخشی از خطبه‌های حضرت علی (ع) در «نهج البلاغه» در مجله خالی است. زیرا سؤال‌هایی دانش‌آموزان از ما - معلمان - می‌کنند که پاسخ ما به آن‌ها باید انعکاسی مثلاً از نهج البلاغه باشد. وقتی دانشمند غیرمسلمان می‌گوید: ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خواندم و هر بار به نکات جدیدی می‌رسیدم، تأسفبار است که من شیعه یک‌بار هم آن را نخوانده‌ام. باید این خلأ در مجله پر شود، زیرا جواب‌گوی نسل نوجوان و جوان ماست.

همین‌طور باید به شرح دعاهایی مثل ندبه، توسل و زیارت‌هایی مانند عاشورا و نوحی مقدسه در مجله توجه کرد. بنده اکثر شماره‌های مجله رشد را مطالعه کرده‌ام. جای دعاهای اصلی را خالی دیده‌ام. مبتلا به دیگر مجله، توجه نداشتن به موضوعی مانند «رعایت حقوق پدر و مادر» است. به قول آقای محمدی - همکار محترم - نیاییم مقاله‌هایی آن هم از گروهی خاص را در مجله چاپ کنیم. باید به نیازهای جامعه و دانش‌آموزان توجه کنیم. دانش‌آموز از ما می‌خواهد که به او بگوییم «چطور باید حق همسایه را پاس بدارد». دانش‌آموز ما کتاب «رسالة الحقوق» امام سجاد (ع) را نمی‌شناسد. وقتی این کتاب را سرکلاس به دانش‌آموزان معرفی و آن را به ایشان نشان می‌دهم، تعجب می‌کنند.

**بهارلو:** ضمن تأیید مطالبی که دوستان فرمودند، اضافه کنم: به دلیل فراگیری رسانه‌های ارتباط جمعی و فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی

به‌شدت در حال گسترش هستند و در این فضا و شبکه‌ها، شبهه‌ها هم فراوان‌اند. یک ماه اول که از آغاز سال تحصیلی می‌گذرد، شبهه‌هایی را دانش‌آموزان مطرح می‌کنند. که به‌طور کامل حاصل حضورشان در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. پس ما نیاز داریم که به این شبهه‌ها پاسخ بگوییم.

اینکه برخی از افراد می‌گویند پاسخ دادن به این شبهه‌ها، به شبهه‌ها دامن می‌زند، سخن درستی نیست. این نظر وقتی به جا بود که فقط عده خاصی و معدود از شبهه‌ها خبر داشتند. اما اکنون که گوشی‌های تلفن همراه با امکانات مدرن و به روز در اختیار هر سن و سال و هر جنسی است، دیگر صحیح نیست. الان بچه‌ها به‌دلیل رغبت تمام به این امکانات و یادگیری روز به روز نرم‌افزارها، والدینشان را دور می‌زنند و والدین هم، یا به اندازه بچه‌ها بلد نیستند یا علاقه و حوصله ندارند، پس باید برای این شبهه‌ها پاسخ مناسب و مقتضی این سن و سال و مقتضی دنیای ارتباطی جدید فراهم کرد. نباید شبهه‌ها و سؤال‌ها را بدون پاسخ گذاشت. زیرا فکر می‌کنند پاسخی وجود ندارد و شبهه‌ها و سؤال‌ها درست هستند. به نظر می‌رسد که یکی از بهترین رسانه‌ها برای پاسخ‌گویی، مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی است. باید بخشی از مجله را به این مورد اختصاص داد؛ «پاسخ به شبهه‌های مطرح در فضای مجازی».

ع از جمله پرسش‌هایی که لازم بود مطرح کنیم و در زمره سؤال‌های ما قرار داشت، همین موردی بود که جناب آقای عنایت‌زاده بیان فرمودند با توجه به طرح موضوع از سوی ایشان، شما نیز نظرتان را بفرمایید.

**کاشانی:** در مجله شما به یک سؤال چندین بار پاسخ داده شده است و حتی یک‌بار پاسخ آیت‌الله جوادی آملی چاپ شده بود. در حالی که یک‌بار کافی است و در صورت لزوم می‌توان مخاطبان را به شماره‌ای که پاسخ در آن آمده است ارجاع داد.

**محمدی:** با توجه به بحث مهم شبهات، پیشنهاد می‌کنم که شما یک شماره از مجله را مخصوص این کار تدارک ببینید.

ع ویژه‌نامه خوب است، ولی می‌دانیم که شبهه‌ها همیشه در یک قالب مطرح نمی‌شوند، بلکه رنگ عوض می‌کنند. دیروز با آقای ابراهیم‌زاده صحبت می‌کردم که نویسنده‌ای می‌گوید: به دلیل سرعت اطلاعات، کتابی را که تازه نوشته‌ایم و منتشر کرده‌ایم، قدیمی شده



هر معلم یک کتاب راهنما دارد. در مجله باید مطالبی باشد تا در کتاب راهنما به آن‌ها ارجاع داده شود. یعنی مطالب کتاب راهنمای معلم به صورت وسیع تر و تازه تر در مجله بیاید

از مسئولان امر تشکر کنم.

اینجا یادداشت کرده‌ام در مدارس مخاطبان مجله بسیار کم‌اند. گر چه اکثر مدارس مجلات رشد را دریافت می‌کنند و من هر سال به سه چهار مدرسه می‌روم و می‌بینم مدیر مدرسه مجلات را روی میز گذاشته است تا هر کس خواست، بردارد و ببرد مطالعه کند، ولی فقط بنده مجله را برمی‌دارم تا مطالعه کنم. متأسفانه دبیران دیگر هیچ دغدغهای برای مطالعه این مجلات ندارند. گویی احساس نیاز نمی‌کنند. اینکه چگونه باید مخاطب را افزایش داد، فکر می‌کنم زیبا شدن فیزیک مجله یکی از روش‌های جذب مخاطب است.

**محمدی:** از پرسش زیرکانه شما تشکر می‌کنم. بخش عمده مخاطبان مجله، شما معلمان و دانشجو-معلمان هستند. اگر بتوانیم مطالب دوره‌های آموزشی ضمن خدمت را افزایش دهیم، به آموزش توجه بیشتری می‌شود. همچنین در مجله مسابقات خیلی کم‌رنگ‌اند. باید مسابقات را در مجله متنوع کرد. خوب است که از محتوای مجله هم مسابقه‌های ترتیب دهید تا همکاران بتوانند از محتوای مجله خود ارزیابی داشته باشند. آن وقت نفرات برنده را به طور افتخاری مشترک مجله کنید. از این طریق می‌توانید بر تعداد مخاطبان بیفزایند.

**عنایت‌زاده:** به نظرم از دو طریق می‌شود بر تعداد مخاطبان افزود:

۱. هر معلم یک کتاب راهنما دارد. در مجله باید مطالبی باشد تا در کتاب راهنما به آن‌ها ارجاع داده شود. یعنی مطالب کتاب راهنمای معلم به صورت وسیع تر و تازه تر در مجله بیاید.

۲. همکار محترم جناب آقای محمدی به مسابقات اشاره کردند. بنده فراتر از این مورد را مطرح می‌کنم. می‌دانید که در سال‌های گذشته از محتوای مجلات رشد سؤال‌هایی را در مسابقات می‌آوردند. متأسفانه مسابقات همکاران به دلایلی حذف شدند و این حداقل بهانه را هم از معلمان برای رجوع به مجله رشد گرفتند. من هم با آقای **کاشانی** موافقم که مجلات رشد به مدارس ارسال می‌شود، ولی یک نفر هم دست به آن‌ها نمی‌زند. به مدیر مدرسه گفتم: می‌توانم از این مجلات ببرم؟ گفت: البته زیرا خریداری ندارد. الان این مجلات بی‌اثر و بی‌ثمرند.

**بهارلو:** بنده به بحث شبهات باز می‌گردم. یک پیشنهادم این است که بیاییم برای دبیران دینی و قرآن و عربی و به کلی معارف، یارانه اختصاص بدهیم. شبهات در فضای مجازی مطرح می‌شوند. من از دبیران مختلف پرسیده‌ام: فکر می‌کنید نوک پیکان این شبهات کدام دبیران را هدف گرفته است؟ دبیر فیزیک، دبیر ریاضی، دبیر زبان

است!

**بهارلو:** بنده با چاپ ویژه‌نامه مخصوص پاسخ به شبهه‌ها یا سؤال‌های خاص مخالفم.

**محمدی:** ببخشید، پاسخ‌گویی به شبهه‌ها تنها وظیفه ما معلمان یا مجله رشد نیست. ما به سؤال‌ها و شبهه‌هایی پاسخ می‌دهیم که به محتوای کتاب درسی و آموزشی ما باز می‌گردند. با این کار، معلم ما احساس می‌کند که همکاران در مجله رشد توانایی پاسخ‌گویی مقتضی به شبهه‌ها را دارند. می‌توان این کار را به صورت موضوعی تقسیم‌بندی کرد.

**به نظر می‌رسد بهترین کار این است که در هر شماره مجله سرفصلی را به این کار اختصاص بدهیم.**

**کاشانی:** پاسخ به سؤالات را در مجله داریم، ولی کم‌رنگ است. باید آن را در برنامه همیشگی مجله قرار داد. از مواردی که شبهه نیستند، بلکه سؤال‌هایی واقعاً جدی محسوب می‌شوند، این پرسش‌ها هستند: علت ناامنی، جنگ و پیشرفت نکردن کشورهای اسلامی چیست؟

علت امنیت، آرامش و پیشرفت در کشورهای غیراسلامی چیست؟ چرا ما در جمهوری اسلامی، رکود، تورم، فقر و درصد بالای کارمزد بانک‌ها را شاهدیم معلم دینی و حتی کارشناسان نمی‌توانند به این پرسش‌ها پاسخ قانع کننده بدهند!

**عنایت‌زاده:** پیرو فرمایش آقای کاشانی عرض می‌کنم، در کلاس مطرح کردم که اگر انسان تقوا داشته باشد، برکات از آسمان برایش نازل می‌شود. دانش‌آموزی گفت: اگر بحث اعتقاد و ایمان باشد که ما بیشتر از آمریکا و اروپا داریم. گفتم: چه می‌خواهید بگویید؟ گفت: در آمریکا و اروپا باران‌هایی داریم که در ایران برای آن‌ها نظیری نداریم. بنده پاسخی دادم، ولی باید به صورت جامع این نوع پرسش‌ها در مجله رشد بررسی و پاسخ داده شوند تا دانش‌آموزان را بتوانیم واقعاً اقناع کنیم.

**پرسش کلیدی ما این است که باید چه کرد تا مخاطبان جدید بر مخاطبان قبلی اضافه شوند؟ یعنی ضمن اینکه باید رویش مخاطب داشته باشیم، (از ریزش مخاطب نیز جلوگیری شود.**

**کاشانی:** این نکته را عرض کنم که در دو سه سال اخیر وضع فیزیکی مجله خیلی بهبود یافته و اگر مجله را با سال‌هایی مثل سال‌های ۷۹، ۸۰ و ۸۱ مقایسه کنید، ملاحظه خواهید کرد که کیفیت کاغذ و چاپ خیلی پایین بود. ولی در این سال‌ها وضع ویژه پیدا کرده است که بنده باید



**در آموزش و پرورش  
در چند سال اخیر  
برای رتبه‌بندی  
و ارتقای شغلی  
می‌گویند مقاله  
بنویسید. در  
ناحیه خودمان  
در اصفهان برای  
انتصاب این کار  
انجام شد. پس چه  
خوب است مجلات  
رشد، محمل چنین  
کاری باشند**

انگلیسی و...؟ همه گفتند: هدف، دبیر دینی، قرآن و معارف است. زیرا جامعه و دانش‌آموزان از دبیر دینی و معارف انتظار دارند که پاسخ بدهد. خوب چه اشکالی دارد که از میان مخاطبان مجلات رشد، دبیران معارف را برای مجله رشد معارف به‌طور رایگان مشترک کنیم؟ به نظرم این کار سبب تبعیض نمی‌شود، زیرا اقتضای زمانه این کار را می‌طلبد. این پیشنهاد برای شماسست که به اصفهان تشریف آورده‌اید. پیشنهاد دیگر برای آموزش و پرورش است. البته این پیشنهادها در راستای سیاست‌های تشویقی قرار می‌گیرند.

**مورد قبلی هم به آموزش و پرورش باز می‌گردد، زیرا ما آمده‌ایم تا پیشنهادها و مطالبات همکاران محترم را منعکس کنیم.**

**بهارلو:** پیرو صحبت همکاران محترم، در حقیقت کسی مجله را نمی‌خواند. قبل از اینکه که دنبال افزایش مخاطب یا تقویت محتوا باشیم، اول باید نظرسنجی بشود تا ببینیم آیا کسی به محتوای کنونی مجله رجوع می‌کند یا خیر. به نظر می‌رسد کسی رجوع نمی‌کند.

برای تشویق این نکته را مطرح می‌کنم: در آموزش و پرورش در چند سال اخیر برای رتبه‌بندی و ارتقای شغلی می‌گویند مقاله بنویسید. در ناحیه خودمان در اصفهان برای انتصاب این کار انجام شد. پس چه خوب است مجلات رشد، محمل چنین کاری باشند. به این صورت که در قبال اشتراک رایگان مجله، اعلام شود که ارتقای شغلی و حتی ارزشیابی منوط می‌شود به شرکت معلمان معارف در مسابقه مجله رشد و آوردن نمره قابل قبول؛ البته هر بار از چهار شماره. این پیشنهاد چه قدر قابلیت اجرایی دارد، نمی‌دانم ولی یکی از عوامل تشویق و جذب مخاطب است.

**قبلا این کار انجام می‌شد، ولی موفقیت آمیز نبود. هر کس هر چه می‌خواست می‌نوشت. هیئت تحریریه مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی می‌گویند، از همکاران دبیر، مقاله‌های زیادی به دفتر مجله می‌رسند، ولی کیفیت محتوایی نازلی دارند. بیشتر هم جمع‌آوری از مثلاً اینترنت هستند. تازه تدوین درستی هم ندارند. یا موضوع‌های مطرح در جامعه را تکرار می‌کنند.**

**بهارلو:** خوب اگر پیشنهاد بنده عملیاتی شود، مشکلی که مطرح کردید، به حداقل می‌رسد. زیرا سؤال‌هایی از محتوای مجله به‌صورت تستی یا کمتر تشریحی مطرح و امتحان گرفته می‌شود.

سؤال‌ها را می‌توان به شبهات یا موارد مطرح در جامعه منحصر کرد. امتحان و مسابقه هم می‌تواند استانی باشد، سؤال‌ها را سرگروه‌ها تدوین کنند و امتیازی برای نفرات برتر در نظر گرفته شود.

**کاشانی:** آخرین شماره مجله رشد آموزش قرآن و معارف، مربوط به پاییز ۹۴ جلو رویم قرار دارد. این شماره را با شمارگان ۶۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر کرده‌اید، در حالی که آموزش و پرورش در تمام کشور ۱۰۵ هزار باب مدرسه دارد.

**این مجله برای تمام این مدارس تولید نمی‌شود، برای معلمان دوره‌های متوسطه است.**

**کاشانی:** بله، برای دوره‌های متوسطه ۱ و ۲ چاپ می‌شود. ۸۰۰ هزار معلم داریم که نسبت به ۶۰۰۰ نسخه مجله در مقابل این تعداد معلم بسیار ناچیز است. اما درباره سخن آقای بهارلو عرض کنم، اگر بنده مقاله‌های مجله را بخوانم که امتیاز بگیرم، معرفت دینی‌ام افزایش نمی‌یابد. نمره می‌گیرم برای گرفتن امتیاز.

**آقای بهارلو یکی از راه‌های افزایش مخاطب را مسابقه و امتحان می‌دانند، نمی‌فرمایند تنها راه افزایش مخاطب است. از اتفاق، دوستانی از اعضای هیئت تحریریه نیز با آقای بهارلو هم‌نظرند که از محتوای مجله یا از برخی از کتاب‌های خاص مسابقه‌ای برگزار شود.**

**کاشانی:** دکتر عبدالعظیم کریمی را می‌شناسید. آثار متعددی دارند. در یک سخنرانی در اصفهان گفت: در هند داشتند راه‌آهن می‌کشیدند، رسیدند به کوهی که بالای آن عبادتگاهی بود. گفتند راه‌آهن را تا عبادتگاه ببریم. **گاندی** گفت: این کار را نکنید، زیرا اگر کسی بدون زحمت و دغدغه به معبد برسد، نمی‌تواند خداوند را چنان که لازم است، عبادت کند. اما اگر با سختی و زحمت و انگیزه خود را به عبادتگاه برساند، می‌تواند با معرفت عبادت کند.

**برای اطلاع شما عرض می‌شود که با دکتر کریمی گفت‌وگویی انجام شده که در مجله به چاپ رسیده است.**

**عنایت‌زاده:** دوستان درباره رتبه‌بندی نکاتی فرمودند. این‌ها درجاتی دارد؛ همان‌طور که بهشت را درجاتی و درکاتی است. اگر بهشت و جهنم نباشد، حداقل عبادت را هم نمی‌کنیم. منظورم این است که باید وسیله‌ای باشد و راهی باشد برای ورود و آشنایی با مجله. مدیر مدرسه ما اعلام کرده بود که در آخر سال از مطالب مجلات رشد امتحانی برگزار می‌کنیم. گر چه امتحان نگرفت، ولی وقتی گفت برای شرکت



**راهکار دیگر**  
**اضافه کردن**  
**همایش‌های**  
**استانی است.**  
**در هر همایش**  
**می‌توان مجله**  
**را معرفی و از**  
**شرکت‌کنندگان**  
**نظر خواهی کرد.**  
**زیرا هر چه**  
**جامعه آماری**  
**بیشتر بشود،**  
**هم بر تعداد**  
**مخاطبان و هم**  
**بر تعداد نقادان**  
**افزوده می‌شود**

**رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی از موضوع‌های کتاب درسی پشتیبانی کند در هر حال اگر در این زمینه باز هم نظر خاصی دارید، بیان فرمایید.**

**محمدی:** کتاب‌ها، به‌ویژه تعلیمات دینی، توجه خاصی به سبک زندگی دینی دارند. اگر بتوانیم همین خط مشی را در مجلات رشد هم پی‌گیریم، خیلی مفید است. مطالب هم باید مورد علاقه مخاطبان باشند. در مجله رشد گاه مقالات تکراری بوده‌اند، اما در این زمینه باید موضوع و عنوان بکر باشد. موضوع‌های مقالات هم با سرفصل‌های کتاب درسی تناسب داشته باشند تا معلم احساس کند که با مطالعه مجله می‌تواند خود را از نظر فکری، روحی و قلبی اقیانوس کند. پیشنهاد مؤکدم این است که در این زمینه از معلم‌ها کمک بگیرید. مشاهده کرده‌ایم، هر جا معلم‌ها در کار تهیه و تدوین کتاب‌ها وارد شده‌اند، کارشان خیلی موفق‌تر از کار کسانی بوده است که معلم نبوده‌اند؛ حتی اگر استادان محترم دانشگاه باشند. زیرا برآوردی از نیازهای مدارس ندارند.

**مشخص است، زیرا پای‌شان به مدرسه، کلاس و تدریس برای دانش‌آموزان باز نشده است.**

**محمدی:** درست است. در اینجا همان گفته ابتدای جلسه‌ام را تکرار می‌کنم که مجله باید به سه بخش تقسیم شود و بخشی به دوره ابتدایی اختصاص یابد. زیرا باور داریم که ۷۰ تا ۸۰ درصد یادگیری در دوره دبستان صورت می‌گیرد. یادگیری دینی هم کمتر از یادگیری دیگر نیست. **عنایت‌زاده:** به نظرم اگر موضوع‌های هر کتاب درسی در مجله و رشد به‌صورتی بسط داده شود، مفید خواهد بود. این کار ممکن است در قالب تفسیر یا از طریق ضرب‌المثلی یا خاطره‌ای یا جریانی تاریخی انجام شود. برای مثال کتاب در قرآن پایه هفتم داریم که می‌فرماید: «و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین» (هود/۶).

دانش‌آموزی گفت: برایم این آیه را معنی کنید. ناگهان به یاد داستانی افتادم و آن را برای بچه‌ها بیان کردم و خواستم پیام آیه را خودشان پیدا کنند. آن داستان مربوط به حضرت موسی (ع) است که موجود بسیار کوچکی را دید و خطاب به خداوند گفت: این موجود چه‌طور روزی‌اش را تهیه می‌کند؟ دستور آمد که: عصایت را به زمین بینداز. عصایت را انداخت و زمین باز شد و در دل زمین تخته سنگی بود. باز به امرالهی کارش را تکرار کرد و تخته سنگ شکافته شد و در دل سنگ گرمی بود. بعد فرمود: ما که از تغذیه

در همایش می‌خواهیم ارزیابی کنیم، دیدم همه دنبال زیراکس و کپی از مطالب مجله‌اند.

**محمدی:** دست‌اندرکاران مجله در تهران می‌توانند از طریق رسانه ملی مجله را معرفی کنند. بنده روی برگزاری مسابقه یا شگردهای مانند آن تأکید دارم می‌توان این کار را در زمره ارزشیابی معلمان قرار داد. برای هر عنوان از مجلات رشد می‌توان این کار را کرد. معلمان معارف نیز از رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی باید استفاده کنند. راهکار دیگر اضافه کردن همایش‌های استانی است. در هر همایش مجله را می‌توان معرفی و از شرکت‌کنندگان نظر خواهی کرد. زیرا هر چه جامعه آماری بیشتر بشود، هم بر تعداد مخاطبان و هم بر تعداد نقادان افزوده می‌شود. خوب این کار از صحبت کردن با سه چهار نفر بهتر است.

**ما شما را نمایندگان همکاران در استان می‌دانیم.** از یک ماه پیش با خانم رضایی و آقای سبزی‌علی تماس گرفتیم و پیگیری کردیم که معلمان صاحب‌نظر را در این مورد انتخاب کنند و شما را انتخاب کرده‌اند.

**محمدی:** بله، ما عصاره فضایل همکارانیم!

**بهارلو:** بنده خرده دفاعی از نظرم بکنم، ضمن عذر خواهی از آقای کاشانی، مثالی می‌زنم. می‌گویند مجالس ترحیم را غنیمت بدانید. به مجالس ترحیم کسانی هم می‌آیند که سال تا سال به مسجد نمی‌آیند. در این مجالس، اگر سخنران حرفه‌ای باشد، با استفاده از آیه قرآن و حدیث یا کلمات قصار و می‌تواند این نوع افراد را نیز به فکر وا دارد و آنان را از بیراهه به راه بیاورد. امتحان و مسابقه‌ای که مطرح شد، می‌تواند همین کاربرد را داشته باشد. سخن آقای کاشانی درست است، ولی مربوط می‌شود به خواص. زیرا آنان به مرحله‌ای رسیده‌اند که به انگیزه و مشوق بیرونی نیاز ندارند. پیشنهاد ما برای کسانی مفید است که خود انگیزه نیستند و انگیزه درونی ندارند. ممکن است همین مسابقه سبب شود، مطلبی را مطالعه کنند و برانگیخته شوند شماره‌های بعدی مجله را تهیه و مطالعه کنند.

**آقای مروجی روی بسته آموزشی تأکید دارند. مجله ما هم در این بسته قرار می‌گیرد. از گذشته روی کمک آموزشی بودن مجلات رشد تأکید شده است. دیروز نیز همکاران خانم، در جمعی مثل این جمع، اصرار داشتند که مجله باید در حدی تدارک شود که بتوان بدان ارجاع داد. تا کنون نیز آنچه مطرح فرموده‌اید، در همین راستا قرار می‌گیرد که مجله**





**یکی از کارهای مجله رشد معارف باید این باشد که به این شبهات بپردازد. خوش بختانه کتاب درسی تا حدی به شبهات پرداخته است، ولی مجله می تواند به کمک کتاب بیاید**

این موجود غافل نیستیم، چگونه از تغذیه موجود روی زمین غافل باشیم؟ بعد پیام برای دانش آموزان راحت قابل درک شد. یا درموضوع ایثار و دیگر موضوعها، باید مصادیق تاریخی آنها را بیان کرد تا در ذهن مخاطب بماند.

**کاشانی:** آقای ابراهیم زاده اشاره کرد که با دکتر کریمی مصاحبه کرده اند. خوب باید اضافه کنم که حتما با فرهیختگان دینی، علمی و معرفتی گفتگو کنید و به ویژه که این کتابها بعد از ۲۰ سال دارند تغییر می کنند. اگر بتوانید با مؤلفان این کتابها مصاحبه کنید که هر یک از مؤلفان، هدفشان را از تألیف و تدوین هر درس بیان کنند، من معلم بهتر می توانم دریابم که آن درس را چگونه تدریس کنم تا مفیدتر باشد. نام مؤلفان نیز در اول کتاب آمده است. برای مثال، در کتاب پایه هفتم، درس دوم «استعانت از خدا» است. دانش آموز هنوز به آن حد از رشد و بینش نرسیده است که بتواند خداوند را به گونه ای درک کند که بخواهد از خداوند استعانت بطلبد. برای معلم تفهیم این موضوع به دانش آموزان سخت است. دکتر رفیعی در جلسه دهه اول محرم امسال در حضور رهبر انقلاب انواع یاری کردن خدا را بیان می کرد. متوجه شدم چه قدر سخنان وی با این درس تناسب دارد. بنده هم از سخنرانی ایشان استعانت کردم. وقتی در کلاس از بچه ها پرسیدم: چگونه می شود خدا را یاری کرد؟ ۲۰ مورد را گفتند و روی تخته نوشتیم، ولی هیچ کدام با مطالب کتاب هم خوانی نداشت، بنده با بهره گیری از سخنرانی دکتر رفیعی طوری مطلب را تفهیم کردم که دانش آموز در یابد، هم می توانیم به تعبیری خدا را یاری کنیم و هم خدا می تواند ما را یاری کند.

نظرتان را درباره استفاده از فضای مجازی هم بیان بفرمایید. آیا مجله کاغذی باشد یا هم از همین صورت کنونی و هم از فضای مجازی استفاده شود یا نظر دیگری دارید؟ **بهارلو:** صرف فضای مجازی کافی نیست. کاغذ لازم است. درباره فضای مجازی با استناد به سخن یکی از استادان عرض می کنم، کتابی در ۸۶۰ صفحه با عنوان «شبهات قرآن» توسط شخصی با نام مستعار دکتر **سها** در آمده است.

مؤلفان (یا مؤلف) کتاب نشانی اینترنتی استادان دانشگاه اصفهان را تهیه کرده اند و این فایل ۸۶۰ صفحه ای را به نشانی این استادان فرستاده اند. این کار را حدود یک سال پیش کرده اند. یکی از استادان می گفت: وقتی متن کتاب را در اینترنت جست و جو (سرچ) کردم، آن را یافته ام، یعنی در اختیار همگان قرار داده اند. یکی از کارهای مجله رشد معارف باید این باشد که به این شبهات بپردازد. خوش بختانه کتاب درسی تا حدی به شبهات پرداخته است، ولی مجله می تواند به کمک کتاب بیاید تا علاقه مندان

برای کسب اطلاعات بیشتر به مجله رجوع کنند. یک کار دیگر مجله لازم است این باشد که به ارجاعات و پانوشته های کتاب درسی به صورت مشروح تر و دقیق تر بپردازد. یادآوری کنم که از ۸۶۰ صفحه همان کتاب شبهات، ۴۰ صفحه مربوط به اشکالات نحوی قرآن به زعم مؤلفان است که بنده در این زمینه کاری کرده ام و می توانم حاصل آن را برای مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی بفرستم. از خودم پرسیدم: آیا تا کنون به چنین اشکالاتی کسی پاسخ نداده است؟ رفتیم و پیگیری کردم و دیدم در برخی از تفاسیر قرآن و از جمله آیت الله معرفت به این شبهات پاسخ داده اند. اما این پاسخها متفرق اند و یک جا گرد نیامده اند. بنده این کار را کرده ام و از منابع مختلف، پاسخ به اشکالات نحوی قرآن را گرد آورده ام. می شود این کار را در مجله چاپ کرد تا کار معلمها راحت شود. زیرا معلم نمی تواند برود در منابع مختلف بگردد و این کار هر کسی هم نیست.

خب می توان برای هر فصل از این شبهه ها کاری را که بنده کرده ام، انجام داد و در هر شماره رشد معارف یک فصل از شبهه ها و پاسخها را چاپ کرد تا در دسترس همگان قرار گیرد. خوب است به اصل کار هم در کتاب درسی اشاره بشود.

درباره صفحه آرایشی، گرافیک و در مجموع جاذبه بصری مجله هم خوب است دوستان نظرشان را بفرمایند. فقط آقای کاشانی به موردی اشاره کردند. می توانید درباره جلد که ویتترین مجله به حساب می آید، داخل جلد، حروف متن، نوع تیترها، ستون بندی ها و هر مورد دیگر انتقاد و پیشنهادتان را بیان دارید. ممکن است فردی را که عادت به متن خوانی از طریق کلمات ندارد، دیدن عکسی، طرحی و تذهیبی یا سوتیتری یا خوش نویسی برانگیزد تا ارتباط هر یک را با متن اصلی در یابد.

**محمدی:** بنده چند جلد از مجله را بررسی کرده ام. به نظرم باید جلد مجله، در حداقل زمان بهترین پیام را القاء کند. نباید جلد مجله مخاطب را گیج کند. باید تصاویر ساده تر با پیام کمتر تدارک شود. به ویژه لازم نیست در روی جلد و پشت جلد مجله احادیث بلند بیاید. احادیث کوتاه بهتر است. در کنارش نباید اشعار فارسی را از یاد ببریم. زیرا راز ماندگاری شاعران فارسی زبان، تمسک به قرآن کریم و اهل بیت (ع) بوده است. به ندرت دیده ام که شاعران فارسی زبان در مجله رشد معارف معرفی شوند.

از شما عزیزان به خاطر وقتی که گذاشتید متشکریم.

# جایگاه تفکر در برنامه درسی ملی

دکتر محمد مهدی اعتصامی

## اشاره

یکی از بنیادی‌ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، تربیت تفکر است<sup>۱</sup>. اهمیت بنیادی این وظیفه برخاسته از نظریه تعلیم و تربیت و جایگاه تفکر در آن است. این حقیقت هم در سند «فلسفه تعلیم و تربیت» و هم در «برنامه درسی ملی» تبیین و تأکید شده است.

از آنجا که تربیت تفکر زیربنای سایر ابعاد تربیت محسوب می‌شود، موفقیت برنامه‌های تربیتی مشروط به موفقیت در این حوزه است و کاستی‌های آن نیز به سایر ابعاد سرایت می‌کند و در آن‌ها کاستی‌هایی به وجود می‌آورد.

ترسیمی که از اهداف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاق در چشم‌انداز بیست ساله کشور شده است و فرآیندی که در نقشه جامع علمی کشور ترسیم شده، نیازمند تربیت نسلی فکور و اندیشمند است؛ نسلی که تصمیم‌گیری بر مبنای تفکر و خردورزی در اقداماتش مشاهده شود و زندگی فردی و حیات اجتماعی خود را بر این اساس سامان دهد.

از این‌رو نظام آموزشی ما به دنبال راه‌هایی است که زمینه رشد قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و نقد و ارزیابی را در دانش‌آموزان فراهم کند و از حافظه محوری و انباشت اطلاعات بی‌مصرف در ذهن آنان بپرهیزد و بین توانایی تفکر و یادسپاری اطلاعات، تعادل و توازن به وجود آورد.

البته باید توجه شود که نظام آموزشی ناکارآمد سبب می‌شود دانش‌آموزان حتی حجم معمولی اطلاعات را هم زیاد تصور کنند و در تقویت حافظه دچار سستی و رخوت شوند. زیرا وقتی دانش‌آموزان اطلاعات و انباشته‌های حافظه‌ای خود را به کار نمی‌گیرند، مراقبت و نگهداری از آن‌ها هم برایشان مشکل می‌شود و ناگزیر می‌شوند به تکرار خوانده‌ها بپردازند. به همین علت است که گرچه در سال‌های اخیر از حجم کتاب‌ها کاسته شده، اما پاسخگوی مشکلات دانش‌آموزان نبوده است. اگر نظام تعلیم و تربیت راه خود را به سوی تفکر بیابد، چه بسا که به پایداری حافظه هم کمک کند.

مقاله‌ای که تقدیم می‌شود، قدمی است در راستای تحقق برنامه درسی ملی؛ برنامه‌ای که یکی از پنج عنصر محوری در هدف‌گذاری را «تفکر و تعقل» دانسته و تصریح کرده است که این عنصر از جایگاه نخست و محوری برخوردار است (برنامه درسی ملی، نگاشت سوم: ص ۳۷). همچنین، اولین حوزه از حوزه‌های یازده‌گانه یادگیری در برنامه درسی ملی، حوزه «تفکر و حکمت» است.

کلیدواژه‌ها: تفکر، حکمت، برنامه درسی ملی، تعلیم و تربیت

## یکی از آسیب‌های ریشه‌دار نظام تعلیم و تربیت، ناتوانی در تربیت فرزندان جامعه برای رساندن آنان به سطوح بالاتر تفکر، به خصوص به سطح «ارزیابی و قضاوت» است

### تفکر ارزیابی و نقاد

از مهم‌ترین کارکردهای تفکر، نقد، ارزیابی و قضاوت است. کلمه «نقد» و «ارزیابی» در فرهنگ ما به یک معناست. در لغت، نقد به معنای آشکار ساختن حُسن و عیب است. «انتقادالدرهم» یا «انتقادالکلام» به معنای ظاهر کردن معایب و محاسن در هم و کلام است. جواهرفروشی‌ها ابزارهای داشتند که طلا یا نقره یا سکه واقعی را از بدلی مشخص می‌کرد و به این کار نقد می‌گفتند. همان‌طور که می‌بینیم، در نقد ارزیابی هست. قضاوت نیز نتیجه ارزیابی است. با ارزیابی و نقد است که انسان توانایی قضاوت پیدا می‌کند و مثلاً می‌تواند بگوید این سکه تقلبی است یا نه، این کلام درست است یا نه و نظایر آن. از این‌رو می‌توان گفت، کسی که به توانایی ارزیابی و قضاوت نرسیده است، متفکر نیست. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «در جهالت انسان همین بس که هر چه می‌شنود، [نسنجیده] نقل می‌کند»<sup>۱</sup>

از کلام پیامبر (ص) در می‌یابیم، کسی که به توانایی سنجش نرسیده است و نمی‌تواند سخنان را سبک و سنگین کند، هنوز به مرحله تفکر و عقلانیت وارد نشده،

برای اینکه به اهمیت این سطح بیشتر توجه کنیم و بدانیم که پیشوایان ما به این مرتبه از تفکر اهمیت فوق‌العاده می‌دادند، کلامی از امام کاظم (ع) نقل می‌کنیم. آن بزرگوار به هشام بن حکم می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی در کتاب خود (قرآن) به خردمندان و فهیمان مژده داده است و می‌فرماید: «مژده باد آن دسته از بندگانی که سخنان را می‌شنوند و نیکوترین آن‌ها را پیروی می‌کنند. اینانند که خداوند هدایتشان کرده و همینانند خردمندان».

ای هشام! خداوند حجت‌ها و برهان‌ها را به کمک عقل‌ها برای مردم کامل می‌کند و پیامبران را به وسیله تبیین و روشنگری یاری می‌دهد و پروردگاری خود را با دلایل و براهین به آنان نشان می‌دهد...»<sup>۲</sup>

امام کاظم (ع) در ادامه، به کمک آیات قرآن ابعاد و ثمرات تفکر و تعقل را می‌شکافد و روشن می‌کند. همان‌طور که امام کاظم (ع) توانایی سنجش میان اقوال و انتخاب بهترین آن‌ها را شرط خردمندی و فهم می‌داند و با بهره‌گرفتن از آیه قرآن سخن خود را تحکیم می‌بخشد.

حتی می‌توان گفت، اصل تفکر همین «ارزیابی و قضاوت» است و سایر مهارت‌ها زمینه‌ساز این توانایی هستند. زیرا همان‌طور که **استاد مطهری** تبیین می‌کند، استدلال کردن چیزی

جز جدا کردن درست از نادرست، واقع از غیرواقع، راست از دروغ، مفید از مضر و بالاخره حق از باطل نیست.

یکی از آسیب‌های کهنه و ریشه‌دار نظام تعلیم و تربیت، ناتوانی در تربیت فرزندان جامعه برای رساندن آنان به سطوح بالاتر تفکر، به خصوص به سطح «ارزیابی و قضاوت»، است.

کسی که به مرحله ارزیابی رسیده است، می‌تواند دیدگاه‌های دیگران را سبک، سنگین و نقاد کند و دیدگاه درست را برگزیند. جدا کردن سخن راست از دروغ، قوی از ضعیف، منطقی از غیرمنطقی و خلاصه عمل غربال کردن، یکی از بارزترین صفات عقل است (مطهری، تعلیم و تربیت در قرآن، ۳۸). البته دانش‌آموز، متناسب با رشد خود، استعداد ارزیابی و نقادی و گزینش دارد. نظام تربیتی باید به گونه‌ای باشد که این استعداد را متناسب با هر سنی به فعلیت برساند و دانش‌آموزانی نقاد و ارزیاب تربیت کند.<sup>۳</sup>

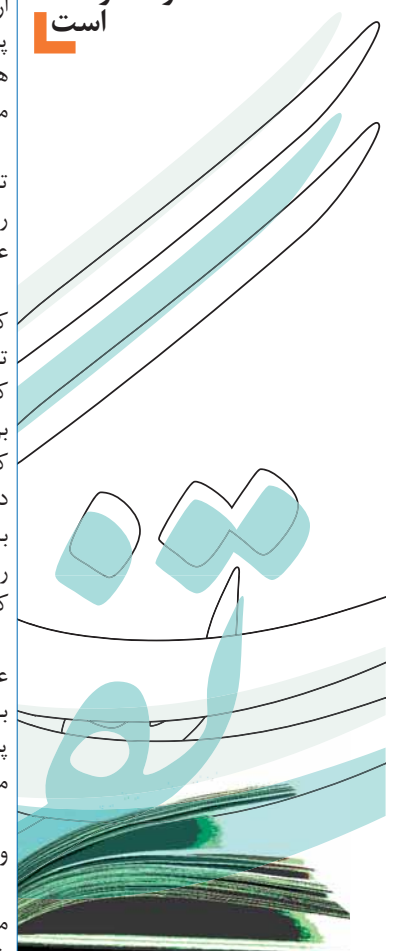
### تفکر خلاق

خلاقیت و ابداع، استعداد دیگری است که خداوند در انسان‌ها قرار داده و ارتباط مستقیمی با تفکر دارد. به طوری که می‌توان گفت، یکی از کارکردهای تفکر، خلاقیت و ابداع است. انسان متفکر قدرت ابتکار دارد. او می‌تواند در اندیشه و فکر خود چیزی را که نیاز دارد بیوراند و در خارج پدید آورد. هنر و فناوری، نمودهای عینی قدرت خلاقیت و ابتکارند. البته خلاقیت به این نمودهای عینی محدود نیست، بلکه همه حوزه‌ها و شاخه‌های علم و زندگی انسان می‌تواند زمینه ظهور خلاقیت باشد. یک دیدگاه ابتکاری در فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، یک طرح برای تنظیم زندگی شهری، یک روش جدید برای تدریس و ... همه نمودهای خلاقیت‌اند.

دانش‌آموز خلاق تابع و مقلد نیست. دستاوردهای دیگران را می‌بیند، به آن‌ها ارج می‌نهد و از آن‌ها بهره می‌برد، اما به آن‌ها اکتفا نمی‌کند. می‌کوشد راه جدید باز کند، روش نو خلق کند و مرزهای دانش را قدمی به پیش ببرد و زندگی انسانی را ارتقا بخشد. ابتکار مولود تفکر است؛ یعنی شخص مبتکر در حال فکر کردن به ایده نو می‌رسد، آن را می‌پرورد و به جامعه عرضه می‌کند.

### تفکر نظام‌مند (سیستمی)

تفکر حرکتی قانون‌مند و دارای قاعده است که وقتی انسان در آن مهارت پیدا کند و مراحل پیچیده‌تر آن را بیاموزد، به تدریج به ذهنی





فلسفی نام دارد. «از کجا آمده‌ایم؟»، «به کجا می‌رویم؟»، «در چگونه جهانی زندگی می‌کنیم؟»، «خالق جهان کیست؟»، «چه رابطه‌ای با انسان و جهان دارد؟»، «چه نقشی در سرنوشت خود داریم؟»، «سعادت ما در چیست؟»، «حقیقت»، «خیر»، «شر»، «خوبی»، «بدی»، «اخلاق»، «عدالت» و مسائل متعدد دیگر، مسائلی بنیادی هستند که به تدریج، در سنین گوناگون و به‌خصوص در دوره نوجوانی و جوانی برای انسان‌ها مطرح می‌شوند. با تربیت دستگاه تعقل و رشد تفکر می‌توان دانش‌آموزان را به گونه‌ای هدایت کرد که به‌طور صحیح درباره این قبیل مسائل تفکر کند و متناسب با سن خود به پاسخ‌های مطلوب برسند. داشتن تفکر فلسفی و حکمی، نگاه انسان را به خدا، جهان، انسان و هدف خلقت عمیق می‌کند و از سطحی‌نگری و ظاهر‌بینی دور می‌کند.

### موقعیت‌های پرورش تفکر

برای اینکه قوه تفکر و تعقل دانش‌آموز رشد کند و ثمرات تفکر بروز و ظهور کند، باید دانش‌آموز را در موقعیت فکر کردن و تصمیم‌گیری بر اساس فکر قرار داد. آن برنامه درسی یا روش تربیتی که جایی برای فکر کردن دانش‌آموز و متری پیش‌بینی نکرده باشد، نمی‌تواند منتظر رفتارهای ناشی از سنجش و ارزیابی از وی باشد. از همین جا می‌توانیم دریابیم که چرا انتظار بسیاری از پدران و مادران، برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت و معلمان از فرزندان و دانش‌آموزان خودناجوا و غیرموجه است. ما باید انتظار رفتاری از فرزند و دانش‌آموز خود داشته باشیم که قبلاً آن را تمرین کرده و آموخته است.

هر لحظه زندگی موقعیتی برای یک تصمیم‌گیری است؛ کوچک یا بزرگ، ساده یا پیچیده، خطرناک و سخت یا آسان. کسی که در دوره کودکی و نوجوانی و جوانی تمرین تصمیم‌گیری به کمک تفکر و تعقل خود نکرده باشد، راهی جز پیروی و تقلید جاهلانه از دیگران ندارد و چنین شخصی معمولاً با شکست‌های بزرگ مواجه خواهد شد. انسان نه تنها باید خود کوله‌باری از تجارب فراوان باشد، بلکه باید در تجارب دیگران نیز تفکر کند و با عبرت آموختن، توانایی انتخاب درست را در خود افزایش دهد. اگر نسلی به گونه‌ای تربیت شود که برای تجربه گذشتگان اهمیت قائل نباشد و دستاوردهای آن‌ها را به کار نگیرد، مانند درختی است که ریشه در سطح خاک دارد و به عمق زمین نفوذ نکرده است. نیز مانند کسی است که قدم در زمینی سست گذاشته و جای پای مستحکمی نمی‌یابد که بر آن تکیه کند. انسان فقط یک‌بار

نظام‌مند دست می‌یابد و هرگاه که در مسئله و موضوعی وارد می‌شود، این ذهن نظام‌مند خود را نشان می‌دهد و به نتایج مثبت و سازنده می‌رسد. با افزایش قدرت تفکر، این امکان برای فرد پدید می‌آید که بتواند روابط پیچیده نظام خلقت را کشف کند و برنامه‌ریزی‌های دقیق را سامان دهد و آثاری پدید آورد که نشانه آن تفکر نظام‌مند باشد.

جهان خلقت که محصول حکمت و تدبیر الهی است، جهانی نظام‌مند است که خدای متعال آن را با دو شاخصه اصلی توصیف می‌کند:

۱. اجزا و عناصر مجموعه خلقت، برای غایت و هدفی که دارند، مکمل و یاری‌رسان یکدیگرند.  
۲. گسیختگی و شکاف میان اجزا و عناصر مشاهده نمی‌شود و پایداری در نظام وجود دارد.<sup>۴</sup>

انسان نیز می‌تواند با تمرین و کسب مهارت‌های تفکر به گونه‌ای عمل کند که در حد توان خود، آنچه پدید می‌آورد، دارای این دو ویژگی باشد. اگر انسان به مرحله تفکر نظام‌مند نرسد، آنچه را که پدید می‌آورد نیز نظام‌مند نخواهد بود. نظام از مجموعه‌ای از عناصر تعامل‌کننده سامان‌یافته که میان عناصر و موضوعات آن روابط معین برقرار است که در صورت تغییر این روابط، غایت و هدف تعیین شده برای نظام تحقق نخواهد یافت. برای رسیدن به تفکر نظام‌مند، لازم است فرد به توانایی‌های زیر برسد:

الف) چیزی را بپذیرد که حقیقی و قابل استدلال باشد.

ب) از روابط خطی بگذرد و توانایی درک روابط تعاملی میان اشیا و برنامه‌ها را داشته باشد.

ج) بتواند از ساده‌ترین عناصر شروع کند و به تدریج با شیوه‌ای منظم به عناصر پیچیده‌تر بپردازد.

د) هر مشکلی را تا حد امکان به اجزای کوچک‌تر تجزیه و حل کند.

ه) تا حد ممکن دارای اندیشه کل‌نگر باشد و اجزا را در نسبت با مجموعه مشاهده کند.

و) در عین اندیشه کل‌نگر، از صفات خاص اجزا غفلت نکند و بتواند از کل به جزء و از جزء به کل حرکت کند.

ز) چگونگی تعامل میان اجزا را توضیح دهد.

ح) مرز هر مجموعه نظام‌مند (هر سیستم) را با مجموعه نظام‌مند دیگر (سیستم دیگر) مشخص کند.<sup>۵</sup>

### تفکر فلسفی

همان‌طور که گفته شد، تفکر در بنیادی‌ترین سؤال‌های مربوط به هستی و حیات انسانی تفکر

**اگر نسلی  
به گونه‌ای  
تربیت شود  
که برای تجربه  
گذشتگان  
اهمیت قائل  
نباشد و  
دستاوردهای  
آن‌ها را به کار  
نگیرد، مانند  
درختی است  
که ریشه در  
سطح خاک  
دارد و به عمق  
زمین نفوذ  
نکرده است**

## منظور از جایگاه سؤال در تفکر، سؤال کردن دانش آموز است، نه سؤال معلم از دانش آموز یا طرح سؤال در متون درسی. طرح سؤال توسط معلم یا متون درسی باید برای زمینه‌سازی و ایجاد سؤال در دانش آموز باشد. اصل در تربیت تفکر آن است که دانش آموز به دنبال مجهولات خود باشد و سؤال کند تا مجهولش برطرف شود

۱	طرح یک واقعه یا حادثه
۲	نقل داستان
۳	تماشای یک فیلم مستند درباره طبیعت، مسائل خانوادگی، امور اجتماعی و...
۴	نقد محیط پیرامون خود (محیط خانواده، محیط اجتماعی و...)
۵	بررسی رفتار خود
۶	قرار گرفتن در صحنه گفت‌وگو و نحوه مواجهه با مخاطب
۷	اعلام نظر درباره شخصیت‌های یک داستان یا واقعه یا...
۸	بیان تجربه‌ها یا خاطرات درباره یک موضوع
۹	یافتن نمونه‌ها و مصداق‌های یک مفهوم
۱۰	توصیف یک شخصیت
۱۱	تفسیر یک شعر یا متن ادبی و...
۱۲	ابراز هم‌دردی یا دوری نسبت به شخصیت یک داستان، یک فیلم، یک متن و...
۱۳	مقایسه دو مفهوم، دو عمل، دو تصویر، دو موجود واقعی و...
۱۴	طرح سؤال درباره...
۱۵	نوشتن یا به تصویر کشیدن یا بیان علاقه‌ها، میل‌ها و...
۱۶	مشاهده یک رفتار برای تفسیر آن
۱۷	تحقیق پیرامون یک موضوع و...
۱۸	مشاهده دو عمل یا رفتار و تفکیک جنبه‌های متضاد و بر شمردن جنبه‌های مشابه

### جایگاه سؤال در تفکر

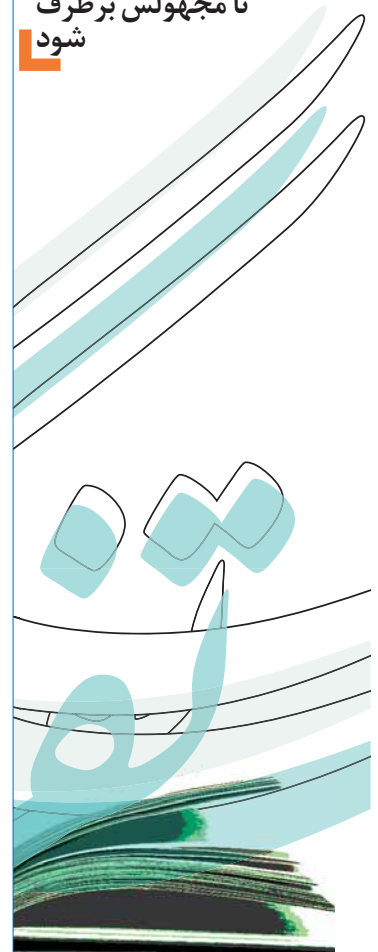
پیدایش سؤال و تلاش برای یافتن پاسخ آن شاید از ویژگی‌های انسان است. کنجکاوی، سردرآوردن از امور و نظیر این حالات که به خصوص در کودکان ظاهر می‌شود، نشانه داشتن سؤال است و سؤال خود برخاسته از همان روحیه حقیقت‌طلبی است. هر قدر این روحیه قوی‌تر باشد، سؤال‌ها بیشتر و تلاش برای یافتن پاسخ نیز فزون‌تر است. تربیت کودک باید به گونه‌ای باشد که روحیه پرسش‌گری کودک، نه تنها خاموش نشود، بلکه پرورش یابد و به سمت پرسش‌های مناسب و سنجیده راهنمایی شود. از این‌رو، باید نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

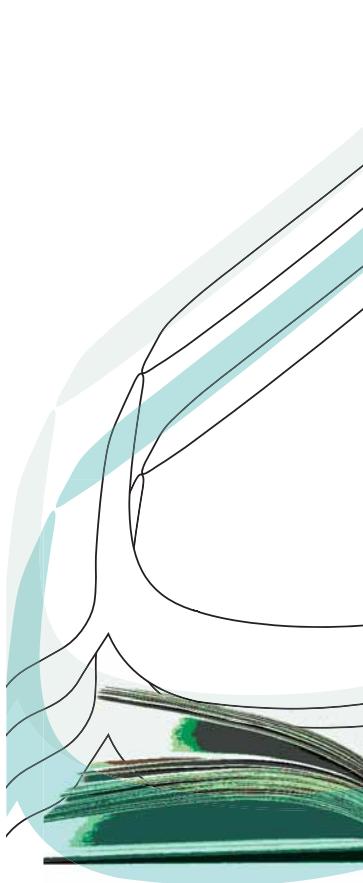
- در دوره اول کودکی، پدر و مادر باید سؤالات کودکان خود را جدی بگیرند و بدانند که برخورد درست با این سؤال‌هاست که به رشد تفکر در کودک خواهد انجامید. از این‌رو لازم است قواعد پاسخ دادن به کودک را بیاموزند و تمرین کنند. از آنجا که بیشتر کودکان پاسخ سؤال‌های خود

مسیر کودکی تا پیری را طی می‌کند و اگر پدر و مادر، نظام تربیتی و خود فرد بی‌توجه باشند، فرصت را از دست می‌دهد و دچار خسران و زیان خواهد شد (سوره عصر). لازمه تمرین تفکر، قرار گرفتن در موقعیت‌هاست. این موقعیت‌ها بسیار گسترده و متنوع هستند و در درس‌های مختلف شکل‌های خاص خود را دارند؛ از موقعیت درهم ریختگی یک پازل و جور کردن آن تا مواجه شدن با نزاع دو هم‌کلاسی تا اظهارنظر درباره یک واقعه سیاسی روز در درس دینی یا علوم اجتماعی. قرار گرفتن در موقعیت و تمرین تفکر را «تجربه اندوختن» می‌نامند. کلمه تجربه در اینجا به معنی خاصی که در علوم تجربی به کار می‌رود و بیشتر شامل آزمایش کردن می‌شود، نیست. بلکه به معنی عبرت گرفتن از موقعیت‌هاست. به همین جهت، در روایات اهمیت زیادی به این‌گونه از تجارب داده شده است و دانشمندان علوم تربیتی نیز بر آن تأکید کرده‌اند.

هر قدر تجربیات انسان درباره یک موضوع بیشتر باشد، تیزبینی و روشن‌بینی‌اش زیادتر خواهد شد و احتمال فریب خوردنش کمتر. انتخاب خوب که از کارکردهای عقل و تفکر است، با تجربه‌های انسان ارتباط دارد. از این‌روست که امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس تجربه‌اش بیشتر باشد کمتر فریب می‌خورد» (بهشتی، آیین خردورزی: ۲۲۵). و «هر کس کم‌تجربه‌تر باشد، گول می‌خورد» و «انتخاب خوب ثمره تجربه است». «رای و نظر هر کس به میزان تجربه او بستگی دارد» و «کسی که خود را بی‌نیاز از تجارب می‌داند، نسبت به سرانجام کارها کور خواهد بود». از این‌رو امیرالمؤمنین تأکید می‌کند که «میوه تجربه عبرت‌آموزی است» (همان، ص ۲۲۵).

موقعیت‌های مناسب با پرورش تفکر، گاه پیش‌بینی نشده‌اند و ناشی از اتفاقات روزانه زندگی هستند. راهبری درست معلم، مربی، پدر و مادر است که می‌تواند این اتفاقات را به فرصت تفکر تبدیل و مهارت‌های تفکر را تقویت کند. به همین جهت، تقویت مهارت‌های هدایت و راهبری معلم و مربی اهمیت بسیار زیادی دارد و بدون توانمند کردن معلم نمی‌توان کاری از پیش برد. علاوه بر این، برنامه‌های درسی باید موقعیت‌های پیش‌بینی شده و متناسب با محتوای آموزشی را در برداشته باشند تا معلم و مربی بتوانند در زمان مناسب و با فعالیت‌های تنظیم شده زمینه رشد تفکر در وجوه مختلفش را برای دانش‌آموز فراهم کنند. در اینجا فهرستی از این موقعیت‌ها ارائه شده است تا برنامه‌های درسی نمونه‌ها و مصداق‌های آن‌ها را در درس‌های خود تعبیر کنند.





تدریس، تقویت احساس «کرامت نفس» و «عزت نفس» در دانش‌آموزان مهم‌ترین عامل انگیزشی رشد تفکر و طرح سؤال است.

### انواع سؤال‌ها

- در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان سؤال‌های متنوع و گوناگون را در دسته‌بندی زیر قرار داد (مطهری، مجموعه آثار: ۶۱)
۱. سؤال از چیستی: چیست؟
  ۲. سؤال از هستی: آیا هست؟
  ۳. سؤال از چرایی: الف) پرسش از علت: چرا این حادثه اتفاق افتاد؟  
ب) پرسش از هدف: چرا این کار را انجام دادی؟
  ۴. سؤال از چگونه: چگونه؟
  ۵. سؤال از کدامی: کدام یک؟
  ۶. سؤال از کیستی: چه کسی؟
  ۷. سؤال از مقدار: چقدر است؟ چندتا است؟
  ۸. سؤال از مکان: کجاست؟ در کجا قرار دارد؟
  ۹. سؤال از زمان: کی؟ چه وقت؟

### چگونگی مواجه شدن معلم و مربی با سؤال

گرچه سؤال‌ها بسیار گوناگون و متنوع هستند و به رشته‌های علمی متفاوت مربوط می‌شوند، اما می‌توان در هنگام مواجهه با آن‌ها نکات زیر را که مشترک میان آن‌هاست، رعایت کرد:

- خوب و کامل شنیدن سؤال
- به‌دست آوردن ریشه پیدایش سؤال (چه بسا یک سؤال با دو علت و دو زمینه قبلی توسط دو نفر طرح شود)
- طراحی مسیر پاسخ
- طرح پرسش‌های مناسب از سؤال‌کننده برای دستیابی به نقاط مبهم در ذهن وی
- استفاده به موقع از دانسته‌های سؤال‌کننده
- طراحی مثال‌های روشن‌کننده و ساده‌ساز
- اجتناب از پاسخ فوری و بدون آمادگی
- احترام به مخاطب در هنگام دادن پاسخ و قبول شخصیت وی
- در نظر گرفتن توانایی ذهنی و میزان دانش مخاطب
- دادن فرصت تفکر به مخاطب برای درک درست سؤال
- دادن پاسخ‌های تبیینی نه اقماعی
- کمک گرفتن از سؤال‌کننده برای رسیدن به پاسخ
- برای اینکه تفکر سؤال‌کننده ارتقا یابد و از محدوده آن پرسش و پاسخ فراتر رود، پس از اینکه

را به نحو صحیح دریافت نکرده‌اند، از این حیث آسیب‌دیده وارد مدرسه می‌شوند و معمولاً کمتر سؤال می‌کنند و کمتر به پاسخ دادن به سؤال‌ها اشتیاق نشان می‌دهند.

اگر معلم، با همان مقدار باقی‌مانده از حس کنجکاوی و حقیقت‌طلبی دانش‌آموزان به درستی مواجه نشوند، انگیزه درونی و جست‌وجوگری خاموش خواهد شد و جایش را به عوامل بیرونی مانند تشویق و تنبیه، دستور پدر و مادر، عادت‌های پیرامونی و پیدا کردن شغل خواهد داد.

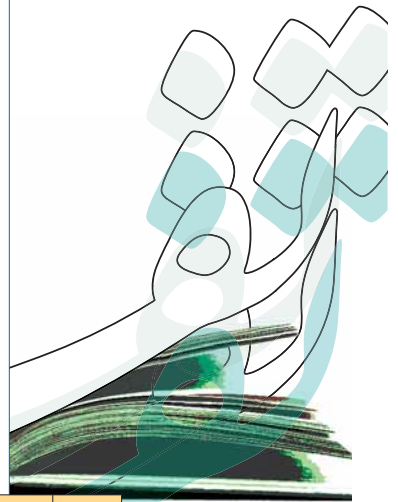
- منظور از جایگاه سؤال در تفکر، سؤال کردن دانش‌آموز است، نه سؤال معلم از دانش‌آموز یا طرح سؤال در متون درسی. طرح سؤال توسط معلم یا متون درسی باید برای زمینه‌سازی و ایجاد سؤال در دانش‌آموز باشد. اصل در تربیت تفکر آن است که دانش‌آموز به دنبال مجهولات خود باشد و سؤال کند تا مجهولش برطرف شود. - سؤال خوب داشتن و سؤال خوب را به خوبی مطرح کردن باید یکی از اهداف تربیت تفکر باشد. بیراهه رفتن در سؤال‌ها و دنبال مجهولاتی رفتن که مشکلی را حل نمی‌کند، سبب ضایع شدن قدرت فکر و خستگی ذهنی می‌شود. علاوه بر این، دانش‌آموز باید بیاموزد که چگونه سؤالش را طرح کند تا به پاسخ مطلوب برسد. طرح درست سؤال هم نشان‌دهنده نظم سازمانی ذهن سؤال‌کننده است و هم مشخص می‌کند که سؤال‌کننده درک درستی از مجهول خود دارد و می‌داند چه چیزی را جست‌وجو می‌کند.

- افراط و تفریط در سؤال مانع فکر کردن هستند. کسانی که زیاد می‌پرسند، مانع محکم شدن پایگاه پاسخ قبلی در ذهن می‌شوند. اینان مانند افرادی هستند که وقتی به غذاهای متنوع و گوناگون می‌رسند، از هر غذایی اندکی می‌خورند و طعم واقعی آن غذا را با تمام وجود در نمی‌یابند و لذت کامل نمی‌برند. به همین جهت است که امام باقر(ع) ما را از کثرت سؤال نهی کرده است (تفسیر المیزان، ج ۶).

البته زیاد بودن سؤال برای افراد مختلف فرق دارد و به توانایی ذهنی هر فرد مربوط می‌شود. برخی افراد هم دچار جمودی فکر هستند و سؤال نمی‌کنند. یا عوامل دیگری مانند کم‌رویی و ترس از بی‌جا بودن سؤال موجب سؤال نکردن آن‌ها می‌شود. شناخت این عوامل و حل آن‌ها از وظایف معلم است.

- سازمان‌دهی محتوای آموزشی و رسانه‌های آموزشی و نیز روش تدریس معلم باید به گونه‌ای باشد که انگیزه تفکر را در دانش‌آموز تقویت کند و او را به سؤال کردن بکشانند. علاوه بر مهارت‌های

**امیر مؤمنان(ع)  
می‌فرماید:  
«رحم الله امرءا  
علم من این و  
فی این و الی  
این».** «خدا  
رحمت کند  
کسی را که  
بداند از کجا  
آمده، در کجا  
قرار دارد و به  
کجا می‌رود»



## مهارت‌های تفکر

گفت‌وگو به نتیجه رسید و پاسخ تثبیت شد، لازم است یک یا چند پرسش جدید از طرف معلم درباره نتایج آثار پاسخ طرح شود تا دانش‌آموز پس از ترک گفت‌وگو و در روزهای دیگر درباره پاسخ بیندیشد و ابعاد دیگر آن برایش آشکار شود.

برنامه تربیتی تفکر باید به گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموز را به سوی استفاده از مهارت‌های گوناگون تفکر و مهارت‌های جانبی که به تفکر کمک می‌کنند، سوق دهد. زیرا با تمرین و به‌کارگیری این مهارت‌هاست که رشد آن‌ها امکان‌پذیر می‌شود. این مهارت‌ها مانند مهارت زبانی است که با گفتن و گوش دادن و تمرین کردن به دست می‌آید. این مهارت‌ها به صورت بالقوه در وجود هر انسانی هستند. با تمرین کردن شکوفا می‌شوند و به فعلیت می‌رسند. از این‌رو لازم است، فهرستی از این مهارت‌ها پیش روی برنامه‌ریزان، مؤلفان و معلمان باشد تا مهارت‌ها را در متن برنامه، کتاب و تدریس خود جای دهند. در جدول زیر فهرستی از اهم این مهارت‌ها در سه طبقه ساده، متوسط و پیچیده آمده است:

طبقه	ردیف	مهارت‌ها	ردیف	مهارت‌ها
ساده	۱	شناسایی	۷	شناسایی تفاوت‌ها
	۲	توصیف کردن	۸	پیدا کردن شباهت‌ها
	۳	تعریف کردن	۹	طبقه‌بندی کردن
	۴	شمردن	۱۰	نام بردن اجزای یک کل
	۵	مرتب کردن	۱۱	به یاد آوردن
	۶	کشیدن (ترسیم کردن)	۱۲	در میان گذاشتن اطلاعات
متوسط	۱	مصادق‌یابی	۸	روایت کردن، نقل قول کردن
	۲	مطابقت دادن	۹	مقایسه کردن
	۳	سؤال به موقع و درست پرسیدن	۱۰	به کار بردن مفاهیم
	۴	تشخیص متضادها و متناقض‌ها	۱۱	تعمیم دادن
	۵	تعیین تناسب و هماهنگی	۱۲	ربط دادن
	۶	تخمین زدن	۱۳	تصور کردن
	۷	جدول‌بندی کردن	۱۴	مشاهده دقیق کردن
پیچیده	۱	تشخیص تقارن‌ها	۸	ترجیح دادن
	۲	شناسایی راه‌های دیگر	۹	تصحیح فکر خود
	۳	تشخیص مطالب بی‌ربط به هم	۱۰	گلچین کردن و برگزیدن
	۴	فرض کردن	۱۱	برنامه‌ریزی کردن
	۵	طراحی	۱۲	پیدا کردن مسئله (مسئله‌یابی)
	۶	پیش‌بینی کردن	۱۳	حدس زدن
	۷	حدس زدن		

این مهارت‌ها تسهیل‌کننده تفکر هستند و تمرین آن‌ها آماده کردن ذهن برای استدلال است. از آنجا که مغز و اصل تفکر استدلال است، ضروری است دانش‌آموز به تمرین استدلال‌های ساده بپردازد. مهم‌ترین نقش محتوای آموزشی و روش تدریس رساندن دانش‌آموزان به این توانایی است، نه ارائه استدلال‌های گوناگون. زیرا دانش‌آموزان هنگام مواجهه با این استدلال‌ها فقط به حفظ کردن آن‌ها می‌پردازند، نه به تمرین استدلال.

استدلال در یک تقسیم‌بندی کلی به «استدلال قیاسی» و «استدلال تجربی» تقسیم می‌شود و سایر استدلال‌ها شکل‌های گوناگون این دو دسته هستند. لازم است ذهن دانش‌آموز به گونه‌ای پرورش یابد که استدلال را منحصر به یکی از آن دو نداند و برای موضوع‌هایی که نیازمند استدلال قیاسی است، استدلال تجربی نخواهد و برعکس. تربیت ذهن کودک، به خصوص در دوره دبستان، با استدلال‌های ساده ریاضی قدرت خلاقیت در تفکر و توانایی ساختن استدلال‌های بدیع و تازه را به وی می‌بخشد. از این‌رو ضروری است درس ریاضی به‌عنوان یک درس محوری در پرورش تفکر نظام‌مند، رویکردی متناسب با این برنامه پیدا کند و نقش سازنده خود را ایفا کند.

حال به میزانی که این مهارت روی موضوع‌ها، مسئله‌ها و مفاهیم بنیادی‌تر، که در صفحات بعد فهرستی از آن‌ها خواهد آمد، تمرین شود، ذهن دانش‌آموز قوت و قدرت بیشتری می‌یابد و می‌تواند به لایه‌های درونی‌تر یک موضوع یا مسئله نفوذ کند و درباره آن بیندیشد.

## تفکر فلسفی (حکمی) و جایگاه آن در برنامه‌های درسی

حقیقت‌جویی یکی از مهم‌ترین گرایش‌هایی است که خداوند در فطرت انسان قرار داده است (مطهری، مجموعه آثار: ۴۹۲). همان‌طور که حقیقت سطوح و لایه‌هایی دارد، حقیقت‌طلبی نیز سطوح و لایه‌هایی دارد. از همین عالم طبیعت و محسوس که ما در آن زندگی می‌کنیم، تا خدای جهان آفرین، همه مراتب حقایق‌اند و تفکر در همه این مراتب به معرفت و درک آن حقایق منجر می‌شود.

انسان، در عین حال که سرگرم زندگی طبیعی و معمولی خود است و با تفکر در جهان پیرامون و تأسیس علوم و فنون از طبیعت بهره می‌برد و زندگی را می‌گذراند، در درون خود سؤال‌های بنیادین و دغدغه‌سازی دارد که توجه به آن‌ها و به‌دست آوردن پاسخ آن سؤال‌ها، به زندگی‌اش

معنای جدید می‌دهد و حیاتش را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند. البته، همان‌طور که گفته شد، این قبیل سؤال‌ها برای هر انسانی مطرح است.

جهانی که در آن زیست می‌کنم چگونه جهانی است؟ آیا آغاز و انجامی دارد؟ کسی آن را آفریده است؟ غایت و هدفی دارد؟ جایگاه من در جهان چگونه است؟ به کجا می‌روم؟ چه سرنوشتی در پیش رو دارم؟ ...

از این‌روست که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «رحم الله امرء اعلم من این و فی این و الی این». «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به کجا می‌رود».

تفکر درباره این سؤال‌ها و به دست آوردن پاسخ درست آن‌ها ضروری است. زیرا برنامه زندگی هر فرد وقتی بر پایه‌های استوار و محکم بنا می‌شود که به پاسخ صحیح و شایسته برای این سؤال‌ها رسیده باشد. تأکید قرآن کریم و پیشوایان بزرگوار به ژرفاندیشی درباره این سؤال‌ها به همین منظور است.

اما برخی از مردم از کنار این سؤال‌ها می‌گذرند و به پاسخ‌های ساده و تقلیدی اکتفا می‌کنند و سرگرم امور روزمره خود مانند تأمین غذا، پوشاک، مسکن، زندگی خانوادگی، معاشرت‌ها و فعالیت‌های جاری اجتماعی می‌شوند.

اندرکی که انسان از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی فراتر می‌رود و در افق بالاتری می‌اندیشد، خود را با نیازهای عمیق‌تر و سؤال‌های بنیادی‌تر روبه‌رو می‌بیند که تا پاسخ آن‌ها را نیابد، آرام و قرار نمی‌گیرد. این نیازها و سؤال‌ها به تدریج به دلمشغولی، دغدغه و حتی درد متعالی تبدیل می‌شوند و بیداری و هوشیاری تازه‌ای را در پی دارند.

به قول مولوی:

حسرت و زاری که در بیماری است  
وقت بیماری همه بیداری است  
پس بدان این اصل را ای اصل جو  
هر که را درد است او برده است بو  
هر که او بیدار تر پر دردتر  
هر که او آگاه‌تر رخ زردتر

(مثنوی، دفتر اول)

کسب حقایق و آگاهی از مبدأ و منتهای جهان و جایگاه انسان در خلقت، خود از معیارهای برتری، رشد و کمال حقیقی است و بر نظام تربیتی مبتنی بر تربیت اسلامی لازم است که دانش‌آموزان را به جایگاه طرح این سؤال‌ها ارتقا دهد و با روش‌های مناسب به تفکر صحیح و منطقی هدایت کند و به کمک میراث گران‌بهای قرآن و عترت پاسخ‌های شایسته را پیش روی عقل و اندیشه آنان بگذارد تا جان و دل آنان حقیقت را دریابد و به مراتبی از حیات معقول که یکی از ابعاد حیات طیبه است نائل شوند.<sup>۶</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. کفی بالمراء جهلاً أن یحدث بکل ما سمع.  
۲. ان تبارک و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: «فیشر عبداً الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب». یا هشام! ان الله تبارک و تعالی المکل للناس الحجج بالعقول و نصر النبیین البلیان و دلهم علی ربوبیته بالادلته...» (اصول کافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۲۰ تا ۲۹).

۳. استاد شهید مرتضی مطهری دو مرتبه برای ارزیابی و نقادی بیان می‌کند که هر دو مرتبه باید در تربیت قدرت تفکر مورد نظر باشد. یک مرحله این است که فرد میان دو یا چند نظر غربال‌گری کند و نظر درست‌تر را برگزیند. مرحله دیگر این است که یک نظر و سخن را بررسی و ارزیابی و اجزایش را نقادی کند و بتواند قسمت درست آن را از قسمت غلط آن جدا کند (همان، ص ۴۲).

۴. این دو شاخصه برگرفته از آیه ۳ سوره ملک و تفسیر مرحوم علامه طباطبایی از این آیه است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «مانری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل ترى من فطور». بنابراین آیه، در جهان خلقت «تفاوت» و «فطور» راه ندارد. تفاوت که از کلمه «فوت» گرفته شده، در عربی به معنای از یکدیگر دور شدن و در جهت مخالف هم حرکت کردن است. مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این آیه می‌گوید، «منظور از عدم تفاوت این است که تدبیر الهی چون حلقه‌های زنجیر در سراسر جهان به هم پیوسته و متصل است. موجودات به گونه‌ای به یکدیگر مربوطاند که آثار فعالیت یکی، تضییع دیگران می‌شود».

فطور نیز به معنی شکاف و از هم گسیختگی اجزاست و مخلوقات خداوند از یکدیگر گسیخته نیستند. به علت این دو ویژگی است که صنع و ساخته الهی در نهایت اتقان و استحکام است (نمل/۸۸).

این، نگاه یک انسان موحد به جهان خلقت است. این انسان باید در زندگی خود نظام خلقت را که ساخته خالق حکیم است الگو قرار دهد و با تفکر نظام‌مند برای زندگی فردی و اجتماعی خود برنامه‌ریزی کند. هر قدر که تفکر انسان قوی‌تر و حکیمانه‌تر باشد، آثاری که از وی پدید می‌آید، نظام‌مندتر خواهد بود.

لازم است فیلسوفان تعلیم و تربیت اسلامی که با مبانی تربیت دینی آشنایی دارند، در این باره بیشتر تحقیق کنند و ابعاد و کارکردهای تفکر، از جمله تفکر نظام‌مند را بر اساس مبانی تعلیم و تربیت دینی تبیین و طراحی کنند.

۵. از آنجا که آشنایی‌ها درباره تفکر نظام‌مند (سیستمی) بیشتر از طریق آثار ترجمه شده صورت گرفته است، مانند هر موضوع فرهنگی و علمی دیگر، مبانی و پارادایم‌های پنهان و آشکار اندیشمندان غربی نیز همراه با آن منتقل شده‌اند که این موضوع نیازمند آسیب‌شناسی جدی توسط آشنایان به مبانی فلسفی است. از جمله این آسیب‌ها که گاه در متون ترجمه شده یا نوشته‌های نویسندگان داخلی خود را نشان می‌دهد، قطع ارتباط طبیعت با ماوراءطبیعت برای نشان دادن سیستم خودکفایی طبیعت؛ نفی علل طولی در عالم، فروگاهی علوم به یک علم مثلاً فیزیک، برای رسیدن به تفکر سیستمی و انحصار تفکر به روش‌های تجربه‌گرا و پوزیتیویستی هستند.

برای آشنایی بیشتر با تفکر نظام‌مند می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد:  
تفکر سیستمی و نگرش سیستمی در اسلام. دکتر فریدون وردی‌نژاد.  
تفکر سیستمی، دکتر بازرگان.

۶. «حیات معقول» از اصطلاحاتی است که علامه محمدتقی جعفری بسیار استفاده می‌کرد. مولوی نیز در اشعاری زیبا این حیات معقول را چنین ترسیم می‌کند:

جان نیابد جز خبر در آزمون  
هر که را افزون خبر جانش فزون  
جان ما از جان حیوان بیشتر  
از چه؟ زان رو که فزون دارد خبر  
پس فزون از جان ما جان ملک  
کو منزه شد ز حس مشترک  
وز ملک جان خداوندان دل  
باشد افزون، تو تحیر را پهل  
زان سبب آدم بود مسجودشان  
جان او افزون‌تر است از بودشان  
ورنه بهتر را سجود دون تری  
امر کردن هیچ نبود در خوری  
کی پسندد عدل و لطف کردگار  
که گلی سجده کند در پیش خار



## منظر متفاوت

## برهان نظم از دو

## نظر برهان

صدیقه منصورزاده

دبیر دینی و قرآن مدارس سمیرم

## اشاره

برهان نظم متداول ترین برهانی است که برای اثبات وجود خدا به کار می رود زیرا مقدمات آن حسی و عمومی است. از این رو این مقاله بر آن است که میزان اعتبار و جایگاه این برهان را در مباحث خداشناسی مشخص کند و نیز بررسی کند آیا توان این برهان فقط در حد اثبات ناظمی حکیم و مدبر برای جهان است یا اینکه وجود خود خداوند را هم می توان ثابت کرد؟ این مقاله همچنین به بررسی اشکالات دیوید هیوم که ناشی از نبود شناخت جایگاه این برهان است، می پردازد.

کلیدواژه ها: نظم، برهان نظم، برهان غایی، برهان فاعلی، هیوم

## مقدمه

نظم، کیفیت و نحوه هستی اجزای یک مجموعه است، به گونه ای که از هماهنگی آن ها بتواند هدف از آن مجموعه را تأمین کند. تقریر این برهان برای اثبات خدا چنین است: «جهان طبیعت دارای نظم است. هر نظامی ناظمی دارد. پس جهان طبیعت ناظم دارد.» غالباً در تفکر غرب این برهان از جمله براهین اثبات خدا محسوب شده است. برهان نظم «برهان شبه لمی» است، به این معنی که در آن، استدلال از یکی از متلازمان به ملازم دیگر است. هنگامی که نظم با علم و هوشمندی عجین شود و خصیصه علمی را به همراه داشته باشد، حتماً ناظم آن هم باید عالم باشد. پس بین نظم و ناظم رابطه تلازم عقلی وجود دارد. در نتیجه قابل ارزش خواهد بود. اما اکثر متفکران مسلمان قائل هستند به اینکه برهان نظم اثبات می کند که جهان با نیروی مدبر و قادر و مرید اداره می شود، اما اینکه خود آن نیرو چه وضعی دارد؟ آیا واجب الوجود است و قائم به ذات، یا او نیز خود مخلوق نیروی دیگری است؟ و آیا این نیرویی است واحد یا متعدد؟ مسائلی نیستند که با مطالعه مخلوقات به دست آید. از منظر آیت الله جوادی آملی، برهان نظمی که قائل به هماهنگی عناصر یک نظام باشد، در صورت

تمامیت شرایط، به غایت بالذات که همان فاعل نخست است راه نمی برد و فقط مبدأ و علتی را اثبات می کند که عهده دار هماهنگی معین بوده و نسبت به آن آگاه است که حتی می تواند مجرد باشد، اما واجب نباشد. اما برهان نظمی که در قالب برهان غایی اقامه شود، می تواند هم در سلسله علل غایی و هم در سلسله علل فاعلی، در نهایت به غایت بالذات ختم شود که عین واجب الوجود است.

## تعریف نظم

نظم عبارت است از هماهنگی اجزای یک مجموعه برای نیل به یک هدف مشترک. از دیدگاه فلسفی، نظم جزو معقولات ثانی فلسفی است و امری صرف و اعتباری محض نیست، بلکه منشأ خارجی دارد که ذهن با تصور مجموعه اجزای هماهنگ یک مجموعه، نظم را از آن انتزاع می کند. ماهیت نظم از دو مؤلفه، یعنی اصل هماهنگی اجزای یک مجموعه و غایت مشترک تشکیل یافته است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

## ارزش معرفتی دلیل نظم

درباره اعتبار و قلمرو برهان نظم در اثبات خداوند دو رویافت زیر مطرح است:

## الف) برهان منطقی

برخی از متألهان بر این باورند که برهان نظم خود به تنهایی یک برهان عقلی و منطقی

از دیدگاه فلسفی، جزو معقولات ثانی فلسفی است و اعتباری محض نیست، بلکه منشأ خارجی دارد که ذهن با تصور مجموعه اجزای هماهنگ یک مجموعه، نظم را از آن انتزاع می کند

**کیفیت تقریر  
استدلال آن  
است که بین  
نظم ناظم  
داشتن تلازم  
عقلی است  
و در کبرای  
برهان نظم،  
احد المتلازمان  
برای ملازم  
دیگر ثابت  
می شود**

بر اساس اصل علیت، احتمال تصادف در اصل پیدایش ذرات پراکنده جهان و نیز احتمال تصادف در نحوه برخورد آن‌ها هر دو منتفی است، زیرا نظم تکوینی با وجود خاص عینی همراه است. پس هرگز وجود عینی بدون مبدأ فاعلی پدید نمی‌آید.

کیفیت تقریر استدلال آن است که بین نظم ناظم داشتن تلازم عقلی است و در کبرای برهان نظم، احد المتلازمان برای ملازم دیگر ثابت می‌شود و نیز از علت پی به معلول برده می‌شود، زیرا حد وسط، علت ثبوت حد اکبر برای حد اصغر است، نه از معلول به علت؛ چون پی بردن از معلول به علت اصلاً ممکن نیست. نتیجه آنکه پی بردن از منظوم به ناظم، نه همانگونه (توتولوژی) است، و نه صرف آنکه چون نظم معلول است علتی دارد - خواه آن علت آگاه باشد یا نباشد. زیرا نظم خصیصه علمی را به همراه دارد و ناظم آن حتماً باید عالم باشد - بلکه از علت به معلول پی برده می‌شود. پس برهان مزبور لمی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۹).

### ب) دلیل راهنما و مؤید

دیدگاه دوم این برهان را به تنهایی برهان اثبات وجود خدا نمی‌داند، بلکه معتقد است این برهان حداکثر وجود یک نیروی قاهر، ذی‌شعور، مدیر و مدبری را ثابت می‌کند که نظم و سامان به جهان بخشیده است. پس فقط مؤید دیگر ادله خداشناسی و متنبه انسان به شمار می‌آید، اما از عهده اثبات اینکه این نیروی قاهر ذی‌شعور و مدبر خداست یا نه و اینکه آیا واحد است یا متعدد بر نمی‌آید. از عبارات فلاسفه نیز همین استظهار می‌شود، چنانکه **ملاهادی سبزواری** نظم آسمان و زمین را نه دلیل که شاهد خدا توصیف می‌کند. اکثر متفکران مسلمان مانند **جوادی آملی**، **مصباح یزدی**، **جعفر سبحانی**، **مطهری** و **اقبال لاهوری** موافق این دیدگاه‌اند. (قدران قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۶۲، مطهری، ۱۳۷۸: ۹۶).

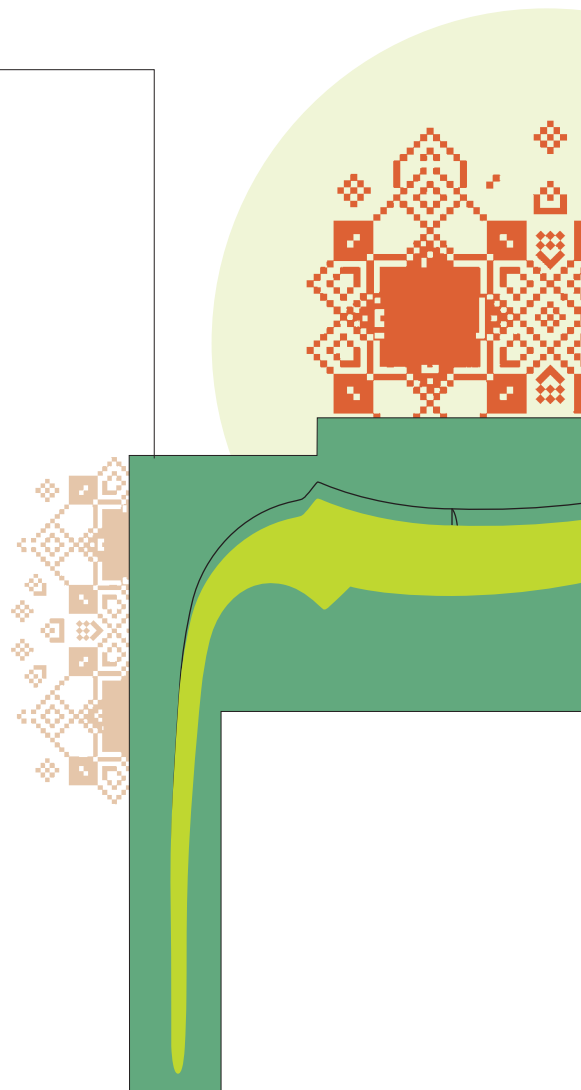
### اقسام سه‌گانه نظم

از آنجا که ربط وجودی فقط در مدار علت و معلول است نه در اموری که با هم پیوند علی و معلولی ندارند، بنابراین ربط علت و معلول از سه حالت بیرون نیست:

۱. ربط و نظم علت فاعلی: در این قسم، نظم عبارت است از لزوم سختی خاص هر فعل با

برای اثبات وجود خداست. این رویکرد در فلسفه غرب مانند **افلاطون**، **ارسطو** و کلام مسیحی قرون وسطا و جدید از جمله **قدیس آکویناس**، **نیوتن**، **جان ری** و **ویلیام پیلی** طرفداران بسیاری داشته است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸۴).

این رهیافت قائل بر این است که برهان نظم برهان شبه لمی است، زیرا در این برهان استدلال از علت به معلول نیست تا ارزش معرفتی آن زیر سؤال برود، بلکه استدلال از یکی از متلازمان به ملازم دیگر است، به این صورت که بین نظم و ناظم رابطه تلازم عقلی وجود دارد، چرا که نظم با علم و هوشمندی عجین شده است. رابطه نظم و ناظم از نوع رابطه معلول با علت نیست که به «برهان انی» ملحق شود.



**برهان نظم به دلیل محدودیتی که از ناحیه کبرای قیاس بر آن تحمیل می‌شود، اولاً ناقص است و توان اثبات ذات واجب را ندارد و ثانیاً برای اثبات وصفی از اوصاف واجب، نظیر ناظم، مدیر و عالم بودن، ناگزیر باید یکی از براهین مذکور به این برهان ضمیمه شود**

فاعل (کل یعمل علی شاکلته. / اسراء/ ۸۴) و گرنه هر اثر از هر مؤثری متوقع بوده و هر مؤثری توان تأثیر هر اثری را خواهد داشت و این امر سبب انکار قانون علیت و معلولیت می‌شود.

۲. ربط و نظم علت غایی: در این قسم، نظم یعنی لزوم ربط تکاملی مخصوص هر موجود غیرواجب با هدف معین، و گرنه هر شیء به هر سمتی گرایش خواهد داشت و پایان و معاد هر موجودی هر چیز دیگری خواهد بود که این ناهماهنگی فاعلی موجب هرج و مرج است.

۳. ربط و نظم علت قوامی (داخلی): این قسم مخصوص چیزی است که دارای ماده، صورت، جنس و فصل و یا عناصر متعدد باشد و چیزی که بسیط خارجی است، نظم داخلی به لحاظ خارجی برایش متصور نیست؛ گرچه نظم داخلی و به لحاظ ذهن برایش معقول است. بنابراین، چیزی که بسیط ذهنی باشد نه نظم داخلی به لحاظ خارج و نه نظم داخلی به لحاظ ذهن برایش معقول نخواهد بود.

قرآن کریم در برخی از آیات این سه نظام را یکجا مطرح کرده است. نظیر آیه «ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی (طه ۵۰)» از میان سه قسم فوق، آنچه در برهان نظم محور بحث است، همان نظم داخلی و نظم غایی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲).

### تحلیل برهان نظم از دو منظر

#### ۱. برهان نظم بر مدار هماهنگی در عناصر مختلف

برهان نظم که با استفاده از هماهنگی عناصر یک نظام محدود یا هماهنگی عناصر هستی نظم به دست آید، در صورت تمامیت شرایط، به غایت بالذات که همان فاعل نخست است راه نمی‌برد و فقط مبدأ و علتی را اثبات می‌کند که عهده‌دار هماهنگی معین بوده و نسبت به آن آگاه است و چنین فاعلی می‌تواند یک امر ممکن، حادث و یا متحرک باشد و اگر نظم عمومی مجموع هستی، مدار استدلال قرار بگیرد، ناظم آن می‌تواند یک موجود مجرد باشد و در عین حال واجب نباشد. این برهان متکی بر دو مقدمه است: صغری: «جهان دارای نظم است» که یک مطلب تجربی است و بیانگر وجود افعال هماهنگ در عالم طبیعت است، اعم از این که نظم مربوط به بخشی از آن و یا کل آن باشد. کبری: «هر نظمی نیازمند ناظمی است». اما این مقدمه بدون اعتماد به

قیاسی که از حرکت، حدوث و یا امکان استفاده کرده باشد، نتیجه نمی‌دهد. مانند اینکه گفته شود، نظم واقعیتی حادث و یا ممکن است و هر حادث یا ممکنی نیازمند به مبدأ محدث و یا واجب است. پس نظم نیز مبدأ محدث و یا واجب دارد - چون نظم از این مبدأ صادر می‌شود، ناظم هم نامیده می‌شود. بنابراین، برهان نظم به کمک یکی از براهین حرکت، حدوث و امکان می‌تواند مبدأ ناظم را اثبات کند و چون فعلی (نظم) که از ناظم صادر می‌گردد، عالمانه و قرین با علم است، پس وصف علم نیز برای ناظم ثابت می‌شود.

بنابراین، برهان نظم به دلیل محدودیتی که از ناحیه کبرای قیاس بر آن تحمیل می‌شود، اولاً ناقص است و توان اثبات ذات واجب را ندارد و ثانیاً برای اثبات وصفی از اوصاف واجب، نظیر ناظم، مدیر و عالم بودن، ناگزیر باید یکی از براهین مذکور به این برهان ضمیمه شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴)

#### ۲. برهان نظم بر مدار نظام فاعلی و غایی

یکنواختی افعالی که از هر فاعلی سر می‌زند، اگر به مسانخت فعل با فاعل بازگشت کند، از احکام عام علیت است و اگر در تحلیلی عمیق‌تر، ناظر به غایتی مشخص باشد که هر فعل ناگزیر از آن است، حکایت از علت غایی برای هر فعل دارد. در تحلیل مسئله علیت، اگر چه علت صوری و مادی به بخش خاصی از هستی - جهان طبیعت - تعلق دارند، ولی علت فاعلی با استعانت از امکان ماهوی یا امکان فقری یا با کمک استحاله تسلسل در علل، به علت‌العلل ختم می‌شود و علت‌العلل که همان علت حقیقی و بالذات است، به عنوان موجودی که از ضرورت ازلی بهره‌مند است و غنا و بی‌نیازی عین ذات آن است، همان ذات واجب است، و نیز سلسله علل غایی هم در نهایت به غایت بالذات ختم خواهد شد که عین واجب‌الوجود است. در این



صورت، علت غایبی فاعلیت فاعل را تأمین می‌کند که آن نیز در نهایت به علت فاعلی بازگشت می‌کند و بلکه سر سلسله، علت فاعلی می‌شود (فصل‌نامه علم و دین، ص ۴۴).

بدین ترتیب، همراه با استنادی که اصل ماده و صورت به علت فاعلی و غایبی خود دارند، علت چهارگانه به یک علت که همان فاعل حقیقی است، بازگشت می‌کند و آن فاعل، همان‌گونه که بر خلاف علت متوسطه به ذات خود فاعل بوده و در فاعلیت نیازمند به غیر نیست، به ذات خود نیز غایت است و او را غایتی در فراسو نمی‌تواند باشد. برهان نظم با این بیان، اگر به غایتی بازگشت کند که در هر فعل بالضروره وجود دارد، در سلسله غایات ناگزیر به غایتی ختم خواهد شد که به ذات خود غایت بوده و عین ذات فاعل است و در این حال برهان نظم واجبی را ثابت خواهد کرد که هم اول است و هم آخر (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۹).

در این رویکرد، دو مقدمه برهان با تحلیل عقلی چنین تقریر می‌شود: صغری: «هر فعل، علاوه بر اینکه نیازمند به علت فاعلی است، محتاج به غایت نیز است». به عبارت دیگر، هر فعل را غایتی است. کبری: «غایت هر فعل بالفعل موجود است». دلیل ذاتی کبری این است که پیوند و رابطه وجودی غایت و فعل ذاتی است، نه اعتباری. در نتیجه می‌توان گفت، غایتی که بدین ترتیب برای یک فعل ثابت می‌شود، اگر غایت بالذات نباشد و وجود فعلی باشد که دارای غایتی دیگر است، به طور حتم سلسله غایات به غایت بالذات ختم خواهد شد. زیرا تا غایت بالذات بالفعل موجود نباشد، دیگر غایات که در ربط با او هستند، فعلیت نخواهند یافت. حال آنکه دیگر غایات و از جمله فعل مورد نظر، بالفعل موجود است (فصل‌نامه علم و دین، ص ۴۶).

برهان نظم اگر در قالب برهان غایبی به صورت مزبور اقامه شود، محدودیت‌هایی را که از ناحیه کبری بر این برهان تحمیل می‌شود، ندارد و با تحلیل برخی از لوازم آن به سرعت به وجود حقیقتی راه

می‌برد که انجام و آغاز همه امور و بدایت و نهایت همه اشیاء است. پروردگاری که خلقت همه امور را اعطا کرده و هدایت همه آن‌ها را عهده‌دار است (ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی: طه / ۵۰). (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۲)

### اشکالات وارد شده بر برهان نظم

۱. هیوم در کتاب محاوراتش با انتقاد از مقایسه و تشبیه آثار طبیعت با مصنوعات انسان، متعرض برهان نظم شده، زیرا افعال انسان و آثار طبیعت به قدر کافی شبیه به یکدیگر نیست تا بتوان به نحو قطعی نتیجه گرفت که علت آن‌ها نیز شبیه به یکدیگر است، چرا که برهان «نظم» تشابه بین علت دو شیء منظم را ثابت نمی‌کند، بلکه فقط وجود ناظمی با شعور و عقل و علم را ثابت می‌کند. نه اینکه چون شیء «الف» مانند شیء «ب» منظم است، پس باید علت هر دو یکی باشد. اشکالات هیوم بر برهان «نظم» را می‌توان به‌طور خلاصه چنین بیان کرد:

الف) برهان نظم دارای شرایط یک برهان تجربی نیست، زیرا هرگز در مورد غیر این جهان آزمایش نشده است. و این برهان بر روش سست تمثیل و تشبیه استوار است.

ب) چه اشکالی دارد که نظام موجود در جهان طبیعت به واسطه یک علت درونی ناشناخته اداره شود و به تعبیر دیگر، نظم ذاتی ماده باشد؟

ج) ما از کجا بدانیم که نظام موجود نظام اکمل است؟ زیرا مشابه آن را هرگز ندیده‌ایم تا با آن مقایسه کنیم. ادعای هیوم آن است که «این برهان آنگاه برای اثبات ذات باری کافی است که ما به تجربه دریافته باشیم این جهان کامل‌ترین جهان ممکن و منطبق بر حکمت بالغه است.»

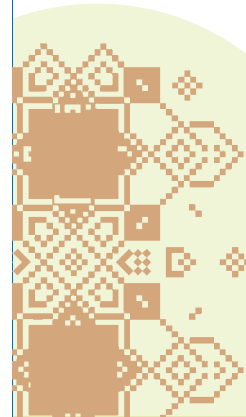
د) پیش از آنکه این جهان ساخته شود، ما چه می‌دانیم، شاید سازنده آن، جهان را بارها آزمایش کرده تا توانسته سرانجام چنین محصولی را بیافریند!

ه) بر فرض که این برهان وجود خالق دانا و قادر را ثابت کند، اما اثبات این برهان دلیل بر صفات کمالیه‌ای که به او نسبت می‌دهند، نیست.

و) در طبیعت، حوادث ناخوشایندی وجود دارد، مانند طوفان‌ها که با مسئله نظم جهان و حکمت آفریدگار سازگاری ندارد. (مجله معرفت فلسفی، ص ۹۴)

**علل چهارگانه  
به یک علت  
که همان فاعل  
حقیقی است،  
بازگشت می‌کند  
و آن فاعل،  
همان‌گونه که  
بر خلاف علت  
متوسطه به ذات  
خود فاعل بوده  
و در فاعلیت  
نیازمند به غیر  
نیست، به ذات  
خود نیز غایت  
است و او را  
غایتی در فراسو  
نمی‌تواند باشد**

## نظمی که با مشاهده هماهنگی درونی عناصر یک نظام محدود یا هماهنگی عناصر هستی به دست آید، غیر از آن نظمی است که در نتیجه مسانخت فعل با فاعل در سلسله علل فاعلی و در سلسله علل غایی وجود دارد



### منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله. تبیین برهین اثبات خدا. نشر اسراء، تهران، ۱۳۸۷.
۲. سبحانی، جعفر. مدخل مسائل جدید در علم کلام (ج ۱). مؤسسه امام صادق. قم، ۱۳۷۵.
۳. قدردان قراملکی، محمدحسن. پاسخ به شبهات کلامی، دفتر اول: خدانشناسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران، ۱۳۸۶.
۴. مطهری، مرتضی. علل گرایش به مادگرایی. صدر، تهران، ۱۳۷۸.
۵. ———. اصول فلسفه و روش رئالیسم ———. ۱۳۷۵.
۶. مجله علمی - پژوهشی معرفت فلسفی. ش ۱۴.
۷. فصلنامه نامه علم و دین. ش ۴۴-۴۵.

## پاسخ اشکالات هیوم

۱. پاسخ اشکال اول: مشکل هیوم آن است که این برهان را یک برهان تجربی می‌داند، در حالی که «برهان نظم تجربی نیست، بلکه یک برهان عقلی است و آن اینکه مطالعه ماهیت نظم جهان، عقل را بر آن وا می‌دارد که بگوید: چنین نظمی از طریق تصادف ممکن نیست، بلکه در آفرینش، عقل و شعوری دخالت داشته است». در واقع، میان نظم غایی و دخالت شعور، رابطه مستقیم و منطقی وجود دارد و خرد با مطالعه ماهیت عمل، این رابطه را کشف می‌کند و در حقیقت عقل با پذیرفتن قانون علیت در سراسر عالم، از وجود نظم پی به وجود ناظمی با شعور و دانا می‌برد.

۲. پاسخ اشکال دوم: «اگر مقصود از خاصیت ماده این است که هر عنصری برای خود اثری دارد که در پرتو ترکیب آن با دیگری، پدیده‌ی سوومی به وجود می‌آید، جای بحث و گفت‌وگو نیست، اما اساس برهان نظم هماهنگی و همکاری میان اجزای هر موجودی برای دستیابی به هدف خاصی است که حاکی از مداخله شعور در ترکیب این موجود است که خاصیت هر یک از عناصر نمی‌تواند توجیه‌گر این نوع نظم (نظم غایی) باشد». در واقع، «نظریه خاصیت ذاتی، اثر تک‌تک اجزا را ایجاب می‌کند، نه انسجام و هماهنگی و نه تأمین هدف معینی را. ولی در جهان، علاوه بر آثار ذاتی ماده، نوعی هماهنگی و انسجام نمایان است.

۳. پاسخ اشکال سوم: هیوم در این اشکال، بین دلالت برهان نظم و اکمل بودن نظام موجود تلازم برقرار کرده، حال آنکه اکمل بودن نظام ربطی به برهان نظم ندارد. رسالت برهان نظم فقط و فقط این است که اثبات کند وجود هدف در جهان و امتناع پیدایش یک دستگاه کوچک مانند چشم از طریق تصادف، گواه بر این است که فاعل دانا و توانایی جهان را پدید آورده است؛ حال خواه اکمل بودن فعل او ثابت شود یا نشود.

۴. پاسخ اشکال چهارم: این اشکال به مبحث بسیار عمیق علم الهی و صفات واجب‌الوجود مربوط می‌شود که در این مقاله مجال بحث آن نیست، ولی باید گفت: به عقیده فلاسفه حکمت متعالیه، علم الهی بالفعل و عین ذات خداوند است و اشکال هیوم احتمال وجود نقص در علم و قدرت خداوند را مطرح می‌کند

که آن هم با وجوب وجود او منافات دارد.

۵. پاسخ اشکال پنجم: مسئله مهم در این اشکال آن است که هیوم تصور کرده مقصود دیگران از استفاده از برهان، اثبات خدای جامع همه کمالات و صفات کمالیه است. در حالی که برهان «نظم» غیر از اثبات ناظمی با شعور و دانا، صفت دیگری را برای او ثابت نمی‌کند و اینکه آیا این ناظم واجب است یا ممکن، واحد است یا کثیر، محدود است یا نامحدود، از عهده این برهان خارج است. از منظر جوادی آملی، بر فرض تمامیت همه شرایط و ارکان برهان نظم، نتیجه آن بیش از اثبات اصل وجود ناظم آگاه و مدیر و مدبر نیست. پس اگر مطلوب از برهان نظم اثبات واجب باشد، نتیجه برهان مذکور مطابق با مطلوب نخواهد بود، مگر با متمیم آن با برهان «صدیقی» یا برهان «امکان و وجوب».

۶. پاسخ اشکال ششم: این اشکال و پاسخ آن را باید در مباحث شرور عالم جست‌وجو کرد که اکنون مجال پاسخ‌گویی کافی به آن نیست (سبحانی، ۱۳۷۵: ۷۶).

## نتیجه و ارزیابی

نظمی که با مشاهده هماهنگی درونی عناصر یک نظام محدود یا هماهنگی عناصر هستی به دست آید، غیر از آن نظمی است که در نتیجه مسانخت فعل با فاعل در سلسله علل فاعلی و در سلسله علل غایی وجود دارد. چون در اولی در صورت تمامیت شرایط، فقط مبدأ و علتی را ثابت می‌کند که عهده‌دار هماهنگی معین بوده و نسبت به آن آگاه است نه غایت بالذات که همان فاعل نخست و واجب‌الوجود است. اما دومی حکایت از علت غایی برای هر فعل دارد. می‌دانیم که علت فاعلی با استعانت از امکان ماهوی یا امکان فقری به علت‌العلل که همان علت حقیقی و بالذاتی که غنا و بی‌نیازی عین ذات آن است، یعنی همان ذات واجب، ختم می‌شود و نیز سلسله علل غایی هم در نهایت به غایت بالذات ختم خواهد شد که عین واجب‌الوجود است. در این صورت، علت غایی فاعلیت فاعل را تأمین می‌کند و آن نیز در نهایت به علت فاعلی بازگشت می‌کند و بلکه سرسلسله علل فاعلی می‌شود. بنابراین، در این حالت، برهان نظم واجب را ثابت خواهد کرد که هم اول است و هم آخر.



## رازها ماهیگیری!

خلاصه پژوهش بررسی فراتحلیل عوامل مؤثر بر موفقیت دبیران دینی و قرآن در جلب علاقه مندی دانش آموزان به این درس

یونس بافری

### اشاره

پژوهش حاضر به منظور ترکیب و یکپارچه سازی کلیه یافته های پژوهش های انجام شده، درباره عوامل فردی و حرفه ای مؤثر بر موفقیت دبیران دینی و قرآن در جلب علاقه مندی دانش آموزان به این درس ها توسط آقای عباس چراغ چشم خانم ها فاطمه شاطریان محمدی و زهرا سلطان عینی و با نظارت دکتر غلامرضا جندقی صورت پذیرفته است. بدین منظور، تعداد ۲۸ پژوهش که در این زمینه در سطح کشور اجرا شده بود، با مراجعه و مکاتبه با مراکز پژوهشی و تحقیقاتی آموزش و پرورش جمع آوری شد و با استفاده از فهرست وارسی (چک لیست) گزینش پژوهش ها و با توجه به معیارهای شمول تحقیق در این فراتحلیل، تعداد ۱۴ پژوهش برای ترکیب یافته ها و فراتحلیل انتخاب شد. پس از بررسی و بازنگری در این تحقیقات، تعداد ۱۳ سؤال پژوهشی در ۵ گروه اصلی بررسی و آزمون شدند که

عبارت بودند از:

۱. آیا بین دانش تخصصی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
  ۲. آیا بین استفاده از روش های فعال در تدریس و ارزشیابی توسط دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش آموزان رابطه وجود دارد؟
  ۳. آیا بین خصوصیات فردی دبیران دینی و قرآن (ویژگی های شخصیتی، آراستگی ظاهری و...) با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
  ۴. آیا بین مهارت های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
  ۵. آیا بین میزان پایبندی عملی دبیران دینی و قرآن به مسائل اعتقادی و مذهبی با علاقه و توجه دانش آموزان به این درس ها رابطه وجود دارد؟
- یافته های این پژوهش که به روش فراتحلیل بررسی شده بودند، با استفاده از رویکرد هانترو و اشمیت ترکیب و آزمون

## افزایش علاقه‌مندی و توجه دانش‌آموزان به درس‌ها و دبیران دینی و قرآن موضوعی است که ذهن اندیشمندان تعلیم و تربیت دینی کشور را به خود معطوف کرده است

شدند. در نهایت مشخص شد، هشت عامل زیر در جلب علاقه دانش‌آموزان به درس‌های دینی و قرآن بیشترین تأثیر را دارند. این عوامل عبارت‌اند از:

میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با اندازه اثر  $71/3\%$ ، توانایی دبیران دینی و قرآن در پاسخگویی به سؤالات اعتقادی دانش‌آموزان با اندازه اثر  $55\%$ ، استفاده از روش‌های فعال در تدریس با اندازه  $61/3\%$ ، آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر  $67\%$ ، ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر  $57\%$ ، خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر  $63\%$ ، لهجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر  $50\%$  و مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با اندازه اثر  $64\%$ .

**کلیدواژه‌ها:** فراتحلیل، دبیران دینی و قرآن، موفقیت، دانش‌آموزان

### سؤالات پژوهش

۱. آیا بین دانش تخصصی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۱-۱. آیا بین میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۱-۲. آیا بین توانایی دبیران دینی و قرآن برای پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی دانش‌آموزان با علاقه و توجه ایشان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۲. آیا بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس و ارزشیابی توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۲-۱. آیا بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۲-۲. آیا بین استفاده از روش‌های صحیح و متناسب در ارزشیابی درس‌های دینی و قرآن توسط دبیران با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳. آیا بین خصوصیات فردی دبیران دینی و قرآن (ویژگی‌های شخصیتی و آراستگی ظاهری) با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها

رابطه وجود دارد؟

۳-۱. آیا بین آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۲. آیا بین ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۳. آیا بین خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۴. آیا بین لهجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۵. آیا بین سابقه کاری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۳-۶. آیا بین میزان تحصیلات دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۴. آیا بین مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۵. آیا بین میزان پایبندی عملی دبیران دینی و قرآن به مسائل اعتقادی و مذهبی با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۵-۱. آیا بین ادای واجبات دینی توسط دبیران دینی و قرآن در مدارس با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

۵-۲. آیا بین پایبندی عملی دبیران دینی و قرآن به گفتار خویش با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

### خلاصه

افزایش علاقه‌مندی و توجه دانش‌آموزان به درس‌ها و دبیران دینی و قرآن موضوعی است که ذهن اندیشمندان تعلیم و تربیت دینی کشور را به خود معطوف کرده است. هدف از انجام این پژوهش فراتحلیلی، یافتن عوامل مؤثر بر افزایش علاقه‌مندی و توجه دانش‌آموزان به درس‌ها و دبیران دینی و قرآن است. بدین منظور، از مجموعه پژوهش‌های انجام شده پیرامون عوامل فردی و حرفه‌ای مؤثر بر موفقیت دبیران دینی و قرآن در جلب علاقه و توجه دانش‌آموزان به این دروس تعداد ۱۴ پژوهش که دارای متدولوژی قابل قبولی بودند، برای تجزیه و تحلیل استفاده شد. با توجه به اهداف پژوهش تعداد ۱۳ سؤال

پژوهشی در پنج محور کلی طبقه‌بندی شدند که عبارت‌اند از:

۱. دانش تخصصی دبیران؛
۲. روش‌های تدریس و ارزشیابی؛
۳. خصوصیات فردی دبیران؛
۴. مهارت‌های ارتباطی دبیران؛
۵. پایبندی عملی دبیران به مسائل اعتقادی و مذهبی.

پس از تدوین و صورت‌بندی سؤالات پژوهش، اندازه‌های اثر مطابق با فرمول‌های مربوطه به‌دست آمدند و سپس مطابق روش هانتز و اشمیت با یکدیگر ترکیب شدند. مقادیر حاصل از محاسبه میانگین اندازه‌های اثر نشان داد که ۸ مورد از ۱۳ مورد اندازه اثر محاسبه شده، مطابق جدول تفسیر اندازه اثر کوهن در حد بالاست که نشانگر تأثیر این عوامل بر علاقه و توجه دانش‌آموزان به درس‌های دینی و قرآن است.

## بحث و نتیجه‌گیری برای سؤالات پژوهشی

۱. الف) آیا بین میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به‌دست آمده که برابر با  $0/713$  است، بین میزان تسلط دبیران دینی و قرآن بر موضوع درس با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه بالایی برقرار است. یافته‌های حاصل از این سؤال تأییدی دیگر بر پژوهش‌های قبلی در این زمینه است. در پژوهش حسین زاده بافرانی (۱۳۷۹) تسلط دبیر بر موضوع درسی، از جمله عوامل مؤثر در بهبود کیفیت درس‌های دینی و قرآن ذکر شده است. در واقع، در این پژوهش استفاده از دبیران مجرب و در عین حال متخصص، انجام پژوهش‌ها و مطالعات اضافی برای افزایش توان علمی توسط دبیر، شرکت در سمینارها و گردهمایی‌های مربوط به درس دینی و برقراری دوره‌های آموزش ضمن خدمت، از جمله عوامل مؤثر بر افزایش تسلط دبیران بر موضوع درس عنوان شده است. در پژوهش سادانی (۱۳۷۲) بین میزان اطلاعات دبیر دینی و باور به آن در اذهان دانش‌آموزان با میزان توجه دانش‌آموزان به این درس، هم‌بستگی بالایی (۰/۹۲) به‌دست آمد. در نهایت، در تحقیق موسی‌زاده فتیده‌هی (۱۳۸۰)، ۸۱ درصد دانش‌آموزان دانش تخصصی دبیر را عامل

موفقیت او در تدریس می‌دانستند.

۱. ب) آیا بین توانایی دبیران دینی و قرآن برای پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی دانش‌آموزان با علاقه و توجه ایشان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به‌دست آمده که برابر با  $0/556$  است، نتیجه گرفته می‌شود که بین توانایی دبیران دینی و قرآن برای پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی دانش‌آموزان با علاقه و توجه ایشان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. این رابطه مطابق جدول کوهن در حد بالا ارزیابی می‌شود. یافته‌های این پژوهش نیز تأیید دیگر بر نتایج پژوهش‌های موسی‌زاده فتیده‌هی (۱۳۸۰) و بیگدلی (۱۳۸۱) است.

۲. الف) آیا بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به‌دست آمده برای این رابطه مساوی است با  $0/613$  که حاکی از آن است که بین استفاده از روش‌های فعال در تدریس توسط دبیران درس‌های دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. براساس جدول کوهن این رابطه در حد بالا ارزیابی می‌شود. محمد مهدی‌زاده (۱۳۷۶)، سید رئیسی (۱۳۸۳) و حسین زاده بافرانی (۱۳۷۹) در پژوهش‌های خود به این نتیجه دست یافته بودند که بین استفاده از روش تدریس مختلط (که تلفیقی از روش‌های تدریس گوناگون است) با علاقه و توجه دانش‌آموزان رابطه وجود دارد. به‌طوری که اکثریت دانش‌آموزان موافق به‌کارگیری روش‌های متفاوت تدریس (اعم از مباحثه، بحث گروهی، داستان گوئی، ایفای نقش و گردش علمی) در آموزش درس‌های دینی و قرآن هستند.

۲. ب) آیا بین استفاده از روش‌های صحیح و متناسب در ارزشیابی درس‌های دینی و قرآن توسط دبیران با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به‌دست آمده که برابر با  $0/28$  است نتیجه می‌گیریم، بین استفاده از روش‌های صحیح و متناسب در ارزشیابی درس‌های





دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. ولی مطابق جدول کوهن، این رابطه تقریباً در حد متوسط است. در پژوهش حسین زاده بافرانی (۱۳۷۹) نیز استفاده از سیستم ارزشیابی صحیح و مناسب، از عوامل مؤثر در افزایش کیفیت تدریس درس‌های دینی و قرآن ذکر شده است. ضمن اینکه از نظر این محقق، چنین سیستمی مستلزم آشنا ساختن دبیران با نحوه ارزشیابی آموزشی، انجام آزمون‌های مکرر (چه کتبی و چه شفاهی) توسط دبیران به منظور سنجش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، تناسب سؤالات امتحان با محتوای درس و دادن نتیجه امتحان به دانش‌آموزان در اسرع وقت است. سید رئیسی (۱۳۸۳) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسید که تلفیقی از روش ارزشیابی به صورت کتبی و شفاهی، به همراه تحقیق درباره مسائل اعتقادی توسط دانش‌آموزان می‌تواند علاقه و توجه آن‌ها را به درس‌های دینی و قرآن افزایش دهد.

### ۳. الف) آیا بین آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به دست آمده برای این سؤال برابر است با ۰.۶۷٪ که حاکی از آن است که بین آراستگی ظاهری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. براساس جدول کوهن، این رابطه در حد بالاست. این یافته هم‌سو با نتایج بسیاری تحقیقات در این زمینه است، از جمله سادتی (۱۳۷۲) که میزان رابطه بین وضع ظاهری و آراستگی دبیر بینش دینی با میزان توجه دانش‌آموزان نسبت به درس بینش دینی را در حد ۰.۸۱٪ گزارش کرد. **قربانزاده (۱۳۷۶)** نیز در پژوهش خود به وجود رابطه بین آراستگی ظاهری دبیر دینی و قرآن و توجه دانش‌آموزان پی‌برده است.

### ۳. ب) آیا بین ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر ۰.۵۷/۶٪ است در می‌یابیم، بین ویژگی‌های شخصیتی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. میزان این رابطه براساس جدول کوهن، بالا

ارزیابی می‌شود. **عبادی (۱۳۷۸)** در پژوهش خود دریافت، دبیرانی که تیپ شخصیتی برونگرا دارند، در جلب توجه دانش‌آموزان به درس دینی و قرآن موفق‌تر عمل می‌کنند. از نظر حسین‌زاده بافرانی (۱۳۷۹) داشتن روحیه انعطاف‌پذیر در پاسخ به سؤالات دینی دانش‌آموزان باعث افزایش علاقه به این درس می‌شود. قربانزاده (۱۳۷۶) نیز داشتن شخصیتی متعادل و مطلوب را از عوامل مؤثر در افزایش توجه دانش‌آموزان به مباحث دینی می‌داند.

### ۳. ج) آیا بین خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر ۰.۶۴/۳٪ است، چنین می‌توان گفت که بین خصوصیات اخلاقی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان رابطه وجود دارد. مطابق جدول کوهن این رابطه در حد بالاست. سادتی (۱۳۷۲) میزان رابطه بین رضایت دانش‌آموزان از اخلاق، رفتار و خصوصیات اخلاقی دبیر دینی را با میزان توجه دانش‌آموزان به این درس ۰.۹۶٪ گزارش کرد. **بیگدلی (۱۳۸۱)** نیز بر خورداری از ویژگی‌های اخلاقی از جمله احترام قائل شدن برای شخصیت دانش‌آموزان را یکی از عوامل موفقیت دبیر دینی می‌داند.

### ۳. د) آیا بین لهجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر با ۰.۵۰/۶٪ است، بین لهجه و قدرت بیان دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. مطابق جدول کوهن این رابطه در حد بالاست. این یافته با تحقیقات سایر محققان، از جمله **عبادی (۱۳۷۸)** و موسی‌زاده فتیله‌ی (۱۳۸۰) هم‌سو است.

### ۳. ه) آیا بین سابقه کاری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به دست آمده برای این سؤال برابر با ۰.۲۹٪ است که مشخص می‌کند بین سابقه کاری دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود





دارد، لیکن این رابطه مطابق جدول کوهن تقریباً در حد متوسط است. آریایی نژاد (۱۳۷۷) و عبادی (۱۳۷۸) نیز در پژوهش‌های خود نتایجی هم‌سو داشتند.

### ۳. آیا بین میزان تحصیلات دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر ۰.۴٪ است، بین میزان تحصیلات دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. براساس جدول کوهن، این رابطه در حد متوسط است. این یافته دقیقاً با یافته‌های عبادی (۱۳۷۸) و آریایی نژاد (۱۳۷۷) هم‌سو است. آنان که به این نتیجه رسیده بودند که بین میزان تحصیلات دبیر دینی و قرآن و توجه دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.

### ۴. آیا بین مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به دست آمده برای این سؤال برابر است با ۰.۶۴٪ که نشان دهنده رابطه بین مهارت‌های ارتباطی دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌هاست. این رابطه از نظر جدول کوهن در حد بالاست. این نتیجه با سایر پژوهش‌های انجام شده هم‌سو است؛ به‌طوری که سادئی (۱۳۷۲) به‌وجود رابطه بین میزان رابطه صمیمانه و دوستانه بین دبیر دینی و دانش‌آموز با توجه دانش‌آموز به درس بینش پی‌برده بود. موسی‌زاده فتیهدی (۱۳۸۰) در پژوهش خود داشتن، برخورد دوستانه با دانش‌آموز و آگاهی دبیر از توانایی‌ها و نارسایی‌هایی جسمی، ذهنی و عاطفی دانش‌آموز را از جمله عوامل مؤثر در موفقیت دبیران دینی و قرآن می‌داند.

### ۵. الف) آیا بین ادای واجبات دینی توسط دبیران دینی و قرآن در مدارس با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

میانگین اندازه اثر به دست آمده در این پژوهش برای این سؤال برابر است با ۰.۴۰٪ که نشانگر وجود رابطه بین ادای واجبات دینی توسط دبیران دینی و قرآن با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌هاست. براساس جدول کوهن، میزان

این رابطه در حد متوسط است. سید رئیسی (۱۳۸۳) نیز رفتار دینی دبیر را از جمله عوامل مؤثر در ایجاد علاقه و انگیزه در دانش‌آموزان نسبت به درس‌های دینی و قرآن می‌داند.

### ۵. ب) آیا بین پایبندی عملی دبیران دینی و قرآن به گفتار خویش با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد؟

براساس میانگین اندازه اثر به دست آمده که برابر با ۰.۳۹/۸٪ است، بین پایبندی عملی دبیران دینی و قرآن به گفتار خویش با علاقه و توجه دانش‌آموزان به این درس‌ها رابطه وجود دارد. این رابطه مطابق با جدول کوهن، در حد متوسط ارزیابی می‌شود. عبادی (۱۳۷۸) و موسی‌زاده فتیهدی (۱۳۸۰) نیز در پژوهش‌های خود عنوان کردند که پایبندی عملی به گفتار و داشتن صداقت در رفتار، بر میزان توجه دانش‌آموزان به درس‌های دینی و قرآن مؤثر است. کلیه یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل سؤالات پژوهشی عنوان شده در پنج محور کلی «دانش تخصصی دبیران، روش‌های تدریس و ارزشیابی، خصوصیات فردی دبیران، مهارت‌های ارتباطی دبیران و پایبندی عملی دبیران به مسائل اعتقادی و مذهبی»، تأییدی بر یافته‌های پژوهش‌های پیشین است. به‌طوری که می‌توان از نتایج پژوهش حاضر در برنامه‌ریزی برای افزایش محبوبیت درس و دبیر دینی استفاده کرد.

### پیشنهاد‌های کاربردی

۱. توجه به وجود رابطه بین «دبیر» و «درس»: یعنی هر قدر دانش‌آموز به دبیری علاقه‌مند باشد، به درسی که آن دبیر تدریس می‌کند نیز توجه نشان خواهد داد. در واقع، دبیران محترم دینی و قرآن با اخلاق و رفتار نیکو و پسندیده خویش و افزایش توجه و رغبت

اولین قدم در جلب و جذب نوجوانان به طرف دین و مذهب، محبت و صمیمیت است



دانش‌آموزان به خود، می‌توانند بر علاقه‌مندی دانش‌آموزان به «درس» نیز بیفزایند.

**۲. افزایش توان علمی دبیران دینی از طریق مطالعه و تحقیق و برگزاری دوره‌های ضمن خدمت:** دانش، آگاهی و اطلاعات دینی و اعتقادی دبیران در ایجاد توجه و علاقه به درس در دانش‌آموزان مؤثر است. بدون شک، هر چه گنجینه اطلاعاتی دبیران غنی‌تر باشد، توجه و گرایش نیز بیشتر می‌شود. پس یکی از وظایف خطیر دبیر دینی (به‌ویژه در دوره متوسطه) مطالعه، تحقیق و افزایش توان علمی است، بالاخص که دوران نوجوانی دوران شکل‌گیری شخصیت و هویت مذهبی نوجوان است و اگر نوجوان نتواند سؤالات و مشکلات دینی خود را در این مرحله حل کند، مسلماً در بقیه عمر دچار بحران هویت دینی و مذهبی خواهد شد.

**۳. تجدید نظر در شیوه و نحوه تدریس دبیران و بهره‌گیری از شیوه‌های فعال، نوین، جذاب و شوق‌برانگیز:** دبیران دینی باید به آخرین اطلاعات و دانش لازم در زمینه تدریس با استفاده از شیوه‌های فعال و تلفیقی مجهز شوند. به‌نظر می‌رسد که تسلط معلم بر روش‌هایی چون روش بحث گروهی، گردش علمی (با تأکید بر بازدید از مراکز مذهبی)، روش علمی، داستان‌گویی و تلفیقی از چند روش در تدریس می‌تواند از جمله رموز موفقیت دبیران دینی در انتقال مفاهیم دینی باشد. لذا تشکیل دوره‌های بازآموزی، نظارت بر روش تدریس دبیران، ارائه اطلاعات لازم از طریق ویژه‌نامه‌ها و مجلات، فعال کردن گروه‌های آموزش دینی و ایجاد یک روند پویا، فعال و مستمر برای تزریق روش‌ها و فنون تدریس به دبیران، از ضروریات امر است. تبعیت از روش‌های تدریس قدیمی و سنتی مثل سخنرانی صرف، بدون لحاظ وضعیت پیشرفت فکری دانش‌آموزان و بالا رفتن سطح فرهنگی جامعه، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. تأکید و توجه به اصلاح روش تدریس باید در کانون توجه برنامه‌ریزان و گروه‌های آموزشی باشد.

**۴. توجه به شاخص‌هایی خاص در انتخاب دبیران دینی و قرآن:** در این زمینه ملاک‌های متعددی باید مدنظر قرار گیرند که عبارت‌اند از:

**الف) رسیدگی به وضعیت ظاهری (پوشش ظاهری):** منظور از آراستگی خود

(منظور تمیز و مرتب بودن از نظر لباس پوشیدن، مرتب بودن موهای سر و صورت (دبیران مرد) و تمیزی کفش‌هاست. یکی از ویژگی‌های فطری نوجوانان و جوانان میل به زیبایی‌هاست. مسلماً اگر از دبیران منظم، تمیز و آراسته برای تدریس درس دینی و قرآن استفاده شود، این درس‌ها در قلب و روح نوجوانان نفوذ بیشتری خواهند داشت. به‌ویژه که درس دینی و معارف صرفاً با ذهن و شناخت بچه‌ها سروکار ندارد و به انباشت معلومات مذهبی محدود نمی‌شود، بلکه بیشتر با روح و قلب نونهالان و نوجوانان مانوس است و در پی تغییرات روحی و قلبی در وجود آن‌هاست. بنابراین، لازم است علاوه بر صفای باطن، دبیر محترم از ظاهری آراسته و مرتب نیز برخوردار باشد. نکته دیگر که در پژوهش دیگر در این زمینه بر آن تأکید شده، آن است که دانش‌آموزان برای تدریس این درس خواستار استفاده از دبیران خوش‌سیما و خوش صورت شده‌اند.

**ب) برخورداری از شخصیتی متعالی و انعطاف‌پذیر:** علاوه بر ویژگی قلبی، دبیرانی که از شخصیت متعادل و مطلوب برخوردارند، انگیزه و علاقه را برای یادگیری درس دینی و قرآن بیشتر خواهند کرد. در یکی از پژوهش‌های صورت گرفته نیز (تحقیق عبادی) مشخص شد، دبیرانی که تیپ شخصیتی برون‌گرا دارند، از دید دانش‌آموزان موفق‌تر از سایر تیپ‌های شخصیتی هستند. با اینکه این یافته در تحقیقات دیگری که روی کلیه دبیران انجام شده است، تأیید نگردید، ولیکن توجه به ویژگی‌های شخصیتی دبیران در انتخاب و گزینش ایشان از اهمیت بسیاری برخوردار است.

**ج) داشتن اخلاق پسندیده و مطلوب:** در واقع به میزانی که دانش‌آموز از اخلاق، رفتار و نحوه برخورد و سایر خصوصیات اخلاقی دبیر خود راضی باشد، به همان میزان (و حتی بیشتر) به درسی که آن دبیر تدریس می‌کند، نیز توجه خواهد کرد. از آنجا که درس‌های دینی و قرآن در مقایسه با سایر درس‌ها از حساسیت بیشتری برخوردار است، یکی از طرق جلب و جذب نوجوانان و جوانان به این درس، رعایت اصول اخلاقی توسط دبیر مربوطه است. در غیر این صورت، یعنی با داشتن اخلاقی تند و با اعمال خشونت‌های نابجا، بی‌رغبتی و بی‌میلی دانش‌آموزان به درس افزایش خواهد یافت.

**د) داشتن صلابت بیان و نداشتن لهجه:**

**دبیران دینی باید به آخرین اطلاعات و دانش لازم در زمینه تدریس با شیوه‌های فعال و تلفیقی مجهز شوند**

دبیرانی که قدرت بیان خوب دارند و لهجه خاصی ندارند، تأثیر بیشتری در جلب علاقه‌مندی دانش‌آموزان به درس مربوطه خواهند داشت. این مسئله به‌ویژه در استان‌ها و مناطقی که دو زبانه هستند بیشتر رخ می‌نماید. این دبیران در تدریس موفق‌تر خواهند بود و می‌توانند در دانش‌آموز علاقه و انگیزه ایجاد کنند. پس توجه به شیوه بیان در گزینش دبیران مهم است.

**ه) میزان تحصیلات:** در انتخاب و گزینش دبیران مدرک و سطح تحصیلات ایشان باید به‌عنوان یکی از ملاک‌های مهم مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا هر چه قدر آنان از توانمندی علمی بالاتری برخوردار باشند، به همان اندازه در دانش‌آموزان علاقه و انگیزه بیشتری به درس ایجاد خواهند کرد. در واقع، دبیری توانمندتر است که تحصیلات مرتبط و بالاتری داشته باشد؛ زیرا بهتر قادر خواهد بود به سؤالات دانش‌آموز پاسخ دهد و موجب اغنای او شود.

**۵. آموزش مهارت‌های ارتباطی به دبیران، به‌ویژه به‌منظور برقراری رابطه دوستانه و صمیمانه میان دبیر دینی و دانش‌آموزان:** اولین قدم در جلب و جذب نوجوانان به طرف دین و مذهب، محبت و صمیمیت است؛ اگر چنین رابطه دوستانه‌ای بین دبیر و دانش‌آموز برقرار شود، شاگردان به درس مربوطه (در اینجا بینش دینی و قرآن) نیز علاقه‌مند خواهند شد. از جمله مسائلی که در ایجاد و حفظ این رابطه مؤثر است، توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و آگاهی از نارسایی‌های جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی آنان است. دبیران محترم دینی باید به این مسائل توجه داشته باشند.

در ادامه، دو پیشنهاد را که صرفاً برگرفته از نتایج پژوهش یکی از پژوهشگران است می‌آوریم. شایان توجه است که این دو عامل به علت نبودن منابع کافی در فراتحلیل مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

**۶. ارتباط دادن مطالب کتاب‌های دینی با زندگی حال و آینده نوجوانان و توضیح جنبه‌های کاربردی دین برای ایشان:** هر قدر مطالب مندرج در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان جنبه‌های عملی و کاربردی بیشتری داشته باشد، به همان میزان توجه و علاقه و رغبت ایشان به آن درس افزایش پیدا خواهد

کرد. نتایج استخراج شده از پژوهش سادگی نشان می‌دهد، درصد شایان توجهی از دانش‌آموزان بر این باورند که مطالب کتاب‌های دینی در زندگی ایشان جنبه‌های کاربردی ندارد. لذا دبیران محترم دینی باید به این نکته توجه بیشتری داشته باشند و بکوشند ارتباط هر درس را با «زندگی دانش‌آموزان روشن کنند تا این تصور که مطالب کتاب‌های دینی جنبه عملی و کاربردی ندارند، از ذهن دانش‌آموزان خارج شود و به این طریق بر توجه و رغبت نوجوانان و جوانان به درس بینش دینی بیفزاید.

#### ۷. ایجاد روحیه تحقیق در مورد مسائل مذهبی در نوجوانان و جوانان:

یکی از عوامل کم توجهی نوجوانان به مسائل مذهبی، «کمبود شناخت و آشنایی و آگاهی» آنهاست. نتایج پژوهش سادگی نشان می‌دهد، ۴۳ درصد دانش‌آموزان از مسائل مذهبی و اعتقادی شناختی در حد متوسط و ۳۵ درصد ایشان نیز شناختی کم یا خیلی کم دارند. لذا لازم است دبیران محترم بینش دینی و مذهبی نوجوانان را به تحقیق و مطالعه در این مورد تشویق و ترغیب کنند. حتی اگر نوجوان از روی کتاب‌های مذهبی رونویسی نیز بکنند، مطالعه کتاب‌های مربوط به تدریج بر آگاهی و شناخت آنها می‌افزاید.

#### محدودیت

۱. محدودیت در منابع فارسی جدید و معتبر و به‌روز در زمینه تحقیق فراتحلیل.
۲. نبود نظام اطلاع‌رسانی جامع در مورد پژوهش‌های انجام یافته در آموزش و پرورش که محقق را به مکاتبه و تماس با استان‌ها برای اطلاع از پژوهش‌های انجام شده در استان مربوطه مجبور کرد.
۳. همکاری نکردن برخی استان‌ها درباره به‌دست آوردن اصل پژوهش‌های انجام شده درباره موضوع پژوهش.
۴. محدود بودن چند مطالعه به آمار توصیفی که امکان استفاده از این پژوهش‌ها در روش فراتحلیل میسر نبود.
۵. نبود گزارش شاخص اندازه اثر در کلیه پژوهش‌های انجام شده درباره موضوع پژوهش.
۶. انتشار نیافتن متن کامل مقالات از برخی از پژوهش‌های انجام شده در سطح نشریات کشوری.





# حکمت عملی اخلاق نزد فارابی

مهناز قانع‌ی خوزانی  
دکترای فلسفه تطبیقی، دبیرستان مطهره، منطقه ۵

شایسته و قدرت کسب و حفظ آن‌ها را در اجتماع بررسی می‌کند و «فلسفه سیاسی» نامیده می‌شود (فارابی، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۵).

بخش اخلاق شامل تعریف سعادت، بازشناسی سعادت حقیقی از سعادت پنداری، تعیین افعال و رفتار و اخلاق دارای شایسته و چگونگی تشخیص سنن فاضل از غیر فاضل است (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). بدین ترتیب، فارابی مانند افلاطون و ارسطو، اخلاق را اصلاً و اولاً در مدن مطرح کرده است و نگاهی اجتماعی به آن دارد و به همین جهت نه تنها برای نفس، بلکه برای مدینه نیز صحت و مرض قائل شده است. وی صحت مدینه را اعتدال اخلاق اهل آن و مرض مدینه را انحراف اخلاق افراد آن دانسته است (فارابی، ۱۳۸۲: ۶-۵).

سلامتی و اعتدال جان انسان به این است که واجد ویژگی‌ها و حالاتی باشد که همواره از آن زیبایی‌ها و نیکی‌ها پدید آید و بیماری‌ها و وجود ویژگی‌ها و حالاتی است که همواره منشأ بدی‌ها و کردار ناشایست شود (همان، ص ۵).

همان‌طور که طبیب برای درمان بدن و بازگرداندن آن به حال اعتدال به شناخت بیماری و بدن و چگونگی درمان و سبب بیماری نیاز دارد، طبیب جان‌ها نیز، که فارابی او را همان حاکم می‌داند، باید نفس و خصوصیات و اجزای آن و فضایل و رذایل و روش حفظ سلامت و درمان نقایص و رذایل را بشناسد. (همان، ص ۸).

## نفس و قوای آن

قوای عمده نفس عبارت‌اند از «غاذیه، حاسه، متخیله، نزوعیه و ناطقه». نزوعیه قوه‌ای است که شوق، کراهت، غضب و شهوت از آن ناشی می‌شود و همه قوایی که در بدن هستند و اعضای بدن را به حرکت در می‌آورند، آلات این قوه به شمار می‌روند. ناطقه نیز قوه‌ای است که انسان به وسیله آن تعقل و تفکر می‌کند و به صناعات و علوم دست می‌یابد و میان درست و نادرست و زشت و زیبا تفاوت می‌نهد. این قوه شامل دو بخش است: عقل عملی و عقل نظری. عقل عملی آن است که ما به وسیله آن اموری را که به عمل مربوط می‌شود تشخیص می‌دهیم (همان، ص ۱۱).

عقل عملی به واسطه تجربه‌های مکرر و مشاهده محسوسات از حالت قوه به فعلیت در می‌آید و با ازدیاد تجربه نیروی آن افزون می‌شود و قدرت می‌یابد تا

## اشاره

مباحث اخلاقی فارابی در خلال کتاب‌های وی پراکنده است و او نوشته مستقلی در این باب ندارد. فارابی در «التنبیه علی سبیل السعاده» اخلاق را در عرض فلسفه سیاسی مطرح کرده است. وی فلسفه را فنی دانسته که مقصود آن تحصیل جمیل است نه تحصیل نافع. سپس آن را به دو صنف تقسیم کرده است، صنفی که تنها علم به موجودات را شامل می‌شود و صنف دیگری که در آن علم و عمل توأمان است و فلسفه مدنی نامیده می‌شود. فلسفه مدنی نیز شامل دو بخش است. بخشی که مقصودش کسب دانش افعال شایسته و نیکو و راه‌های کسب آن‌هاست و «اخلاق» (صناعت خلقی) نامیده می‌شود و بخش دیگری که دانش نیل به امور

## برخی از استعدادهای طبیعی انسان برای داشتن فضیلت یا رذیلت ممکن است در اثر عبادت تغییر یابد و استعدادی مخالف با آن در نفس جایگزین شود

### پی‌نوشت

۱. این مسئله از نگاه اجتماعی فارابی به اخلاق متأثر است. همان‌طور که افلاطون حاکمان را حکیمان می‌دانست و بینش سیاسی وی عین بینش اخلاقی او اخلاقیات او عین سیاست اوست و بارها بر این مطلب تأکید کرده است. رک. شرف‌الدین خراسانی، «افلاطون» دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ص ۵۸۲.

۲. فارابی منظور خود را از نیکویی قوه تشخیص (جوه‌التعمیر) چنین توضیح داده است که (به‌واسطه آن توانایی می‌یابیم تا همه معارف را که دانستن آن‌ها برای انسان سزوار است، اعم از اینکه مرتبط با اعمال ارادی مانند نیکی به والدین خوب است) و یا نظری (مثل اینکه عالم حادث است) باشد، تحصیل کنیم (همان، ص ۷۳). فارابی جوه‌التعمیر غالباً در کنار فضایل خلقی مطرح می‌کند و این شبهه را پیش می‌آورد که آن نیز یکی از فضایل خلقی است (برای مثال رک. همان، ص ۵۳-۵۴)، اما وی در جای دیگر توضیح داده است که سلامتی و صحت قوه مذکور که اتفاقاً نسبت به صحت سایر قوا اولویت دارد، به کمک صنعت منطق امکان‌پذیر می‌شود (همان، ص ۷۷). بنابراین، سلامت ذهن اگرچه یکی از فضایل مهم انسانی است، اما از فضایل خلقی نیست. شاهد دیگر اینکه فارابی در «التنبیه» فضیلت و کمال انسانی را مجموعه خلق زیبا و مناسب و قوت ذهن دانسته است (التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۵۳-۵۴).

### منابع

- ابونصر محمدبن فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده، به ضمیمه التعلیقات و رسالتان فلسفتیان، به کوشش جعفر آل یاسین، حکمت، تهران، ۱۳۷۱.
- احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱، ج سوم.
- القصول المنزعه، همراه با ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، سروش، تهران، ۱۳۸۲.

## ماهیت فضیلت

فضایل ملکات و حالاتی نفسانی هستند که متوسط بین دو طرف افراط و تفریط اند افعال شایسته نیز افعالی هستند که از اعتدال برخوردارند و هر دو طرف افراط و تفریط آن‌ها ناشایست است. بنابراین، فضیلت رعایت حد وسط است، اما حد وسط در اخلاق نسبی است، یعنی نسبت به هدف و غایت کار، زمانی و مکانی که فعلی در آن انجام شود، کسی که فعلی از او سر می‌زند، کسی که فعلی در ارتباط با او انجام می‌شود و یا نتیجه فعل به او باز می‌گردد، عامل و انگیزه‌ای که باعث صدور فعل می‌شود، سبب و واسطه‌ای که فعل با آن انجام می‌شود و عاملی را که فعال از آن ناشی می‌شود، تفاوت می‌یابد (همان، ۲۴-۲۳ و فارابی، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۵) و چنین نیست که در همه افراد و موقعیت‌ها یکسان باشد. البته فعل تنها وقتی فضیلت‌مندانه است که برای آنکه فی نفسه نیک است انجام شده باشد، والا عمل کسی که برای رسیدن به منفعت یا لذتی حیوانی، افعال ظاهراً شایسته‌ای انجام داده و یا از اعمال ناشایست دوری کرده است، در واقع از فضیلت نیست و چنین شخصی را نمی‌توان فضیلت‌مند نامید، حتی اگر منفعت و لذتی که مقصود اوست اخروی باشد (فارابی، ۱۳۸۲: ۷۷).

چون انجام فعل درست معمولاً با سختی و رنج همراه است و برعکس، پیروی از شهوات و امیال ساده‌تر است و لذتی زودرس نیز در پی آن است، اما بسیاری لذت‌ها در واقع تنها سبب و واسطه تحقق ضرورتی در عالم هستند و توجه بیش از اندازه به آن‌ها که به علت سادگی و در دسترس بودن برای انسان شناخته شده‌ترند، مانع بزرگی بر سر راه سعادت انسان است (فارابی، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۷). سعادت تنها وقتی حاصل می‌شود که انسان در سراسر حیاتش از روی میل و اختیار افعال شایسته و درست انجام دهد و عوارض و حالات نفسانی او تحت کنترلش جمیل و پسندیده باشد و نیز قدرت تشخیص او در راه صحیح به کار رود (همان، ص ۵۲-۵۱).

همان‌طور که برای حصول سعادت، رغبت، اختیار و تداوم در افعال، احوال و افکار صحیح لازم است، شقاوت نیز ثمره افعال، احوال نفسانی و تفکری است که به‌طور مستمر و همراه با رغبت و خواست انسان به پستی و پلیدی باشد (پیشین).

لازمه کسب سعادت شناخت خوبی‌ها و زیبایی‌هاست که بدون سلامت ذهن امکان‌پذیر نیست. برای تحصیل قوت و سلامت ذهن و حفظ آن از اشتباه، انسان باید ابتدا صنعت منطق را بیاموزد و پس از آن برای شناخت زیبایی‌ها به تحصیل فلسفه روی آورد. بنابراین، دانستن منطق و تحصیل فلسفه، مقدمات نیل به سعادت هستند (همان، ص ۷۷). البته باید دانست که فضیلت و سلامت نفسانی به سر نمی‌برد، خیرات را شرور و شرور را خیرات می‌پندارد و به همین دلیل شرور و بدی‌ها را مقصود و غایت افعال و حرکات خود قرار می‌دهد (فارابی، ۱۳۸۲: ۴۵).

تشخیص دهد چه افعالی شایسته انجام و کدام یک سزاوار اجتناب‌اند (همان، ص ۴۳-۴۲).

عقل عملی خود شامل دو بخش است: بخش اندیشنده (فکری) و بخش سازنده (مهنی). بخش سازنده همان است که به‌وسیله آن صناعات و فنون اکتساب می‌شود و بخش اندیشنده آن است که به هنگام قصد انجام کاری، امکان و کیفیت انجام شایسته را به‌واسطه آن تشخیص می‌دهیم (همان، ص ۱).

## فضایل و رذایل

فضایل و رذایل دو قسم‌اند. دسته‌ای به قوه ناطقه مربوط می‌شوند و دسته‌ای دیگر به قوه نزوعی انسان تعلق دارند. اما هر دو دسته در اثر تکرار و گذشت زمان و ایجاد عادت در نفس ایجاد می‌شوند. به عبارت دیگر، انسان به طور فطری واجد هیچ فضیلت یا رذیلتی نیست، اما زمینه و آمادگی برای کسب فضایل و رذایل مختلف در او وجود دارد. (همان، ص ۱۵) در ابتدای حیات، برای انسان، امکان انجام فعل شایسته، داشتن حالات نفسانی زیبا و صحت قوه تشخیص، همان‌قدر وجود دارد که امکان انجام اعمال ناشایست. البته استعدادی که زمینه‌ساز بروز هر یک از موارد مذکور می‌شود اکتسابی نیست، بلکه فطری است. اما انسان در حالت استعداد و قوه باقی نمی‌ماند، بلکه با اختیار و اکتساب خود، یکی از طرفین را در خود پرورش می‌دهد و شکوفا می‌سازد. آنچه به قوه تشخیص مربوط است، اگر در جهت صحیح پرورش داده شود، قدرت ذهنی و اگر در جهت نادرست پرورش یابد، ضعف ذهنی و بلاذت<sup>۲</sup> را ایجاد می‌کند. آنچه به افعال و عوارض نفسانی مربوط است، به‌طور کلی خلق نامیده می‌شود. خلق با توجه به چگونگی آن، می‌شود به جمیل یا قبیح انسانی فضیلت‌مند و آراسته به کمال است که خلقیات شایسته و متناسب، و قدرت و سلامت ذهن را با هم داشته باشد. (پیشین).

انسان در هر حالتی می‌تواند از خلقی به ضد آن منتقل شود. یعنی همان‌طور که می‌تواند با اراده و تکرار و تمرین خلقی را کسب کند، پس از آن می‌تواند به تدریج و با انجام همین روش در جهت ضد آن خلق را واجد شود. (همان، ص ۵۶-۵۵).

برخی از استعدادهای طبیعی انسان ممکن است در اثر عبادت تغییر یابد و استعدادی مخالف با آن در نفس جایگزین شود. اما برخی دیگر از ویژگی‌های طبیعی نیز وجود دارند که از بین بردن آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در این مورد، انسان اگر بخواهد می‌تواند با تحمل و ضبط نفس، از صدور افعال این هیئت‌های نفسانی خودداری کند. تفاوت این است که فضیلت‌مند به انجام فعل مبادرت می‌ورزد که میل و خواسته او نیز در جهت آن است، اما خویشترن‌دار، برخلاف میل باطنی خود، به دشواری به فعل اقدام می‌کند (فارابی: ۱۳۸۲، ۱۹-۱۸).



# چگونه کلاس داری کنیم؟

مختلف مدارس روستا و شهر و زیر خط فقر یا برعکس، مرفه بوده است که به راستی چنین حاصلی شاید با دنیایی از آمار و ارقام در پژوهش‌های صددرصد علمی، تخصصی و... برای امثال ما که به دنبال راهکارهای عملی هستیم، برابری کند!

روشی که در تنظیم مطالب به کار برده‌ام، بیشتر نوعی تألیف محسوب می‌شود که حاصل تجربیات تدریس است. در عین حال، خود را از مطالعه کتاب در این زمینه مستغنی ندیده‌ام و رجوعی به برخی کتب - که در منابع اشاره می‌شود - کرده‌ام و بهره‌های فراوانی از آنان گرفتم و در تأیید نوشته‌های خود از محتوای آن‌ها نیز اطمینان حاصل کردم. محتوای مقاله به چند بخش کوچک شامل نکات اعتقادی، فنی، تفننی، اخلاقی و عاطفی تقسیم شده است که مجموعاً شامل ۱۱۳ نکته می‌شود. منظور از نکات فنی، فنون تدریس است و «نکات تفننی» بیشتر شامل تنوع در فعالیت‌های فوق برنامه و تکمیلی و کارهایی است که در حواشی متون درس انجام می‌شوند. قابل ذکر است که با توجه به شماره‌های مقابل برخی جملات، ضامنی به مقاله حاضر پیوست شده‌اند که توضیح و مدرک و استناد آن عبارات به‌شمار می‌روند.

## نکات تفننی در تدریس

۱. بهتر است گاه با توافق دبیری هم رشته (در صورت نزدیکی دو کلاس به یکدیگر، مثلاً دیوار به دیوار بودن یا روبه‌روی هم بودن دو کلاس)، به مدت یک ربع یا بیست دقیقه دو دبیر در دو کلاس جابه‌جا شوند و امر پرسش از درس و یا تدریس یک شیوه مخصوص را که یکی از آن دو دبیر واردتر است، برعهده یکدیگر گذارند. در نتیجه فراگیرندگان احساس می‌کنند در کلاس تنوع و تحول ایجاد شده است. از سویی با شیوه پرسش یا تدریس دبیری دیگر آشنا می‌شوند و از سوی دیگر، به‌خاطر رو دربایستی کوتاه‌مدتی که با معلم تازه وارد دارند، به‌گونه‌ای جدی‌تر و آبرومندانه‌تر درصدد پاسخ‌گویی سؤالات یا شنیدن درس آن مدرس برمی‌آیند. (البته اجرای این طرح نباید موجب به هم ریختگی طولانی دو کلاس یا ایجاد مزاحمت برای کلاس‌های دیگر شود).
۲. در شروع یا ادامه درس خود (بنا به

نیلوفر هادوی

دبیر دینی و قرآن اصفهان

## هدف و روش

در مقاله حاضر، به اختصار اشاراتی کوتاه به ظرایف و نکات ریز و حتی گاه فراموش شده تدریس می‌شود. از آنجا که رسالت معلم دینی و قرآن تداوم رسالت انبیا در جوامع بشری است، لذا در این مقال با یادآوری چنین مسئولیت خطیر و مقدسی، اول خود و سپس سایر همکاران گرامی‌ام را متوجه عواقب خطرآفرینی می‌کنم که بی‌توجهی به امر کلاس‌داری و برخورد با فراگیرندگان از سوی معلمین این رشته می‌تواند داشته باشد و از خداوند می‌خواهم که همواره به یاد ما بیاورد وقتی وارد کلاس می‌شویم، چنین برداشت کنیم که وارد میدان آزمایش الهی و در همان حال عبادتگاه خود شده‌ایم. در واقع، هدف بنده از نگارش این سطور بیان دریافت‌ها و تجارب ۲۰ سال تدریس در کلاس‌های

اقتضای درس) اشاره‌ای به مناسبت‌های تقویمی (چه مذهبی، چه ملی و...) داشته باشیم. حتی می‌توان گاهی مناسبت‌های غیرمذهبی را به شکلی به مبانی اعتقادی یک جامعه مذهبی مربوط ساخت.

۳. خود را موظف بدانیم حداقل هر کلاس را یک مرتبه به اردویی فرهنگی، تفریحی، علمی یا... ببریم و از وجود راهنما استفاده کنیم و بازخورد دانش‌آموزان خود را در دستور کار خویش قرار دهیم.

۴. گاه می‌توان موسیقی‌های اصیل و سنتی، حماسی و ملی، و مذهبی و محتوایی را با صدایی نسبتاً آرام و زمزمه‌وار در سطح مدرسه، در دقایق زنگ‌های تفریح و یا در دقایقی از کارهای گروهی که در کلاس انجام می‌شوند (در صورتی که آن فعالیت به تفکر نیاز نداشته باشد و مربوط به کارهای دست‌ساز و تکمیل یا بررسی بخش‌هایی از تکالیف باشد)، یا در کلاس پخش کرد.

۵. معلم می‌تواند حداقل یک یا دو بار در طول سالی، ساعتی را برای مطالعه آزاد در نظر بگیرد. مثلاً مقداری کتاب یا مجلات مفید (نظیر مجله قرآنی مخصوص نوجوانان، یا مجموعه کتاب‌های بیوگرافی بزرگان و اندیشمندان) را در میان گروه‌ها توزیع کند و از آنان بخواهد که جالب‌ترین مطالب را پس از مطالعه و انتخاب، با سلیقه هنرمندانه خاص خودشان استخراج کنند و در نشریه دیواری کوچکی یا گاه‌نامه کوچک گروهی بیاورند.

۶. معلم فهرستی از فعالیت‌ها و وظایف فوق‌برنامه (مربوط به تحقق اهداف درسی) را تدوین کند و در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد تا هر یک بسته به توانایی و علاقه خود، امکان اختیار، انتخاب و ترجیح هر یک را داشته باشند.

۷. برای تفهیم و تعمیق یک اعتقاد، یک روش و مسلک و یک دستور الهی (مثل رعایت حجاب، زکات مال و...) بهتر است نظرات سایر افراد جامعه نیز جلب شده و به صورت یک پژوهش مستند، مفید و مختصر در کلاس عرضه شود تا مصداق‌های واقعی‌تری برای درک موضوع در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد. (مثلاً دانش‌آموزی از طریق مسئولین مربوطه، از معلم مرد یک مدرسه پسرانه، نظرات واقعی و صادقانه دانش‌آموزان پسر را در باب بدحجابی دختران امروزی در جامعه پرسد و در پرسش‌نامه‌ای ثبت کند و به‌طور مستقیم پرسش‌نامه‌های بدون اسم و مشخصات را به افراد کلاس خود ارائه دهد و منتظر بازخورد بماند.

۸. امروزه در هر کلاس یک یا چند دانش‌آموز

هستند که از استادان متخصص درس موسیقی می‌گیرند. معلم قرآن می‌تواند با بیان و معرفی مقامات موسیقی عربی و دستگاه‌های موسیقایی قرآن، همچون بیات، چهارگاه، سه‌گاه، صبا و حجاز، ذهنیت آنان را متوجه این امر مهم سازد که قاریان قرآن براساس استانداردها و قواعد اصولی به قرائت قرآن می‌پردازند و نغمه‌های این کتاب آسمانی با موسیقی اصیل و عرفی ارتباط تنگاتنگ دارد. (برای این کار می‌توان لوح فشرده المائده را که حاوی آثار ۲۶ قاری و ۷۸ قرائت است، معرفی کرد).

۹. گاه مناسبتی مذهبی (مثلاً عیدفطر، عید غدیر، میلاد امامان (ع) و...) در پیش است و از قضا آزمونی از درس دینی و قرآن برگزار شده است که دانش‌آموزان سطح نمراتشان بالا به‌نظر نمی‌رسد و خواهان تجدیدنظر یا عدم ثبت نمره در دفتر نمرات‌اند. بد نیست معلم زیرک و موقع‌شناس به بهانه آن مناسبت اعلام کند که به‌عنوان عیدی به نمره آزمون تمام دانش‌آموزان یک یا دو نمره افزوده و در دفتر نمرات ثبت می‌شود (نظیر چنین پیشنهادی عملاً در کلاس اتفاق افتاد و به‌عینه مشاهده کردم علاقه‌ای وافر نسبت به میلاد آن امام معصوم (ع) در کل کلاس به‌خاطر رفع نگرانی در دل آنان ایجاد شد).

۱۰. بهتر است گاه به‌جای اعمال شیوه‌های قدیمی و کلیشه‌ای پرسش درس، معلم بگوید این بار می‌خواهم از متن درس موردنظر به‌صورت گروهی بپرسم.

۱۱. برخی آزمون‌ها را می‌توان به شیوه کتاب باز، طراحی پرسش‌های واگرا و تحلیل‌گرانه، یا به این صورت برگزار کرد که مثلاً معلم بگوید: هر کسی ۱۰ جمله خبری مربوط به محتوای درس را روی برگه‌اش بنویسد و بدهد.

۱۲. برخی آزمون‌ها را می‌توان به گروه‌های دانش‌آموزی سپرد تا سؤالات را طراحی کنند، از سایر گروه‌ها امتحان بگیرند، نمره بدهند و فهرست نمرات را به معلم ارائه دهند تا گروهشان امتیاز بگیرد (البته غیرمؤثر در نمرات مستمر).

۱۳. می‌توان تدریس برخی از درس‌ها را بنا به مناسبت‌های خاص تقویمی یا بنا به ضرورت‌های فکری در جمع کلاس به تأخیر یا برعکس جلو انداخت. مثلاً حدود نیمه شعبان درس ظهور امام زمان (عج) و ابتدای ماه صیام، درس روزه و ایام ذی‌الحجه درس حج، و ایام ماه مبارک دروس قرآن و...

**معلم فهرستی  
از فعالیت‌ها  
و وظایف  
فوق‌برنامه  
(مربوط به  
تحقق اهداف  
درسی) را  
تدوین کند  
و در اختیار  
دانش‌آموزان  
قرار دهد تا  
هر یک بسته به  
توانایی و علاقه  
خود، امکان  
اختیار، انتخاب  
و ترجیح هر یک  
را داشته باشند**





سوره‌ها پر کنند و امتیاز بگیرند.  
۲۰. می‌توان با کارت‌های رنگی و متنوع ترجمه لغت‌های قرآنی، مسابقات هیجان‌انگیزی میان گروه‌ها برگزار کرد و هر کس یا هر گروه که کارت‌های جفت‌شده لغت و ترجمه‌اش را زودتر کنار هم قرار دهد، امتیاز بالاتری بگیرد.

۲۱. می‌توان به‌جای اینکه مثلاً تعریف دین را از دانش‌آموز بخواهیم، تعریف را ارائه دهیم و از موضوع آن از دانش‌آموز سؤال کنیم.

۲۲. گاهی می‌توان از دانش‌آموزان داوطلب خواست که در خانه صدای قرائت قرآن خود را ضبط و سر کلاس پخش کنند. حتی می‌توان برای بهترین قرائت، مسابقه برگزار کرد و امتیاز داد. (این برای دانش‌آموزان کم‌رو کاربرد بیشتری دارد).

۲۳. می‌توان به‌جای طراحی سنتی سؤال‌های آزمون، از دانش‌آموزان بخواهیم ۲۰ جمله از درس مورد پرسش را در برگه‌ای بنویسند و به معلم تحویل دهند. (برای مثال: بچه‌ها امروز به‌جای سؤال و جواب امتحانی، ۲۰ جمله‌ای را که در موضوع سوره فرقان به نظرتان می‌رسد، در برگه بنویسید و تحویل دهید).

۲۴. می‌توان از تشبیهات و تمثیلات بسیار لطیف برای مفاهیمی که دور از ذهن هستند، بهره گرفت. برای مثال، دروغ گفتن را به بمب ساعتی تشبیه کرد که در روز حسابرسی عمل خواهد کرد!

۲۵. کلاس باید با رجوع به تفسیر و شأن نزول برخی آیات درس، معنای گسترده‌تر و طیف وسیع‌تری از آن سخنان را استنباط کند. همچنین، بهتر است گاهی ترجمه‌های متفاوت یک آیه را (از مترجمان مطرح و مشهور) برای دانش‌آموزان خواند و یا از ترجمه منظوم برای آیه موردنظر استفاده کرد.

۲۶. یافتن کلمات هم‌خانواده لغات جدید قرآنی، خصوصاً کلمات رایج و مرسوم در فرهنگ و زبان فارسی، به فهم و گسترش آگاهی از اشتقاق کلمات عربی در فارسی کمک می‌کند.

۲۷. مصداق‌یابی آیات درس با شعر، تمثیل، داستان، حکایات عارفانه، خاطرات واقعی و... در اشعار شاعران بزرگ همچون **سعدی**، **حافظ**، **مولوی** و حتی معاصران، نمایش‌نامه‌ای ساختن برخی مضامین قرآنی کتاب درسی، طراحی معما، رمز و... از محتوای درس‌ها، ارائه جملات کوتاه و آموزنده از اندیشمندان جهان در

۱۴. معلم می‌تواند گاه جمع کلاس (به شرط کم جمعیت بودن کلاس) و یا نیمی از افراد آن را - با هماهنگی قبلی - به کتابخانه مدرسه ببرد و عیناً و عملاً آنان را با انواع کتاب‌ها در زمینه درس موردنظر آشنا کند تا نویسندگان این‌گونه موضوعات را بهتر بشناسند و با انواع تحقیقات، پژوهش‌ها و تلاش‌های فکری آشنا شوند.

۱۵. گاه در کلاس سؤالی مطرح می‌شود و معلم یک گروه را برای تحقیق کتابخانه‌ای به‌مدت یک ربع ساعت به کتابخانه می‌فرستد و از آنان می‌خواهد که در مورد پاسخ آن سؤال - با راهنمایی مسئول آن قسمت و هماهنگی قبلی - تفحص و جست‌وجو کنند و پاسخ را بیاورند و برای جمع کلاس بخوانند و امتیاز نیز بگیرند.

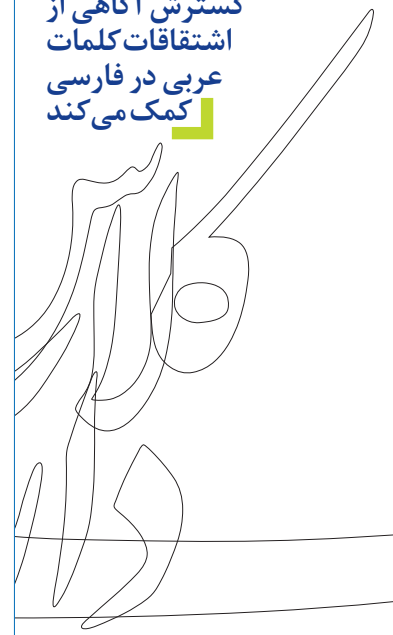
۱۶. می‌توانیم چند نشانی سایت مفید فرهنگی - مذهبی را همواره نصب‌العین آنان (مثلاً بر پانل کلاس یا بالای سر رایانه مدرسه و...) قرار دهیم و از آنان بخواهیم به انتخاب خودشان از صفحاتی از سایت‌های مربوط که جذاب و مفیدند، پرینت بگیرند و نمایشگاه کوچکی از تحقیقات اینترنتی خویش را در معرض دید عموم قرار دهند. (قابل ذکر است که همه این امور را می‌توان با مسئولیت خود دانش‌آموزان و راهنمایی معلم به انجام رساند).

۱۷. گاه می‌توان نمرات را در جداول آماری وارد و در جایی نصب کرد و به فهرست تکراری نمرات به‌صورت سنتی اکتفا نکرد. یا برای مثال، نمره متوسط و معدل یک گروه را با دیگر گروه‌ها مقایسه کرد. مثلاً نمره متوسط گروه گل رز ۱۷/۵ و نمره متوسط گروه گل سرخ ۱۵ شده است!

۱۸. می‌توان به ذکر پیشگویی‌های علمی قرآن و اعجاز‌های آن در کلاس‌های دینی و قرآن اکتفا نکرد و این اعجاز‌ها را به معلمین دروس دیگر در موضوعات شیمی، تاریخ، نجوم و علوم تجربی و... ارائه داد تا آنان در درس‌های خود بگنجانند. به این ترتیب، اشاعه علوم وحی تنها در انحصار کلاس‌های ویژه درس قرآن نخواهد بود و با ذکر این‌گونه مطالب در ضمن دروس دیگر، دیدگاه نوجوان درباره دانش نهفته در کتاب آسمانی وسعت بیشتری می‌یابد.

۱۹. می‌توان مسابقه‌ای براساس «مکالمه نام سوره قرآنی» ترتیب داد. به این صورت که دانش‌آموزان آخر حرف اولین سوره عنوان شده را، ابتدای حرف دومین سوره قرار دهند و به‌صورت مسابقه و رقابت تابلو را از عناوین

**یافتن کلمات هم‌خانواده لغات جدید قرآنی، خصوصاً کلمات رایج و مرسوم در فرهنگ و زبان فارسی، به فهم و گسترش آگاهی از اشتقاق کلمات عربی در فارسی کمک می‌کند**





رابطه با موضوع درس‌ها، تدریس و کار کلاسی را متنوع و جذاب می‌سازد.

۲۸. می‌توان از دانش‌آموزان خوش‌خط و هنرمند خواست، برخی آیات، ترجمه‌ها و موضوعات درسی را خوش‌نویسی کنند و دانش‌آموزان دیگر به ساختن ماکت و وسایل کمک‌آموزشی مثل ماکت کعبه و نمازگزاران و... بپردازند تا در فرصت مناسب از این آثار نمایشگاهی به‌پا کرد.

۲۹. بد نیست سر کلاس درس از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی شبکه قرآن استفاده کرد. ۳۰. با مقایسه تطبیقی ادیان آسمانی و الهی با اسلام در یک موضوع مطرح شده در کلاس درس، می‌توان کلاس را از حالت تدریس یکنواخت خارج کرد.

۳۱. تنظیم زندگی‌نامه شخصیت‌های مذهبی، علمی و... مرتبط با درس، تنظیم پوشه کار از فعالیت گروه‌های درسی، استفاده به موقع از دستگاه‌هایی همچون اورهد، اسلاید و... برای تأکید برخی موضوعات مهم درسی، و ترغیب به خلاصه‌نویسی از بعضی از قسمت‌های درس، از دیگر روش‌های تنوع‌بخشی به فعالیت‌های کلاسی محسوب می‌شوند.

۳۲. خوب است از استادان فن برای کمک به تدریس بعضی موضوعات مهم درسی و برپایی جلسات گفت‌وگو و پرسش و پاسخ دعوت کنیم که به کلاس بیایند.

۳۳. می‌توانیم دانش‌آموزان را برای مشاهده عظمت و زیبایی معماری اسلامی به مسجد نزدیک محل تدریس ببریم و یا کلاس را در نمازخانه مدرسه یا حیاط مدرسه برگزار کنیم. ۳۴. ارجاع دادن آیات درسی به کتاب کامل قرآن (به این ترتیب که به‌جای از روی کتاب درسی خواندن، همان آیات را از روی قرآن‌های کامل بخوانند و جایگاه اصلی آن سوره را در جزء موردنظر قرآن بیابند و...) می‌تواند به شیوه تدریس تنوع بدهد.

۳۵. می‌توانیم فرمی مبنی بر ارتباط بیشتر میان معلم و دانش‌آموز و استفاده از توانمندی اعضای خانواده برای پیشبرد و ارتقای آموزش دانش‌آموز تنظیم کنیم. و به این ترتیب کیفیت تدریس را ارتقا دهیم.

### نکات اخلاقی در تدریس

۱. خوش‌خو، لطیفه‌گو و شوخ‌طبع باشیم. دانش‌آموزان به‌طرز عجیبی شیفته چنین خصلت‌هایی هستند و حتی اگر مشکل‌ترین

دروس را با معلم دارای این خصلت‌ها داشته باشند، همان درس سخت برایشان گوارا و خواستنی می‌شود. طبق نظرخواهی از آنان، معلمان شوخ‌طبعی که در زمان پرسش یا تدریس درس بسیار جدی و قاطع‌اند و جدیت خود را در عین حال با لطیفی درمی‌آمیزند، به‌شدت طرفدار دارند. پس می‌توان در هر کلاس دقایقی را به بیان داستانی کوتاه و آموزنده یا لطیفه‌ای پندآموز اختصاص داد. این عمل گاه پیش از شروع رسمی کلاس، گاه هنگام خستگی دانش‌آموزان از تدریس، و گاه در پایان کلاس به‌عنوان حسن ختام انجام می‌شود. می‌توان با تبسم وارد کلاس شد و در اکثر اوقات (غیر از مواقع ضروری) انعطاف‌پذیر عمل کرد؛ خصوصاً برای معلمی که درس آسمانی می‌دهد نه درس زمینی!

خداوند حکیم در بسیاری از موارد پیام الهی و آسمانی خود را در قالب داستان و آن هم به‌صورت گفت‌وگویی و غیرمستقیم ابلاغ می‌کند که از این رهگذر، روح و جان انسان را نوازش می‌دهد و چنان بر جذابیت پیام می‌افزاید که به آسانی به دل می‌نشیند. به قول مولانا:

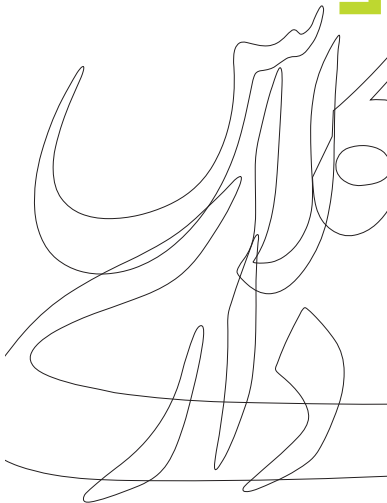
خوش تر آن باشد که سر دلبران  
گفته آید در حدیث دیگران

چنان که خداوند علیم، خود درباره قصه دل‌انگیز یوسف به پیامبرش می‌فرماید: «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم: «نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن.» (آسیب‌شناسی تربیت دینی: ۱۲۷)

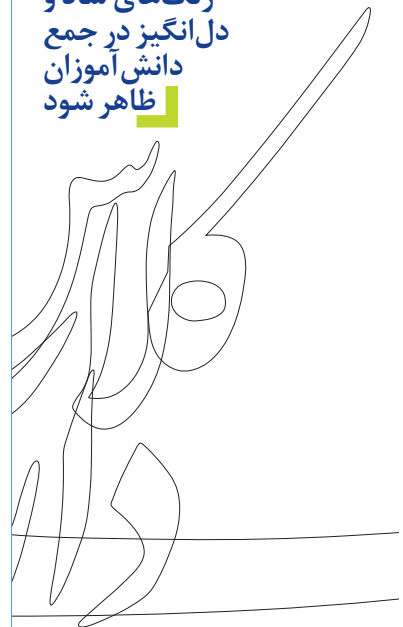
۲. برای دانش‌آموزان شنونده خوبی باشیم. با توجه و التفات خود به سخن دانش‌آموز، اعتماد او را به‌سوی خود جلب کنیم و او را مطمئن سازیم که سخنانش برایمان ارزشمند و قابل توجه است. گاهی برای جلوگیری از اطاله کلام و به‌خاطر فرصت‌های محدود آموزشی، ناچاریم سخن آنان را در جایی قطع کنیم. در چنین لحظاتی باید در کمال صداقت از آنان عذرخواهی و مسئله ضیق وقت را مطرح کنیم و از آنان بخواهیم پس از پایان کلاس به ادامه سخن خود بپردازند.

گوردون پاسخ‌های «خاموشی» را که الزامی ایجاد نکنند، پیشنهاد می‌کند. یعنی به گرمی پذیرفتن و شنیدن اثربخش. شنیدن فعال از خاموشی بهتر است. شنونده فعال غالباً پاسخ

برای دانش‌آموزان  
شنونده خوبی  
باشیم. با توجه  
و التفات خود به  
سخن دانش‌آموز،  
اعتماد او را  
به‌سوی خود  
جلب کنیم و او را  
مطمئن سازیم که  
سخنانش برایمان  
ارزشمند و قابل  
توجه است



**خوب است  
خود معلم در  
عین سادگی،  
مظهر نطافت  
و شیک پوشی  
باشد و همواره  
معطر و آراسته  
و ملبس به  
رنگ‌های شاد و  
دل‌انگیز در جمع  
دانش‌آموزان  
ظاهر شود**



را با گفتن این جمله که «من درک می‌کنم که شما چه احساس می‌کنید...» شروع می‌کند. این‌گونه پاسخ‌ها خطوط ارتباطی را باز نگه می‌دارند و در عین حال، این معنی را می‌رسانند که شخص بهترین فرد برای حل مشکل خود است یا دست کم این پاسخ‌ها می‌توانند احساسات فرد را پرورش دهند تا با مشکل کنار بیاید.

۳. میان دانش‌آموزان درس‌خوان یا حتی دین‌دار و مؤمن با دانش‌آموزان معمولی، درس‌نخوان و یا بی‌قید و بند (از لحاظ پایبند نبودن به میانی مذهبی) تبعیض قائل نشویم. به تجربه ثابت شده است، اگر معلم قرآن به دانش‌آموزان اخیر محبت بجا و به‌موقع ابراز دارد، آنان را شیفته شخصیت خود و درس و کلاس خود خواهد کرد. به دسته اول در مقابل دسته دوم چنان بها و ارزش ویژه نبخشیم که از بی‌عدالتی و تبعیض ما گریزان و نسبت به سایر امتیازات و صفات خوب ما بی‌اعتنا و بی‌تفاوت شوند (به قول شاعر: ما غره به دین‌داری و شاد از اسلام/ گبران متنفر از مسلمانی ما!) عمل خوب دانش‌آموزان را در جمع کلاس مطرح کنیم و آن را مورد تقدیر قرار دهیم و شخص انجام دهنده را تحسین کنیم. برعکس، شخص خاطی را در خفا اندرز دهیم و خود عمل را تقبیح کنیم، نه اینکه از شخص مستقیماً انتقاد کنیم.

۴. معلم باید از طریق رفتار خودش از دانش‌آموزان کسب احترام کند. با دانش‌آموزان دوستانه رفتار کنیم، نه اینکه دوست آنان باشیم؛ زیرا فاصله شغلی را باید در نظر گرفت (یک دوست نمی‌تواند به دیگر دوستانش بگوید بنشین، به کارت مشغول شو، تکالیف درسی‌ات را بنویس و...)

۵. «عمل کردن» در واقع مسلط بودن است. واکنش نشان دادن، یعنی تسلط عوامل و شرایط را پذیرفتن. معلم باید بیشتر عمل کند، البته با دانش و آگاهی لازم، و کمتر واکنش نشان دهد. او نباید اجازه دهد که شرایط محیطی، یک طرز رفتار را به او دیکته کند. معلمانی که وقتشان را صرف واکنش نشان دادن می‌کنند، همیشه پیرو و تابع هستند؛ یعنی کسانی که پیش از آنکه وارد عمل شوند، منتظر می‌مانند تا اتفاقی بیفتد. (تابر: ۳۶)

۶. نمی‌توان پشت اسم معلم پنهان شد و برای هر رفتار سویی جواز قانونی داشت! به صرف اینکه معلم هستیم و قدرت داریم،

نمی‌توانیم از آن سوءاستفاده کنیم. اقتدار ما در موقعیت معلمی محدودیت‌هایی دارد و باید از این محدودیت‌ها آگاه باشیم؛ وگرنه کلاس قرآن برای نوجوان به‌جای عامل صعود، عامل سقوط خواهد بود!

۷. دانش‌آموزان را با القاب ناپسند نخوانیم؛ زیرا القاب هیچ‌گاه از آنان جدا نخواهد شد؛ حتی اگر رفتاری که منجر به لقب دادن شده است، متوقف شود!

۸. هیچ‌گاه نگوییم چه خلافی کرده‌ای یا چرا خلاف کرده‌ای (تا بهانه یا توجیهی برای رفتار ناپسند خود پیدا کند و به ما تحویل دهد)، بلکه بگوییم: «می‌خواهم بدانم داری چه کاری انجام می‌دهی؟»

۹. از فهرست کردن اشتباهات و خطاهای آنان پرهیز کنیم.

۱۰. حرف و عمل معلم باید یکی باشد. در کلاس غیبت را مذمت نکنند و در بیرون کلاس در هم صحبتی با همکاران خویش عامل به غیبت باشند! ۱۱. خوب است خود معلم در عین سادگی، مظهر نطافت و شیک‌پوشی باشد و همواره معطر و آراسته و ملبس به رنگ‌های شاد و دل‌انگیز در جمع دانش‌آموزان ظاهر شود. پوشیدن لباس خوب از یک اتفاق به‌خصوص خبر می‌دهد و رفتار خاصی را نیز می‌طلبد. (و از این اتفاق، انتظاری پدید می‌آید که بیشتر اوقات هم برآورده می‌شود).

۱۲. گاه پس از تدریس یک درس دینی (در باب مسائل اخلاقی)، معلم از دانش‌آموزان خود بخواهد که هم‌اکنون مثل یک جلسه امتحان، هر کسی برای خودش پرونده‌ای درست کند و خلقیات خویش و مسائل جانبی، خانوادگی و اجتماعی پیرامون آن را بررسی کند. بعد معلم در



حد صلاح دید خود آن‌ها، نتیجه را بپرسد یا در مورد آن بحث کنند.

### نکات عاطفی در تدریس

۱. باید وضعیت دانش‌آموز غایب را پیگیری کنیم و علت غیبت او را از افراد کلاس جویا شویم. حتی به دوستان فرد غایب پیشنهاد دهیم که با عیادت یا مکالمه تلفنی، جویای حال او شوند و رسماً سلام معلم و دانش‌آموزان را به وی برسانند. در مورد دانش‌آموز مریض حاضر در کلاس یا دانش‌آموز مشکل‌دار حاضر در کلاس، واقعاً دلسوزانه رفتار کنیم. نتیجه اینکه دانش‌آموزان محبت عمیق معلم را نسبت به خود باور می‌کنند و لذا برای رفتار و گفتار وی ارزش قائل خواهند بود. آنان مصداق محبت را در مؤمنان واقعی چنین دریافت خواهند کرد. این کار فرصت زیادی نمی‌طلبد. می‌توان با صرف دقیقه‌ای به چنین امر مهمی پرداخت. ۲. صادقانه با دانش‌آموزان برخورد کنیم. رفتار و گفتارمان خالی از کنایه باشد. کلاس آنان را با کلاس‌های دیگر مقایسه نکنیم. آن‌ها از این کار به شدت نفرت دارند. حداقل بگوییم: «علاقه‌مندم کلاس شما بهترین وضعیت را در مدرسه داشته باشد...» شخصیت فردی یا جمعی آنان را با عبارات طعن‌آمیز و تحقیرکننده، خرد نکنیم. متأسفانه عواقب چنین رفتاری غالباً

این است که دانش‌آموزان در غیاب معلم خود مدعی می‌شوند: فلانی عقده‌ای است!

۳. بهتر است در مورد سایر فعالیت‌های آنان در مدرسه (مثلاً برد و باخت آن‌ها در مسابقات، تیم‌های ورزشی و هنری، و...) با آنان همدلی کنیم. با خوش‌حالی آنان شاد شویم و با اندوه آنان خود را همدرد آن‌ها سازیم.

۴. از همان شروع سال تحصیلی می‌توان با طرح چند پرسش از دانش‌آموز، از طرز تفکر و حال و احوالات شخصی، خانوادگی و اعتقادی او اطلاعاتی ارزشمند به‌دست آورد و طبق آن، ارتباطات و فعالیت‌های آتی خود را تنظیم کرد.

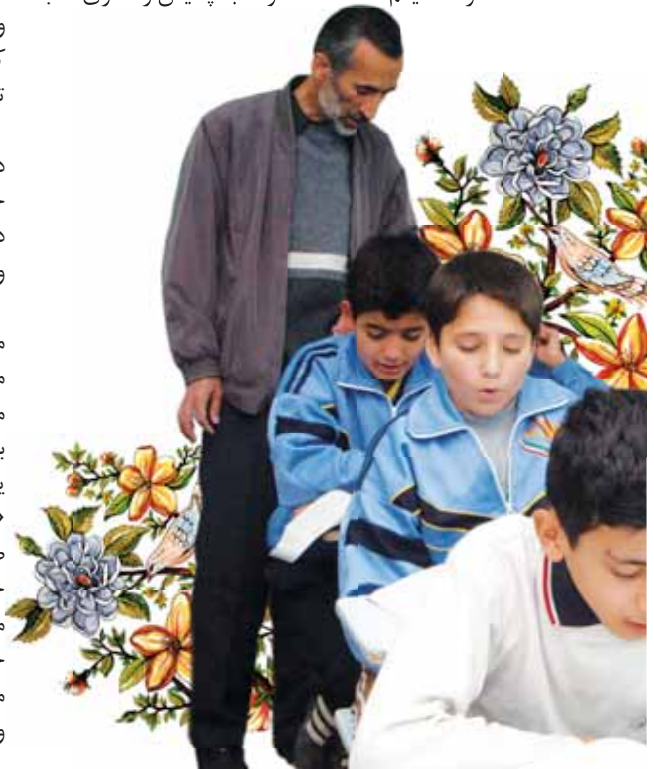
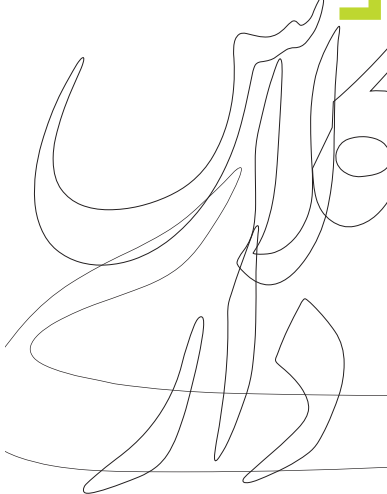
۵. نحوه نمره‌دهی و حتی با خودکار قرمز خط کشیدن زیر پاسخ‌های کتبی یک دانش‌آموز به‌منظور توجه، اصلاح و... برای آنان اهمیت دارد. می‌توان گاه در پایان برگه یا در کنار نمره وی، جملاتی تحسین‌کننده، امیددهنده، هشداردهنده یا... نوشت؛ جملاتی مانند: منتظر جبران هستیم؛ مطمئنم پیشرفت می‌کنی؛ این یک تجربه تلخ بود (برای نمره پایین).

۶. در صورت امکان معلم می‌تواند از مدیر مدرسه بخواهد، فهرست کوچکی از وضعیت دانش‌آموزان مسئله‌دار در خانواده و... به او بدهد تا پیش از شروع کار با دانش‌آموزان خود، آن مطالب را گوشه ذهن خود در نظر داشته باشد و به‌موقع با داشتن اطلاعاتی این چنین، روش کار و برخورد خود را با فرد موردنظر دقیقاً تنظیم کند.

۷. معلم باید موضوع تدریس خود را دوست داشته باشد و برای انتقال دانش و اعتقادات خود به مخاطبان علاقه، شور و اشتیاق نشان دهد؛ زیرا این علاقه و دلبستگی مسری است و به مخاطب به‌راحتی انتقال داده می‌شود.

۸. زبان تشکر از دانش‌آموزان را داشته باشیم. مثلاً «چه‌ها! وقتی که شما سر جای‌تان آرام می‌نشینید و تکلیف‌تان را انجام می‌دهید، به من کمک می‌کنید به دانش‌آموزانی که به کمک و مساعدت بیشتری احتیاج دارند، یاری کنم. من واقعاً از این کار متشکرم.» یا: «هنگامی که مدیر مرا برای صحبت در راهرو صدا می‌کند، شما به انجام تکالیف‌تان در سر جای‌تان ادامه بدهید. این کار شما به مدیر می‌فهماند که من به‌عنوان معلم کارم را خوب انجام داده‌ام و این موضوع باعث افتخار من است، متشکرم.» (چرا به این احساس‌ها و حقایق یاری‌کننده اعتراف نکنیم؟)

از همان شروع سال تحصیلی می‌توان با طرح چند پرسش از دانش‌آموز، از طرز تفکر و حال و احوالات شخصی، خانوادگی و اعتقادی او اطلاعاتی ارزشمند به‌دست آورد



# تعامل دوزبان عربی و فارسی

## واژگان عربی متداول در زبان فارسی

سمیه هاشم زاده، دبیر دبیرستان های اصفهان

جواد جمشیدی حسن آبادی، دبیر دبیرستان های اصفهان

«رسوم» که در عربی به معنای نقاشی‌ها و در فارسی به معنای آداب و رسوم است. واژگانی که هنگام نقل به زبان فارسی، بعضی از معانی آن‌ها منتقل شده است؛ مانند کلمه «طفیلی» که در عربی به معنای انگل و مهمان ناخوانده و در فارسی معنای انگل کاربرد ندارد.

واژگانی که معرب هستند، مانند «روزنامه» که در عربی به معنای ادارهٔ بازنشستگی و تقویم است و در فارسی به معنی نشریه.

**کلید واژه ها:**  
زبان شناسی  
تطبیقی، زبان عربی،  
زبان فارسی، واژگان

### مقدمه

آدمی مخفی است در زیر زبان  
این زبان پرده است بر درگاه جان  
چون که بادی پرده را در هم کشید  
سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

بدون تردید، لغات و کلمات اساس و زیربنای هر زبانی را تشکیل می‌دهند و لذا درک واقعی زبان، بدون فهم و استنباط واژه‌ها هرگز میسر و امکان‌پذیر نخواهد بود.

زبان عربی که از زبان‌های رسمی دنیا و زبان دینی و مادری بیش از یک چهارم جمعیت جهان است و به دلیل هم‌بستگی تاریخی و دینی، با زبان شیرین فارسی عجین شده و بر غنای آن افزوده است. شکوفایی روزافزون علوم در هر گوشهٔ عالم و نیاز به تبادل دانش‌ها، و همچنین گسترش دامنهٔ دانش فنی و علوم ارتباطات که عصر ما را به «عصر ارتباط» ملقب ساخته و جهان را به دهکده‌ای تبدیل کرده، تراکمی از مرادفات و تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم شفاهی و مکتوب را پدید آورده است. به کارگیری هزاران کلمه در زندگی روزمره

### اشاره

تعامل دوزبان عربی و فارسی به‌عنوان زبان‌های کهن و اصیلی که در حوزهٔ اسلامی قرار دارند و از ادبیات غنی و سرشار و پیشینهٔ پرافتخار و کم‌نظیری برخوردارند، همواره ضروری و اجتناب‌ناپذیر بوده است. زبان‌های جهان از واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌های دیگر استفاده می‌کنند، به طوری که در عالم، زبان پاک و خالی از لغات بیگانه وجود ندارد. زبان عربی و فارسی نیز از این امر مستثنا نیستند و این تأثیرپذیری سبب به‌کارگیری واژگان مشترکی شده است که در هر دو زبان کاربرد دارند.

در این مجال به بررسی تطبیقی کلمات و اصطلاحات عربی متداول در زبان فارسی معاصر پرداخته شده تا ضمن آشنایی با تفاوت‌های کاربردی واژگان مشترک در دو زبان عربی و فارسی، مشکلات و اشکالاتی که در تکلم و کتابت به زبان عربی و فارسی به وجود می‌آید، برطرف شود. این واژگان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

واژگانی که هنگام نقل به زبان فارسی، کاربردی کاملاً متفاوت دارند؛ مانند کلمهٔ

انسان‌ها و کاربرد حدود چهار تا پنج هزار واژه در یک ساعت صحبت و گفت‌وگوی عادی، اهمیت و اعتبار واژگان زبان‌ها را در ایجاد ارتباط بین انسان آشکار می‌کند. این کلمات گاه در معنای لغوی و حقیقی و گاه در مفهوم مجازی و اصطلاحی به‌کار گرفته می‌شوند و به ایجاد تعبیرات کنایی و اصطلاحاتی می‌انجامند که باعث لطافت و غنای بیشتر گفتار و نوشتار می‌شود. از این دیدگاه واژه‌های مشترک عربی و فارسی معاصر بررسی می‌شوند که هر یک نمادی از اشتراکات خاص دو ملت است و چگونگی روابط بین دو ملت فارسی و تازی را روشن می‌سازد.

### تعریف زبان‌شناسی و شاخه‌های آن

امروزه اصطلاح «فقه اللغة» بر علمی اطلاق می‌شود که سعی دارد رموز زبان را کشف کند و قوانین حاکم بر زندگی زبان و راز تحول آن را بشناسد و نیز می‌کوشد تا پدیده‌های گوناگون زبان را از جنبه‌های تاریخی و توصیفی مورد مطالعه قرار دهد (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۱۷؛ باطنی، ۱۳۸۵: ۹). آن‌گونه که **نوام چامسکی** عنوان می‌کند، مطالعه زبان‌شناسی بر سه اصل مشاهده، توصیف و تشریح استوار است. یعنی زبان‌شناس ابتدا نگاه می‌کند مردم چگونه از زبان استفاده می‌کنند، سپس این طرز استفاده‌ها را توصیف می‌کند و بالاخره پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها به تشریح آن‌ها می‌پردازد (داد، ۱۳۸۵: ۲۶۲).

مطالعات زبان‌شناسی را از نظر زمان می‌توان به دو شاخه اصلی تقسیم کرد: شعبه‌ای که می‌کوشد زبان را به‌عنوان یک دستگاه مطالعه کند و ساختمان و نحوه کار آن را در زمانی معین، بدون توجه به منشأ و تحول تاریخی آن، توصیف کند، «زبان‌شناسی هم‌زمان» نام دارد. در مقابل، آن شاخه زبان‌شناسی که می‌کوشد تحول زبان را در طول زمان بررسی کند، «زبان‌شناسی در زمان» یا «زبان‌شناسی تاریخی» نام دارد. (صفوی، ۱۳۷۱: ۷۲).

### موضوع زبان‌شناسی

عده‌ای معتقدند که موضوع این علم تنها به بررسی قواعد دستوری (صرف و نحو) و نقد و بررسی متون ادبی محدود می‌شود. گروهی دیگر می‌گویند: «فیلولوژی» تنها بررسی زبان نیست، بلکه علمی است که از تمام جنبه‌های حیات عقلائی انسان بحث و گفت‌وگو می‌کند (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۱۹).

به گفته **دوسور**، «زبان فی نفسه و به‌طور مستقل موضوع این علم است. یعنی همان چیزی

که در شکل زبان‌های گوناگون و لهجه‌های متعدد و گونه‌های سخن انسانی ظاهر می‌شود» (صفوی، ۱۳۷۱: ۷۲).

**ماریوپای** نیز معتقد است، موضوع فقه‌اللغة به بررسی زبان‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن تاریخ، فرهنگ و آثار ادبی زبان‌ها را نیز شامل می‌شود. اما موضوع زبان‌شناسی عمدتاً روی خود زبان متمرکز است و فقط گاهی بر ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آن اشاره‌هایی گذرا می‌کند (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۲۰).

### هدف زبان‌شناسی نوین

هدف اصلی زبان‌شناسی نوین ارائه یک نظریه زبانی عام و توصیف انواع زبان‌های بشری است (فالك، ۱۳۷۵: ۴۳).

### کاربرد زبان‌شناسی

بررسی پدیده پیچیده زبان مانند هر علم دیگری، انسان را با عظمت خلقت آشنا می‌سازد که عالی‌ترین کاربرد همه علوم است. به‌علاوه، رهاوردهای علم زبان‌شناسی برای متخصصین علوم دیگر، همچون فلاسفه، روان‌شناسان، و کلا، سیاست‌مداران، نویسندگان، شعرا و منتقدان ادبی که به زبان به‌عنوان وسیله انتقال عقاید و مفاهیم می‌نگرند، اهمیت زیادی دارد. آشنایی دقیق با این وسیله می‌تواند آن‌ها را در درک بهتر مقوله‌های مورد بحثشان یاری رساند. (حسینی، ۱۳۶۶: ۸ و ۹؛ فالك، ۱۳۷۵: ۴۲).

### علت دگرگونی و تحول زبان

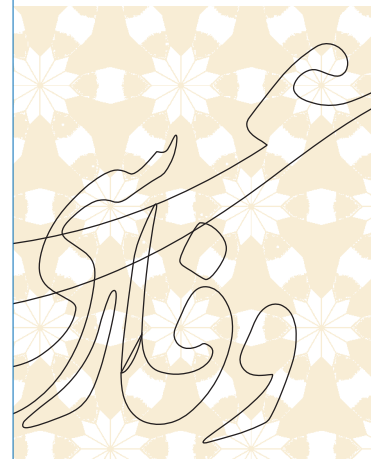
به‌طور کلی تحول یک زبان همراه و هماهنگ با دگرگونی و تحولات نیازهای جامعه‌ای است که از آن زبان به‌عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می‌کند و تحول نیازهای هر جامعه منوط است به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن. در این میان واژگان یک زبان بیش از هر چیز منعکس‌کننده دگرگونی‌های اجتماعی هستند.

تغییر شیوه‌های زیستن، متروک ماندن پاره‌ای از مشاغل و در نتیجه آلات و ابزار مربوط به آن‌ها، ظهور مشاغل جدید و وسایل مدرن زندگی، پیشرفت علوم و صنایع و پیدایش رابطه‌ها و صنایع جدید، مهاجرت‌ها، اوضاع اقتصادی و شرایط اقلیمی، ارتباط فرهنگی و اقتصادی با ملل دیگر و استعداد و پذیرش گویندگان یک زبان، همه این موارد جزو علل «غیرزبانی» دگرگونی زبان به‌شمار می‌آیند. یکی دیگر از علل تحول زبان، علت «درون‌زبانی» است که مبتنی بر قانون صرف کمترین انرژی در گفتار است. این قانون یک اصل کلی در تغییر

**مطالعات**  
زبان‌شناسی را از  
نظر زمان می‌توان  
به دو شاخه  
اصلی تقسیم  
کرد: شعبه‌ای که  
می‌کوشد زبان  
را به‌عنوان یک  
دستگاه مطالعه  
کند و ساختمان و  
نحوه کار آن را در  
زمانی معین، بدون  
توجه به منشأ و  
تحول تاریخی آن،  
توصیف کند



**زبان عربی و فارسی با وجود آنکه از دو اصل متفاوت نشئت گرفته‌اند، در طول دوران‌های تاریخی به علت ارتباط مستمر دو قوم ایرانی و عرب با یکدیگر، تعامل بسیاری داشته‌اند**



زبان به شمار می‌رود و دانشمندان علوم اجتماعی و مردم‌شناسی نیز آن را اساس دگرگونی اکثر پدیده‌های اجتماعی می‌دانند (باقری، ۱۳۷۰: ۲۳).

### تعریف منقول، مجاز و حقیقت

اگر در اصل، اسم را به ازای معنایی وضع کرده و سپس آن را از آن معنی به معنی دیگر نقل کرده باشند، به نحوی که معنی نخستین آن تقریباً متروک مانده باشد، و وقتی که بدون قرینه استعمال شود و فقط معنی ثانی متبادر به ذهن شود، آن را «منقول» نامند (خوانساری، ۱۳۷۷: ۷۲). هرگاه لفظ از معنی اصلی به معنی دیگری منتقل شود، ولی معنی اصلی متروک نباشد، بلکه به تساوی، گاه به معنی اصلی استعمال شود و گاه به معنی ثانی، استعمال آن را برای معنی اصلی حقیقت نامند و برای معنی ثانی مجاز؛ مانند «شیر» که در اصل برای آن حیوان نترس وضع شده و سپس به معنی شجاع به کار رفته است. بنابراین معنی حقیقی‌اش همان درنده مخصوص است و معنی مجازی‌اش شجاع (همان، ص ۷۳).

### قرض‌گیری

زبان‌های جهان از واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌های دیگر استفاده می‌کنند، به طوری که در عالم، زبان پاک و خالی از لغات بیگانه وجود ندارد. همین امر در زبان‌شناسی مسئله مهمی به نام «وام» یا «عاریه» را به وجود آورده است (فرشیدور، ۱۳۷۳: مقدمه، صفحه نخستین).

برای مثال، واژه «سور» به معنای «شهر» و «مهمانی» است. نخستین معنا عربی است، اما دومین آن از زبان فارسی گرفته شده است. واژه مزبور را در معنای دوم، برای نخستین بار پیامبر اکرم (ص) به کار بردند و آن (مطابق گفته صاحب قاموس) هنگامی بود که آن حضرت خطاب به اهل خندق فرمود: «یا اهل الخندق قوموا فقد صنع جابر سورا». ابوالعباس ثعلب می‌گوید: منظور از این عبارت آن است که پیامبر (ص) به زبان فارسی سخن گفته است. «صنع سورا» یعنی غذایی را تهیه و مردم را به خوردن آن دعوت کرده است (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۷۴). و با واژه «جبر» در زبان عربی به معنای «پادشاه» و «بنده»، هر دو آمده است. اما در اصل، معرب واژه‌ای آرامی به معنای «مرد» است؛ اعم از پادشاه و بنده (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۷۴).

عنوان «وام‌گیری» در پژوهش‌های عربی قدیم اصطلاحات گوناگونی دارد؛ مانند دخیل، مولد، معرب، اجمعی (قدور، ۱۹۹۹: ۲۲۹).

### زبان عربی، خواص و اهمیت آن

زبان عربی شاخه‌ای از خانواده بزرگ زبان‌های سامی است. «زبان سامی» عنوانی است که نخستین بار خاورشناسی به نام شلوسر، با استفاده از جدول تقسیم‌بندی ملت‌ها در «تورات» آن را بر این خانواده بزرگ زبانی اطلاق کرد (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۳). زبان عربی از نظر لغات به وسعت و فصاحت مشهور است و یکی از دلایل این سعه، عدم تعمیم کتابت در میان عرب بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۰۰) اما دلیل دیگری که می‌توان آن را اولین و مهم‌ترین عامل روی آوردن لغویان، ادیبان و زبان‌شناسان عرب و غیرعرب به این زبان دانست، قرآن کریم است.

### زبان فارسی، خواص و اهمیت آن

زبان فارسی امروزی ملکه زبان‌های دنیاست (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۰۹). این زبان از استوارترین ارکان ملیت ایرانیان است. از جهت کثرت نوشته‌های منثور و منظوم در مواضع مختلف، یکی از پرمایه‌ترین زبان‌های جهان به‌شمار می‌رود (عمید، ۱۳۷۱: ۳۹۲).

اما از خواص زبان فارسی که حکایت از روح امانت‌داری ایرانیان می‌کند، یکی آن است که کلمات گرفته شده از زبان‌های دیگر را بیشتر به همان صورت اصلی خود حفظ می‌کند؛ برخلاف اکثر زبان‌ها که آن را می‌شکنند. دیگر اینکه عامه همیشه واضعین لغت هستند، مفاهیمی را درک می‌کنند و الفاظی را در ازای آن مفاهیم ادا می‌کنند. هر یک که با ذوق صاحبان آن زبان راست آید، بر جای می‌ماند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۹۹).

### ارتباط و تأثیر زبان عربی و فارسی بر روی یکدیگر

زبان عربی و فارسی با وجود آنکه از دو اصل متفاوت نشئت گرفته‌اند، در طول دوران‌های تاریخی به علت ارتباط مستمر دو قوم ایرانی و عرب با یکدیگر، تعامل بسیاری داشته‌اند. زمانی که ارتباط اعراب و ایرانیان رو به افزایش نهاد و ادبا، شعرا، تجار و بازرگانان به سرزمین یکدیگر مسافرت می‌کردند و با یکدیگر می‌زیستند، تأثیر متقابل زبان و لغات در یکدیگر مشهودتر بوده است (ربیع نتاج: ۲۴۹). تاریخ بیان می‌کند که روزگاری سرزمین‌های عربی، مانند حیره، یمن، بحرین، نجد و حجاز تحت فرمان پادشاهان ایران بوده‌اند و برعکس، در زمان «بنی‌امیه»، حکومت ایرانیان زیر نظر عرب‌ها اداره می‌شد. طبیعی است که این پیوند و ارتباط زمینه‌های تأثیر زبان در

یکدیگر را فراهم کرد.

در عصر حاضر نیز به دلیل پیشرفت صنعت ارتباطات و فناوری و وجود ماهواره‌ها و شبکه‌های مختلف اینترنت، جهان به صورت دهکده کوچکی درآمده است و در این شرایط، تأثیر متقابل لغات، لهجه‌ها و فرهنگ‌ها اجتناب‌ناپذیر است (همان، ص ۲۵۰).

### تأثیر زبان عربی بر فارسی

زبان فارسی، بعد از زبان عربی، دومین زبان جهان است و بیشترین پیوند را در طول تاریخ با زبان عربی داشته است. این تأثیر به گونه‌ای است که مجموعه عظیمی از واژگان عربی وارد این زبان شده است؛ به طوری که بعضی میزان آن را به ۷۰ درصد بافت فارسی امروز می‌رسانند (خاقانی، ۱۳۷۷: ۲۷).

### تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی

تأثیر زبان، ادبیات و لهجه‌های مختلف در یکدیگر، نتیجه قهری ارتباطات، گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تعامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت‌هاست که امروزه با توجه به پیشرفت صنعت ارتباطات و فناوری و وجود ماهواره‌ها و شبکه‌های جهانی اینترنت از آن گریزی نیست. در عصر حاضر، پیراستگی زبان و گویش هر ملت از ناخالصی‌ها، به دلیل وجود همین ارتباطات به وسیله لغات بیگانه تهدید می‌شود. اما ارتباط زبان فارسی با زبان عربی از این مقوله خارج است. زیرا ایرانیان زبان فارسی خویش را زبان قومی، و زبان عربی را زبان دین و آیین می‌دانند. از این‌رو، علاوه بر انگیزه ملی، با انگیزه دینی و معنوی به نشر و گسترش زبان عربی پرداختند و حتی در مقایسه با بعضی از اعراب، به زبان عربی بیشتر خدمت کردند. آنان کتب ارزشمندی در علوم مختلف اسلامی، مانند تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه و کلام اسلامی، و نیز در علوم ادب عربی، همچون لغت، صرف و نحو، معانی و بیان و بدیع، شعر و عروض و قافیه، و تاریخ ادبیات از خود به یادگار گذاشتند که موجب ترویج و رونق زبان عربی شد (یحیی معروف، ۱۳۸۴: ۶۶؛ نتاج ربیع: ۲۶۲ و ۲۶۳). نکته قابل توجه این‌که در قرآن کریم، بیش از یکصد واژه معرب وجود دارد (ارشدی، ۱۳۸۰: ۱).

### تفاوت‌های زبان عربی و فارسی

از مقایسه زبان‌های گوناگون می‌توان به تفاوت‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد، پی برد. زبان فارسی و عربی نیز دو زبانی هستند که از نظر ارتباط و تأثیر متقابل کم‌نظیرند، ولی با وجود

این، تفاوت‌هایی اساسی بین این دو زبان وجود دارد که در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود (صفوی، ۱۳۷۱: ۱۸):

۱ تفاوت در زمینه صرف و نحو

۲ تفاوت در زمینه ساختار جمله، اشتقاق و افعال

۳ تفاوت از نظر آوا و تلفظ حروف

اصوات در زبان عربی دارای طنین خاصی هستند که با معانی کلمه هماهنگی دارند و بیانگر خشونت یا رقت اسم یا معنی مورد نظر هستند. هر حرفی تلفظ خاصی دارد و دارای صفاتی است؛ مانند استعلاء، تفخیم و ترقیق. ولی در فارسی حروف تقریباً همه نرم و یکنواخت تلفظ می‌شوند. همچنین تشدید در فارسی بسیار کم است و تقریباً خاص کلماتی است که در اصل از زبان عربی وارد شده‌اند (خاقانی، ۱۳۷۷: ۱۶).

### وسعت معانی و دقت تعبیر در زبان عربی

این ویژگی را تقریباً در هیچ زبانی نمی‌توان یافت. الفاظی که گاهی ظاهراً بر یک معنی دلالت دارند، در واقع هر کدام معنای خاصی دارند که با دقت و آشنایی با ویژگی‌های زبان عربی می‌توان به این موضوع پی برد. **جرجی زیدان** در این زمینه می‌نویسد: «هر معنی در عربی لفظی دارد، حتی شبه معانی یا فروع آن و جزئیات آن. مثلاً هر ساعتی از روز دارای اسمی خاص است: البکور، الشروق، اشراق، راد، هاجره، اصیل، عصر، طفیل، و غروب.

متراذفات و اضداد نیز دامنه وسیعی دارند و این از ویژگی‌های زبان عربی است: «نور» دارای ۲۱ اسم است؛ ظلمه ۵۲ اسم؛ شتر ۲۵۵ اسم؛ شیر ۳۵۰ اسم؛ چاه ۸۸ اسم؛ آب ۱۷۰ اسم.

زبان عربی قالبی و اشتقاقی است، ولی زبان فارسی ترکیبی است و برای ساختن یک فعل یا یک اسم، دو یا چند کلمه با هم ترکیب می‌شوند:

### فارسی عربی

آشپزخانه = آش + پز + خانه --- مطبخ --- طبخ (بر وزن مفعل)

فرودگاه = فرود + گاه --- مطار --- طیر (بر وزن مفعل)

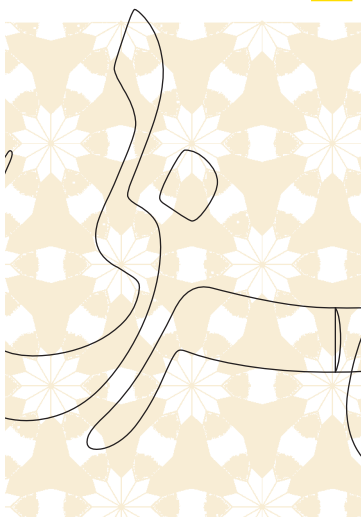
درست کرد = درست + کرد --- صنع

گاهی یک کلمه در فارسی در ترکیبات متفاوت به کار می‌رود و در هر ترکیب، مفهوم خاصی از آن منظور است. مثلاً کلمه «کشیدن» در زبان فارسی به معنای متفاوت (به صورت ترکیبی) به کار می‌رود و در هر معنا، در عربی معادل خاصی دارد:

(نان را) کشید = وزن (الخبز)

(زجر) کشید = ذاق (المز)

تأثیر زبان، ادبیات و لهجه‌های مختلف در یکدیگر، نتیجه قهری ارتباطات، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تعامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ملت‌هاست که امروزه با توجه به پیشرفت صنعت ارتباطات و فناوری و وجود ماهواره‌ها و شبکه‌های جهانی اینترنت از آن گریزی نیست





**موضوع**  
**تفاوت‌های**  
**واژگان**  
**مشترک عربی**  
**و فارسی از**  
**انجا اهمیت**  
**دارد که**  
**بسیاری از**  
**اشکالات و**  
**دشواری‌هایی**  
**که مترجمین و**  
**دانشجویان در**  
**مسیر ترجمه و**  
**یادگیری زبان**  
**عربی با آن‌ها**  
**روبه‌رو هستند**  
**از موضوع**  
**اختلافات دو**  
**زبان نشئت**  
**می‌گیرد**



(دندان را) کشید = قلع (السن)

(قرعه) کشید = اقترع

(هفت تیر را) کشید = شهر (المسدس)  
 (پاکیزه‌خو، ۱۳۸۳: ۶۲).

با وجود اینکه بعضی اوقات بیش از ۵۰ درصد لغاتی که در زبان فارسی استفاده می‌شوند، کلمات عربی هستند، ولی بسیاری از این کلمات در فارسی به معنایی متفاوت از معنای عربی آن‌ها به کار می‌روند، این موضوع به خصوص در ترجمه از عربی به فارسی مشکل ایجاد می‌کند و مترجمان تصور می‌کنند، معانی کلمات در فارسی و عربی مثل هم هستند. آگاهی از این تفاوت‌ها برای مترجمان ضروری است. برخی از این تفاوت‌ها را در واژگان زیر می‌توان مشاهده کرد:

فارسی	عربی
واردات و صادرات	مستوردات و تصدیرات
تحقیق	بَحْث
اجتماع	مَجْتَمَع
تورم	تَضَخُّم
توطئه	مؤامرة

معنای فارسی	معنای عربی	واژه
چاشنی غذا	دارو	ادویه
فصل بهار	چاشنی غذا	بهار
خلاف کردن	عقب‌ماندگی	تخلف

فارسی	عربی	واژه
نگرانی	قلقلک دادن	دغدغه
سرزنش	ضربه نیزه	طعنه
مردم	دین	ملت

موضوع تفاوت‌های واژگان مشترک عربی و فارسی از آنجا اهمیت دارد که بسیاری از اشکالات و دشواری‌هایی که مترجمین و دانشجویان در مسیر ترجمه و یادگیری زبان عربی با آن‌ها روبه‌رو هستند از موضوع اختلافات دو زبان نشئت می‌گیرد. به طوری که این مشکل را حتی در ترجمه قرآن کریم نیز مشاهده می‌کنیم.

به‌عنوان نمونه، آیه ۱۶۴ «سوره بقره» (ان فی اختلاف الليل والنهار) به «پیدایش شب و روز» ترجمه شده است. اختلاف در این آیه به معنای به دنبال یکدیگر آمدن شب و روز است (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۳۹۰).

با نگاهی دقیق‌تر می‌توان واژگان مشترک به کار برده شده در دو زبان عربی و فارسی را چنین طبقه‌بندی کرد:

۱. واژگانی که در استعمال عربی و فارسی در دو معنای مختلف به کار رفته‌اند:

۱. واژه «رسوم» که در زبان عربی معاصر به معنای

نقاشی‌ها و در زبان فارسی معاصر به معنای آداب و رسوم به کار می‌رود که معادل عربی آن «تقالید» و «عادات» است.

۲. واژه «اداره» در زبان عربی معاصر اصطلاحی است به معنای «حکومت» که تنها برای کشور آمریکا به کار می‌رود، اما در زبان فارسی بر مؤسسات دولتی اطلاق می‌شود که معادل عربی آن «الدائرة» است. ۳. واژه «توجیه» در زبان عربی به معنای «ارسال کردن» و «راهنمایی کردن» است، اما در زبان فارسی به معنای «شرح و تفسیر کردن» به کار می‌رود.

۲. واژگانی که هنگام نقل به زبان فارسی یکی از معانی آن‌ها منتقل شده است:

۱. واژه «آبد» در زبان عربی به معنای «روزگار» و «زمان آینده بسیار دور و بی‌پایان» است و در زبان فارسی معنای دوم، یعنی زمان بی‌پایان منتقل شده است.

۲. واژه «اتفاق» در زبان عربی به معنای «قرارداد»، «عهدنامه» و «تفاهم و توافق»، و در زبان فارسی معنای دوم، یعنی تفاهم و توافق منتقل شده است.

۳. واژه «ثنا عشر» در زبان عربی به معنای «عدد دوازده» و «روده» به کار می‌رود و در زبان فارسی معاصر معنای دوم منتقل شده است.

۳. واژگانی که در عربی معاصر معنای جدید و مصطلح یافته‌اند، اما در زبان فارسی در همان معنای اصلی به کار می‌روند:

۱. واژه «اتحاد» در زبان عربی معاصر به معنای «فدراسیون» و در زبان فارسی به معنای «وحدت» به کار می‌رود.

۲. واژه «استراحة» در زبان عربی به معنای «مسافرخانه خصوصی» و در زبان فارسی به معنای رفع خستگی به کار می‌رود.

۳. واژه «اشتراکی» در زبان عربی معاصر به معنای «سوسیالیست» و در زبان فارسی به معنای «با شراکت هم» به کار می‌رود.

۴. واژگانی که تنها جناس تام دارند:

۱. واژه «آب» در زبان عربی معاصر به معنای «ماه تموز» و «یلسول» و در زبان فارسی به مایعی بی‌رنگ، بی‌بو و بی‌مزه اطلاق می‌شود. ۲. واژه «آرام» در زبان عربی معاصر به معنای «آهوان» و در زبان فارسی به معنای «آهسته» به کار می‌رود.

۵. واژگانی که در زبان عربی مجازاً به معنایی به کار رفته‌اند، ولی در زبان فارسی معاصر اصل لغوی رعایت شده است:



### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابوعمر، شهاب‌الدین (۱۴۳۶ هـ.ق) قاموس المنجد عربی به عربی. به تصحیح یوسف البقاعی. دارالفکر. بیروت. چاپ اول.
۳. اتابکی، پرویز (۱۳۷۸). فرهنگ جامع کاربردی فرزنان عربی - فارسی. انتشارات نشر و پژوهش فرزنان. تهران. چاپ اول.
۴. ارشدی، امیر (۱۳۸۰). جهان‌شمولی زبان عربی و تأثیر ترجمه. نشریه جام جم.
۵. استیگاس، ف (بی‌تا). فرهنگ فارسی انگلیسی. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۶. الیاس، انطوان (بی‌تا). قاموس العصری. به اهتمام مصطفی طباطبایی. انتشارات اسلامیة. تهران. چاپ پنجم.
۷. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. انتشارات سخن. تهران. چاپ اول.
۸. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵). پیرامون زبان و زبان‌شناسی. انتشارات آگاه. تهران. چاپ سوم.
۹. باقری، مه‌ری (۱۳۸۳). مقدمات زبان‌شناسی. انتشارات دانشگاه پیام نور. تهران. چاپ دهم.
۱۰. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۸۵). مثنوی معنوی. به اهتمام کریم زمانی. انتشارات قطره. تهران. چاپ دوم.
۱۱. البعلبکی، مینر (۲۰۰۵). المورد انگلیسی - عربی. دارالعلم للملایین. بیروت. چاپ سی و پنجم.
۱۲. پاکیزه‌خو، طوبی (۱۳۸۳). «رابطه دوسویه زبان فارسی - عربی». نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۹.
۱۳. تونجی، محمد (۱۳۷۳). فرهنگ فارسی - عربی. انتشارات هیرمند. تهران. چاپ اول.
۱۴. تهرانی، نامور (۱۳۶۹ م). لغات و اصطلاحات روز فارسی عربی. دارالفکر. قم.
۱۵. حسینی، محمدضیاء (۱۳۶۶ ش). درآمدی بر زبان‌شناسی همگانی، ج ۱. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. تهران.
۱۶. خاقانی، محمد (۱۳۷۷). فرهنگ رسانه. انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی. تهران.
۱۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶). قرآن پژوهی. انتشارات ناهید. تهران. چاپ سوم.
۱۸. خوانساری، محمد (۱۳۷۷). منطق صوری. انتشارات آگاه. تهران. چاپ بیست و یکم.
۱۹. داد، سمیا (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی. انتشارات مروارید. تهران. چاپ سوم.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه. تهران. چاپ دوم.
۲۱. ربیع نتاج، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «مینه‌های تأثیر زبان پارسی در زبان تازی». نشریه مجله دانشکده ادبیات فارسی و علوم انسانی. شماره ۲۳.
۲۲. السابقی، جروان (بی‌تا). فرهنگ جدید عربی - فارسی - انگلیسی. ترجمه مصطفی طباطبایی.
۲۳. لسامرائی، ابراهیم (۱۹۷۷). الدخیل فی الفارسیة و العربیة و التریکیة. مکتبه لبنان. چاپ اول.
۲۴. سیاح، احمد (۱۳۷۱). فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی - فارسی. انتشارات اسلا.
۲۵. صفوی، کورش (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران. چاپ دوم.
۲۶. ضنّاوی، سعیدی (۱۴۲۴ هـ.ق). المعجم المفصل فی المغرب و الدخیل. دارالکتب العلمیة. بیروت. چاپ اول.
۲۷. طبیبیان، حمید (۱۳۷۸). فرهنگ فرزنان فارسی - عربی. انتشارات نشر و پژوهش فرزنان روز. تهران. چاپ اول.
۲۸. طبیعت‌شناس، تحسین (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات نظامی عربی - فارسی. انتشارات جهاد دانشگاهی. تهران. چاپ اول.
۲۹. عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷). مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی. ترجمه حمیدرضا شیخی. ناشر آستان قدس رضوی. مشهد.
۳۰. عمید، حسن (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی عمید. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ هشتم.
۳۱. غفرانی، محمد و آیت‌الله‌زاده شیرازی، مرتضی (۱۳۶۷). فرهنگ اصطلاحات روز، فارسی - عربی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۳۲. فالك، جولیا اس (۱۳۷۵). زبان‌شناسی و زبان. ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده. انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد. چاپ چهارم.
۳۳. فرشیور، خسرو (۱۳۷۲). عربی در فارسی. انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. قدور، احمدمحمد (۱۴۲۰ هـ.ق) مدخل إلى فقه اللغة العربیة. دارالفکر المعاصر. بیروت. چاپ دوم.
۳۵. کریمی‌زاده، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات سیاسی مطبوعاتی جدید. انتشارات علوم و فنون. تهران. چاپ اول.
۳۶. مسعود، جیران (۱۹۸۶). الرائد معجم لغوی عصری. دارالعلم للملایین. بیروت. چاپ پنجم.
۳۷. مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد حسن؛ عبدالقادر، حامد؛ النجار، محمدعلی (۱۴۲۶ هـ.ق) معجم الوسیط. مؤسسة الصادق للطباعة و النشر. چاپ سوم.
۳۸. معروف، یحیی (۱۳۸۴). فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه. انتشارات سمت. تهران. چاپ پنجم.
۳۹. مهیار، رضا (۱۳۷۰). فرهنگ اجدی عربی - فارسی. انتشارات اسلامی. تهران. چاپ اول.

«سراشیب» و «پرتگاه» به‌کار می‌رود.

### نتیجه

زبان عربی و فارسی دارای واژگان مشترک زیادی هستند که این واژگان در دو زبان کاربردهای متفاوتی دارند.

معانی واژگان زبان عربی و فارسی طی زمان و همراه با تحولات اجتماعی و سیاسی تغییر یافته است، به طوری که معانی قدیمی در زبان امروزی کاربردی ندارند.

زبان عربی و زبان فارسی از یکدیگر وام‌گیری زیادی داشته‌اند و تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی بیش از تأثیرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی است.

زبان فارسی از دوره‌های آغازین پیدایش تا به امروز دچار تغییر و تحولاتی در سطوح آوایی، صرفی، نحوی و واژگانی شده است.

واژه‌هایی که در متون کهن فارسی به‌کار رفته‌اند، در مقایسه با واژگان فارسی امروز تغییر و تحولاتی را نشان می‌دهند. به این صورت که معنی گذشته این واژگان متروک شده است و در فارسی امروز در معنی جدیدی به‌کار می‌روند.

واژگانی که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند، تنها از نظر لفظ با زبان عربی یکسان‌اند و از نظر معنایی تفاوت دارند. این تفاوت‌ها جزئی و یا کلی هستند و معنای واژگان با انتقال به زبان فارسی تحت تأثیر عوامل متعدد حتماً تغییر خواهد کرد.

واژه «تیر» در زبان عربی معاصر به معنای «موج» و در زبان فارسی به معنای میله چوبی باریک و نوک‌تیزی است که در جنگ یا ورزش به وسیله کمان پرتاب می‌شود.

### ۶. واژگانی که معرب هستند:

واژه «روزنامه» در زبان عربی معاصر به معنای «داره بازنشستگی»، «تقویم»، «سالنامه» و «سال‌نامه» به‌کار می‌رود و در زبان فارسی معاصر به معنای نشریه‌ای به‌صورت ورقه‌های بزرگ تا شده در لابه‌لای یکدیگر و بدون جلد و صحافی است، که به‌صورت روزانه یا هفتگی انتشار می‌یابد و حاوی اخبار روز و مطالب سیاسی، اجتماعی، هنری و مانند آن‌هاست.

واژه «صندل» در زبان عربی به نوعی درخت هندی که شکوفه آن سفید است و چوب خوشبو دارد، اطلاق می‌شود و در زبان فارسی به معنای نوعی کفش تابستانی است.

### ۷. واژگانی که از زبان‌های بیگانه وارد این دو زبان شده‌اند:

واژه «زبون» در زبان عربی معاصر به معنای «خریدار» و در زبان فارسی به معنای «خوار و ذلیل» به‌کار می‌رود و اصل این واژه به معنای خریدار، سریانی است.

واژه «شاطر» در زبان عربی معاصر به معنای «زرتنگ» و «خبیث» و در زبان فارسی به معنای «ثنا» به‌کار می‌رود و اصل این واژه سریانی است.

### ۸. واژگانی که دارای اشتراک لفظی هستند:

واژه «خال» در زبان عربی به معنای «دایی»، «ابر»، «لشکری از ارتش» و «نقطه سیاه بر اندام»، و در زبان فارسی به این معانی است:

- نوعی ضایعه پوستی که به‌دلیل تجمع بیش از حد رنگدانه‌های پوست در جای خاصی از بدن، به‌صورت نقطه یا محدوده تیره‌رنگی دیده می‌شود؛

- نقشی که به‌صورت دایره تو پر روی پارچه، کاغذ، و مانند آن‌ها دیده می‌شود؛

- نقطه سفیدی که روی ناخن ایجاد می‌شود؛

- نقشی که به وسیله نوک سوزن و یک ماده رنگین روی پوست ایجاد می‌کنند؛

- در شعر فارسی از عناصر زیبایی معشوق شمرده شده و در ادب عرفانی رمز وحدت دانسته شده است.

واژه «شیر» در فارسی به معنای «شجاع»، «شیر آب» و «شیر خوراکی» و در زبان عربی به معنای

۴. دیگری: کاری ندارد، طی دو جلسه دانش‌آموز را وادار می‌کنم همه فعل‌ها را حفظ کند و قال قضیه را می‌کنیم.  
۵. دیگری: علائم فعل را به آن‌ها آموزش می‌دهم تا بدانند برای هر ضمیر چگونه فعل بسازند یا چگونه فعل را شناسایی کنند.  
۶. همکاران دیگر: از بچه‌ها می‌خواهم فعل‌ها را با توجه به معنی بیابند و بگویند مربوط به چه شخصی است.  
۷. یکی دیگر: کارهایی را انجام می‌دهم و از دانش‌آموز می‌خواهم فعلش را بیان کند.

۸. خودم در حین خواندن واژه‌های ابتدای درس از آن‌ها می‌خواهم راز و رمز و ارتباط واژه‌ها را بیابند و در این بین راز هر فعل هم کشف می‌شود که تحت عنوان واژه‌پژوهی قبلاً تقدیم کرده‌ام. اگر بخواهیم روش‌ها را بشماریم، قطعاً خیلی بیش از این خواهد بود. اگر به روش‌های اشاره شده دقت کنیم، می‌توانیم آن‌ها را با توجه به زاویه اهداف به دو دسته تقسیم‌بندی و سپس قضاوت کنیم کدام یک با اهداف کتاب و آموزش منطبق است و کدام یک با اهداف کتاب هم‌خوانی ندارد.

### آن معیار کدام است؟

قطعاً آن معیار باید اساسی‌ترین و اصلی‌ترین رویکرد مؤلفان باشد که چیزی نیست جز اینکه «هدف ساخت نیست، هدف شناخت است.»

اگر این میزان و معیار را در دست بگیریم و با آن روش‌های گفته شده را محک بزنیم، می‌بینیم که روش‌های ردیف ۱ تا ۵ همگی به نوعی ساخت فعل را آموزش می‌دهند؛ هر چند گاه با شکلی زیبا آراسته شده باشند و با روشی نو ارائه شوند. روش‌های مندرس حتی با شکل نو هم مندرس هستند، چون کهنه‌ای در قالبی نو عرضه می‌شود.

این آموزش‌ها، علاوه بر اینکه از دایره اهداف خارج هستند، چند عیب اساسی دارند:

**الف)** بسیار سخت و وقت‌گیرند؛ هر چند ساده به نظر می‌آیند.

**ب)** پایین‌ترین ارزش سطح حیطة یادگیری را شامل می‌شوند که همان حفظ است.

**ج)** در موقعیت‌های جدید کارایی ندارند و فقط کار معلم را در مدتی کوتاه راحت می‌کنند، ولی

# تدریس افعال

## هدف ساخت، هدف شناخت

### کدام یک!

حجت‌الله عباسی

دبیر شهرستان فسا استان فارس

### اشاره

در این مقاله، به بررسی، مقایسه و ارزش‌گذاری روش‌های تدریس افعال پرداخته می‌شود و در پایان به برخی پرسش‌ها و چالش‌های دوستان پاسخ داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تدریس، افعال، ضمایر، آموزش عربی

برای تدریس افعال راه‌حل‌های بسیاری پیشنهاد می‌شوند که گاه مغایر هم هستند و هر کس از زاویه دید و برداشت خود و گاه براساس آنچه برای فرد پیشنهاد دهنده راحت‌تر است و چه بسا به آن خو گرفته است به این موضوع می‌نگرد.

هر کسی از ظن خود شد یار من

وز درون من نجست اسرار من

به این روش‌ها دقت کنید:

۱. دوستی می‌گفت با آواز خواندن افعال را آموزش می‌دهم: «هو ذهب، هما ذهب، هم ذهبوا...»

۲. دوستی دیگر می‌گفت: برای این کار داستانی ساخته‌ام که مثلاً «هو» خواست میوه بچیند و نتوانست و «هما» آمدند و روی دوش هم ایستادند و افتادند و...

۳. یکی دیگر: صیغه‌ها را روی دست می‌نویسیم

و...

در واقع آموزشی اصولی اتفاق نمی‌افتد. مصداق استخوان لای زخم و یا پاک کردن صورت مسئله را دارد.

### اصولاً قرار نیست ساختن فعل را آموزش بدهیم که بخواهیم به دنبال راه حلش بگردیم.

قرار است دانش‌آموز پس از پایان تحصیلات عمومی بتواند یک متن ساده عربی و ترجیحاً قرآن و احادیث را بفهمد یا ترجمه کند. در این صورت نیاز نیست ساختن فعل را آموزش بدهیم یا برایش علامت‌گذاری کنیم تا شکل آن را حفظ کند.

مثلاً دانش‌آموز فعل خرجت را می‌بیند و با توجه به ترجمه آن در واژه‌نامه، می‌فهمد که این فعل برای «من» ساخته شده است.

#### به این مراحل در مثال زیر دقت کنید:

۱. فعل «خرجت» و ترجمه آن را می‌بیند.
۲. با توجه به مفهوم آن، می‌فهمد که فعل «خرجت» برای «من» است.
۳. با توجه به آموخته‌های قبل، می‌فهمد که در زبان عربی «أنا» معادل «من» در فارسی است.
۴. با ترکیب این آموخته‌ها در می‌یابد فعل‌هایی که به این شکل هستند، همگی برای «أنا» هستند.
۵. حال با فعل‌های دیگر، به شکل شفاهی، فعل‌هایی برای «أنا» می‌سازد.
۶. کارهایی را که خودش یا دوستانش انجام می‌دهند، به زبان عربی بیان می‌کند.
۷. تکرار و تمرین توسط دانش‌آموز و معلم باعث می‌شود این آموزش درونی شود و بتواند در موقعیت‌های جدید افعال را بشناسد و ترجمه کند. این یعنی ورود به سطوح بالاتر حیطه‌های آموزشی.

به همین خاطر است که تأکید شده است، مدارسی که وقت اضافه دارند یا مدارسی که دانش‌آموزانی با بهره‌ر هوشی بالاتر دارند، وقت اضافی خود را به مکالمه اختصاص دهند و این هم نوعی از مکالمه است.

\*\*\*

برخی از دبیران نکاتی را به‌عنوان دغدغه‌های آموزشی این موضوع مطرح کرده‌اند که به بررسی آن نکات می‌پردازم.

### ۱. دانش‌آموز فرق بین خرجت و خرجت و خرجت و خرجت را چطور در یابد؟ یا معلم آن را چطور بیان کند؟

پاسخ: همان‌گونه که تأکید شد، دانش‌آموز در ابتدا با توجه به ترجمه این افعال در بخش «المعجم» آن‌ها را مقایسه می‌کند و سپس شروع به تطبیق دیگر افعال می‌کند. مثلاً با ذَهَبَ، جَعَلَ، دَخَلَ فعل‌هایی می‌سازد و تکرار می‌کند و نیز کارهایی را که خودش یا دوستانش انجام می‌دهند به زبان عربی بیان می‌کند. این تکرار و تمرین که مرتباً در دروس بعد و سال بعد هم تکرار می‌شود، شکل و مفهوم فعل را ملکه ذهن می‌کند.

### ۲. همیشه ضمیر منفصل همراه فعل نیست و غالباً فعل بدون ضمیر منفصل می‌آید. در این موقعیت دانش‌آموز فعل را چطور تشخیص دهد؟

پاسخ: در ابتدای کار با ضمیر همراه است و اصولاً در روش واژه‌پژوهی، با توجه به مفهوم، شخص در فارسی آن را یاد می‌گیرد. مثلاً یاد می‌گیرد که فعل «دَخَلْتُ» برای «او مؤنث» است، همان‌گونه که در بالا توضیح داده شد و قبلاً ضمیر «هی = او مؤنث» را آموخته و نیز با اسم تطبیق داده است. نکته دیگر اینکه هیچ‌گاه فعل و کلا کلمه در خارج از جمله به دانش‌آموز داده نمی‌شود. هدف این است که متن را بفهمد و درک کند، نه کلمه مجرد را. مثلاً در این جمله «الطالبة دَخَلَتْ الصَّفَّ» ضمیر وجود ندارد و دانش‌آموز می‌تواند با توجه به کلمه «الطالبة» تشخیص دهد فعل را چگونه ترجمه کند. حتی اگر حرکت روی فعل قرار نداده باشیم، توصیه این است که سعی شود یک قید زمانی مثلاً «أمس» یا امثال آن در جمله بیاید تا از نظر زمان نیز دانش‌آموز به قرائن توجه کند. البته تمرین شرط تثبیت یادگیری است.

### ۳. در بند پنجم گفته شده که دانش‌آموز به‌صورت شفاهی فعل می‌سازد. آیا این ساخت نیست؟

پاسخ: مکالمه کردن که نوعی ساخت جمله‌های کوتاه است، تنها جایی است که مجوزی برای ساخت است و عاملی است برای کاربردی کردن و تثبیت و تحکیم آموخته‌ها.

### ۴. در بند هفتم، منظور از تکرار و تمرین چیست؟ به‌صورت مبهم بیان شده

تکرار و تمرین توسط دانش‌آموز و معلم باعث می‌شود این آموزش درونی شود و بتواند در موقعیت‌های جدید افعال را بشناسد و ترجمه کند. این یعنی ورود به سطوح بالاتر حیطه‌های آموزشی



أَنْتِ تَحْفَظُ الْقُرْآنَ حَيِّدًا.



أَنَا أَكْتُبُ بِالْقَلَمِ الْأَسْوَدِ.



أَنْتِ تَحْفَظِينَ الْقُرْآنَ بِدَقَّةٍ.



أَنَا أَكْتُبُ بِالْقَلَمِ الْأَحْمَرِ.

۱. تفاوت دو تصویر بالا را بیان می‌کند (پسر و دختر و در مرحله بعد مذکر و مؤنث).

۲. در جمله‌ها ضمیر را می‌یابد و بیان می‌کند که «أنا» برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

۳. فعل‌ها را شناسایی می‌کند و متوجه می‌شود که برای «أنا» فعل مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

و همین موارد را با توضیحات مناسب برای ردیف پایین بیان می‌کند.

البته اگر از روش واژه‌پژوهی در بخش «المعجم» استفاده کرده باشیم، این بخش فقط مکمل آن است.

**می‌بینیم که به هیچ نوع آموزش فعل نیاز نیست و اگر آموزش را طبق رویکرد کتاب جلو ببریم، نه به معلم فشاری وارد می‌شود و نه به دانش‌آموز.**

اما بخش بدانیم هم فقط یک جمع‌بندی از تمام مباحث قواعدی است که در طول درس آموخته‌اند. نکته جدیدی ندارد و صرفاً برای این آورده شده است که دبیران محترم در جریان باشند که در بحث قواعد نیازی بیش از این وجود ندارد.

\*\*\*

امیدوارم توانسته باشم با این جمع‌بندی، خدمتی کوچک به تدریس زبان قرآن کرده باشم. از همه همکاران محترم درخواست دارم مباحث تکمیلی خود را در این باب مطرح کنند تا چراغ دانایی پر فروغ‌تر شود.

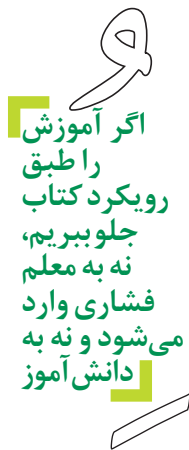
است. یعنی دبیر باید چه کار کند؟  
**پاسخ:** تکرار و تمرین در چند مرحله انجام می‌گیرد:

در مرحله اول، وقتی فعل را دید، شروع به معادل‌سازی با دیگر افعال برای شخص مورد نظر می‌کند. در مرحله بعد در متن دروس و در مرحله بعد در تمرینات کتاب و نیز در درس‌های بعد تکرار می‌شود.

دبیر می‌تواند هر روز تعدادی فعل را روی تخته بنویسد و از دانش‌آموز بخواهد برای خودش (أنا) برای دوستش (هو هی) یا برای تو (أنت أنت) به صورت شفاهی یا مکالمه‌ای، فعل بسازد. و اصولاً مکالمه در سطح متوسطه اول این نیست که دانش‌آموز کاملاً عربی حرف بزند، بلکه در حد ساخت جملات اسمیه و فعلیه، به صورت یک ضمیر و یک فعل یا یک اسم و یک فعل. به تدریج می‌تواند به جملاتش، مفعول و جار و مجرور هم اضافه کند. البته نه اینکه نقش را بداند، بلکه مثلاً بگوید أنا جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ.

۵. نقش کلیدواژه‌ها: بدانیم (مثلاً صفحه‌های ۱۸ و ۱۹ در کتاب هشتم) چیست؟

**پاسخ:** کلیدواژه‌ها در واقع بخش اصلی آموزش قواعد کتاب هستند. بهترین راه این است که دانش‌آموز با مقایسه تصاویر و جملات، راز آن‌ها را کشف کند. مثلاً در تصویر زیر (صفحه ۱۸ کتاب) دانش‌آموز (بدون دخالت و توضیح معلم) این نکات را درک می‌کند:



## اشاره

در مورد شخصیت‌ها و چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند **زرتشت** چهرهٔ معمایی و مبهمی داشته باشد. شخصیت حقیقی او آن‌قدر مبهم است که برخی از پژوهشگران او را «اختلافی‌ترین» چهرهٔ تاریخ می‌دانند. چرا که هم در تاریخ تولد و محل تولد او اختلاف‌های فراوانی به چشم می‌خورد که اصلاً قابل جمع نیستند و هم در شخصیت واقعی او مباحث، داستان‌ها و اقوال متفاوت و متضادی وجود دارند. به همین دلیل گروهی از محققان و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت وی شک و تردید دارند و شخصیت او را نیز مانند جمعی از بزرگان و قهرمانان ادوار باستانی، افسانه‌ای دانسته‌اند. ولی اغلب محققان و دانشمندان معتقدند که زرتشت وجود تاریخی داشته است و مولود افسانه و یا زاییدهٔ فرهنگ ساسانی نیست. در مورد تاریخ پیدایش زرتشت اختلاف آرا و روایات تاریخی به قدری شدید است که اصلاً نمی‌شود بین آن‌ها جمع کرد. این اقوال از ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد دور می‌زنند. اما براساس نظریه‌ای مشهور، زرتشت در سال ۶۶۰

قبل از میلاد به دنیا آمد و در ۶۳۰ قبل از میلاد (در سن ۳۰ سالگی) به پیامبری مبعوث شد. ایشان در سال ۵۸۳ ق.م در سن ۷۷ سالگی در آتشکده‌ای در بلخ (افغانستان)، توسط لشکر قومی مهاجم به شهادت رسید (توفیقی، ۱۳۷۹: ۶۳).

اما در مورد شخصیت حقوقی زرتشت از باب نمونه به این اقوال اشاره می‌شود:

اغلب مورخان اسلامی مانند: **طبری** (تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج اول، ص ۲۸۲ و ۴۰۲ و ۴۰۳) **بلعمی**، (تاریخ بلعمی، چاپ کیان‌پور، نسخهٔ دهخدا، ص ۲۰۶) **ابن اثیر** (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، چاپ مصر / ۱/ ۱۴۵ و ۱۴۶) و **میرخواند** (روضهٔ الصفاء شرح حال گشتاسب) زرتشت را پیامبر ندانسته، بلکه او را شاگرد **ارمیای نبی** یا **عزیر نبی** دانسته‌اند. برخی از مورخان اسلامی مانند: **مسعودی**

(مروج الذهب، چاپ مصر / ۱/ ۲۲۹)، **دینوری** (الاکخبار الطول، ص ۲۸) **حمزه اصفهانی** (تسنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۲۷)، **ابوریحان بیرونی** (ترجمهٔ الآثار الباقیه، ص ۲۵) و مؤلف «تبصرة العوام» بر این، اعتقادند که زرتشت پیغمبر ایرانیان باستان بوده است.

بعضی از نویسندگان فرهنگ فارسی، زرتشت را همان **ابراهیم خلیل** علیه‌السلام دانسته‌اند! (اسدی، لغت فرس، چاپ تهران، ص ۷).

به هر حال در قرآن مجید هیچ‌جا سخنی از زرتشت و پیامبری او و یا کتاب «اوستا» که منسوب به اوست نیامده است. لکن تنها یک بار لفظ «مجوس» در قرآن آمده است و واژهٔ المجوس در زبان عربی به زرتشتیان اطلاق می‌شود. آیهٔ هفدهم سورهٔ حج آن‌ها را در کنار پیروان ادیان دیگر قرار داده است و می‌فرماید: «ان الذین آمنوا و الذین



# آسمانے بودن آیین زرتشت؛ آری یا خیر؟

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

## جمعی از بزرگان و فقها از روی مدارک معتبر «مجوس» را اهل کتاب دانسته‌اند. شیخ طوسی در کتاب «خلاف» می‌نویسد: «المجوس کان لهم کتاب ثم رفع عنهم... دلیلتنا اجماع الفرقه و اخبارهم»

هادوا والصابئین و النصراری و المجوس والذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة»: آنان که ایمان آوردند و آنان که یهودی شدند و صابئان و نصاری و مجوس، و آنان که شرک ورزیده‌اند، خداوند روز قیامت میان آنان حکم می‌کند (مائده/۱۰۵).

در این آیه مردم به سه فرقه تقسیم شده‌اند:

۱. مؤمنان (مسلمانان)؛ ۲. اهل کتاب که عبارت‌اند از: یهود، نصاری (مسیحیان)، صابئان و مجوس؛ ۳. مشرکان.

این سه فرقه با ذکر اسم موصول «الذین» از هم جدا شده‌اند، ولی چهار گروه اهل کتاب، با حروف وصل «و» به هم پیوسته‌اند. بنابراین «مجوس» از مشرکان مجزا شده و در ردیف یهود، نصاری و صابئان قرار گرفته است.

البته آیه دیگری هم در قرآن هست که هر چند به صورت صریح در آن از مجوس نام برده نشده، ولی طبق شأن نزولی که نقل گردیده، آیه درباره مجوس است.

در حدیثی به این شأن نزول آیه اشاره می‌شود: از امام صادق علیه‌السلام از «مجوس» سؤال شد که آیا پیامبری داشته‌اند یا نه. امام علیه‌السلام فرمود: آیا به تو نرسیده نامه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم مکه نوشته و آنان را به اسلام دعوت کرده بود و اگر اسلام نپذیرفتند، آماده جنگ شوند؟ مردم مکه در پاسخ نوشتند: «از ما هم جزیه بگیر و ما را به حال خود بگذار تا همچنان بت‌ها را پرستیم.»

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ آن‌ها نوشت: «من غیر از اهل کتاب از کس دیگری جزیه نمی‌گیرم.» در جواب دوباره نوشتند: آیا تو گمان می‌کنی جزیه را فقط از اهل کتاب دریافت می‌داری، در صورتی که از مجوسیان هجر نیز جزیه گرفته‌ای؟»

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ داد: «مجوسیان پیغمبری داشتند که او را کشتند و کتابی نیز داشتند که آن را سوزاندند. پیغمبر آنان کتاب خود را روی دوازده هزار پوست گاو نوشته بود (حر عاملی، بی‌تا، باب ۴۹، حدیث ۷؛ شیخ صدوق، بی‌تا: ۳۰۶).

در روایت دیگری آمده است: «الشعثین قیس کندی، از امام علی علیه‌السلام

سؤال کرد: چرا با مجوس مانند اهل کتاب معامله می‌کنید و از آن‌ها جزیه می‌گیرید و حال آنکه نه برای آن‌ها کتابی نازل شده و نه پیغمبری برای آن‌ها مبعوث شده است؟ امام علی علیه‌السلام فرمود: آن‌ها کتابی داشته‌اند، خداوند پیامبری در میان آن‌ها مبعوث فرمود و...» (طباطبایی، ج ۱۴: ۵۰۵) برخی از مفسران شیعه هم قائل‌اند که مجوسیان اهل کتاب هستند. مرحوم علامه طباطبایی قدس سره در «المیزان» تصریح دارند که مجوسیان دارای کتاب بوده‌اند (همان، ج ۳، ص ۴۸۱ و ۴۸۲). اما در جای دیگر احتیاط می‌کنند و می‌فرمایند: روایات هر چند مجوس را اهل کتاب خوانده که لازمه‌اش آن است که این ملت نیز برای خود کتابی داشته باشد... لکن قرآن هیچ متعرض وضع مجوس نشده و کتابی برای آن‌ها نام نبرده و کتاب اوستا که فعلاً در دست مجوسیان است، نامش در قرآن نیامده ... و کلمه اهل کتاب هر جا در قرآن ذکر شده، مراد از آن یهود و نصاری است که خود قرآن برای آنان کتابی نام برده که خدای تعالی برای ایشان نازل کرده است (طوسی، ج ۹: ۱۹۹).

جمعی از بزرگان و فقها از روی مدارک معتبر «مجوس» را اهل کتاب دانسته‌اند. (پیشین). شیخ طوسی در کتاب «خلاف» می‌نویسد: «المجوس کان لهم کتاب ثم رفع عنهم... دلیلتنا اجماع الفرقه و اخبارهم» (الهامی: ۶۳ - ۶۰).

بنا بر آنچه گذشت، جای شک و تردید باقی نمی‌ماند که مجوس از نظر فقها و صاحب‌نظران یا به‌طور مسلم اهل کتاب‌اند یا لااقل محتملاً اهل کتاب بوده‌اند. اما در مورد اینکه آیا پیامبر مجوس همان زرتشت است یا خیر، اختلاف وجود دارد. اکثر محققین و مورخین بر این عقیده‌اند که زرتشت همان پیامبر مجوس است و هر جا سخن از قوم مجوس بوده، زرتشت را قرین آن کرده و ادعا نموده‌اند که بنیان‌گذار این دین و پیغمبر این آیین، زرتشت بوده است. لکن برخی دیگر از محققین به این نظریه به دیده شک نگریسته و حتی منکر شده‌اند که پیامبر مجوسیان زرتشت بوده است.

### منابع

- توفیقی، حسین (۱۳۷۹). آشنایی با ادیان بزرگ. سمت مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی. چاپ اول.
- حرعاملی، محمدبن حسن (بی‌تا). وسائل‌الشیعه. چاپ ال‌البیت، تهران.
- شیخ صدوق، (بی‌تا). توحید. مکتب‌الصدوق

# معرفی کتاب

یاسین شکرانی

کتابی که معرفی می‌کنیم، کوششی است در جهت پاسخ به این نیاز که در شش جلد تدوین شده است. در این کتاب سعی شده است تا با مروری بر تمام آثار شهید مطهری، نظریات وی در خصوص موضوعات مشخص، جمع‌آوری، تلخیص و بازسازی و تمام جوانب پیرامونی موضوع، در یک مجموعه با فهرست دقیق و مفصل، گردآوری شود.

در جلد نخست این مجموعه شش جلدی آرا و اندیشه‌های استاد مطهری در موضوعات انسان، جامعه، تاریخ و تکامل اجتماعی انسان در طول تاریخ جمع‌آوری و بازسازی شده است.

جلد دوم این مجموعه آرا و اندیشه‌های استاد مطهری را در مباحث فلسفه دین و دین‌شناسی دربردارد و مباحث مهمی همچون چیستی دین، منشأ پیدایش دین، علل اعراض از دین، رابطه عقل و دین، نسبت علم و دین، کارکردهای دین و ویژگی‌های دین اسلام را از منظر شناخت‌شناسی، جهان‌بینی و ایدئولوژی بررسی می‌کند. در جلد سوم این مجموعه آرا و اندیشه‌های استاد مطهری در مباحث اعتقادی و اصول دین گردآوری شده و مباحثی همچون ادله اثبات توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد به صورت استدلالی بررسی شده است.

## رازهای زندگی (۱۰۴ داستان کوتاه)؛ مرتضی نظری؛ تهران؛ مؤسسه فرهنگی منادی تربیت؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۴.

یکی از روش‌های آموزش نکات اخلاقی به دانش‌آموزان استفاده از داستان‌های آموزنده است؛ خصوصاً داستان‌هایی که از سیره پیامبران و امامان گرفته شده باشد.

«رازهای زندگی» نام کتابی است که دربردارنده حدود صد داستان اخلاقی است؛ داستان‌هایی که هر کدام به دنبال تبیین یکی از فضیلت‌های اخلاقی از زبان معصومان است. مؤلف به خوبی توانسته است با قلم شیوای خود آموزه‌های اخلاقی معصومان را در قالب داستان‌های کوتاه تبیین کند.

## بررسی ریشه‌های قرآنی و حدیثی در اعتقاد به توسل؛

مؤلف: محمدطاهر القادری؛

مترجم: رئیس سادات؛ مشهد؛ بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

این کتاب که ریشه‌های اعتقادی توسل و پاسخ به شبهات مربوط به آن را بررسی می‌کند، اولین بار در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است. برخی از سرفصل‌های آن عبارت‌اند از: «چیستی توسل»، «اعتقاد به توسل با استناد به آیات قرآنی»، «رد اعتراض‌ها به توسل»، «توسل در پرتو احادیث» و...

نویسنده کتاب متولد ۱۹۵۱ میلادی و متفکر اهل سنت

پاکستانی است و از سیاستمداران پاکستان است و نیز استاد حقوق بین‌المللی شهر پنجاب به شمار می‌رود. در سال ۲۰۱۲، از وی به‌عنوان یکی از سفیران صلح جهانی یاد شد. مترجم این کتاب نیز رایزن فرهنگی ایران در پاکستان است که پیش از این چهار کتاب دیگر نیز از دکتر القادری به نام‌های «عقیده شفاعت»، «هدف بعثت انبیا»، «استغاثه و جایگاه شرعی آن» و «ذبح عظیم» ترجمه و منتشر کرده است.

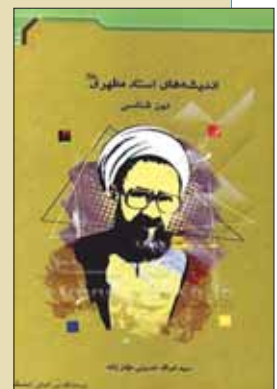
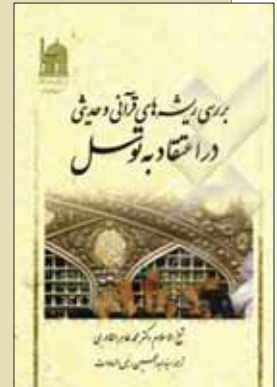
## اندیشه‌های استاد مطهری؛

مؤلف: سیدام‌الله حسینی؛ قم؛ مرکز

بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)؛

چاپ اول؛ ۱۳۹۴.

تاکنون کتاب‌های زیادی در خصوص شهید مطهری نگاشته شده‌اند، اما آنچه بیش از همه جای آن خالی بود، ارائه فهرست موضوعی محتوایی از آرا و نظریه‌های استاد مطهری بود، چرا که گستردگی و پراکندگی آرا و نظریه‌های استاد مطهری، دسترسی آسان به هر یک از آن‌ها را مشکل می‌سازد. لذا نیاز به تدوین مجموعه‌ای که دربرگیرنده همه آرا و اندیشه‌های استاد مطهری به‌صورت موضوعی باشد، احساس می‌شد و مورد تأکید فراوان اهل علم قرار گرفته بود.





آنچه بر استحکام این کتاب می‌افزاید، بیان مسائلی است که از چالش‌ها و نیازهای امروز جوانان است و از همه مهم‌تر اینکه خواننده پاسخ به این چالش‌ها را از زبان معصوم می‌شنود. گویی معصوم این سخن را برای همین دنیای امروز مطرح کرده و درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات و نیازهای جوان امروزی است.

**فلسفه خرافات؛** سیدیحیی یثربی؛ تهران؛ نشر امیرکبیر؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۳.

«خرافه» خطرناک‌ترین بیماری جامعه است که آثار زاینبار آن تمامی جهات زندگی انسان‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از دین و مذهب گرفته تا اقتصاد، سیاست و فرهنگ.



دکتر سیدیحیی یثربی که سال‌ها در کسوت استادی دانشگاه علامه طباطبایی به تدریس مشغول بوده است، با درک اهمیت این موضوع و آگاهی از خطرات گرایش به خرافات در جامعه امروزی، دست به نگارش این کتاب زده است تا با تحلیلی علمی و عقلانی، از ریشه‌های پیدایش خرافات و نیز آثار زاینبار آن بحث کند.

این کتاب در یازده فصل به نگارش درآمده است. فصل اول تا پنجم به معرفی خرافات و نقش مضر خرافه در زندگی فردی انسان و علل و انگیزه‌های گرایش برخی به آن می‌پردازد. در فصل‌های شش تا نه نیز روش مبارزه با خرافات، خرافه‌های مدرن، چگونگی نفوذ خرافه در بین مسلمانان، تحریف فکری در معارف و احادیث، چگونگی ورود خرافه به قلمرو دین و... بررسی شده است. در دو فصل پایانی، درباره ورود بعضی از تحریف‌ها و خرافه‌ها در مذهب تشیع و نیز موضوع غلو و همچنین تحریفات صورت گرفته در جریان عاشورا بحث و بررسی شده است.



### اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

## نشر اکاژ

نحوه آیسراک: پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۲۲۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سراسر از آرمایش کد ۴۵ در وجه شرکت افست، به جو روض زینو مشترک چکجه سوبند.

۱- هر آنچه به چک مجلات رشد به نشانی: [www.nshdmag.ir](http://www.nshdmag.ir) و تکمیل برک اشتراک به همراه ثبت مشخصات قبلی واریزی؛

۲- ارسال اصل قبضه بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۳۳۳۰۳۳۳ % ۸۸۸ لطفاً کپی قبضه را نزد خود نگه دارید.

### با مجله‌های رشد آشنا شوید.

**مجله‌های دانش آموزی**  
 به صورت ماهانه و فصلی در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

**رنگه‌گو روک**  
 برای دانش آموزان هوش‌پرستانه و با IQ بالا در آموزش ابتدایی

**رنگه‌خبر آموزم**  
 برای دانش آموزان پدیده دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

**رنگه‌پیش‌آموز**  
 برای دانش آموزان پدیده چهارم، پنجم، ششم و هفتم دوره آموزش ابتدایی

**مجله‌های دانش آموزی**  
 به صورت ماهانه و فصلی در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

**رنگه‌نوجوان**  
 برای دانش آموزان دوره آموزش متوسط اول

**رنگه‌پروانه**  
 برای دانش آموزان دوره آموزش متوسط دوم

**رنگه‌پروانه**  
 برای دانش آموزان دوره آموزش متوسط دوم

**مجله‌های بزرگسال عمومی**  
 به صورت ماهانه و فصلی در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

«رشد آموزش ابتدایی» رشد تکنولوژی آموزشی  
 «رشد هر سوره لویا» رشد معلم

**مجله‌های بزرگسال تخصصی:**  
 به صورت فصلی، ماهانه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

«رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی» «رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی»  
 «رشد آموزش هنر» «رشد آموزش مشاوره» «رشد آموزش تربیت بدنی»  
 «رشد آموزش علوم اجتماعی» «رشد آموزش تاریخ» «رشد آموزش جغرافیا»  
 «رشد آموزش زبان‌های خارجی» «رشد آموزش ریاضی» «رشد آموزش عربی»  
 «رشد آموزش سنجش» «رشد آموزش دست‌انجمادی» «رشد آموزش هنر»  
 «رشد آموزش هنر تجزیه و تحلیل» «رشد آموزش زبان بی‌سهمی»

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌آموزان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، جابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۲ آموزش پرورش، پلاک ۲۶۶.  
 • تلفن و فاکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۷۸۸  
 • وبسایت: [www.nshdmag.ir](http://www.nshdmag.ir)

عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی: \_\_\_\_\_

تاریخ تولد: \_\_\_\_\_

تلفن: \_\_\_\_\_

نشانی کامل پستی: \_\_\_\_\_

استان: \_\_\_\_\_ شهرستان: \_\_\_\_\_

عنوان: \_\_\_\_\_

پلاک: \_\_\_\_\_ شماره پستی: \_\_\_\_\_

شماره قبضه بانکی: \_\_\_\_\_

مبلغ پرداختی: \_\_\_\_\_

«در کمال احترام، مجله رشد و مجله‌های اشتراک خود را بفرستید:

لطفاً: \_\_\_\_\_

• نشانی: تهران، صندوق پستی امیرکبیر کین: ۱۱۱۵۵۸۷۸

• تلفن فاکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۷۸۸

• Email: [Estherak@nshdmag.ir](mailto:Estherak@nshdmag.ir)

• هزینه اشتراک ماهانه مجلات عمومی رشد (هفت شماره): ۲۵۰۰۰۰ ریال

• هزینه اشتراک ماهانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰۰۰۰ ریال